۵۵۴۴

نسخه معجون ... مزاج ... زیر جله ...
... سر و دماغ و چشم ... دارد و ...
... رسیده ... ۱۳۲۰

[illegible]	[illegible]	رعنوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳	۳	۱	۲	۲	۲
[illegible]	شقاقل	فلفل	زرنباد	[illegible]	[illegible]
۱	۳	۳	۲	۲	۲
[illegible]	مصطکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	۲	۲	۱		

عود ... [illegible]

... باید ... معجون ... [illegible]

... [illegible] ...

تاریخ ... ۱۳۰۲ ... ۱۳۴۳ ...

[illegible]

... ۱۳۱۰ ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلّی انبیاءه المرسلین باحسن حلیة المتقین وبعث نخبة اصفیائه محمدا صلی الله علیه وآله لتتمیم مکارم اخلاق المؤمنین واکمل فی اوصیائه المنتجبین افضل خصال النبیین صلوات الله علیه وعلیهم عدد انفاس المسبحین من الملائکة والناس اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم ملأ السموات والارضین اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین وخادم طلبهٔ علوم ائمهٔ طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمدهٔ امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان بتخلق باخلاق حسنه وتزین باداب مستحسنه است وبمقتضای حدیث شریف نبوی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاَخْلَاقِ تمامی اداب پسندیده وجمیع اخلاق حمیده در شرع انور ودین اطهر انحضرت ظاهر ومبین گردیده وچون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود وجمعی از سالکان مسالک سعادت وناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت از این ذرهٔ حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن اداب که از طریقهٔ مستقیم ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم باسانید معتبره باین قلیل البضاعه رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید وبجهةٔ عموم نفع نسبت باهل ایمان مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی بی‌پیرایه بجلوه درآورد لهذا با ضیق مجال وکثرت اشغال رعایت حقوق اخوت ایمانی لازم دانسته واز مقتضای حدیث اَلدَّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفَاعِلِهِ امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نمود وبر چهارده باب وخاتمه مرتب گردانید باب اول در اداب لباس پوشیدن باب دوم در اداب حلی وزیور پوشیدن وسرمه کشیدن ودر اینه نظر کردن

باب سیم در اداب خوردن واشامیدن باب چهارم در فضیلت تزویج واداب مجامعت ومعاشرت زنان وکیفیت تربیت فرزندان ومعاشرت ایشان باب پنجم در اداب مسواک کردن وناخن وشارب گرفتن وسر تراشیدن وشانه کردن وامثال اینها باب ششم در استعمال بوی خوش وگل بوئیدن وروغن مالیدن باب هفتم در اداب حمام رفتن ودارو کشیدن وامثال آن باب هشتم در اداب خواب رفتن وبیدار شدن وبیت الخلا رفتن باب نهم در اداب حجامت وتنقیه وذکر بعضی از ادعیه واحراز وخواص بعضی ادویه ومعالجه بعضی از امراض باب دهم در اداب معاشرت مؤمنان وحقوق اصناف ایشان باب یازدهم در اداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال اینها باب دوازدهم در اداب خانه وداخل شدن وبیرون رفتن باب سیزدهم در اداب پیاده رفتن وسوار شدن وبراه رفتن وبیازار رفتن وتجارت وزراعت نمودن وچهارپایان نگاه داشتن باب چهاردهم در اداب سفر خاتمه در بعضی از فواید متفرقه وهر یک از این ابواب بر دوازده فصل مشتمل ساخت وبکتاب حلیة المتقین موسوم ساخت مامول از ناظران در این رسالهٔ شافیه وعاملان باین عجالهٔ وافیه انکه این مجرم خطاپیشه را بدعای مغفرت وطلب رحمت یاد نمایند وبر خطاهای لفظ ومعنی این معترف بعجز وقصور دامن [illegible] نمایند والله الموفق والمعین باب اول در اداب جامه وکفش پوشیدن فصل اول در فضیلت تجمل وزینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن وجامههای پاکیزه ونفیس پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد ومناسب حال [illegible] باشد سنت است وموجب خوشنودی پروردگار است واگر از حلال بهم نرسد بجامهٔ مشتبه نشود باید قناعت نماید وتحصیل زیادتی لباس را مانع عبادت الهی نگرداند واگر حق تعالی روزی را بر او فراخ گرداند در خوراک وخوردنی وپوشیدنی صرف نماید وبه برادران مؤمن بدهد واگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید وبحرام وشبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرگاه خدا تعالی نعمتی به بندهٔ خود کرامت فرماید واثر نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند ویاد کنندهٔ نعمت پروردگار خود خواهد بود واگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدای نامند وتکذیب کنندهٔ نعمت پروردگار خواهد بود ودر حدیث دیگر

از آن حضرت منقولست که حقتعالی چون نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست می دارد
که آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که باید از برای
برادر مؤمن خود زینت کنید همچنانکه از برای بیگانه زینت می کنید که خواهید شما را به
نیکوهیأتی ببیند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا در تابستان بر روی
حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده کهنه می پوشیدند
و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت می کردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حق تعالی اظهار نعمت را دوست می دارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست
می دارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را پاکیزه و خود را خوشبو دارد
و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن
کردن فقر را زایل میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است
که برای شفقت بر ایشان دنیا را بر ایشان تنگ کرده است محبت دنیا را از ایشان برداشته
پس بسوی آخرت که حقتعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و
مکروهات دنیا صبر می کنند و مشتاقند به آنچه نزد حق است از کرامت ابدی و جان خود را
برای رضای خدا باخته اند و آخر کار ایشان شهادتست و چون بنشأه آخرت روند حق
تعالی از ایشان خوشنود باشد و می دانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه
برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامهای کنده می پوشند و بقوت
ضروری قناعت می نمایند و زیادتیها را در راه خدا می دهند که توشه آخرت ایشان باشد و
برای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشانند چراغهای
راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابرهیم گوید که بخدمت حضرت
ابی عبدالله رفتم و جامهای خز پوشیده بودم پرسیدم که چه می فرمائید در جامه خز فرمود
که باکی نیست بدرستی که چون حضرت امام حسین شهید شد جامه خز پوشیده بود و
چون حضرت امیر المؤمنین عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین
جامهای خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار
شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسبان

سوار شده عبدالله عباس این آیه را خواند قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات
من الرزق یعنی بگو یا محمد که کی حرام کرده است زینتی را که خدای تعالی برای بندگان بیرون
آورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت
کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست می دارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد
شده که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق
نشسته و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را باین جامها سرزنش
کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه نپوشید و همچنین از
پدرانت چنین جامها نپوشیده اند حضرت فرمودند که حضرت رسول در زمانی بودند که
روزی بر مردم تنگ بود و امروز روزی بر مردم فراخست و سزاوارترین مردم بصرف کردن
نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بصرف
کردن آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس جامه را
بالا کردند جامه کنده در زیر پوشیده بودند فرمودند که این جامه کنده را از برای خود پوشیده ام
و این جامه نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامه بالای سفیان را دور کردند و او در زیر
جامه کنده جامه نازکی پوشیده بود فرمودند که جامه پایین را برای لذت نفس خود پوشیده و
جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقولست
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا که چه بسیار خوش می آید مردم را از احوال کسی
که طعامهای بد مزه و ناگوار می خورد و جامه کنده می پوشد و اظهار شکستگی و خضوع می نماید
فرمودند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلاباف می پوشید
و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم می کرد و مردم را با لباس او کاری نبود و
از او عدالت در حکم میخواستند امام می باید آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند
و حکم بعدالت کند حق تعالی حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است
پس خواند این آیه را که قل من حرم زینة الله **فصل دوم** در بیان جامهائی که حرامست پوشیدن
آنها بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرامست و احوط
آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد و باز احوط

است که اجزای جامه مانند سنجاب حریر نباشد و بهتر است که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند
یا پشم یا ریسمان یا کتان باشد و اولی است که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تارها غیر
حریر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند
بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست
و پشم و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانانی که گوشتشان حرامست نباشد و در سمور و خز
و سنجاب که الحال معروفست خلافست و احوط اجتنابست اگرچه اظهر در سنجاب و خز آنست
که نماز در اینها جایز است و بهتر آنست که جامه در زیر اینها یا در بالای اینها پوشیده نماز کنند
که مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر آنست که ولی اطفال ایشان را نیز منع نماید از پوشیدن حریر
و طلا و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول به حضرت امیرالمؤمنین فرمود که یا علی انگشتر طلا
در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت
و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب آن در قیامت پوست ترا باتش
میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا
زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت
فرمود که پدرم امام محمد باقر فرزندان و کنیزان خود را بزیور طلا و نقره زینت می فرمود و باکی
نیست و ممکنست که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم
باشد و احوط اجتنابست فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و پشم بهترین جامه‌ها جامه ایست که
از پنبه یا پشم بافته باشند و بعد از آن کتانست و جامه پشمینه را اهانت پوشیدن و لباس خود
قرار دادن کراهت دارد اما گاهی برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن باکی نیست چنانچه بسند معتبر
از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بپوشید جامه پنبه که آن پوشش رسول خداست و پوشش
ما اهل بیتست و حضرت رسول جامه مو و پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث
دیگر از حضرت صادق منقولست که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر برای علتی و در روایت
دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق را دید که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه
بر بالای آن پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت
فرمود که پدرم می پوشید و حضرت امام زین العابدین می پوشید و هرگاه بنماز می ایستادند که

ترین جامه‌ها را می پوشیدند و ما نیز چنین می کنیم و از حضرت رسول منقولست که فرمودند
پنج چیز است که تا مردن ترک نمی کنیم بر روی زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ جل دار
سوار شدن و بر اطفال سلام کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنست
که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند و کاین ممتاز شوند از دیگران مذمومست اما اگر
گاهی از برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند ضرری ندارد و موید این معنی است که در
حدیث ابی ذر وارد شده است که حضرت رسول فرمودند که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که
جامه پشمینه در زمستان و تابستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را بر دیگران فضل و زیادتی هست
ایشان را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که پوشیدن
کتان بدن را فربه می کند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین جامه خزی بهزار
درهم یا پانصد درهم می خریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت می
فروختند و قیمتش را تصدق می فرمودند فصل چهارم در بیان رنگهائی که در جامه سنت یا مکروه
است بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ
نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروهست سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه
کراهت شدید دارد در همه حال اگر عمامه و عبا و موزه هم سیاه نباشد بهتر است و در چند
حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه‌ترین
رنگهاست و مرده‌های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق روایتست که حضرت امیرالمؤمنین
در اکثر اوقات جامه سفید می پوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام
جعفر صادق را دیدم در میان قبر و منبر نماز می کرد و جامه زردی رنگ به پوشیده بود و در
حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر بیرون آمد و جامه خز زردی و
ردای خز زردی پوشیده بود و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت
امام محمد باقر رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل کاجیره کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است
حکم گفت چگویم در چنین که شما پوشیده اید اما اگر جوانان شوخ در میان ما این جامه را بپوشند
ما ایشان را عیب می کنیم حضرت فرمودند بچیزی که خدا حرام کرده است بعد از آن فرمودند که باین
سبب این جامه را پوشیده‌ام که تازه داماد شده‌ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق

حضرت فرمود در این جا

منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نو داماد و در حدیث معتبر
از یونس منقولست که گفت دیدم حضرت ابی جعفر را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده
بودند و محمد بن علی روایت کرده است که دیدم حضرت امام موسی را که برد یمانی سبز پوشیده
بودند و از حضرت امام جعفر منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر
حضرت رسول نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول حضرت فاطمه
را طلب نمود و فرمود که شوهر خود علی را طلب چون حاضر شد حضرت امیر المومنین را در
جانب راست نشانید و دستش را گرفت و در دامن خود گذاشت پس فرمود که می خواهید شما را
خبر دهم بانچه جبرئیل مرا بان خبر داده گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت
من در جانب راست عرش خواهم بود و خدا تعالی دو جامه در من پوشاند یکی سبز و دیگری
سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی
عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت
عیسی را باسمان برد جامه چنین در او پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین
منقولست که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعونست و در حدیث معتبر منقولست
که شخصی از حضرت صادق پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که نماز در آن مکن که لباس
اهل جهنم است و از حضرت رسول منقولست که مکروهست رنگ سیاه مگر در سه چیز
در موزه و عمامه و عبا **فصل پنجم** در آداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و آستین
جامه دراز کردن و جامه از روی تکبر بر خاک کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت
صادق منقولست که حضرت امیر المومنین رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید یک
اشرفی پیراهن را تا نزدیک به بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب
تا پایین تر آنگه پس دست باسمان برداشت و پیوسته حمد الهی میفرمود بر این نعمت تا بخانه بازگشت
و حضرت فرمود جامه اینچنین از عورت باشی که بدر دور آتش جهنم است و از حضرت امام موسی
منقولست که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که و ثیابک فطهر که ترجمه لفظش اینست که جامهای
خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود و لیکن مراد الهی اینست که
جامه را کوتاه کن که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت

حسن

حسن از حضرت باقر منقولست که حضرت رسول شخصی را وصیت فرمود که زینهار که پیراهن
و ازار خود را بلند مساز و نیز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیر المومنین چون پیراهنی میپوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از
سر انگشتان می گذشت می بریدند و حضرت رسول با ابوذر فرمودند که هر که از روی تکبر
جامه اش بر زمین میکشد حق تعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد نصف ساق است
و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان
یا کافران باشد حرامست مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند یکان و
مقنعه و بفته و همچنین حرامست زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند
کلاه و قبا و عمامه و همچنان را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند
زنار و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که جایز نیست زنان را که
شبیه شوند بمردان زیرا که رسول لعنت کرد مردانی را که شبیه شوند بزنان و لعنت کرد زنانی را که
شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که خدای عز و جل وحی
فرمود به پیغمبری از پیغمبران خود که بگو بمومنان که نپوشند جامهای دشمنان مرا و نخورند
طعام دشمنان مرا و بمسالک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان نیز دشمنان من
خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن عمامه سنت است بر سر بستن و با عمامه تحت الحنک
بستن سنت است و یک طرف عمامه را از پیش و دیگری از عقب انداختن بروش سادات مدینه
مشرفه سنتست و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه تاج عربانست هر گاه عمامه را بر طرف کنند
خدا عزت ایشان را بر طرف کند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که
عمامه به پیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت
نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول عمامه بستند و یک طرف عمامه
را پیش انداختند و دیگری را عقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کرد و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که ملائکه در روز بدر عمامهای سفید بر سر داشتند و علاقهها انداخته بودند و
از حضرت صادق منقولست که حضرت رسالت پناه بر سر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه

عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند و طرف دیگر را بقدر
چهار انگشت کوتاه‌تر از عقب سر او آویختند پس فرمودند که برو رفت و فرمودند بیا آمد
آنگاه فرمودند که چنین است تاجهای ملائکه و در فقه رضوی مذکور است که هرگاه عمامه
بر سر گذاری این دعا بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی و اعزنی بعزتک و اکرمنی
بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة و العز و القبول و در مکارم الاخلاق
از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج
الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید عمامه را ایستاده
به پیچد و حضرت رسول چند قسم کلاه داشت یکی در سر می‌گذاشتند و در کلاههای دراز
که برکاله می‌گویند وارد شده است که پوشیدن از اخبارت یهود است و علما گفته‌اند که مکروه هست
و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود که پوشیدن کلاه اسکندری و برکه فرایند مکروه هست و از حضرت
رسول منقولست که هرگاه کلاههای ترک دار در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان
ایشان شایع شود و کلاه ترک دار مانند تاووق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد فصل هشتم
در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبدالله منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت
ابرهیم که زمین بمن شکایت می‌کند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار
ده پس زیر جامه ساز و بعمل آورد و پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیر جامه
را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش بر آورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه
را نشسته مپوش و ایستاده مپوش که موجب هلاک و زرداب و غم و الم می‌شود و در وقت پوشیدن
این دعا بخواند بسم الله اللهم استر عورتی و لا تمکنی من عرصات القیمة و اعف فرجی و لا
و لا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخوان
اللهم استر عورتی و امن روعتی و اعف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا و لا له الی
ذلک وصولا فیصنع لی المکائد و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المومنین منقولست
که پیغمبران علیهم السلام پیراهن را پیش از زیر جامه می‌پوشیدند و در روایت دیگر وارد شده
است که ایستاده و رو بقبله و رو بآدم مپوش و از حضرت امیر المومنین منقولست که زیر جامه
ایستاده پوشیدن موروث اندوه است فصل نهم در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند

صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم
اجعله ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر
نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت
امیر المومنین منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم من نمود که در وقت
پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها
ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود که یا علی هر که این دعا بخواند چون
جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که
سزاوار است که کسی که جامه نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما
اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و اتزین به بینهم و از حضرت ابی عبدالله منقولست که
هر که آب در ظرفی کند و ده مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بر آن آب بخواند بر جامه نو بپاشد
در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد و در حدیث
دیگر از آن حضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا از مهتها
نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار آنرا یاد مکن که آن را در هم می‌شکند و چون یکی کلاه
داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که درد دل او اثر می‌کند و بسند معتبر منقولست که علی
بن موسی الرضا چون جامه می‌پوشیدند جامها را در جانب راست می‌گذاشتند و چون رخت
نو می‌پوشیدند قدحی آب می‌طلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها
الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف می‌خواندند و آن آب را در جامه می‌پاشیدند و می‌فرمودند
که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از آن جامه باقیست و بسند
معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که چون خدا جامه نوی بکسی عطا فرماید و بپوشد
باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد
و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشانیده و در میان
مردم او را زینت ساخته و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در
آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را برای او یاد کند و
برای او استغفار کند و بر او رحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که جامه

نوی ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه بایه تنزل
الملائکه برسد اندکی از آن آب بر جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد
لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی پس خدا را شکر کند
پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه
پوشیدن و کندن از حضرت رسول منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب
و روز و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر گاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر
می کند و طمع میکند در آنکه او را معصیت در آورد و فرمود که سزاوار نیست مرد را که جامه
خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون
جامه خود را از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان
آن جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که سزاوار نیست زن
مسلمان را که روپاک و پیراهنی بپوشد که نما باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که عرض مقنعه حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت می رسید
و همه زنان را باید که چنین کنند و از حضرت صادق منقولست که ادنای اسراف آنست که جامه
اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق ابن عمار از آنحضرت پرسید
که میتواند بود که مومن ده پیراهن داشته باشد فرمود که بلی گفت که بیست پیراهن فرمود که بلی
این اسراف نیست اسراف از آنست که جامه که باید برای زینت نگاه داری بعوض جامه کار در
وقت دیگر پوشند بپوشی و در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی که ده
پیراهن داشته باشد اسراف است فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف
آنست که جامه نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر منقولست که تا کی
جامه راحت جامه است و بیشتر باقی می ماند و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را سرنگون
میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که شستن جامه اندوه و غم را برطرف می کند و موجب
مقبولی نماز میگردد و حضرت رسول فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت
امیر المؤمنین منقول است که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است گلوله انداختن و سنگریزه
انداختن بسیار [illegible] خائیدن در راهها و جامه بر روی زمین کشیدن از روی تکبر

و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق
آمد دید که گریبان جامه را پینه کرده اند آن شخص بتعجب نظر می کرد حضرت فرمود که چرا چنین
نظر میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان
در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال کسی که معیشت باندازه نمی کند
و نو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین فرمود که آنقدر پینه بر جامه خود
زدم که شرم کردم از آن کسی که بر آن پینه می زد و از حضرت صادق منقولست که هر که گریبان
جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و چیزی برای خانه خود خود بردارد و بخانه برد از تکبر بری
گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین رنگها در موزه و چکمه
رنگ سیاه است و در نعلین سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد و نعل سنت است که پیش
و عقبش بلند باشد و میانش پهن باشد و همه اش بر زمین بچسبد و غیر این مکروه است و ظاهرا
که کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سر باریک مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه می دارد و معین است بر تمامی نماز و وضو
و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد که عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش
نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق فرمود
که اول کسی که نعلین پوشید حضرت ابرهیم بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست
که نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهود است و بر مذمت این قسم نعل
بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را
ضعیف میکند و [illegible] سست می کند و موروث غم و اندوه است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را
جلا میدهد و ذکر را [illegible] میکند و غم را برطرف می کند و پوشش پیغمبران است و در حدیث
دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت
با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا
پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حقتعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید
که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را
و بسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق رفتم و نعل سفیدی

پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعلها را پوشیده پس فرمود که هرکه داخل بازار شود و نعل
سفیدی بخرد کهنه نکند تا آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان نداشته باشد راوی گوید
که سد بر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی بدستم آمد از جائی که گمان
نداشتم و در حدیث دیگر وارد شده است که هرکه نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان
بهم رسد و هرکه نعل سیاه بپوشد موجب دلتنگی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد می کند و در حدیث دیگر فرمود که مداومت
پوشیدن موزه امان می دهد از مرض سل و از ترک بد و داود رقی روایت میکند که حضرت
صادق را دیدم در سفری که موزه سرخ پوشیده بود پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود
که این را برای سفر گرفته ام و از برای گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست
فصل دوازدهم در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ١٢
و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت
کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هرکه با یکتای کفش راه رود یعنی یکپا در کفش باشد
و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبدالرحمن بن کثیر روایتست
که گفت در خدمت حضرت صادق براهی میرفتم بند نعلین آنحضرت گسیخت من بند دیگر
از آستین بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بدوش من انداخته بودند
پس فرمودند که هرکه مؤمنی را بر دارد برای اصلاح نعل و چون در قیامت از قبر بیرون آید
حق تعالی او را بر ناقه کرم رو سوار کند تا در بهشت را بکوبد و از یعقوب سراج منقولست که
با هم در خدمت آنحضرت می رفتیم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان
شدند عبدالله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشوده بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و گفت
که صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبدالرحمن ابن ابی عبدالله روایت کرده است
که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتیم چون داخل شدند نعلها را از پا بیرون آوردند و
فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدمست و منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور
نیست که کراهت ایستاده پوشیدن بخصوص نعل باشد که بندهایش را میباید بست و در

حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سه چیز است که هرکه کند بیم آنست که دیوانه شود
غایط کردن در میان قبرها و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا
مذکور است که چون خواهی که موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و وطئ قدمی فی الدنیا و الآخرة و ثبتهما علی الایمان
و لا تزلهما یوم زلزلة الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات و العاهات و من الاذی و چون
خواهی بکنی بگوی اللهم فرج عنی کل هم و غم و لا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق
از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و وطئ قدمی فی الدنیا و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی
اللهم ثبتهما علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوی باب دویم در آداب حلی و زینت پوشیدن
مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن فصل اول در فضیلت انگشتر
بدست کردن و آداب آن سنت مؤکدست مردان و زنان را انگشتر بدست راست کردن و در بعضی
احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش نام معصوم یا نگین متبرکی داشته
باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که
اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ کن و بسند معتبر از حضرت امیر
المومنین منقولست که حضرت رسول انگشتر در دست راست می کردند و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که حضرت رسول انگشتر در دست راست می کردند و از سلمان فارسی رضی الله عنه
مرویست که حضرت رسول بحضرت امیرالمؤمنین فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن
تا از مقربین باشی عرض کرد که یا رسول الله کیانند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسیدند
که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا بیگانگی
و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان
تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت
امام موسی سوال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین انگشتر در دست راست می کردند فرمود

زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهای ایشان را بدست راست ایشان
میدهند و حضرت رسول در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتیست برای شیعیان
ما که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن بر وقت فضیلت نمازهای پنجگانه
و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مومن خود و بامر به نیکیها کردن و به نهی
از بدیها کردن و از حضرت امیر المومنین منقولست که حضرت جبرئیل بحضرت رسول گفت
که هر که انگشتر در دست راست کند بغرض متابعت سنت تو باشد و به بینم او را که در قیامت
متحیر مانده است دستش را بگیرم و بتو و با امیر المومنین برسانم و از حضرت صادق منقولست
که حضرت رسول نهی کرد از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میانین و از حضرت
صادق منقولست که انگشتر را به بند پائین انگشت برسانید و در روایتی وارد شده است
که انگشتر را بر انگشتان کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا منقولست که در وقت انگشتر
در دست کردن بگو اللهم سمنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت
العزیز الکریم و ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که اینطور دعا بخواند اللهم سومنی بسیماء
الایمان و توجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی فصل
دویم در بیان انچه انگشتر از ان سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر
طلا در دست کردن حرام است و انگشتر برنج و آهن و فولاد مردان را و زنان را مکروهست چنانچه
منقولست از حضرت صادق بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول خدا از نقره بود و در چندین
حدیث معتبر منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا فرمود
که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست
که نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق
منقولست که انگشتر حضرت رسول از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد
رسول الله فصل سیم در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المومنین چهار انگشتر در دست
میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینت و فیروزه برای نصرت و یاری و حدید صینی
برای قوت و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن
موسی الرضا منقولست که عقیق فقر و دورویی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق

نفاق را از دل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که قرعه با انگشتر عقیق بهره
او تمامتر بیرون می آید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که انگشتر
عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر در دست داشته باشد امید هست که عاقبت
او مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة الرای منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین انگشتر
عقیق دید پرسید که این چه نگینست فرمود که عقیق رومی است و حضرت رسول فرمود که هر که
انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجاتش برآورده است و از حضرت صادق منقولست
که انگشتر عقیق موجب ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که انگشتری
بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد
شده است که حاکمی شخصی را فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق فرمود که انگشتر
عقیقی باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد
حضرت رسول آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که
چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن نگاه میدارد از هر بلای آدمی را و بسند معتبر دیگر
از آنحضرت منقولست که انگشتر عقیق در دست کنید که مادام که این انگشتر را با خود دارد
اندوهی باو نرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که اول
کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی
بامامت و در حدیث معتبر منقولست از بشیر دهان که عرض کردم که کدام یک از نگینها برای
انگشتر خود بسازم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه
کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه رسول خدا و اما کوه عقیق زرد
پس مشرف است بر خانه حضرت فاطمه و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه حضرت امیر المومنین
و همه یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر
سفیدتر و نمی خورد از ان نهرها مگر آل محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر می آید و یکجا
میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش
میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر
و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان باشد از ستم پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن

می ترسند و حذر می نمایند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را برابر حضرت امام محمد
باقر ع گذرانیدند که تازیانه بسیار براو زده بودند حضرت فرمودند که انگشتر عقیق او
کجاست اگر با او می بود تازیانه نمی خورد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دستی بسوی آسمان بلند نمیشود بدعا که خدا دوست تر دارد از دستی که در آن
انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین ع منقولست که چون
حضرت موسی ع بر کوه طور با خدای تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی
او عقیق را بیافرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دست کسی را
که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی ابن ابیطالب ع داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست
که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول ص و گفت یا محمد پروردگار تو سلامت میرساند و میگوید که
انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی ابن ابیطالب ع چنین کند که انگشتر
در دست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیرالمومنین ع پرسید که یا رسول الله عقیق
عقیق کدامست فرمود کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری
و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت
امیرالمومنین ع منقولست که نمازی که با انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که بی عقیق
در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد و سلیمان [illegible] روایت کند که در خدمت
حضرت امام جعفر صادق ع بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه
خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول
الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمی زدند او را گفتم یا ابن رسول الله
دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان خدای
عز و جل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی را که در آن نگین عقیق باشد گفتم دیگر
بفرما گفت عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم
گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که امان نامه است از هر بلائی گفتم یا ابن رسول الله
دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین
بن علی فرمود بلی از امیرالمومنین صلوات الله علیهما فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت

نماز

٣ نماز که با انگشتر عقیق باشد بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت زبرجد
و یاقوت و زمرد در سه حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا منقولست که انگشتر یاقوت
در دست کنید که پریشانی را زائل میکند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت است که سنت است
انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی ع منقولست که انگشتر زمرد در دست
کردن موجب آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری
٥ بدل می کند و فرمود که هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند هرگز فقیر نشود **فصل پنجم** در
فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که انگشتر فیروزه در
دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم
رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش الله الملک بود من بسیار
نظر میکردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی که حضرت امیرالمومنین انگشتر فیروزه داشته است
که نقش نگینش الله الملک بوده است فرمود که او را میشناسی گفتم نه گفت این همان انگشتر است
و این سنگیست که جبرئیل برای رسول خدا ص هدیه آورد از بهشت و آن حضرت بحضرت امیرالمومنین
بخشید و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند
مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
فرمود که روزی رسول خدا ص بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با ما نماز
کردند چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت راست
خود کن و با آن نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار می کند
و ثواب برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد صیمری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم
و بسیار او را دوست می داشتم و فرزندی از او بوجود نمی آمد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی
و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمودند و فرمودند که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش
کن این آیه را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن
پسری بوجود آمد و از حضرت رسول ص منقولست که خداوند عالمیان می فرماید که من شرم میکنم
از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس آنرا ناامید گردانم

فصل ششم در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها است از معتبر از مفضل
بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق رفتم و انگشتر فیروزه در دست
داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه نزهتگاه دیدهای مردان مومن و زنان مومنات
است و دور کننده دردها است از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مومن که پنج
انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص ترست
برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش میدهد
و قوت دل را زیاده میکند و چون بکاری رود و آنرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش
برآورده شده باشد و حدید صینی و آنرا دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و
لیکن بد نمیدانم در دست کردن او را در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای آنکه
شر او ساکن شود و حدید صینی شیاطین را دور میگرداند باین سبب دوست میدارم که داشته
باشد پنجم آن دری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد پس بدرستیکه هر که آنرا در دست کند
هر نظر کردنی بآن خداوند عالمیان ثواب زیارتی با حج و عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب
پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر آینه هر نگینی از آن بقیمت بسیار
میرسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد
ابو طاهر میگوید که این حدیث را بآنحضرت امام حسن عسکری عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت
صادقست گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود که بلی برای فضیلتیست
که در آن وارد شده است بدرستیکه جبرئیل بر جدم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت
آدم بود دید که در عرش نوری نوشته است اَنَا اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا وَحْدِی مُحَمَّدٌ صَفْوَتِی مِنْ خَلْقِی
اَیَّدْتُهُ بِاَخِیهِ عَلِیٍّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ و نامهای پنجگانه آل عبا پس چون حضرت آدم از آن درخت
میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه
اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای
پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنت شد که بر همین کار آن
از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نگین یکی است
بلور و از حسین بن عبدالله منقولست که سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آیا

خوب است انگشتر کردن سنگریزه که از چاه زمزم بیرون آورند فرمود که بلی اما چون خواهد
که استنجا کند از دست بیرون آورد و بعد اگر در دست چپ باشد فصل هفتم در بیان آنچه سزاوار است
که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که جایز است شخصی
استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که
خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکرده اند فرمود
که بلی و لیکن ایشان انگشتر را در دست راست میکرده اند برای خدا بترسید و افترا بر ایشان
مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت
آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرستاد که ای نوح چون از
غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من ترا و مومنان را از غرق نجات دهم
پس چون کشتی براه افتاد بادتندی وزید و حضرت نوح از غرق ترسید و او را مجال آن نشد
که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان
برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن نجات بخشید سزاوار است
که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود بزبان عربی نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی
و حضرت ابراهیم را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی
باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس
نیست در روی زمین که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیدی
پس خداوند عالم باو وحی فرمود که ساکت شو که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بنده عاجزی
باشد که ترسد که از دستش بدر رود اما من پس آن بنده منست هرگاه که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل
خاطرش مطمئن و بجانب ابراهیم ملتفت شد و گفت آیا ترا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود
اما بسوی تو پس نه پس حق تعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود که لا
اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی
الله حسبی الله پس خدا باو وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو برد و سلام میگردانم
و نقش نگین حضرت موسی دو حرف بود که از تورات بیرون آورده بود اصبر تؤجر اصدق تنج
یعنی صبر کن تا مزد یابی راستی کن تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم

الحجر بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی ع دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود طوبی لعبد
ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او
و وای بر بنده که فراموش کرده شود خدا بسبب او و نقش نگین حضرت رسول این بود لا اله الا الله
محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امیر المؤمنین این بود الله الملک و علی عبده و نقش نگین
فاطمه زهرا این بود فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا و نقش نگین حضرت امام حسن العزة لله بود
و نقش نگین حضرت امام حسین ان الله بالغ امره بود و حضرت علی ابن الحسین انگشتر پدر
خود را در دست می کردند و حضرت امام محمد باقر نیز انگشتر امام حسین را در دست می کردند
و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش انگشتر حضرت
امام موسی حسبی الله بود و این حضرت امام رضا دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را
که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نقش نگین
حضرت رسول محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر المؤمنین الله الملک بود و نقش
نگین حضرت امام محمد باقر العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت سؤال نمودند
که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش
انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام
زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امیر المؤمنین الله الملک بود و در روایت معتبر
دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق این کلمات بود اللهم انت ثقتی
فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام
جعفر انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم حسبی الله
و در زیرش شکل گلی و در بالای آن هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که
نقش نگین حضرت امام رضا ما شاء الله لا قوة الا بالله و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین این بود خزی و شقی قاتل الحسین
و عبد الله بن سنان میگوید که حضرت صادق انگشتر حضرت رسول را بمن نمودند نگینش سیاه
داشت و در او دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق منقولست

که عقل

که عقل آدمی را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش
و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
ایمن شود از فقر شدید و از حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد
باقر چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر مرویست که انگشتر حضرت امیر المؤمنین از
نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین
الملک لله بود و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف و بنکتها
در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و شدتها در دست می کردند و کلمات
اینست اعددت لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة
نازلة حسبی الله و لکل ذنب و کبیرة استغفر الله و لکل هم و غم فارج ما شاء الله و لکل
نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی ابن ابیطالب من نعم الله فمن الله و از اسمعیل بن موسی منقولست
که انگشتر حضرت امام جعفر صادق تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یا ثقتی قنی شر
جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که بدارد انگشتر خود را بیاد آن نقش
کند امر دینش شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی خادم حضرت
امام علی نقی ع که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بزیارت جد بزرگوارش امام رضا بروم فرمود که باید
با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله
استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون انگشتر با خود داری
امان می یابی از شر دزدان و راهزنان و برای سلامتی تو تمامتر است و دین تو را حفظ کننده
تر است خادم گفت که بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده بودم رسانیدم و برگشتم که
وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی
گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستی که در میان
طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بشما و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو
و این انگشتر را به او بنما و بگو مولای من میگوید دور شو از راه و باید که بر یکطرف نگین فیروزه
الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین

آنَّهُ المَلِكُ بود و چون خلافت با آن حضرت برگشت اَلمُلْکُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار نقش کرد
و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان می بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه
میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر و بجهل اسو کشید که در همان مکان که حضرت
فرموده بود سیبی برسر آمده ماند و انچه فرموده بود چنان بعمل اوردم و سیر برگشت چون از
زیارت برگشتم انچه گذشته بود بخدمت آن حضرت عرض کردم حضرت فرمود که این چیزی است
که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که
در طوس نزدیک روضه امام رضا خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت میآمدند
ان نگین را در دست تو دیدند و نقش انرا خواندند و از دست تو بدر آوردند و بردند نزد
بیماری که داشتند و ان انگشتر را در آبی شستند و آبرا به بیمار خود خورانیدند و بیمار شفا
صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ
تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی
یافتی انرا برداشتی و الحال همراه تست بیرون بیاور و انرا بفروش اگر خواهی و بهای آن
یاقوت هدیه آن جنیان است که برای تو آورده بودند خادم گفت که یاقوت را آوردم بیرون بیاورم بسیار
شرمی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت حضرت
امام جعفر صادق گفت من میترسم از حاکم جزیره و میترسم که دشمنان من اورا با من بخشم
آورند و ایمن نیستم از انکه مرا بگیرند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگینش از حدید چینی
باشد و بر روی آن سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ و در سطر دوم اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ
اللّٰهِ و در سطر سیم اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ و در زیر نگین دو سطر نقش کن اول اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكُتُبِهِ
و سطر دوم اِنِّي وَاثِقٌ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ برد و در نگین نقش کن اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصًا
و این صورت نگین است و در دست کن این انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در
وقتی که از احدی از مردم بترسی بدست کن که حاجتهایت بر آورده میشود و ترسهایت
بایمنی بدل میشود و فرمود اگر زایندن بر او دشوار شود بر او ببندید که بمشیت خدا بزودی
وضع حمل او میشود و همچنین دفع میکند از جنیان بد و حذر کن که بجاستی بر این نگین
نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما که ان از اسرار خداست و شما نبیا

از دشمنان

اشهد
اعوذ بجلال الله
اعوذ بکلمات الله
اعوذ برسول الله
١٨١٣٣

از دشمنان بر جان خود میترسید باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان
خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید و راوی حدیث
گفت که من تجربه کردم و انرا چنین یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که هرکه صبح کند و در دستش انگشتر عقیقی باشد که در انگشتر راست کرده باشد و پیش
از انکه نظر بر کسی بیفتد نگین را از انجانب کف دست بگرداند و بان نظر کند و سوره انا
انزلناه فی لیلة القدر تا اخر بخواند پس بگوید اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ
وَالطَّاغُوتِ وَاٰمَنْتُ بِسِرِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَاٰخِرِهِمْ
چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد از شر آنچه از آسمان نازل میشود
و انچه بالا میرود بسوی آسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه بیرون میاید از زمین
در حفظ و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام فصل هشتم در زیور طلا و نقره پوشیدن
زنان و اطفال پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
پرسیدند که ایا جایز است که پسران نابالغ را زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام
زین العابدین زینت می فرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر
از آن حضرت پرسیدند درین باب فرمود که پدرم امام محمد باقر زنان و فرزندان خود را زیور
طلا و نقره می پوشانید و در حدیث دیگر پرسیدند از آن حضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره
که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت
رسول و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای نقره داشت و زره آن حضرت سه حلقه
نقره در پیش بود و حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا منقولست که ذو الفقار را
جبرئیل برای رسول خدا از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آن حضرت
منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر
حضرت رسول تمام از نقره بود در دسته اش و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که باکی نیست زینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام
محمد باقر منقولست که همیشه زنان زیور می پوشیدند و در حدیث معتبر دیگر از فضل
لیثی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسید از کرسی که در آن طلا باشد یا فیروزه

در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند
باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل
بگذارد از زیور اگرچه گردن بندی باشد که در گردن به بندد و سزاوار نیست که دستش از
خضاب خالی باشد اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند سالدار باشد و در روایت معتبر
وارد شده است که دندانها را بطلا بستن که بر بندند و بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی
آنست که مردان اجتناب نمایند اگرچه در شمشیر و مصحف باشند **فصل پنجم** در آداب سرمه
سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم
منقولست که گفت حضرت امام رضا میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و
فرمودند که اینها از حضرت امام موسی بود بااین میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق
منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که سرمه کشیدن دهان را خوشبوی میکند و
مژگانرا محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق منقولست که سرمه کشیدن دهان را
شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگانرا میرویاند و بینائی را
تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را
جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و آب چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه
کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که هر شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد
در دیده کند چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقولست که هر که سرمه کشد باید که طاق بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث
صحیح منقولست که حضرت رسول ص پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست
و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چهار چیز است که
نور دیده را زیاد میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در
وقت خواب و از حضرت امام رضا منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه
بکشد و حضرت صادق فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم

و از

و از حضرت امام رضا منقولست که هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه
سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول ص در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب
و در روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند
و حضرت صادق فرمود که بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه
کشیدن که دهانرا خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکنی آب بلغم زایل میشود از چشم
و جلا میابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم بر طرف میشود و بدهان نازل نمیشود و
دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را
بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم کشی بگو اللهم
نور بصری و اجعل فیه نورا ابصر به حقک و اهدنی الی طریق الحق و ارشدنی الی سبیل
الرشاد اللهم نور علی دنیای و آخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا را بخواند
در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل
النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة
فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی **فصل ششم** در آداب نظر در آینه کردن بسند معتبر از
حضرت صادق منقولست که رسول خدا فرمود که خداوند عالمیان واجب گردانیده بهشت را
از برای جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد خدا بسیار گوید برای آنکه خدا او را صورت
نیکو عطا کرده و او را معیوب نگردانیده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول ص
نظر میکردند در آینه و موی سر و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را
میآراستند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادر
مومن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست
که چون کسی در آینه نظر نماید باید که بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن
صورتی و زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا مذکور است
که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون در آن نظر کنی دست
راست را بر پیشانی بگذار و بر رو بکش و ریش را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد

لله الذی خلقنی بشراً سویّاً وزیّننی ولم یشنّی وفضّلنی علی کثیرٍ من خلقه ومنّ علیّ بالاسلام
ورضیه لی دیناً ابراینه را از دست بگذارد و بگوید اللهم لا تغیّر ما بنا من نعمک واجعلنا
لانعمک من الشاکرین ولآلائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آینه
را بدست چپ میگیری و چون روی خود را در آینه دیدی بگوی الحمد لله الذی احسن و
اکمل خلقی وحسّن خلقی وخلقنی خلقاً سویّاً ولم یجعلنی جبّاراً شقیّاً الحمد لله الذی زیّن منّی
ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی فصلّ علی محمد وآل محمد وحسّن خُلقی وتمّم نعمتک
علیّ وزیّنّی فی عیون خلقک وجمّلنی فی عیون بریّتک وارزقنی القبول والمهابة والرأفة
والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول بحضرت امیرالمؤمنین
فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگوی اللهم کما احسنت خلقی فحسّن خلقی ورزقنی فصل یازدهم
در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت
مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنتست و مردان را خضاب دست و پا
کراهت دارد مگر آنکه نوره کشد که بعد از نوره که بر جمیع بدن است حنا مالیدن از آن در دستها
کردن ناخن لیرحی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه صلعم منقولست
که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی زنان رفتن و مسواک
کردن و خضاب بحنا کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که یک درهم که در خضاب
صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت است
باد را از گوشها دور میکند و غبار از چشم جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبوی
کند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه
ازان شاد میشوند و سبب خوشحالی مومنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است
و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکنند ازان و در حدیث دیگر فرمود
که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت
امام رضا رفتم دیدم که آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمودند که در خضاب
کردن اجر عظیمست و خود را ساختن موجب عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت
برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان زینت نکردند عرض کرد که بما رسیده است

که حنا

که حنا موی سفید را زیادی کند فرمود که موی سفید خود زیادی شود بحنا و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و نظر کرد حضرت که موی سفید در ریش او
بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید
در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آنشخص بحنا خضاب کرد و بنزد آنحضرت
آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود که نور است و اسلام
و ایمانست و محبوب میگرداند شما را بسوی زنان و خوف می افکند در دل کافران و در حدیث معتبر
منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است
در این باب از آنحضرت سوال کردند دست بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا
در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث
حسن منقولست که از حضرت صادق پرسیدند که آیا خضاب سر و ریش سنت است فرمود که بلی
حضرت امیرالمؤمنین برای آن خضاب نمی فرمود که حضرت رسول فرموده بود که یا علی محاسن تو
از خون سر تو خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین و حضرت امام
محمد باقر هر دو خضاب می کردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که
من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب مصیبتم در تعزیه وفات حضرت رسول و در
احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت صادق نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهایش خضاب بسته بود حضرت
فرمود که آیا ترا خوش میآید که خدا اثر حنا در تو خلق کند گفت نه والله ولیکن جمعی بما رسیده است که
هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده اند بلکه
مراد آنست که چون بسلامت از حمام بیرون آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث
حسن منقولست که حضرت صادق فرمود که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود
آنست که آثار زنان در مردان ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مانند زنان کنند
بروش زنان و ظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از
علامات مردانست و در حدیث معتبر منقولست از آن حضرت که باکی نیست که در حمام خلوق بدست و پا
بمالند بجهت شکافها که در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کنند و خلوق

بوی خوشی بوده است که زعفران زعفرانست و رنگ آن در بدن میمانده است و در حدیث دیگر
از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر دیدم بعضی از ضعیفی
که از حنا ما البدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست زنرا که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن
حنا باشد هرچند پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول زنان شوهردار را بخضاب اما شوهر
دار برای شوهر و اما بی شوهر برای آنکه دستش بدست مردان نماند **فصل یازدهم** در کیفیت خضاب
و احکام آن در حدیث صحیح امام جعفر صادق منقولست که باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای
مرد پیر و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمود خضاب کردن بوسمه
دندانهای مرا سست کرد و درهم شکست و در چند حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام
حسین شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک آنحضرت بود و حضرت صادق فرمود که خضاب
کردن بوسمه موجب انس زنانست و مهابت از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولست که خضاب کردن بحنا آبرو را زیاده می کند و سفیدی موها هم زیاد می کند
و در حدیث صحیح و حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر خضاب بحنا می فرمودند خضاب سرخ
رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوی بد را زایل میکند و آبرو را می افزاید و دهان را خوشبو
می کند و فرزند را نیکو می کند و از حضرت امام موسی منقولست که زنی که علت حیض قطع شده باشد
بحنا خضاب کند تا حیض بر گردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین و امام محمد
باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه با هم می کردند و از حضرت رسول منقولست که بهترین خضابها
نزد خدا رنگ سیاهست و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول بعضی
فرمود زنانرا که سر خود را بیش خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن
مکروهست و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی احادیث معتبره ظاهر می شود
که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست زن حایض را
خضاب کردن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در بیان ظروفی که در خوردن
و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است جایز نیست
خوردن و آشامیدن از طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست

وهمچنین

و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته اند که طعامی که در ظرف طلا
و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست
و بعضی باطل میدانند وضو را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه
و سر قلیان و قندیلهای آن که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مقدسه مشرفه می آویزند و
ظرف مصحف و دعا و آینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب و نی را بطلا و نقره گرفتن خلافست
و احوط در همه اجتنابست اگرچه حرمت اینها بتحقیق ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و
طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظروف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن
و آشامیدن و اگر نخورد بهترست که دهانرا بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علماست
که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک باشد و آنرا بعنوان شرعی
کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرامست استعمال پوست حیوان مرده و همچنین
پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفشی در مسجد مسلمانان
و بعضی گفته اند که جایز است استعمال مرده در غیر آنکه مشروط بطهارت نباشد مثل آب بزراعت
دادن و حیوانات و امثال اینها و این قول قویست و احوط اجتنابست و همچنین بعضی جایز دانسته اند
استعمال پوستی که ظن بهم رسد که آنرا مسلمانی کشته اند یا از دست مسلمان افتاده است و خالی از قوتی نیست
و احوط اجتنابست و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال پیش از آن
کردن آنرا پیش از دباغی کردن مکروهست استعمال آن و ظرفی که شراب در آن کرده باشند هرچه نجاست
در آن نفوذ نکند مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد
و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی خلافست
و اشهر آنست که بآب کشیدن پاک می شود خصوصا وقتی که اتفاق در آب بگذارند که آب در آن نفوذ
کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول منقولست که هر که در دنیا از ظروف
طلا و نقره آب بخورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که
محمد بن اسمعیل بن بزیع از حضرت امام رضا سؤال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت
فرمودند گفتم که بما روایت رسیده است که حضرت امام موسی آینه داشتند که به نقره گرفته بودند
فرمود که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن اینک الحال نزد منست و فرمود که برادرم عباس

چون ختنه می کردند برای او چوبی ساخته بودند که از نقره گرفته بودند که مقبضه نقره اش نزدیک
بده درهم بود که شش صد و سی و بنا بر عجمی بوده باشد حضرت امام موسی فرمود که از آن بشکستند و در
حدیث معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر منقولست که ظروف طلا و نقره متاع جماعتی است که
یقین بآخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند بنزد حضرت
امام جعفر صادق که آب بخورند پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان
خود آنرا از ظرف می کندند و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست بخوردن از
ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و در بعضی مالیدن از روغندان چنین و شانه
کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که کراهت داشت خوردن
چیزی که در سفالی که از مصر میآورند پخته باشند و در روایت موثق از حضرت امام رضا
منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر میآورند و از بزیع بن عمرو منقولست
که بخدمت حضرت امام محمد تقی آمدم دیدم که حضرت طعام تناول می فرمودند در میان کاسه
سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند فصل دویم در خوردن
طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلم ظاهر می شود
که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای
لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و بقدری بخورد که او را از عبادت
الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن و آشامیدن نباشد و باید در
فکر تحصیل قوت عبادت باشد و باید که بقدری صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا
مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق بسیار بود که
نانهای نرم نفیس و حلواهای لذیذ بمردم می خورانیدند و می فرمودند که هرگاه خدا بر ما تنگ می
گیرد ما بر خود تنگ می گیریم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که حق تعالی
مومن را در قیامت برآنها حساب نمی کند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او
باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر رفتم
حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم از آن با آنحضرت هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی
نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده

نعم

بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعامی نخورده
بودم و لیکن بیاد آمد آیه که در کتاب خداست ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ که ترجمه اش اینست
که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای الهی حضرت فرمود که مراد از نعیم در این
آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال خواهند کرد
و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سوال کند از مومن
از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که
طعام بعمل بیاورید و نیکو بعمل بیاورید و اصحاب خود را بطلبید و با ایشان بخورید و از حضرت رسول
منقولست که با سیری چیزی خوردن مورث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که سه چیز است که خدا دشمن میدارد صاحب خواب کردن بدون بیداری شب و خنده
کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول منقولست
که مومن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیاری خورد و
در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت آن حضرت آمد و آروغ میزد از سیری حضرت
فرمود که آروغ خود را کم کن بدرستی که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو
جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز نزد خدا
دشمن تر نیست از شکم پر از طعام و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت عیسی
بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاع داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت
که این زن منست و صالحه است و صبوره است اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدا شوم
اخبار کنم فرمود که بچه خصال سبب این کراهت را بگو که چیست گفت روی بی طراوت شده است
بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی بآن زن فرمود که میخواهی که آب رویت بر گردد و تازه شود
گفت بلی فرمود که طعام که می خوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آب رو را
می برد آن زن چنین کرد و روی بحالت اول طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت
امام موسی کاظم منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن
ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول منقولست که پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است
نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد

و در حال جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن
و از حضرت صادق منقولست که آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت یابد و هرگاه طعام
خورد باید که یک حصه شکم خود را از برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای
نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود چنانکه حیوانات را برای کشتن فربه کنند و فرمود که
هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن
بهم میرسد بغیر از تب که از ناگاه می‌رسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی فرمود
که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید
زیرا که چون سیر شوید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه می‌شود و پروردگار
خود را فراموش می‌کنید و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه
کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول منقولست که روزی شیر
و عسل نزد آن حضرت آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله
آیا حرام میدانی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار
طیب خوشبو آوردند نزد حضرت امیر المؤمنین انگشت در آن فرو بردند و بدهان گذاشتند
و فرمودند که حرام نیست اما نمی‌خواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده‌ام و در
حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت رسول نخورده است نمی‌خواهم بخورم
و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که همیشه امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس
عجمان را نپوشند و طعامهای ایشان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل کند
و خوار گرداند و از حضرت رسول منقولست که نیکو نانخورشی است سرکه و همین بس است در اسراف
که نعمتی که نزد او بیاورند دشمن دارد و حقیر خواهد فصل پنجم در بیان بعضی از آداب و اوقات
طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید
و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و باد در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد
شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی
نخورد و از پیش خود بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در
حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن تا وضو نسازد و مضمضه و استنشاق

بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه کند که اگر نکند
ضعیف می‌شود و در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت از آنکه بیم آن
بعمل آورده‌ام است که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر برادر شهاب بخدمت امام جعفر
شکایت کرد از دردها و امتلاء و فساد معده حضرت فرمودند که چاشت و شام بخور و در میان
روز دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید که لَهُم
رِزقُهُم فیها بُکرَةً وَعَشِیّاً ترجمه‌اش اینست که مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان بامداد
و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که طعام خوردن
آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است از آن ترک مکنید که ترک آن موجب خرابی بدنست و در
حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر می‌کند و فرمود که چون آدمی
پیر شد باید که در شب پیش از خواب چیزی بخورد که بهتر بخواب می‌رود و دهانش خوشبو
می‌شود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی منقولست که چیزی خوردن شب را
ترک مکنید اگرچه پاره نان خشک باشد که باعث قوه بدن و قوه جماعست و از حضرت
صادق منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی‌هم قوتش
از او برطرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع‌تر از طعام روز
است و از حضرت امام رضا منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد هر که در
طرف شب چیزی نخورد آن رگ او را نفرین می‌کند تا صبح میگوید خدا تو را گرسنه بدارد چنانکه
مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانکه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه
یک لقمه نان باشد و اگرچه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست که
مومن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث
دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی بروی نانی با نمک بخور که بیشتر باعث عزت است
و حاجت زودتر برمی‌آید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که طعام گرم را بگذارید تا سرد
شود بدرستی که طعامی نزد رسول آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام
ما نگردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا منقولست که طعام گرم
برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست

که گفت حاضر شدم بر سفره حضرت امام جعفر صادق در نزد ایشان خوانی آوردند که نانی در آن
بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست در آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند
امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم و پناه می بریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر
بر آن نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم ابن امر کرده میفرمودند تا طعام خنک
شد که میتوانست خورد پس تناول فرمود و ما تناول کردیم و از حضرت رسول منقولست که نهی
فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق منقولست که نهی فرمود
و مکروه است از دمیدن در کرمها و افسونها و در طعام و در موضع سجود و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بدمند ضرر ندارد و حمل بر ضرورت و
استعجال میتوان کرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخورید از
بالای ترید و نخورید از میان آن که برکت در بالای طعامست و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست
که آن حضرت کاسه طعام را می لیسیدند و میفرمودند که هر که طعام را بلیسد چنانست که مثل
آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بهم انگشتان
تناول میفرمودند و می گفتند هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه برای او صلوات فرستند و دعا
کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زانو
میگذاشتند و به انگشت چیزی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا چنین طعام تناول می
فرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی میخورند و بسند معتبر منقولست که
حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی که طعام خورد انگشتان خود را بمکد و بلیسد خدا تعالی
فرماید که خدا برکت دهد تو را و از حضرت صادق منقولست که آن حضرت کراهت داشتند
از این که دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود می مکیدند یا
باطفل که در پهلوی آن حضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که کسی که خواهد که طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد
و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش

طعام

طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما که
استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما می برند
چیزی که بهتر از آن باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که در خوان
دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجبست که بداند چهار از آنها فرضست و چهار دیگر سنت
است و چهار دیگر تادیبست اما فرض پس آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از پروردگار
است و راضی باشد بانچه خدا باو عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت
پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیزی خوردن و لقمه
را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت امیرالمؤمنین به حضرت امام حسن صلوات الله علیهما فرمودند که میخواهی بتو تعلیم
نمایم چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی یا امیرالمؤمنین
فرمود که منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتی که خواهش داشته
باشی و نرم بخای و هرگاه که بخواب روی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول منقولست که وقتی
که طعام می خوردند بسم الله می گفتند و از پیش خود چیزی بر می داشتند و پیش از همه آغاز شروع
بطعام می کردند و بانگشت مهین و آنکه بعد از آنست و آنکه میان این طعام می خوردند و گاهی
انگشت چهارم را هم ضم می کردند و گاهی بتمام انگشتان می خوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمی
خوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست [illegible] و در سایر آداب طعام خوردن سنت
است که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد و اگر بدست چپ
تکیه کند یا کج بنشیند و چهار زانو نشستن مکروه است و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها
چیزی خوردن مکروه است و با غلامان و خدمتکاران چیزی خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن
سنت است و مشهور آنست که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد
از آن دست شستن سنت است و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک
نکند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از او هر که در جانب راست او است بترتیب بشویند
تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید
و سنت است که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و بر سر خوانی که شراب خورند چیزی خوردن

حرامست و بعضی گفته اند که هر جائی که خورند با یاد کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرامست
چون بر سفره که غیبت مسلمانان کنند بحرامست و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و
در حدیث معتبر از حضرت امام موسی منقولست که حضرت رسول لعنت فرمود سه کس را
کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که در سفر تنها برود و کسی که در خانه تنها بخوابد و در حدیث
دیگر از آن حضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمامست هرگاه از
حلال باشد و دست بسیار بآن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی
بکند و در صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا حاضر می شد کاسه می
طلبیدند و از طعامهائی که لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر میگرفتند و در آن کاسه می گذاشتند
و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفندی کشت
و بریان کرد و مرد صالح روزه داری نزدیک خانه او بود بوی آن را شنید و غافل شدند که بایدش خوانند
پس جبرئیل در همان ساعت آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خداوند و در همان شب حضرت یوسف
آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب در وقت چاشت می فرمود که ندائی کردند که هر که
چاشت می خواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندائی کردند و در حدیث دیگر
منقولست که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید و بسند صحیح از
حضرت رسول منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند
و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد
چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند و در صحیح امام رضا مذکورست که مخور طعام در
خوانی که بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیزی
خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بد چیزی می شود و در احادیث بسیار وارد شده است
که حضرت رسول نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در
دست راستش علتی باشد و بسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق که حضرت رسول
تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی نخورد تا از دنیا رفت و بروش بندگان می نشست
و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر

منقولست

منقولست از آنحضرت که نباید که تکیه کرده و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن
منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت
صادق نشسته بود حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته
بودند عباد گفت مگر نمیدانی که حضرت پیغمبر نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام
خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست را باز عباد اعاده سخن
کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود والله که حضرت رسول هرگز نهی از این نفرمود و بسند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرگاه بخورد طعام بنشیند بروش بندگان
بر دو زانو بنشیند و یکپا را بر روی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن و
صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو که نهی واقع شده است آنست
که بروش جباران یک پا را بر بالای زانو بگذارد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
چون بر سر خوان می نشستند از پیش خود طعام میخوردند بروشی که در تشهد نماز می نشستند
همان روش می نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ
می گذاشتند و میفرمودند من بنده ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می نشینم و از
حضرت صادق منقولست که مکروهست که آدمی از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی
بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که روزی
حضرت رسول پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی داشتند که در میان شیر فرو برده
بودند و می خوردند و بنماز می آمدند و بلال اقامه نماز می گفت پس با مردم نماز کردند و در
حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر
آنکه مضطر شوی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش از طعام
بشوید و فرمودند دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زائل میکند و روزی را
زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند
و از حضرت صادق منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در

حدیث معتبر از آن حضرت منقولست که دو دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید
و بعد از او هر که در جانب راست او نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ
خانه می کند و خود در آخر همه میشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند با لودگی دست و در
حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که چون پیش از طعام دست می شستند
دست را بدستمال پاک نمی کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که دست
را از برای طعام خوردن که بشوئی دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت
در طعام هست و فرمود که بعد از دست شستن بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف می کند
و روزی را زیاد می کند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کرد بآن حضرت از آزار درد چشم حضرت
فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو الحمد لله المجمل
المنعم مفضل گوید که چنین کردم هرگز از درد چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست که
چون حضرت رسول ص بعد از طعام دست می شستند آب در دهان می کردند و مضمضه میفرمودند
و حضرت صادق ع فرمود که در اشنان که دست بآن میشویند سعد بآن داخل کنید که دهان را
خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا ع باشنان دست
میشستند اشنان را در دهان میکردند و می خائیدند و می انداختند و منقولست که حضرت
امام محمد تقی علیه السلام بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست شستند دستها را بر رو مالیدند
پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند که اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة
و در روایتی دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها
بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من
المقت و البغضة و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام
بخورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی ع بمنزل من
آمدند و چون طعام حاضر شد دستمالی آوردم که در دامن ایشان بگذارم قبول نکردند و فرمودند
که این طریق عجمانست و از حضرت صادق ع منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی بآن تری
که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امانست از درد چشم و در روایت دیگر منقولست
که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از طعام فارغ می شدند دستها را بر دیده میکشیدند

واین

و این دعا را می خواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث
موثق منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المومنین ع فرمود که یا علی ابتدا اول طعام و آخر
طعام بنمک بکن که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند خدا دفع کند از او هفتاد نوع
از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره باشد و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو
نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و بروایت دیگر از درد گلو و درد
دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در نمک شفای هفتاد
نوع از انواع دردهست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن
و فرمود که حق تعالی وحی فرمود بموسی که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک بکنند
و اگر نکنند و ببلائی گرفتار شوند ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر از آن حضرت
منقولست که حضرت رسول ص را عقربی گزید در اثنای نماز حضرت نعل بر او زد و او را کشت
و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو نه بنکوکار را میگذاری و نه بدکردار را مگر آنکه
آزار میرسانی پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیدن عقرب مالید و فرمود که اگر مردم
منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره
وارد شده است که ابتدا بسرکه بنمک خوبست و عقل را زیاد می کند و در روایت دیگر از حضرت
امام جعفر ع منقولست که ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از آن حضرت
منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که می خورد رو به توانگری آورد و در حدیث دیگر
منقولست که آن حضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم
در وقتی که سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت و نزد خود کشید و پای من بر کنار سفره واقع
شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت و در روایت دیگر از آن حضرت
منقولست که طول دهید نشستن بر سر سفره را که این ساعتی است که از عمر شما حساب نمی شود
و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا ع که چون آن حضرت بر سر سفره
می نشستند هیچ کوچک و بزرگی را نمی گذاشتند مگر آنکه بر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابراهیم
بن عباس مرویست که آن حضرت چون خلوت میشد و سفره می آوردند غلامان خود را همه بر سر
خوان میطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران و از حضرت رسول ص منقولست که چون طعام

خوردید نعل و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکوست و بیشتر راحت می‌یابد پاهای
شما و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از سایر حیوانات دیگر آنست
که بدست چیزی میتواند خورد لهذا باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقولست که حضرت
رسول ص چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی مهمانان پیش از همه دست دراز می‌کردند و بعد از
همه دست می‌کشیدند برای آنکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که رسول ص هرگز بر خوان
چیزی نخوردند بلکه بر روی سفره می‌خوردند و از فحوای این اخبار چنین معلوم می‌شود که در آن
زمان خوانها را پایه‌دار و بلند می‌ساخته‌اند از روی تکبر که از برای طعام خوردن حرمتی باید
والله یعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق پرسیدم که
وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز باشد اول
طعام بخورید و اگر از وقت پاره گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت
بدر رود ابتدا بنماز بکنید **فصل پنجم** در بیان دعاهای وقت طعام خوردن است از حضرت
رسول ص منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن حاضر می‌شوند اگر بنده
بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت دهد بر شما و در طعام شما پس با شیطان میگویند
بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه
میگویند ایشان جماعتی‌اند که نعمت داد خدا بایشان پس یاد کردند شکر پروردگار خود را و اگر
بسم الله در اول نگفتند ملائکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و
اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند ایشان گروهی‌اند که خدا بایشان
نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله ع
منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد
لله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که نام خدا را در اول طعام ببرد و حمد خدا در آخر
بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه
مسلمان خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه
بدهانش رسد خدا گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد حضرت
رسول ص می‌گستردند این دعا می‌خواندند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا

سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و المؤمنات و المسلمین
و المسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین ع
میگذاشتند این دعا می‌خواندند اللهم هذا منک و من فضلک و عطائک فبارک لنا فیه و
سوغناه و ارزقنا خلفا اذا اکلناه و رب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا
من الشاکرین و چون خوان را بر میداشتند این دعا میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر
و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا و از حضرت صادق منقولست
که نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شوید بگویید الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث دیگر
منقولست که چون خوان را بر میداشتند حضرت رسول این دعا میخواندند اللهم اکثرت
و اطبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که باید بعد از طعام این دعا بخوانند
الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین و آوانا فی ضاحین و حملنا فی راجلین
و آمننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که با حضرت
امام جعفر صادق طعام خوردم بسیار می‌گفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه و در حدیث معتبر
دیگر از آن حضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که من ضامنم از
برای کسی که بسم الله بر طعامی بگوید از آزردن آن که گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم
و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی بسم
الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق
عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمی‌گویی گفت می‌گویم و باز آزار میکشم
فرمود هرگاه سخن میگویی باز بسم الله میگویی گفت نه فرمود که باین سبب آزار میکشی هرگاه
هرگاه که از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست از آن
حضرت که هرگاه چند ظرف باشد بر هر ظرفی یک بسم الله بگو راوی گفت اگر فراموش کنم چکنم
فرمود که بگو بسم الله علی اوله و آخره و در روایت معتبر دیگر منقولست که آن حضرت بعد از طعام
این دعا میخواندند اللهم هذا منک و بمحمد رسولک صلی الله علیه و آله اللهم لک الحمد صل علی
محمد و آل محمد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام خوردن و حرف بسیار

میگویند که آن طعام نعمت و روزی خداست و بر شما واجبست که در وقت صرف کردن آن شکر
خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چون ملائکه
بنزد حضرت ابرهیم آمدند گوساله بریان برای ایشان آورد گفت بخورید گفتند نمی‌خوریم
تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابرهیم گفت که چون شروع در خوردن کنید بگوئید
بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت
لازمست یا سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل کرداند و بسند معتبر از حضرت رسول
منقولست که طعام خورنده شکر کننده همیشه اجر روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت صادق علیه السلام بسماعه گفت که ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش
باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی ابن الحسین بعد از طعام این دعا را میخواندند
الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا وایدنا وآوانا وانعم علینا وافضل الحمد لله الذی یطعم
ولا یطعم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمود
که هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را نزدیک دهان نبردم مگر آنکه نام خدا بر آن
گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آن حضرت فرمود که من ضامنم که هر که این کلمات را بگوید
هیچ طعامی او را آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء الارض والسماء
الرحمن الرحیم الذی لا یضر معه داء و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده
بحضرت صادق شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم
بمال و بگو اللهم هنئنیه اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست
که چون خوان حاضر شد یکی از حاضرین بسم الله بگوید از دیگران مجزیست فصل ششم در آداب
بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که هر گاه چیزی خوردی بر پشت
بخواب و پای راست را بر پای چپ بگذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که
بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن موجب شفای هر دردی است باذن الله برای
کسی که بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت نمود
از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین افتد بخور پس چند کس که صاحب این درد
بودند کردند و نفع حاصل شد از ایشان و در حدیث دیگر معویه بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت

طعام

طعام خوردیم چون خوان را برمیداشتند میچیدند آنچه از خوان افتاده بود و تناول میفرمودند
بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از
حضرت رسول منقولست که هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد
و هر که نانی در میان نجاستی بیابد یعنی در محلی بیابد پس بشوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده
باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول روزی بخانه عایشه آمدند پاره
نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند بعایشه که گرامی دار نعمتهای
خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان برنمی‌گردد و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در
صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی منقولست که اگر در صحرا باشند
بر مدار اگر چه ران گوسفند باشد و از عبد الله ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق
بودم دیدم بعد از طعام میکردید و آنچه بر زمین افتاده بود بر میداشتید حتی کنجد و امثال آنرا گفتم
فدای تو شوم اینها را هم بر میچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگر که اینها شفایند
از همه دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند و از خوردن آن اولاد
و فرزندان او و از فرزندان آن فرزندان او تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هر که بخورد خورده های
نان را خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرد آب و حماقت و در حدیث دیگر منقولست
که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکم
قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبره از حضرت رسول منقولست که آنچه
از سفره و خوان بر زمین میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام
حسین داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان
خود دادند و فرمودند که هر گاه بیرون آیم آنرا بمن ده پس چون بیرون آمدند فرمودند که چه شد
لقمه عرض کرد خوردم فرمود که تو را از برای آن آزاد کردم شخصی بر سبیل آزاد کردن غلام عرض نمود
که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که بیابد آنرا پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد
مگر آنکه خدا او را از آتش دوزخ آزاد کرداند و من نمیخواهم در بند کنم بنده کسی را که خدا از آتش
جهنم آزاد کرده باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که نیم خورده مومن شفای

مدت از ایشان فوت شده است بد دستی که من رحم کردم برایشان بطفل صغیر و لیسند
صحیح و بعز صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نان را ادب و بزرگ داشت فکذا دید و فرد بحکم
دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر
شود بخورید و انتظار چیزی دیگر مبرید و از حضرت رسول ص مرویست که نان را بوسه کنید بر یکی
دهند کان که نان مبارکست و بان نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانه بر و در گاه میکنید
و در روایت دیگر فرمود که خداوند برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن
که اگر نان نباشد ما نماز نمی‌کنیم و روزه نمی‌گیریم و فرایض خدا را ادا نمی‌توانیم کرد و در حدیث دیگر
فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان به بندید
پس گوشت بخورید و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول ص فرمود که گرده‌های
نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتی است و در چند حدیث معتبر منقولست که نان را بر وی بچسبان
اد کارد مبرید لیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خوب نباشد
نان را بکارد می‌توان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که فضیلت نان جو
بر نان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه دعا کرده
برای خورنده نان با آن جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر دردی
که در آن باشد بیرون می‌کند و نان و طعام جو قوت پیغمبران و طعام نیکان است و حق تعالی ابا کرده
است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع
تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که برای صاحب
اسهال نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن بیرون می‌کند و در حدیث
دیگر از آن حضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول ص نان جو بود تا از دنیا مفارقت کرد
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که نیکو خوراکیست سویق بعنوان آرد بوداده که گرسنه را
سیر می‌کند و طعام را هضم می‌کند و از حضرت صادق منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده
است و گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و خوراک پیغمبرانست و قاورت خشک بیوی را زایل
می‌کند و با روغن زیت خوردن گوشت را می‌رویاند و استخوان را سخت می‌کند و بشره را نازک می‌کند و قوه
جماع را زیاد می‌کند و اگر سه کف سویق ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را از او برطرف می‌شود و درد

هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت فرمودند که من انگشتان خود را بعد
از طعام آن قدر می‌لیسم که خادم من گمان می‌کند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستی
که حق تعالی نعمت را وا از عطا کرد بر اهل شهر ثرثار بحدی که از مغز گندم نان نفیس می‌پختند و بان
استنجا می‌کردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد
صالحی گذشت دید که زنی به نان نجاست از طفل خود پاک می‌کرد گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را آزار مکنید
بر مکر دانید آن زن گفت ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما جاریست ما از گرسنگی نمی‌ترسیم
پس حق تعالی برایشان غضب فرمود و باران آن از آسمان و گیاه از زمین ایشان برداشت تا آنکه
محتاج شدند بان نانها که استنجا کرده بودند بر او و در میان خود قسمت می‌کردند و بسند معتبر
از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا منقولست که فرمان خود که اگر من بر بالای سر شما بایستم
در وقت طعام خوردن برمخیزید تا فارغ شوید و بسیار بود که یکی از ما را طلب می‌گفتند چیزی
می‌خورد می‌فرمود بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمی‌فرمود فصل
هفتم در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوانات حاصل می‌شود و
سرکه و سبزیها بروایت معتبر از حضرت رسول ص منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند
در او ملائکه از مابین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد
از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نبی نزد کشتی بانی آمد و گرده نانی با او بود که مرا از آب بگذران گفت
بان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا
بران میمالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی که این
بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی فرمود باسمان که باران مبار برایشان و
وحی بزمین کرد که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت بیا امروز فرزند تو را بخوریم و
چون نوبت بفرزند آن دیگر رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد دانیال
آوردند حضرت فرمود که کار باینجا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس دست باسمان برداشت و گفت
بر گردان کار را عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و غیر کاها را بگناه کشتی بان
پس حق تعالی وحی فرمود باسمان که باران بیارد و بزمین که گیاه برویان برای خلقم ایجد ودران

علاوه

حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند و هر که چهل صباح بخورد کتفهای او پر قوت
از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل می‌کند و معده را قوت می‌دهد و صفرا را
فرو می‌نشاند و معده را پاک می‌کند و شفای هفتاد درد است و هیجان خون و حرارت را برطرف می‌کند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که زنی که خون حیضش بند نشود سویق بو داده باید
خوراند تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که بهترین نان خورشها
در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید و لحم طیر مما یشتهون
یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند ایشان و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عبد الاعلی
و مسمع با آنحضرت عرض نمودند نزد ما روایت می‌کنند از حضرت رسول که خدا دشمن میدارد خانه
پر گوشت را حضرت فرمود که راست می‌گویند اما معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست
که خدا دشمن میدارد خانه را که گوشت را بغیبت مردم از خانه بخورند و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست
که حضرت رسول گوشت بسیار می‌خوردند و دوست میداشتند و فرمود که بدرستیکه آدم گوشت را دوست
میداشت و روزی که قوت مبلغ سی درهم برای خریدن گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول
فرمود که ما گروه رسولان گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست
که گوشت خوردن در بدن گوشت را می‌رویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد بدخلق می‌شود و
کسی که بدخلق شود اذان در گوشش بگوئید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد
توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا می‌شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام رضا عرض کرد که اهل بیت من گوشت گوسفند نمی‌خورند و میگویند سودا بحرکت می‌آورد
و از آن درد سر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عز و جل گوشتی بهتر از گوشت
گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمی‌داد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بنی
اسرائیل بحضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق
تعالی وحی نمود به حضرت موسی که امر کن ایشان را که گوشت گاو با چغندر بخورند و از حضرت صادق
منقولست که مرق گوشت گاو پیسی را زایل می‌کند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست
و گوشت گاو دردست و در چند حدیث منقولست که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن
درد از بدنش بیرون می‌رود و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که اوداک گاو و میش مرغانست چون

نمی‌خورند و مرغ خانگی خوک مرغانست زیرا که فضله آدمی می‌خورد و دراج حبشی مرغانست چراکه
خوبست کبوتر بچه را که تازه به پرواز آمده و تنگی نفس را دفع می‌کند بشرط آنکه تربیت کرده باشند و در احادیث
معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشمش کم شود و اندوه او زایل گردد گوشت دراج بخورد و از
حضرت امام موسی منقولست که گوشت کبک ساق پا را قوی میگرداند و تب را دور می‌کند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که گوشت اسفرود مبارکست و پدرم او را دوست میداشت
و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و باو بخورانید و از حضرت امام موسی منقولست
که گوشت قبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافعست و اعانت میکند
بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا سؤال کردند از گوشت گورخر فرمود چون وحشیست
خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی منقولست که حضرت
رسول نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه بگذارید تا
خورده تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق پرسیدند
از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگانست و در اکثر احادیث بسیار منع وارد شده است از
گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها از آن بحرکت میآید و معده
را سست می‌کند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت صادق منقولست
که سه چیز است که بدن را خراب می‌کند و بسیار باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بو
و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا مجامعت با زنان
کردن و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سه چیز است که بدن را فربه می‌کند و خوردنی نیستند
و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر می‌کنند و دو چیز است که بهر حال نفع میرسانند و هیچ جهت
ضرر نمی‌رسانند و دو چیز است که بهیچ جهت ضرر نمی‌رسانند و هیچ نفع نمی‌رسانند اما آنها که فربهی
کنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر
میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب
نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث
بسیار وارد شده است که حضرت رسول گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشتند
و از گوشت ران گوسفند کراهت میداشتند برای آنکه بمحل بول نزدیکست و بچندین سند منقولست

که حضرت آدم گوسفندی بحق تعالی کرد و برای هر پیغمبری عضوی نام برد از آنجمله برای پیغمبر آخر الزمان
دست گوسفند را نام برد باین سبب آن حضرت آنرا دوست می داشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل
می داد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر منقولست که گوشت که با شیر بپزند مرق پیغمبران است
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت با شیر بپزد و
بخورد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت کرد از ضعف
بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدنت را قوت می دهد و در روایت معتبر دیگر
منقولست که محبوب ترین طعامها نزد حضرت رسول آش انار بود و بسند صحیح از حضرت صادق
منقولست که حضرت صادق زیرباج را دوست می داشتند و آن ابتدای قلیه بوده است که موبدان می
کرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث
معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل می گرداند و رنگ را سرخ می کند و تب را زایل میکند
و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین رفتم دیدم در پیش
آن حضرت گوشت بریانی گذاشته بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر می کند
فرمود که نزدیک بیا که ترا دعائی تعلیم کنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر
الاسماء بسم الله ملأ الارض والسماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء و لا داء و مدح کله نیز
در حدیث وارد شده که محل ذکیه است و بچراگاه از همه اعضا نزدیکتر و از کثافت دورتر است
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد
و از جمله مایده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول نازل گردانید و از حضرت صادق
منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت کرد از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی امر
فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که خداوند عالم هریسه فرستاد برای
پیغمبرش هریسه از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت رویانده بودند و حوران بهشت
خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بهم رسانید آن حضرت
فرمودند این چیزی بود که خدا خواست پیغمبرش را باین خوشحال گرداند و مدح مثلثه وارد شده است
و آن طعامی بوده است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را می کوفته اند و می پخته اند و گاهی
بعوض باقلا دانه دیگر می کرده اند و مدح نان برنج وارد شده است و آن حلوای رعایی بوده است

که از آرد

که از آرد و شیر و عسل بعمل میآورده اند و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی روزی
مرا طلبید و در خدمت آن حضرت طعام خوردم و حلوای بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا
فرمود ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که
روزی در خدمت حضرت صادق طعام خوردم مرغ آوردند که میانش را از خرما و گردو پر کرده بودند و در حدیث
موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق بنزد ما فرستاد
که برای ما پالوده بسازید که ما بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آن حضرت فرستادیم و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقولست که هر که شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در
بدن او حرکت می باشد و فرمودند که حضرت رسول چون ماهی تناول می کردند میفرمودند اللهم
بارک لنا فیه و ابدلنا خیراً منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این
بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی
که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مداومت
منمائید بخوردن ماهی که بدن را میکاهد و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میگدازد
و در حدیث صحیح وارد شده است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت
میکنم صفرا هیجان می نماید اگر ترک میکنم خون زیاد میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن
و بعد از آن ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور پس آن مرد چنین کرد و همیشه در عافیت بود
و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که تخم مرغ سبک است و خواهش گوشت را بر طرف
می کند و مفاصل گوشت زائد زدوده و شخصی بحضرت امام رضا شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار
بکن و تخم مرغ با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از
کمی نسل وحی باو رسید که تخم را با گوشت بخور و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبکست و سفیدی
اش سنگین است و از حضرت امام موسی منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد می کند فرزند را و احادیث
در مدح سرکه با زیت وارد شده است که خورش پیغمبران و ائمه علیهم السلام است تناول میفرموده اند
و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها نزد رسول
سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین فرمود
که نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو می نشاند و دل را زنده می کند و از حضرت صادق بطرق معتبر منقولست

منقولست که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم می‌کند
و عقل را قوی میکند و شهوت زنا را قطع می‌کند که بواسیر آبکی را زایل و اول و آخر طعام سرکه می‌خورده‌اند
و ما در اول طعام نمک می‌خوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن
آن وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگانست و مدح میوه زیتون بسیار
وارد شده است و منقولست که دفع بادها می‌کند و محمد بن سنان از ائمه طاهرین علیهم السلم
منقولست که مردم طلب شفا نموده‌اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل
و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را میکند و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و
مراد از آن یا نبات یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته‌اند و منقولست که حضرت امام محمد
در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهیچ جهت نافع است و دفع بلغم میکند و در روایتی
وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر
خرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است
و از برای پیران که بپنجاه سال رسیده باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست
که روغن گاو شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول هرچه می‌خوردند و می‌آشامیدند
می‌گفتند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه خوردیم و
بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول می‌کردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه و زدنا
منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه آشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که شیر یک گوسفند سیاه بهتر است از شیر دو گوسفند سرخ و شیر یک گاو
سرخ بهتر است از شیر دو گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت
حضرت صادق عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمی‌کند ولیکن
با چیز دیگر خورده و آزار کشیده از آن و شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که
شیر بخور که گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و حضرت امام موسی فرمود که هر که آب
پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح از حضرت
رسول منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میچرد و خاصیت هر گیاه در شیرش
هست و حضرت امیر المومنین فرمود که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد

معده

معده نافع است و حضرت امام موسی فرمود که بول شتر نافع‌تر است از شیرش و حق تعالی در شیرش
شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای جمیع دردهاست و در روایتی
چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر
منقولست که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر فرمود
که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در ظرف چاشت مضرست و در ظرف شب
نافع است و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المومنین علیه السلم منقولست که خوردن
مغز گردکان در تابستان حرارت را در بدن بحرکت می‌آورد و دملها در بدن احداث میکند و در
زمستان گرده‌ها را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر با مغز
گردکان را با هم بخوری دواست و هر یک را که تنها بخوری دردست **فصل هشتم** در فواید حبوبه
سبزیها و میوه‌ها و سایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نیکو طعامی است
برنج روده‌ها را گشاده میکند و بواسیر را قطع میکند و در روایت چند وارد شده است که ما بیماران
خود را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق از درد شکم
شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و هر روز نیکو بکوب
هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت را درد شکم بود فرمود که برنج با سماق
بپزند چون تناول نمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا انجیر بریان کرده
پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که هفتاد
پیغمبر بر آن برکت فرستاده‌اند و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را
نرم میکند و آب دیده را جاری می‌گرداند و در روایت معتبر منقولست که خوردن باقلا ساق را
مغز میکند و مغز را زیاده میکند و خون تازه میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا را
با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که خوردن لوبیا بادها را از بدن دفع
میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی شکایت نمود از بلغم فرمود که ماش در طعام خود
داخل کن و در چند حدیث معتبر منقولست که اکثر طعام بیشتر حضرت رسول می‌آوردند که در آن
خرما بود ابتدا بخوردن خرما میکردند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلم دوست میداشت کسی را که
خرما دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول خرما دوست میداشت از سلیمان جعفری منقولست که ذم

بخدمت حضرت امام رضا و نزد آن حضرت خرماهای برنی گذاشته بود و آن حضرت با اهتمام از روی
خواهش تناول می‌نمود فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بمیل تناول
میفرمائید فرمود که بلی دوست میدارم حضرت رسول و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین
و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدرم همگی خرما دوست میداشتند و من
دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده‌اند و دشمنان ما
شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده‌اند و از حضرت صادق منقولست که هر که هر روز
هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای اطراف مدینه تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و
شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه عجوه در هنگام خواب بخورد
کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده انار
ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری
هست پس چون بیاورند برای شما با آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت
موسی بن جعفر پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه بهم خوردن چونست حضرت
فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی هر روش خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان
خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق
خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا
دیدند غلامان میوه را نیم خورده انداخته‌اند فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی شده‌اید دیگران
مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست
که دو چیز است که به دو دست میباید خوردن انگور و انار و از حضرت امام موسی منقولست که سه
چیز است که ضرر نمی‌رساند انگور رازقی و نیشکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق
منقولست که چون حضرت نوح از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مردها غم عظیم او را عارض
شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل گردد و در حدیث دیگر فرمود که
پیغمبری از پیغمبران بحق شکایت کرد از اندوه و غم باو وحی رسید که انگور بخور و در حدیث حسن
منقولست که حضرت علی بن الحسین انگور بسیار دوست میداشتند روزی در روزه بودند

چون

چون وقت افطار شد ام ولد خوشه انگوری نزد آن حضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی
رسید حضرت آن انگور را بسائل دادند پس ام ولد فرستاد پنهانی آن انگور را از سائل خرید و نزد
حضرت گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت آنرا بسائل دادند و باز کنیز رفت و خرید و
آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه بخدمت
حضرت امام محمد باقر آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود مرد پیر و طفل خورد یکدانه
یکدانه می‌خورند و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه
بخور که مستحبست و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بیست و یکدانه مویز سرخ
ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که مویز طعامیست عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را می‌برد و نفس را خوشحال میکند
و در حدیث معتبر از آن حضرت منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است
و فرمود که هیچ نزد رسول صلعم محبوبتر از انار نبود و نمی‌خواست در خوردن که با او کسی شریک
شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کسی
می‌خورد ملکی می‌آید و آنرا برمیدارد که او نخورد و باین سبب مستحبست که انار را تنها بخورد و از
حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که یک انار را تنها بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او
او چهل روز دور گرداند و هر مؤمن که دو انار را تمام بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او
صد روز دور گرداند و هر مؤمن که سه انار را تمام بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او
یکساله دور گرداند و هر که یکسال شیطان از او دور گردد گناه نمی‌کند و هر که گناه نکند
داخل بهشت می‌شود و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین
که هیچ حبه از آن در دل مؤمن نمی‌افتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و شیطان و وسوسه
را از او دور میکند و در حدیث حسن منقولست که هر که یک انار را ناشتا بخورد دلش تا چهل
روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیهش بخورید که باعث دباغی معده میکند و
می‌افزاید و فرمود که انار آبدار شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی منقولست
که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد
تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان از او دور شود و هر که

وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود
و در حدیث دیگر فرمود که دو چوب در درخت خرما خشر آنست و کنده‌های را بوی ما ندارد و بسند
معتبر از حضرت صادق منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی فرمود
که خوردن سیب نافعست برای دهر و سم و استیلای اجنه و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن
تندتر نیست و در احادیث معتبره وارد شده است که سیب دفع تب و رعاف و طاعون می‌کند
و در روایات معتبره منقولست که سیب بوییدن سبب خشک قطع رعاف می‌کند و فرمود که هیچ دوائی
برای دفع زهرها بهتر از سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها در سیب هست
هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بخورید سیب
که دباغی میکند معده را و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی
گرداند و معده را پاکیزه می‌کند و مرد ترسان را شجاع می‌کند و از حضرت صادق منقولست که به رنگ را
صاف و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که زنی به بنیت آن بخورد آب منی او
پاکیزه شود و فرزندش وجیه شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک به بخورد حق تعالی
زبانش را بحکمت گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر آنکه بوی
به با او بوده و فرمود که به غم و اندوه را کم میکند چنانکه دست عرق جبین را می‌ریزد و در
حسن از حضرت امام رضا منقولست که انجیر گنده دهان را زایل می‌کند و استخوان را سخت میکند
و موی را میرویاند و دردها را می‌برد و با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌هاست
بمیوه‌های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخورید امرود
که جلا می‌دهد دل را و دردهای اندرون را ساکن میکند باذن الله و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
صادق منقولست که امرود دباغی معده می‌کند و قوت می‌دهد معده را و با سیب خوردن نافع‌تر است
از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا منقولست بسند صحیح که انجیر گنده دهان را بر طرف می‌کند
و استخوان را سخت می‌کند و موی را میرویاند و دردها را می‌برد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست
و شبیه‌ترین میوه‌هاست بمیوه‌های بهشت و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که خوردن انجیر سده‌ها را
نرم می‌کند و برای بادهای قولنج نافعست و در روز بخورید و بسیار و در شب بخورید و بسیار نخورید
و منقولست که دفع می‌کند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را زیاد می‌کند و از زیادتی منقولست

که رفتم

که رفتم بخدمت حضرت امام موسی دیدم که نزد آن حضرت ظرفی از آلو است و در میان آن آلوی سیاه
ریخته‌اند پس فرمود که حرارت بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را تسکین می‌دهد و صفرا را ساکن
میکند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن می‌کند و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که حضرت صادق از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفت میگویند
پیش از طعام میباید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج
که آل محمد می‌خورند آن را و فرمود که نان خشک را هضم می‌کند و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت
رسول را خوش می‌آمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و عرب لیموترش را هم ترنج می‌گویند
و در بعضی احادیث مدح موز وارد شده است و از حضرت صادق منقولست که سنجد گوشت را
می‌رویاند و پوستش پوست را می‌رویاند و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی میکند و امان
می‌دهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق‌ها را قوت می‌دهد و ریشهٔ خوره را قطع می‌کند و از حضرت
صادق منقولست که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست در وی غذاست و نانست و خوردنیست و
اشنانست و میوه است و کلت و اشنانست که دهان را پاک می‌کند و نان خورش است و
جماع را زیاد می‌کند و مثانه را می‌شوید و ادرار بول می‌کند و سنگ مثانه را دفع می‌کند و از حضرت امام
رضا منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و حضرت رسول رطب را با خربزه میل می‌فرمودند
و دوست می‌داشتند و گاهی شکر را با خربزه می‌خوردند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که چون حضرت رسول میوهٔ تازه می‌دیدند می‌بوسیدند و بر چشم‌ها می‌گذاشتند و می‌گفتند اللهم
کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه بما نمودی اولش را در عافیت پس
بنما بما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که هر که میوه بخورد و اولش
بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از حضرت صادق منقولست که هرگز خوانی نزد حضرت امیرالمؤمنین
نیاوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود
که هر که بخوابد و هفت برگ کاسنی در معدهٔ او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود که کسی که خواهد
مال و فرزندش زیاده شود بسیار بخورد برگ کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزی است کاسنی
هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطره‌اش
بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزند را زیاد و نیکو می‌کند و لبن را بسیار و فرمود که ضیق

ان بوستر بها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که کاسنی شفای
دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا قلع می کند و شخصی بآنحضرت شکایت درد سر
میکند و صداع داشت حضرت فرمود که کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه را بر آن
بریزند و بر پیشانیش بگذارند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق فرمود که کاسنی سبزی
رسول خدا است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برلخفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است
و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که مجاری را می گشاید
و اشتهای طعام را زیاد می کند و سل را می برد و آروغ را خوشبو میکند و امانست از خوره و چون در شکم
ساکن شود همه دردها را ساکن می کند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است
که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز تره بخورد آنشخص چنان کرد تا صحت یافت
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخورید تره را که در آن چهار خصلت هست که دهان را خوشبو
می کند و بادها را دفع می کند و بواسیر را قطع می کند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است و منقول است
که حضرت امیر المؤمنین تره را با نمک سائیده تناول می کردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که حضرت رسول فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و الیسع و یوشع
بن نون است و از حضرت امام موسی مرویست که خوردن سیر و کشنیز موجب فراموشی است و از حضرت
امام جعفر صادق منقول است که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برلخفه نیست و آن سبزی حضرت
فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف می کند و در حدیث معتبر از
حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن بخورد تا صبح نفس او را
کند ببوی خوش و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و در
روایت از خادم حضرت امام موسی منقول است که هر گاه که طعام می آوردیم بغیر از آن سبزی میفرمود که تره تیزک
بسیار بخوریم و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند که تره تیزک در جهنم
میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آتش افروزنده جهنم مردمند و سنگهای بتان پس سبزی کی بر آن
پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق منقول است که حق تعالی دفع کرده از یهود
خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی فرمود که نیکو سبزیست
چغندر و حضرت امام رضا فرمود که بخورانید بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست و دردی در آن

نیست

نیست و مضرت ندارد و بیمار را خواب می برد و اصلش سودا را بحرکت می آورد و در حدیث دیگر فرمود
که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقول است از حضرت
رسول که دنبلان داخل منست که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول دوست میداشتند کدو را و از میان دیگ و از میان ظرف
بر می چیدند کدو را و میفرمودند که زنان خود را کدو دهید و در طعام بسیار بکنید و وصیت نمود بحضرت
امیر المؤمنین که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد می کند و از حضرت صادق
منقول است که در ترب سه خصلت هست برگش دفع بادها میکند و بیخش طعام را هضم می کند و در
روایت دیگر فرمود که برگش موجب ادرار بول است و در روایت دیگر بیخش ادرار بول می کند و در حدیث
معتبر از امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقول است که خوردن گزر قوت جماع را زیاد می کند و
امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر می کند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم
و مداومت بر خوردن آن بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را می گدازد
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می خوردند و از حضرت
صادق منقول است که خیار را از ته آن ابتدا کنید بخوردن که باعث زیادتی آن میگردد و در حدیث معتبر
دیگر از آن حضرت منقول است که بخورید بادنجان که درد را می برد و با آن دردی نیست و احادیث در مدح
منافع بسیار وارد است و از حضرت صادق منقول است بچندین سند که پیاز دهان را خوشبو میکند و بلغم را
زایل گرداند و سستی و واماندگی را برطرف می کند و پیهای بدن را محکم می کند و بن دندان را محکم
میکند و قوت جماع را می افزاید و نسل را زیاد می کند و تب را می برد و بدن را نازک می کند و از حضرت
رسول منقول است که چون داخل شهری شوید پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما
دور می گرداند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقول است که رسول فرمود که هر که سیر بخورد
بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد و از حضرت صادق
منقول است که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسی که بخورد داخل مسجد نشود زیرا که اذیت
دارد بسبب آنکس که در پهلوی او می نشیند و احادیث در مدح آبنم وارد شده است که تقویت معده
می کند و در صبح ناشتا شوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع می کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که حق تعالی حضرت آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کرده است و از حضرت

رسول منقولست که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن
حادث می‌کند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سودا از آن متولد میشود
و قوت را از ساق و قدم می‌برد و هر چه از قوت او کم شد بسبب آن که شده است در قیامت او را بر آن حساب
و عذاب می‌کند و حضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطان است خوردن
گل و گل را بدست خورد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و در احادیث معتبره وارد
شده است که خوردن هر گلی حرامست مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین
که خوردن آن بقصد شفا نفعست از هر دردی و امانست از هر خوفی فصل نهم در فضیلت ضیافت
مؤمنان و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید
او را تکلیف خوردن بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدن بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن
با آب یا بعرق خوشبو بکن و از حضرت رسول منقولست که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمن
او را آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او تحفه بیاورد و چیزی که نداشته
باشد برای او تکلیف نکند و حضرت صادق فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن
نزد او میآورد و بسند حسن از آن حضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن تو بی طلب بنزد تو بیاید
آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی برای او تکلیف کن و در حدیث حسن از
هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق رفتیم آن حضرت چاشت طلبید
هشام گفت که من کم چیزی میخوردم حضرت فرمود که مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت ببرادر
مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعام او را
بیشتر می‌خورد و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا از طعام او بخورند و بخیل از طعام مردم نمیخورد
تا از طعام او نخورند و حضرت رسول فرمود که ولیمه و مهمانی نیست در پنج چیز میباشد در عروسی
و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر بخانه خود برگردد و در
حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که آن حضرت فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران
باشد و فقرا را در آنجا نطلبند و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان

برادران و اهل دین خودست تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که روزه دارد مگر برخصت
صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه
داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر
از حضرت رسول فرمود که حد ضیافت سه روزست بعد از سه روز تصدق و بخشش است که با او
میکنی و فرمود که آنقدر مهمان نزد برادر مؤمن خود مانید که او را درهم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد
که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق مهمانی
دیدم که برخاست بکاری حضرت او را منع کردند و خود برخاستند و آن کار را بجا آوردند
و فرمودند که حضرت رسول نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست
که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا بود و دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع
فرمودند و چراغ را خود اصلاح کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمی‌فرمائیم مهمان خود را
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از جمله ضعف و سستی آنست که کسی بتو احسان کند و
تو بعوض مکافات آن نکنی و از خلاف آدابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید یاری
اعانت و یاری کنید بر فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد منمائید بر رفتن
که این دلیل خشت نفرتست و در وقت رفتن توشه همراه او بکنید و توشه را نیکو و خوشبو
بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که از جمله حق مهمان
آنست که همراه او بروی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون شخصی بخانه کسی
برود هر جا که صاحب خانه امر کند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و
از حضرت رسول منقولست که هفت کسند که اگر با ایشان مذلت و خواری برسد ملامت نکنند
مگر خود را کسی که بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه حکم کند و کسی که
طلب خیر از دشمنان بکند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را
داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان
و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسی که با کسی سخن گوید که گوش
بسخن او نکند و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای رضای خدا او را
دوست داری و حضرت امام محمد باقر فرمود که طلب برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم

کم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول ص با مهمانان طعام
تناول می‌فرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول ص
فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق ع بسند صحیح
منقولست که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده و لیکن هرچه حاضر داری
بیاور که جواد و جوانمرد آنست که هرچه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی قرار
ندهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول ص
فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار
وارد شده است که هرگاه مهمان میآید با روزی خود می‌آید و چون طعام خورد باعث آمرزش صاحب خانه
میگردد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه او و عیال تو را بیرون میبرد و در حدیث صحیح
از حضرت صادق منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست‌تر میدارم از بنده آزاد
کردن و حضرت امام محمد باقر فرمود که سه مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر مؤمنی که صدای مؤمن را بشنود و بآن شاد شود گناهانش
آمرزیده شود اگرچه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه
که مهمان بآن خانه نمی‌رود ملائکه داخل آن خانه نمی‌شوند و از حضرت صادق منقولست که از حقوق
واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که اگر او را بضیافت طلبد قبول کند و حضرت رسول ص فرمود که وصیت
می‌کنم حاضران و غایبان از امت خود را که دعوت مسلمانان را بضیافت اگرچه پنج میل راه باشد که آن
از امور دین است که در دین لازمست و هر میل یک ثلث فرسخ و فرمود که اگر مرا برای پاچه
گوسفندی بطلبند میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که برادر را بطعامی بخوانند و او
قبول نکند **فصل** در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق منقولست که جبرئیل علیه السلم
برای حضرت رسول ص مسواک و خلال و حجامت آورد و گفت که خلال بن دندان را باصلاح می‌آورد
و روزی را زیاد می‌کند و حضرت امام موسی فرمود که خلال مکنید بچوب درخت گل و درخت انار
که هر دو رگ جذام را بحرکت میآورند و حضرت صادق فرمود که هر که بعد از خلال کند تا شش روز
حاجتش برآورده شود و فرمود که حضرت رسول ص هرچه میسر شد خلال میکردند بعضی از درخت خرما

و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و مورد
و نی و فرمود که بحرکت میآورند عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خلال کردن بچوب
گز موجب فقر و بد چیزیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص امر میکرد ما را که چون خلال
کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب و از حضرت رسول ص منقولست که از جمله
حق مهمان آنست که خلال برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن‌تر
ندارند مانند آنکه به بینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هرچه از طعام در بن دندانها مانده باشد بخورد و هرچه در میان دندانها مانده باشد
بیندازد و از حضرت امام موسی کاظم مرویست که هرچه را بزبان از میان دندانها بدر آوری
بخور و آنچه را بخلال بدر میآوری مخور اگر میخواهی بخوری بینداز و از حضرت صادق منقولست
که آنچه بخلال بیرون می‌آوری دور بینداز که جراحتها در دهن بهم میرساند و در احادیث دیگر
وارد شده است که هرچه را بخلال بیرون میآوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است
اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان شستن **فصل** در فضیلت آب و
انواع آن و در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب
و از حضرت صادق منقولست که هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را ملتذ گرداند
از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آن حضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی دارد
حق تعالی میفرماید که از آب زنده گردانیدیم هر چیز صاحب حیوة را آیا ایمان نمی‌آورند بخدا کافران و از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست در تفسیر این آیه ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ
یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از نعمتها رطب و آب سرد
است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین
آبها بر روی زمین آبیست که در برهوت در بلاد یمن که روح کافران در آنجا وارد میشود در شب و معذب میشوند
و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق
فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلوبی که بخورند آن مطلب حاصل
میشود و حضرت امیر المؤمنین فرمود که بخورید آب باران را که بدن را پاک میکند و بیماریها و
دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق نهی وارد شده است از خوردن [illegible] و در روایت دیگر

وارد شده است که خوردن کنگر برای دندان نافعست و مصادف روایت کرده است که شخصی از
ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق عرض کردم حال او را فرمود اگر من
بجای شما می‌بودم از آب ناودان کعبه باو می‌خورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچکس نیافتیم ناگاه ابری
بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم بنزد بیمار
و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق منقولست که گمان ندارم که طفلی
کام او از آب فرات برداشته باشند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب
بهشت در آن می‌ریزد و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد که برای شفا نیز در آن می‌روم
و فرمود که اگر نزدیک فرات می‌بودم دوست میداشتم که هر صبح و شام نزد آن بروم و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند همه شیعه
ما باشند و از حضرت امام زین العابدین منقولست که ملکی هر شب می‌آید و سه مثقال از مشک
بهشت در آب فرات می‌ریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست
و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که
در کوهها می‌باشد و بوی کوگرد دارد که گرمی آنها از جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین
سلام الله علیهما فرمودند که ولایت و دوستی ما را عرض کردند بر همه آبها هر آبی که قبول کرد نیکو و
شیرین شد و هر آبی که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر کراهت داشتند از
آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی کوگرد از آن شنیده می‌شود و می‌فرمود که حضرت نوح
در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه اجابت کردند بغیر از آب تلخ و آب کوگرد پس نفرین کرد و لعنت
کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین فرمود که آب نیل مصر دلها را می‌میراند و از حضرت صادق
منقولست که آب سرد حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را ساکن می‌کند و طعام را در معده می‌گدازد و تب را
زائل می‌کند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافعست و بهیچ چیز ضرر ندارد و حضرت
امام موسی فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا فرمود که آب جوشانیده
که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی به ظرف دیگر بگردانند تب را زایل می‌کند و قوت می‌دهد ساق و
قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت حضرت امام موسی رفت و آن حضرت او را نهی
کرد از خوردن آب و آن حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست طعام را در معده می‌گرداند و غضب

فرو

فرو مینشاند و عقل را زیاد می‌کند و صفرا را کم می‌کند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق
رفت حضرت خرما تناول می‌فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از خرما
نخورید بهتر است فرمود که خرما از برای این می‌خوردم که لذت آب را بیابم **فصل دوازدهم** در آداب
آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین
و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد
و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار
بنده آزاد کرده باشد و حضرت حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور کند
و اگر این نحو بگوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة
الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب
بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن به بهشت ببرد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که
از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس باز خورد و هنوز سیر نشده از لب بردارد و حمد خدا بگوید
پس باز خورد پس خدا بسبب این بهشت را برو واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که حضرت رسول چون آب می‌خوردند این دعا را می‌خواندند الحمد لله الذی سقانا
عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست
که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و در هر دمی که می‌خورد الحمد لله بگوید پس باز بسم الله
بگوید و دوم بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید
مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که
هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را حرکت بده و بگو یا ماء ماء زمزم و فرات یقرئانک
السلام و در حدیث دیگر فرمود که هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء
زمزم و ماء الفرات آب خوردن شب او را ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در
وقت آب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی فارونی و اعطانی فارضانی و عافانی
و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته
برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق فرمود که آب بسیار مخورید که هر دردی را آب
تو می‌کند و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا فرمود که بر بالای طعام آب بسیار

خوردن ضرر ندارد اما در غیر حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بعد دو کف طعام بخورد
و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمی شود و مشهور میان علما آنست که آب ایستاده
خوردن مکروهست و سنت است که به سه نفس بخورد و احادیث بسیار وارد شده است که آب
ایستاده خوردن خوبست و آب بیک نفس خوردن خوبست و بهتر آنست که به سه نفس خورده
شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانکه از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا می کند و در شب ایستاده خوردن باعث
زرد آب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن باعث قوت و صحت
بدن می شود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که آب ایستاده مخورید که باعث دردی می شود
که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که ایستاده آب مخورید و بر دور قبر مگردید و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند
و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث
خوردن در شب است و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست آب را به سه نفس بهتر است از
خوردن بیکنفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آن حضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب
برندارد تا سیراب شود چونست حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این گفت مردم می گویند که این
شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در
روایت دیگر منقولست که اگر آنکسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد به یکنفس آب بخور و اگر آزاد باشد
بیک نفس آب مخور و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول دوست می داشتند آب خوردن
در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت قدحها از شام بهدیه
می آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر از کوزه سفال آب می خوردند و در
روایت معتبر منقولست که حضرت رسول گذشتند بر جماعتی که دهان در آب گذاشته بودند و می خوردند
حضرت فرمود که بدست خود بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام
محمد باقر منقولست که آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله بگوئی
و از پیش دسته کوزه و از جائی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد مخوری که جای شیطانست و حضرت
رسول نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق منقولست که دمیدن در آب و چیز

مکروهست

مکروهست که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از
آن حضرت نهی وارد شده از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را
بر مکید که باعث درد جگر میشود و منقولست که حضرت رسول گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می آوردند
آب تناول می کردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در ظرف و اگر ظرفی نبود آب
در کف می کردند و می آشامیدند **باب چهارم** در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت
زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت
بسندهای معتبر از حضرت صادق منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و
فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او را زیادی شود و
فرمود که هر که محبت زنان او را زیادی شود فضیلت ایمانش بیشتر می شود و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی را
ازاله کردن و زنان بسیار داشتن و با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر بسیار از حضرت
رسول منقولست که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من
در نمازست و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی
خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق نوشت آن حضرت فرمود در جواب
آن نوشتند که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول چه عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس
رسول خدا گوشت و عسل تناول می فرمودند و حضرت رسول فرمود که هر که زنی بعقد خود در می
آورد نصف دین خود را حفظ کرده است پس از خدا بترسد در نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای
شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی
کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت من بکند از سنت من
زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر فرمود که خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته
باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا می کند بهتر است از عزبی که شبها
تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول فرمود که هر که ترک کند کدخدائی را از ترس پریشانی
پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید که ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
یعنی اگر فقیر باشند غنی بسازد ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق

منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا و گفت یا رسول الله عثمان روزها
با روزه میباشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی آید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند
و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و لیکن بدین مستقیم سهل و آسان
فرستاده است روزه می گیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا میخواهد
باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست
که سه زن آمدند بنزد رسول خدا یکی گفت که شوهرم گوشت نمی خورد و دیگری گفت که شوهرم بوی
خوش نمی بوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند پس حضرت بیرون آمدند و از
روی غضب ردای خود را بزمین می کشیدند تا بر منبر و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا
جمعی از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمی روند من گوشت
می خورم و بوی خوش میبویم و بنزدیک زنان می روم هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث
دیگر منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهر من بنزدیک من نمی آید
حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نمانده است مگر آنکه
خود را خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد اگر ملتفت
بتو شود از تو دوری نمی کرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک با و احاطه می کنند
و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت می کند گناهان از او
می ریزد چنانکه برگ از درخت می ریزد پس چون غسل کند از گناهان بدر میاید و حضرت صادق
فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند

فصل دوم

در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق منقولست که
زن بمنزله قلاده است که بگردن خود می افکنی پس ببین چگونه قلاده برای خود می گیری و فرمود
که زن صالح و غیر صالح هیچیک قیمت ندارد زن صالح طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او
بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالح خاک هم نمی ارزد و خاک بهتر از اوست و حضرت رسول
فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود
زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او بهم رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که هر که زن بخواهد از برای حسن و جمال یا برای مال از هر دو محروم گردد و اگر از

برای

برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت رسول فرمود
که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن معقول که فرزند بیاورد نخواهید که من مباهات
می کنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی
از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابرهیم ایشان را کفالت می کند و حضرت
ساره ایشان را تربیت می نماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود
که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان پخته تر و پستانهای
ایشان پرشیرتر است و فرزند آوردن تواناتر مگر نمیدانی که من مباهات میکنم به بسیاری شما
در روز قیامت حتی بفرزندی که نا تمام از شکم افتاده باشد او میاید خشمناک بر در بهشت می
ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو می گوید که نمی روم تا پدر و مادرم پیش از من بروند
پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاورد و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب می
فرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهی
بیا مهرش را از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول چون بخواستگاری زنی میفرستاد
میفرمود که گردن او را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام
منقولست که از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون
خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانکه از رویش میپرسید که نصف حسن موست
و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که بهترین زنان شما آنست که فرزند بسیار آورد و دوست
شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل باشد و از برای
شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید شنود و
آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بر شوهر
بناز و بزرگی او را بتکلیف بر جماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما آنست که در میان قوم
خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون
شوهر غائب شود زینت کند و بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را
نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر

با او اراده دارد عذرش را قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و گفت زنی دارم که هرگاه که بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون
بیرون میآیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین می بیند می گوید که چه غم داری اگر برای روزی غم
می خوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم می خوری خدا غم ترا
زیاده کند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد و این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهیدی
دارد و در حدیث دیگر فرمود بهترین زنان امت من آنست که خوش روتر و مهرش کمتر باشد
و حضرت صادق فرمود که خوبی زن از آنست که خرجش کم باشد و زاییدنش آسان باشد و شومی
زن آنست که مهرش گران باشد و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین زنان
شما زنانی اند که فرزند بیشتر مهربان ترین زنانند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بعزیزان و عیانانند
با شوهران و با عفت اند از دیگران و مصداق قرآن اند و در حدیث معتبر
دیگر از آن حضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم که جمع کنم برای مسلمانی
نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبانی ذاکر گویا و بدنی صبر کننده بر بلاها و زنی
مومنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند در مال
شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در بنی اسرائیل
شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل
که باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفیفه نبود و چون وفات او شد گفت همه
مال من از یکی از شما هاست چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از منست بنزد قاضی رفتند
قاضی گفت که بنزد آن سه برادر که بعقل مشهور بودند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت
بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که
بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند که چه سبب
برادر کوچک تر از همه پیرتر بود و تو که بزرگتری از همه از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک
زن بسیار بد دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا به بلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد
باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش
می نماید باین سبب میانه حالست و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمی کند

باین سبب جوان مانده ام برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوانهای پدر خود را
بدر آورید و بسوزانید بعد از آن بیایید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری
برداشت و برادران کلنگها برداشتند و چون بسر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند
که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمیگذارم که قبر پدر را بشکافید و من از حصه خود
گذشتم و مال را بشما گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مال را به پسر کوچک داد و
گفت که اگر شما هم فرزند او می بودید هم چنانکه آن برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد
از بدر آوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیوم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت
نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللّهم انّی اریدُ ان اتزوّج فقدّر لی من النساء
اعفّهنّ فرجاً واحفظهنّ لی فی نفسها و مالی واوسعهنّ رزقاً واعظمهنّ برکةً وقدّر لی ولداً
طیّباً تجعله خلفاً صالحاً فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقولست که سنت است
که تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر خبر رسید که
شخصی زنی خواسته است در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان
ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست
که هر که عقد یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکوئی نه بیند و در روایت دیگر منقولست
که هر که تحت الشعاع عقد کند یا زفاف نماید که فرزندی که منعقد میشود پیش از تمام شدن سقط
میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاحست و باید که
مومنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن
سنت است و از حضرت رسول چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و
چنگال بوده است که از خرما و روغن و کشک میساختند و حضرت رسول فرمود که ولیمه در
روز اول لازمست و در روز دوم نیکست و در روز سیم ریا و سمعه است و منقولست که حضرت امام
محمد تقی چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقراراً بنعمته ولا اله الّا
الله اخلاصاً لوحدانیّته وصلّی الله علی سیّد بریّته والاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من

فضّل الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انكحوا الايامى منكم و الصالحين
من عبادكم و امائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليم و ساير خطبهاى
طولانى در كتب مبسوطه مسطور است و اين رساله گنجايش آنها ندارد و در باب آداب صيغه نكاح
رساله جداگانه تاليف كرده ام فصل چهارم در بيان آداب زفاف و مجامعت بدانكه زفاف كردن در
وقتى كه ماه در برج عقرب باشد يا تحت الشعاع باشد مكروهست و جماع كردن در فرج زن در وقتى
كه حائض باشد يا با خون نفاس باشد حرامست و از ما بين ناف تا زانوى ايشان تمتع بردن مكروهست
و بعد از پاك شدن و پيش از غسل كردن نيز جماع را بعضى حرام ميدانند و احوط اجتناب
مگر آنكه ضرورتى باشد پس امر كند زن را كه فرج را بشويد پس با او مقاربت كند و زن مستحاضه اگر
و ساير اعمال كه او را بايد بكند بجا آورد با او جماع ميتوان كرد و در وطى در دبر زن خلافست و بعضى
از علما حرام ميدانند و اكثر مكروه و احوط اجتنابست و بهتر آنست كه با زن خود كه جماع كند انزال
باشد منى خود را بيرون فرج نريزد و بعضى از علما حرام ميدانند بى رخصت زن و در كنيز باكى نيست
و از حضرت صادق منقولست كه نبايد مرد را دخول كردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت
امام موسى فرمود كه هر كه جماع كند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد افتادن فرزند
از شكم پيش از آنكه تمام شود و حضرت صادق فرمود كه جماع مكن در اول ماه و ميان ماه و آخر ماه
كه باعث اين ميشود كه فرزند سقط شود و نزديكست كه اگر فرزندى بهم رسد ديوانه باشد يا صرع
داشته باشد نمى بينى كسى را كه صرع دارد كه اكثر آنست كه يا در اول ماه يا در ميان ماه يا در آخر ماه مى
باشد و حضرت رسول فرمود كه هر كه جماع كند با زن خود در حيض اين فرزندى كه بهم رسد
مبتلا شود بخوره يا پيسى پس ملامت نكند مگر خود را و حضرت صادق فرمود كه دشمن ما اهل
بيت مگر كسى كه ولد الزنا باشد يا مادرش در حيض باو حامله شده باشد و در چندين حديث معتبر
از حضرت رسول منقولست كه چون خواهد كه با زن خود جماع كند بروش مرغان نزد او نرود بلكه
اول با او دست بازى و خوش طبعى بكند بعد از آن جماع بكند و در حديث صحيح از حضرت صادق
منقولست كه در وقت جماع سخن مگوئيد كه بيم آنست كه فرزندى كه بهم رسد لال باشد و در آنوقت
نظر بفرج زن مكنيد كه بيم آنست كه فرزندى كه بهم رسد كور باشد و در روايت ديگر از آن حضرت
منقولست كه باكى نيست بنگاه كردن بفرج در وقتيكه جماع كنند و در چند حديث معتبر وارد شده

كه

كه مرد و زن در خلائى كه خضاب حنا و غير آن كرده باشند جماع نكنند و از حضرت امام موسى پرسيدند
كه اگر در خلا است جامه از روى مرد و زن دور شود چونست فرمود كه باكى نيست و باز پرسيدند
كه كسى كه فرج زن را ببوسد چونست فرمود كه باكى نيست و از حضرت صادق پرسيدند كه اگر
كسى زن خود را عريان كند و بار نظر كند چونست فرمود كه مگر لذتى از اين بهتر ميباشد
پرسيدند كه اگر كسى بدست و انگشت با فرج زن و كنيز خود بازى كند چونست فرمود كه باكى نيست
اما بغير از بدن خود چيزى داخل نكند و پرسيدند كه آيا ميتوان در ميان آب جماع بكند
فرمود كه باكى نيست و حضرت صادق فرمود كه مرد با زن خود جماع نكند در خانه كه طفلى باشد كه
آن طفل زناكار مى شود يا فرزندى كه بهم مى رسد زناكار مى شود و در حديث صحيح از حضرت
امام رضا پرسيدند از جماع كردن در حمام فرمود كه باكى نيست و از حضرت رسول منقولست كه فرمود
كه بحق آن خداوندى كه جانم در قبضه قدرت اوست كه اگر كسى با زن خود جماع كند و در آن خانه
شخصى بيدار باشد كه ايشانرا ببيند يا سخن و نفس ايشانرا بشنود فرزندى كه از ايشان بهم رسد
رستگار نباشد و زناكار باشد و چون حضرت امام زين العابدين اراده مقاربت زنان مى
نمودند خدمتكاران را دور مى كردند و درها را مى بستند و پرده ها را مى انداختند و از حضرت
صادق منقولست كه كسى كه با كنيزى جماع كند و خواهد كه با كنيز ديگر پيش از غسل جماع كند وضو
بسازد و در حديث صحيح وارد شده است كه باكى نيست كه با كنيز وطى كند كه در خانه ديگرى باشد
و بشنود و مشهور ميان علما آنست كه باكى نيست كه مرد در ميان دو كنيز خود بخوابد اما مكروهست
كه در ميان دو زن آزاد بخوابد و در حديث موثق از حضرت صادق منقولست كه باكى نيست كه مرد در
ميان دو كنيز و دو آزاد بخوابد و فرمود كه كراهت دارد كه مرد رو بقبله جماع كند و در حديث ديگر
از آن حضرت پرسيدند كه آيا مرد عريان جماع مى تواند كرد فرمود كه نه و رو بقبله و پشت بقبله
جماع نكنند و در كشتى جماع نكنند و حضرت امام موسى فرمود كه دوست نميدارم كه كسى كه در سفر آب نيابد
براى غسل كردن جماع كند مگر آنكه خوف ضررى داشته باشد بر خود و بعضى از علما قائل بحرمت
شده اند و حضرت رسول نهى فرمود از آنكه كسى كه محتلم شده باشد پيش از آنكه غسل كند جماع كند
و فرمود كه اگر بكند و فرزندى كه بهم رسد ديوانه باشد ملامت نكند بغير خود را و از حضرت صادق
منقولست كه فرمود كه مكروهست جنب شدن در وقتى كه آفتاب طلوع مى كند و در وقتيكه ميشود و

چنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستحب است در شب
اول ماه رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه صلعم
وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین که یا علی چون عروس داخل تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند
و پاهایش را بشوی و آن آب را در خانه تا نهایتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع
از پریشانی از خانه تو بیرون کند و هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع
رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه از خانه برسد و ایمن گردد عروس
از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه
و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد که یا رسول الله بچه سبب او را منع کنم از اینها
فرمود زیرا که رحم بسبب آن سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و حصیری که در ناحیه خانه افتاده
باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه
و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ را میآید بآن زن و فرزندانش یا علی
جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر
فرزند حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن و چشم بپوشد در
آن حالت که نظر کردن بفرج در آن حال باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن
دیگر با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود
در فراش خوابیده باشد و قرآن نخواند که میترسم که آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند یا
یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود
داشته باشد و هر دو بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا می شود و آخر بجدائی میکشد
یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که از فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب
خواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت
در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده
مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر
فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامت جماع مکن
که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود جماع مکن تا او

بیوضو

بیوضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی
در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک
بسیاری از مردم در دست او باشد یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق
و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون خواهی بسفری بروی در آن شب که بیرون میروی
جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مال خود را بنا حق صرف کند و اسراف کنندگان برادران شیاطین
اند و اگر بسفری روی که سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید یاور ظالمان باشد
یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن باشد و راضی بقسمت خدا باشد
یا علی در شب سه شنبه جماع بکن که فرزندی که بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی
روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد
یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد
و اگر در روز پنجشنبه در وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم
رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی کند سلامتی دین و دنیا و دین یا علی اگر
جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر
جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع در شب جمعه کنی بعد از نماز خفتن
امید هست که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانکه
من از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقولست که در وقت عقد فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی
امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داری از مروارید
و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوریان آن نثار را بر بودند و تا روز قیامت مفاخرت
میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف آن حضرت
اشهب حضرت رسول را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه
سوار شو و سلمان لجام استر را می کشید و حضرت رسول از عقب روان شد در اثنای
راه صدای ملائکه بگوش مبارک آن حضرت رسید و جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک
فرود آمدند و گفتند که حق تعالی نثار آنچه زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل

الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت می کردند و باین سبب سنت شد که در زفاف الله اکبر بگویند
و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که ما طعامها بعمل میآوریم و بسیار
پاکیزه و خوشبو می کنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمی آید فرمود زیرا که بر طعام عروسی
نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا می کنند و در احادیث معتبره وارد شده است
که سنت آنست که عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد
شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت می کنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد
و بعضی از علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقرینه این معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که
مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هرگاه شما را بعروسی طلبند دیر بروید زیرا
که دنیا را بیاد شما می آورد و چون شما را بجنازه میخوانند زود بروید چون آخرت را بیاد شما می آورد
و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول منع فرمودند از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که
مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خداوند و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت
رسول فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن و بامداد بطلب روزی رفتن
و بسیار حذر کردن و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند
که زنان را کارها می باشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی را ببیند و خوشش آید برود و با اهل خود
جماع کند که آنچه با او هست با او هم هست و شیطان را بدل خود راه ندهد و اگر زن نداشته باشد دو
رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا سؤال کند
پس البته خدا باو عطا می کند آنچه از حرام او را بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است
که چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور شوند
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه
نه سالش تمام شود پس اگر بکند و عیبی برسد باو زن ضامن است و در حدیث معتبر دیگر منقول است که
مکروه است میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف
مغرب و در روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در آن
باد سیاه یا باد زرد یا باد سرخ حادث شود و در شب یا روزی که در آن زلزله حادث شود و البته اگر کسی
جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نه بیند در آن فرزند چیزی که دوست دارد زیرا که

ایات

ایات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از جماع خواهی پیش
از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است
که هرگاه کسی را در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاج غالب شود پس با زن خود جماع کند و مزیدی که بهم
رسد بهشت باشد و حضرت امام محمد باقر فرمود که زن آزاد را برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما اگر
کنیز باشد کنیز دیگر جماع کند باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که حضرت صادق
هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع می کردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است
که اگر انگشتری با او باشد که بر او نام خدا نقش کرده باشد جماع نکند **فصل پنجم** در آداب نماز و دعا
در شب زفاف و در مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون عروس را
بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد و تو وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او نیز
امر کنند که دو رکعت نماز بکند و در پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن
ان زنان را که آمین بگویند و باید دعا بخوانی اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها و ارضنی بها و اجمع
بیننا باحسن اجتماع و انس ائتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام بعد از آن فرمود که الفت از جانب
خداست و دشمنی از جانب شیطان است که میخواهد که آنچه خدا حلال کرده است مکروه طبع مردم گرداند
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون شب زفاف بنزد عروس بروی موی
پیشانیش را بگیر و رو بقبله آور و بگو که اللهم بامانتک اخذتها و بکلماتک استحللتها فان قضیت
لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا و لا تجعله شرک شیطان راوی پرسید که چگونه شرک شیطان
می شود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور می شود و اگر نبرند که خود را با ذکر
آن شخص داخل می کند پس جماع از هر دو می باشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز می توان دانست که
شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که ما را دوست می دارد شیطان در او شریک نشده است
و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق
خاصه و عامه وارد شده است و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که در وقت زفاف باید دعا بخواند
اللهم بکلماتک استحللتها و بامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تأکل مما راح
و لا تسأل عما سرح و در روایت معتبر دیگر منقول است از حضرت صادق که باید دعا بخواند بکلمات الله
استحللت فرجها و فی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا و اجعله

مسلماً سَوِیّاً وَلا تَجْعَلْ فیهِ شِرْکاً لِلشَّیْطانِ و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت
شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه
باید کرد که این واقع نشود فرمود که چون اراده جماع داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی
لا اله الا هو بدیع السموات والارض اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل
للشیطان فیه شرکاً ولا نصیباً ولا حظاً واجعله مؤمناً مخلصاً مصفّی من الشیطان
ورجزه جلّ ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم
الله و بنا بجهد برد از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی اراده جماع داشته
باشد بگوید بسم الله و بالله اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی پس اگر فرزندی
بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون اراده
جماع کنی ابتدا بخوان اللهم ارزقنی ولداً واجعله تقیاً زکیاً لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان
واجعل عاقبته الی خیر **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق منقولست که حق تعالی از برای زنان غیرت خلق نکرده است و از برای
مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند
حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نگردانیده است و اگر شوهر دیگر طلب
کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمی‌باشد مگر زنان بد و زنان مؤمنه صالحه
رشک نمی‌باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که فرمود رشک بردن زنان
از بسیاری دوستی ایشان نسبت بشوهران است و از حضرت رسول منقولست که گفتن مرد بزن
خود که ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمی‌رود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول
که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که لازمست
که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی‌رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی
اذن او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه
شوهر بی‌رخصت او بیرون نرود و اگر بی‌رخصت او بیرون رود ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه
غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق که بر مرد از همه کس
عظیمتر است فرمود که حق پدر فرمود که حق که بر زن از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر پرسید که آن

بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد یک آن زن گفت که قسم میخورم بآن خدائی
که ترا بحقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت
رسول آمد و سوال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود که از جمله
حقها آنست که روزه سنت بی‌رخصت او ندارد و از خانه بی‌رخصت او بیرون نرود و به نیکوترین
بوهای خوش خود را خوشبو گرداند و نیکوترین جامه‌های خود را بپوشد و به بهترین زینتها
خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد با او کند و در
حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی‌رخصت او بکسی ندهد که اگر بدهد گناهش از برای آن زن است و
ثوابش از برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت که هرچند شوهر
بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از او
آزرده باشد نماز آن زن مقبول نیست تا شوهر از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر
خود بکند نماز آن زن مقبول نشود تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که سه کسند که هیچ عمل ایشان
باسمان بالا نمی‌رود غلام گریخته و زنی که شوهر از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از روی تکبر
بلند و کشیده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردانست که مال و جان خود را در راه
خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت ایشان صبر کنند و حضرت
رسول فرمود که اگر امر میکردم کسی را که از برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگفتم که زنان برای
شوهران سجده کنند و فرمود که زنان نماز خود را طول ندهند برای آنکه منع کنند شوهر را از آنچه از ایشان
میخواهند و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر بخواب رود
پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هم
چیزی بی‌رخصت شوهر نمی‌تواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله خویشان
و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر زنی که بشوهر خود بگوید که من هرگز از تو نیکی
ندیده‌ام ثواب عملهای او همه برطرف شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن
بر مرد آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث
دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و نیکو و نه بگوید و روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و
هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یک بار باو بدهد

و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی
نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی نگذرد که هر روز گوشت باو بدهد و میوه ها که
همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی از برای او بگیرد و از حضرت
صادق منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان و حضرت رسول فرمود که
بهترین شما آنکسی است که با زن بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوب ترین
بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق فرمود که موجب هلاک
صاحب مروّتست که در شهری که زنش در آن شهر باشد در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت
امیر المؤمنین فرمود که زنهار با زنان مشورت مکنید که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است
و ایشان را پیوسته در پرده بدارید و بیرون مفرستید و تا توانید چنان کنید که بغیر شما مردی را نشناسند
و با ایشان خدمتی بغیر آنچه متعلق بخود ایشان دارد مگذارید که این از برای حال ایشان و خوشنودی
ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلیست خدمتکار نیست و همین خودش را گرامی
دار و شفاعت او را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بایشان وامدار و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که زنان را در غرفه و بالاخانه ها جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و
سوره یوسف تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاموزید بایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم
کنید و حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید
تا آنکه طمع بنفتند در امر کردن شما ببدیها و پناه برید بخدا از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید
و حضرت امام محمد باقر فرمود که زاری با ایشان مکوشید و تدبیر امر خویشان شما انجه گویند اطاعت
مکنید و حضرت امیر المؤمنین فرمود که مردی که کارهای او را زن تدبیر کند ملعونست و حضرت پیغمبر
چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان می گفتند خلاف آن میکردند
و حضرت رسول گفت که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند
یا رسول الله این اطاعت کدامست فرمود که از او رخصت طلبد که برای بیرون رفتن بحمامها و عروسیها و عید
گاهها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک از او طلب کند که در بیرون بپوشد و او را آن
بگیرد و در حدیث دیگر فرمود مثل زنان مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود میگذاری منتفع
شوی و اگر میخواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر خویهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد

آنست

آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع بکند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر
چند زن داشته باشد و پیش یکی از زنان یک شب بخوابد واجبست که پیش زنهای دیگر هر یک یک شب بخوابد
و حق و اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که پیش هر زن از چهار شب یک شب بخوابد خواه یک زن
داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست
که اگر کنیزی داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد
شده است که اگر نکند و او زنا کند گناهش بر اوست و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زنی
داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا
سه شب **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول منقولست که
فرزندان گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار
بهم رسانید که من بسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که بیماری که بفرزند می رسد کفارت پدر و مادر اوست و در حدیث صحیح منقولست که
روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین ناله می کردند جبرئیل از سبب آن
پرسید حضرت رسول فرمود که دو طفل ما از ما آزرده اند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت
که یا محمد حق تعالی برای فرزندان شیعه جند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت
سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای
پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهان ایشان
شریک نباشند و از حضرت رسول منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع حمل می
شود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع
ایشان از مسلمانان کند و اگر در این میان بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت
رسول منقولست که حضرت عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر باز
بر آن قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از آن حال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این
سال فرزند صالحی از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد بدین سبب او را بکرده
فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود که میراث که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او
عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولست که کسی که بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است

وکسی که بمیرد و فرزندی ازاو بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست
که حق تعالی بر دختران مهربان تر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بدختری که با او خویشی داشته
باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق فرمود که دختران حسنات اند
و پسران نعمت اند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال می کند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود فرمود
که شنیده ام که دختری بهم رسانیده و می خواهی چه ضرر دارد بتو کلابیست بو میکنی او را و روزیش بر خدا
و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم از پروردگار خود سؤال کرد
که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران خود کند و بمیرند
ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت
رسول نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود
که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا روزیش می دهد و کلابیست و را بوی میکنی پس
رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بار سنگین است و هر که دو دختر دارد دعا اش کنید
که بفریاد او برسید و هر که سه دختر دارد جهاد و سایر آزارها از او برداشته اند و کسی که چهار دختر داشته
باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا او را رحم کنید
و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب
و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر گاه کسی را فرزند نبوده باشد باید این دعا بخواند اللهم لا تذرنی
فردا و انت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکورا و اناثا
آنس بهم من الوحشة و اسکن الیهم من الوحدة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم
ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا یبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء العهد
بالعهد و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در جماع این دعا را بخوان رب هب لی من
لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در روایت فرمود که
هر که خواهد که زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد
پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا یا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی
من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت
فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در روا

دیگر

دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمی شود فرمود که در هر شب
یا در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث
دیگر منقولست از آن حضرت که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله بگو پس ده نوبت استغفر الله ربی
و اتوب الیه بگوید تا نه بگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند فرزندان بسیار بهم رسانیدند
و در هر باب از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر نشود فراموش
کنی در وقت دیگر قضا کن و شخصی دیگر بآن حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود فرمود که چون
اراده جماع کنی بگو اللهم ان رزقتنی ذکرا سمیته محمدا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام رضا شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمی شود فرمود که در خانه خود صدا باذان کفتن
بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود حضرت فرمود که چون خواهی
بنزد زن خود بروی این سه آیه را بر خوان که انشاء الله تعالی خدا تو را فرزند روزی می کند
و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و زکریا
اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند
نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند
کند و از حضرت امام زین العابدین منقولست که هر که این دعا را بخواند بسیار هر چه خواهد از
مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
و اجعل لی من لدنک ولیا یرثنی فی حیاتی و یستغفر لی بعد موتی و اجعله خلفا سویا
و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا اللهم انی استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم
و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق منقولست که هر گاه زن حامله باشد
و چهار ماه بر او بگذرد رو بقبله اش کند و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو
اللهم انی قد سمیته محمدا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم و چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند
پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد

و در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمّد یا علی
نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش دراز تر باشد و در کتاب طب
الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمّد باقر ع شکایت کرد از کمی فرزند حضرت فرمود
که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد
از آن این آیه بخوان استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال
و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا و بعد در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری کامل الخلقه
درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی نزد حضرت امام
جعفر ع آمد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود
که در وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره
انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست
بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان آن مرد آمد و گفت چنین کردم
و هفت پسر پی هم خدا بمن داد و از حضرت امام حسن منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار
بگوید **فصل هشتم** در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق ع
منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف تر و بسند معتبر منقولست
که حضرت رسول ص فرمود که اول چیزی که زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانکه حق تعالی
به حضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی ع رطب بخورد گفتند اگر رطب نباشد چه کند
فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه و اگر نباشد نه دانه از خرماهائی که باشد بخورد بدرستی
که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را
بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نفسا را بعد از ولادت فرزند
خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند ذیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست
که بزنان حامله بخورانید کندر را بدرستی که چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم
و عقلش زیاده میشود و اگر پسر باشد شجاع می شود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و باعث
نزد شوهر عزیز میباشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چون
وقت ولادت زنی میشد میفرمود که زنان از خانه بیرون کنند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد

دعوا

و منقولست که چون بشارت فرزند بآن حضرت میدادند نمی پرسیدند که پسر است یا دختر بلکه اول می پرسیدند
که خلقتش درست است پس اگر میگفتند درست و عیبی در خلقتش نیست می فرمود الحمد لله الذی لم یخلق منه
شیئا مشوها یعنی سپاس مر خداوندی را که بنا نکرد از من فرزندی را که قبیح و معیوب باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون فرزند متولد شود بیفکند عدسی از آنجا و شیر بگیرد و در آب حل کن و
دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی چپش بریزد و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش
اقامت بگو پیش از آنکه ناف را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند
و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگوئید که اقامت در گوش راستش بگوید که هرگز ضرر جنیان
باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمّد باقر ع فرمود که کام طفل را از آب فرات بردارید و اقامت در
گوشش بگوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را با آب فرات و تربت امام حسین ع بردارید و اگر
آب فرات نباشد باب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کام فرزندان خود را بخرما
بردارید که حضرت پیغمبر چنین کرد با حسن و حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول ص فرمود که هر که
فرزندی از او متولد شود باید اذان در گوش راست و اقامت در گوش چپش بگوید که نگاهدارنده اوست
از شر شیطان و از حدیث ولادت حسین صلوات الله علیهما ظاهر می شود که مکروهست طفل را در
ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق
منقولست که کام طفل خود را از تربت امام حسین ع بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها
و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت
یهنئک الله شکر الواهب و بارک لک فی الموهوب و بلغ به اشده و رزقک بره یعنی خدا توفیق دهد ترا
شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را
بنهایت قوت برساند و روزی کند نیکی او را و بعضی نیکوکار باشد و تهنیت باین عبارات سنت است
از حضرت امام حسن منقولست و ابن ادریس علیه الرحمه در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که هر گاه بر زن دشوار شود زائیدن بنویس از برای او در پوست آهو این آیات را و بر
رانهایش ببند بر ران راستش و چون وضع حمل شود باز کن و آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم
کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها
اذ قالت امرات عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا و مولف کتاب طب الائمه علیهم السلام روایت

روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد و گفت زن من از درد زاییدن مشرف بر
مردن شده است حضرت فرمود که برو و این آیت را بر او بخوان فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت
یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا فنادیها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا
و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا پس باواز بلند بگو والله اخرجکم من بطون
امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون کذلک اخرج ایها
الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات می یابد برای خدا و بسند دیگر از آن حضرت
روایت کرده است که برای دشواری زاییدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند
و باب چاه بشویند و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرج بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة
او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون
لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه و
تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که
این آیات را برای حامله در کاغذی بنویسند در وقتی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او
شود و چیزی در آن به پیچند اما گره بزنند و بر کمر زن ببندند چون چنین کند درد و آزار زاییدن باو
نرسد و بعد از زاییدن بزودی بگشایند و یک ساعت باو نگذارند و آیات اینست اولم یر الذین کفروا ان السموات
و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و آیة لهم اللیل نسلخ
منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرناه
منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل
فی فلک یسبحون و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون
و ان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و اذا قیل لهم اتقوا
ما بین ایدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون و ما تاتیهم من آیة من آیات ربهم الا کانوا عنها معرضین
و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله اطعمه ان
انتم الا فی ضلال مبین و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ما ینظرون الا صیحة واحدة
تاخذهم و هم یخصمون فلا یستطیعون توصیة و لا الی اهلهم یرجعون و نفخ فی الصور فاذا هم
من الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت آن کاغذ این آیات را بنویسند کانهم یوم یرون ما یوعدون

لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا
الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست ترین نامها نامیست که دلالت بر بندگی
خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها نام پیغمبرانست و از حضرت امیر المومنین منقولست که فرزند را
در شکم مادر نام بگذارید که اگر نام نگذارید و سقط شود در قیامت بپدر خود گوید که چرا مرا نام نکردی
و رسول خدا محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم مادر نام کرده است و محسن آن فرزندست که بعد از رسول
هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنة او را شهید کرد و از حضرت امام موسی منقولست که اول نیکی که پدر با
فرزند خود میکند آنست که او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول فرمود که هر که چهار فرزند از برای
او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نساخته بر من جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی
منقولست که فقر و پریشانی داخل خانه نمی شود که در آن خانه نام محمد یا علی یا احمد یا حسن یا حسین یا جعفر
یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد
و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نامش کنم او را فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است
و از جابر منقولست که با حضرت امام محمد باقر بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که
که چه نام داری گفت محمد پرسید که چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود که از شر شیطان در
حصنی محکم در آورده بدرستی که هرگاه شیطان می شنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی شیطان
آب می شود چنانکه قلع آب می شود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد می شود
و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق گفت که خدا بمن پسری داده است
فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورد و مکرر
اسم محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بر زمین برسد پس فرمود که جان خودم
و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای رسول خدا باد چون او را چنین نام مبارکی کرده
او را دشنام مده و او را مزن و بد باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز
آن خانه را تقدیس و تطهیر میکردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود
از نام گذاشتن حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است
و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم در وقتی که نام محمد باشد که نام و
کنیت هر دو موافق حضرت رسول باشد و در حدیثی وارد شده است که یاسین نام مکنید که مخصوص حضرت

پیغمبر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی
باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته خیر است برای ایشان بر آن قرار دهی که بکردد و فرمود
که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس گشاده کنید و روی او ترش مکنید و
فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام محمد باشد البته حق تعالی هر روز صبح و شب ملکی میفرستد که دعا
کند برای ایشان بتقدیس و پاکی و در حدیث رضا منقول است که نام او را در روز هفتم تعیین کنید و بدانکه
از جمله اعمالی که در وقت ولادت سنت موکد است غسل دادن و بعضی واجب میدانند و احوط
آنست که نیت کنند که غسل میدهیم این طفل را از برای خدا و سر او را اول بشویند و بعد از آن جانب راست و
و بعد از آن جانب چپش را **فصل هفتم** در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک بدانکه عقیقه
فرزند سنت موکد است بر کسی که قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز
هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر خودش را
سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسی که او را فرزندی بهم
رسد و در احادیث بسیار منقول است که هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن
و انواع بلاها است و از حضرت صادق منقول است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر
باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که
قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزی است و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند
که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و نیافتیم چه میفرمائی که تصدق کنیم قیمتش را فرمود
که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر
پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد
و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است که بخدمت آن حضرت عرض
کردم که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن لهذا و در پیری خود را عقیقه کرد
و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سر
میتراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پاهای عقیقه را برای قابله
که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را اطعام مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق
دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری

و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر
وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله نباشد مادرش بهر که خواهد
بدهد و اما نخورد و بکسی از مسلمانان میدهند و هر چند زیاده باشند بهتر است و خود از گوشت عقیقه
نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را باو میدهند و در روایت دیگر وارد شده است
که ثلث آن گوسفند را میدهند و مشهور میان علما آنست که عقیقه باید شتر یا گوسفند یا گاو میباید باشد
و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول در روز ولادت اذان در گوش حسنین علیهما السلام
گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی
و باید که اگر شتر باشد بتمام پنج سالش داخل شده باشد یا بیشتر و اگر بز باشد یک ساله باشد و داخل در دو سال شده باشد یا بیشتر
و اگر گوسفند باشد اقلاً شش ماهه باشد و هفت ماهه باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه
اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که تمام اعضا باشد و عضوش شکسته نباشد و گوشتش فربه باشد
و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که براه رفتن دشوار باشد اما در حدیث
معتبر از حضرت صادق منقول است که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست فربه
است هر چه فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه پسر نر باشد و
عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر اینست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره
بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند
بلکه بهتر آنست که از طعامی که در آن پخته باشند نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر
آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنت است
استخوانهایش را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت نیست که خام تصدق کنند و اقلش آنست که با
و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم
نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن
عقیقه حاضر میشوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است
که اول سر بتراشند و آخر عقیقه بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن
و موی سر را طلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت
است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت

آورند که برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت برای او دعا نکردند و فرمودند که کاکلش را
بتراشند اما در روایتی وارد شده است که رسول خدا برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو
گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص
ایشان باشد با آنکه در تراشیدن اول کراهت دارد و در روایتی وارد شده است که سنت است زعفران
بر سر او مالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر
سر طفل که آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مروی است از حضرت امام جعفر صادق در
وقت کشتن گوسفند عقیقه باید که این دعا بخواند بسم الله وبالله اللهم عقیقة عن فلان و نام او را بگوید لحمها
بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد علیه وعلیهم السلام و در روایت معتبر دیگر
منقول است که فرمودند باید که این دعا بخواند بسم الله وبالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله
صلی الله علیه وآله والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد
بگوید اللهم انك وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنك ما اعطیت وکل ما صنعنا فتقبله
منا علی سنتك وسنة نبیك ورسولك صلی الله علیه وآله واخسأ عنا الشیطان الرجیم لك
سفکت الدماء لا شریك لك والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه
وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان و بجای فلان بن فلان
نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که باید این دعا بخواند یا قوم انی بریء مما تشرکون
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین اللهم
منك ولك بسم الله وبالله والله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان و
نام فرزند و پدرش را ببرد پس ذبح کند فصل هفتم در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن
گوش ایشان و آداب هر یک باید که در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم
هم نکنند سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب و بعضی گفته
اند که نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجب و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب که اندکی
ببرند و بسیار نبرند و سوراخ کردن گوش راست و بالای گوش چپ از سنت است و در حدیث
معتبر از حضرت صادق منقول است که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بهتر و پاکیزه‌تر می‌کند

طفل را و گوشت در بدن او زودتر می‌روید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشند و
و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت
رسول منقول است که زمین نجس می‌شود از بول کسی که ختنه نکرده باشند چهل روز و در حدیث دیگر
فرمود که زمین ناله می‌کند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که
که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازند هم باکی نیست و حضرت امیرالمؤمنین فرمود
که کسی که مسلمان شود ختنه‌اش میکنند اگر هشتاد سال داشته باشد و در حدیث وارد شده است
که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این می‌شود که نزد شوهران گرامی
باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که ختنه مکنید
زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقول است که چون زنان بهجرت حضرت
رسول هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب می‌گفتند و زنان را ختنه می‌کرد حضرت فرمود که ای
ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه حرام باشد و منع فرمائی حضرت
فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا تعلیم نمایم ترا آموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار مبر
و اندکی بگیر که رو را نورانی‌تر و رنگ را صافی‌تر میکند و نزد شوهر عزیزتر میگرداند پس ام عطیه که
خواهر او بود و زنان را مشاطگی می‌کرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا
دادن پارچهای جامه بر روی ایشان مال بدن خوب بعد از آن تر روی ایشان را بر مدار و موهای
دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که در وقت ختنه کردن
پسران باید دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آن طفل
بخوانند که از حرارت آهن یا از کشتن و غیر آن دفع می‌کند و دعا این است اللهم هذه سنتك وسنة
نبیك صلواتك علیه وآله واتباع منا لك ولنبیك بمشیتك وبارادتك وقضائك لامر
اردته وقضاء حتمته وامر انفذته فاذقته حر الحدید فی ختانه وحجامته بامر انت اعرف به
منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الآفات عن بدنه والاوجاع عن جسمه و
زده من الغنی وادفع عنه الفقر فانك تعلم ولا نعلم و از حسین بن خالد منقول است که از حضرت
امام رضا سؤال کرد که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام
حسن متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را

نام بگذارد و سر وی را بتراشد و عقیقه از برای او بکند و گوشش را سوراخ کند و همچنین در ولادت حضرت
امام حسین در روز هفتم جبرئیل آمد و بآنها امر کرد و اینها از دو کیسو بود در جانب چپ سر و در
گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردند و در گوش چپ در بالای گوش و از حضرت صاحب الامر منقول است
که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید که ختنه کنند او را زیرا که زمین
ناله کند بسوی خدا از بول کسی که حشفه‌اش در غلاف باشد تا چهل صباح و از حضرت صادق منقول است
که کسی را که ختنه نکرده باشند پیشنمازی مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا
که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر
منقول است که اول کسی را که ختنه کردند هاجر بود مادر اسمعیل که ساره مادر اسحق از روی غضب او را
ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل یازدهم**
در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو
سالست و مشهور میان علما آنست که بعد زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه
آزاری داشته باشد و مضطر باشد و اقل آن بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که از آن کمتر
نرسد یا قادر بر اجرت دایه نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب
میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اول که به پستانش می‌آید و گفته‌اند که اگر آن شیر را طفل نخورد
طفل باقی نمی‌ماند یا قوت نمی‌یابد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که نافعتر و مبارکترین شیرها
برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق دید که مادر
اسحق فرزند خود را شیر میداد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده
که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هرچه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهد بفرزند ظلمست
بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه گبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان
گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می‌باید کرد ایشان را از شراب و گوشت خوک
و سایر چیزهایی که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی
کرده‌اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند
و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود و آن مرد را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند
میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است که از شیر زنی که از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول ص

نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تأثیر میکند در فرزند و حضرت
امیرالمؤمنین ع فرمود که دایه نیکو بگیرید که صورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند
و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق منقول است که فرزند خود را تا هفت
سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت و اگر تربیت شد دیگر سعی کن و اگر
نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال فرزند را بگذار که بازی کند و هفت سال
دیگر او را خط و سواد بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیرالمؤمنین
منقول است که طفل را تا هفت سال نگاهداری و تربیت باید کرد و هفت سال ادب باو باید
آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و قامت و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج
سال عقلش زیاده میشود و دیگر از تجربه‌ها حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران
که شش ساله شدند میباید که با دیگری ایشان را در یک لحاف نخوابانند و در روایت دیگر وارد شده است
که پسران و دختران که ده ساله شوند میباید که رخت خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق فرمود که
فرزندان خود را از احادیث ما بیاموزید پیش از آنکه مخالفان مذهب ایشان را گمراه کنند و در احادیث
معتبره وارد شده است که تأدیب کنید فرزندان خود را بمحبت علی بن ابی طالب ع که قبول نکنند نظر کنید
در امر مادرهای ایشان بعد از این علامت فرزند زناست که قبول محبت امیرالمؤمنین نمی‌کند و حضرت
صادق فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد باید مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت
نکرده است و از حضرت رسول ص منقول است که حق فرزند بر پدر آنست که او را نام نیکو بگذارد و تأدیب
کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقول است که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی
زمین او را برمیدارد و روزی او بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمی‌خورد پس فرمود
که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمود که آه آه دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا
فرمود که حق فرزند بر پدر آنکه اگر پسر باشد آنست که مادرش را برای او گرامی دارد و نامش را نیکو تعیین کند
و قرآن باو بیاموزد و او را ختنه کند و شناگری باو بیاموزد و اگر دختر باشد مادرش را برای او گرامی دارد
و نامش را نیکو کند و سوره نور بیاموزد او را و سوره یوسف باو نیاموزد و در بالاخانه او را جا ندهد
و زود او را بخانه شوهر بفرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین

مکن و مزن و از حضرت امیر المومنین منقولست که حضرت رسول فرمود که فرزندان خود را بیاموزانید
شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام فرمود که شوخی و تنگ خلقی طفل در کودکی علامت است که
در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند
میباشد و عاق فرزندان می شوند چنانکه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند
پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق منقولست
که حضرت رسول فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزندان خود را بر نیکی و راوی عرض
کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار ایشان که اندک و سهل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد
از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادر گفت ایشان
مرده اند فرمود که با فرزندان خود نیکی کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود دوست دارید
اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید با ایشان وفا کنید زیرا که ایشان گمان می کنند که شما
روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی فرمود که خدا غضب نمی کند برای چیزی مثل آنکه غضب
از برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول منقولست که هر که فرزند
خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا در قیامت او را شاد کند
و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر را بطلبند و دو حله بر ایشان بپوشانند
که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت
رسول آمد و گفت که هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون رفت حضرت فرمود که این مرد بنزد من
از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفل داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند
و حضرت صادق فرمود که خدا رحم می کند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول دید که شخصی را که دو پسر داشت یک پسر را بوسید و دیگری را نبوسید
حضرت فرمود که چرا در میان ایشان برابری نکردی و بدانکه بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی
قرار ندهند مگر آنکه یکی عالم و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهند و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله
و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله

بی

پس چون پنج سالش تمام شود او را میآموزند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز
یادش می دهند و بنمازش می دارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد می دهند و امر
بنماز می کنند او را و چون نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترک وضو
و نماز میزنندش پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می آمرزد و در روایت دیگر
منقولست که حضرت امیر المومنین نهی فرمود از آنکه حریر و ابریشم باطفال بپوشانند یا بدست ایشان
بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب
بشویید که شیطان ببوی آن می آید و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان
اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول منقولست که هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد برای
عیال خود بخانه آورد چنان است که تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است
و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستی که هر که دختری را خوشحال کند چنانست که
از فرزندان اسمعیل بنده را آزاد کرده است و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنانست
که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که با اطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان می رویاند و
استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر ایشان را
بجوانی و قوت می رساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که
اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری بر او مستولی شده باشد
این آیت را بر او بخوانند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین
احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را
نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا در مجلسی بودند و
دختری را بمجلس آوردند و مردم می بوسیدند و در [illegible] نشانیدند چون نوبت بحضرت رسید
پرسید که چند ساله دارد گفتند پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث
دیگر وارد شده است که دختر که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه پهلوی خود نخواباند که بمنزله
زناست و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش ساله شد پسر او را نبوسد و پسر که از هفت سال
بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسی که عیال خود را ضایع

کذارده و خرج ایشان دانند هد بحق با قدرت و حضرت امام موسی ع فرمود که عیال آدمی اسیران اویند
پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بیم بودی از نعمت از او زایل شود
و حضرت صادق ع فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حاجب او باشند
از آتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه نمی رسند مگر سه کس
امام عادل و خویشی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان
صبر کند و از حضرت صادق ع منقولست که پنج کس اند که نفقه ایشان دادن واجبست فرزند و پدر
و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پایین روند و پدر و مادر شامل
جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند فصل نهم در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب
رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت پدر و مادر از عمده شرایع دینست و ایشان را از خود راضی داشتن
از جمله شروط طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان
کبیره است و حق تعالی در قرآن مجید فرموده که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر
شو در این باب طاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در چند حدیث معتبر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی کن حضرت فرمود که ترا وصیت
میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند ترا باتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان
ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند
و خواه مرده باشند و هر چند ترا گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمانست و در
حدیث دیگر منقولست که شخصی از آن حضرت پرسید که حق پدر بر پسر چیست فرمود آنکه نام او را نگوید
و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند ننشیند و کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند
و حضرت صادق ع فرمود که چه مانعست [illegible] از شما را که احسان کند به پدر و مادر خود خواه زنده
باشند و خواه مرده بآنکه بعد از ایشان نماز بجای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از
برای ایشان بدارد و آنچه می کند ثواب آن با نها عاید شود و هم بخود برسد بسبب نیکی که با ایشان کرده
است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول
الله با که نیکی کنم فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت
و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد

حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت هم
خواهی یافت و اگر بمیری مزدت بر خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میآئی مانند روزی که
از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمی خواهند که من از
ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت
اوست که انسی که ایشان یک شبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه
خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه
پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست
که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمی کند
و طلب آمرزش از برای ایشان نمی کند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق
ایشان است در زندگی ایشان پس چون مردند قرض ایشان را ادا می کند و استغفار برای ایشان میکند
پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا هیچ وجه ترک در آن
رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکار دوم وفا بعهد
و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکار سیم نیکی با پدر و مادر که نیکوکار یا بدکار باشند و
در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر آنست که اف بر روی ایشان بگوئی و نیز فرمود که
چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد
ساله راه میشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و
غضب نظر بسوی مادر و پدر کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند
که پدرم دید که شخصی با پسرش با او راه می رود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن شخص سخن
نگفت تا زنده بود و حضرت صادق ع فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی
کنند و از زنان دیگر عفت کنید تا زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر
او آسان کند و هرگز در زندگی با او پریشانی نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که چهار خصلتست که هر کس از مومنان در او این خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای مراتب بهشت
در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و او
برای او بجای پدر باشد و کسی که ضعیفی شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود

و کسی که خرج پدر و مادر خود را بکند و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و ایشان را هرگز
آزرده نکند و کسی که بندهٔ خود را یاری کند و سفاهت و تندی با او نکند و اعانت کند او را در خدمتی
که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که سه دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین
مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از ظالم بکشد و دعای مومنی که برای
برادر مومن دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد
و نفرین مومن بر کسی که برادر مومنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند
و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر
و مادرش نظر کند بهر نگاه کردن ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند
روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی
عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی رحم
و ترحم عبادتست و نظر کردن بروی برادر مومنی که از برای خدا دوست داری او را عبادتست و فرمود
که سه گناه است که زود در دنیا عقوبتش بآنکس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران
نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل
عابدی بود که او را جریح می نامیدند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش
بنزد او آمد و او مشغول نماز بود و او را ندا کرد جواب نداد بار دیگر آمد و او را طلب کرد باز مشغول
نماز شد و جواب نداد بار سیم آمد و او را طلب کرد باز با او سخن نگفت و مشغول نماز بود دعا کرد
گفت که از خدای بنی اسرائیل می خواهم که تو را باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل
بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است
فرزند از او بهم رسید در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسی که مردم را بر زنا ملامت می کرد خود
زنا کرده و پادشاه فرمود که او را بردار کشند پس مادرش آمد و بر روی خود می زد جریح گفت خاموش
باش که این بلا بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند
عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند چون بدانیم که تو راست می گوئی گفت آن طفل را بیاورید چون
بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت فرزند فلان کسم که

شبانی

که شبانی گوسفند آن فلانی می کند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت
مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود

باب پنجم در آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت صادق ع
منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول ص فرمود که پیوسته مرا جبرئیل
امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم دندانهایم بسایند یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل
آن قدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق ع فرمود
در مسواک دوازده خصلتست و از سنت پیغمبرانست و پاک کنندهٔ دهانست و جلا دهندهٔ
چشم است و موجب خوشنودی پروردگارست و بلغم را دفع می کند و حافظه را زیاده می کند و
دندانها را سفید می کند و حسنات را مضاعف می گرداند و پوست انداختن و پوسیدن بن دندانها را
می برد و بن دندانها را محکم می کند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه از آن خوشنود میشوند
و در حدیث دیگر فرمود که آب دهن چشم را صاف می کند و نور چشم را زیاده می کند و حضرت رسول ص
فرمود که من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمی کنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیرالمومنین ع وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نماز و بسند معتبر از حضرت امام موسی
و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای حنیفیه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر
و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که
جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهان کردن و گردانیدن و بیرون ریختن و استنشاق
کردن یعنی آب در بینی کردن و پشت دهان را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن گرفتن
و استنجا کردن و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند
گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدنست موهای
بدن را ازاله کردن و ناخن گرفتن و ختنه کردن و غسل جنابت کردن و استنجا با آب کردن و از حضرت
رسول ص منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار می شود هر آینه واجب می گردانیدم بر ایشان که
در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق ع منقولست که چون بنماز شب برخیزی مسواک
بکن که ملک می آید و دهان خود را بر دهان تو می گذارد و هر چه از قرآن و ذکر و دعا میخوانی با آسمان

می برد پس باید که دهان نو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود امام موسی ع سؤال کرد که آیا می تواند
که بعد از شب برخیزد با نکند مسواک کند و فرمود که مسواک بهم رساند حضرت فرمود اگر ترسد
که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع در سال آخر
از عمر خود ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آن حضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول
و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد می کند و دردهای بدن را می برد
خاییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبران است
بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران حق تعالی باو وحی فرمود که
ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی بهم رسانم که دندانهای خود را بچوب درختان
پاک کنند پس چون حضرت رسول ص مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آن حضرت آورد
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کرد از مسواک بعد
از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو می باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو را بسازد و
بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که اگر با وضو مسواک کند و بعد از آن بنماز بایستد ملک می آید و دهان را بر دهان او می گذارد و هرچه
می گوید بخاطر نگاه می دارد و اگر مسواک نکند بکناری می ایستد و قرآن را می شنود و از حضرت رسول
منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول مسواک را بعرض دندانها می مالیدند و حضرت امام موسی ع فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا
موروث می کند گند دهان را و منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که مسواک کردن در حمام دندانها را می ریزاند
و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگرچه یکبار مالیدن باشد فصل دویم در فضیلت سر تراشیدن
و آداب آن از حضرت امام موسی ع منقولست که سه چیز است که هر که لذت آنها را یافت ترک نمی کند موی زهار
گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان و حضرت صادق ع فرمود که موی سر را از بیخ بکن تا چرک نگیرد
و جانوران در آن جا نکنند و کرونت کسی نشود و در بیخ آن جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت
صادق ع فرمود که من هر جمعه سر می تراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی سر را تراشیدن غم را زایل

می کند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف
می کند و نور آن را کم می کند و موی سر را ازاله کردن در بیخ را جلا می دهد و در فقه الرضا منقولست که چون
خواهی موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از
پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع ابتدا این دعا بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی
الله علیه و آله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم
القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی
و جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع
ابتدا این دعا بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا
یوم القیمة و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی فصل سیوم در آداب موی
سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر تراشیدن حرامست
و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بلند کنند
و تربیت کنند یا آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر راه موی ظاهر
شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب و پیغمبر و امام نمی بایست کاری
بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول ص موی سر را بلند در آن وقت می گذاشتند و در حج
و عمره می تراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که موی سر را بلند گذارد و
نیکو رعایت و تمیز نکند یا آنکه از بیخ ببرد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول ص موی سر را دو حصه می کردند و میان
را می شکافتند فرمود که آن حضرت موی سر را بلند نمی گذاشتند که احتیاج باین شود بلکه اینقدر
بلند می گذاشتند که بنرمه گوش می رسید و همچنین از پیغمبران موی سر نگاه می داشتند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نشکافد حق تعالی در قیامت باره از آتش
بکشاید و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول الله نهی فرمود از آنکه زن پیش از بلوغ رسیده
باشد بر روش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا میان سر یا اطراف سر گره بزند و بنا بر آن و
در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی سر را در پیش سر گره
زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره

میبرند و نقش خضاب میکردند و محتملست که مراد از نقش خضابات باشد که متعارفست در میان زنان
عرب که سوزن بدست و بدن می زنند و سرمه و غیران در آن می ریزند که نقش میماند و احتمال دارد
که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند
از زنی که موی بالای پیشانی خود را می تراشد و موهای رو را میکند برای زینت با اینکه گیس
خود را با گیس باف می بافد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ابریشم یا موی حیوانات
یا موی همان زن خودش بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی
خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز نباید
با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از ابریشم و موی نبافند که پیش از این مذکور شد که
نماز در آن میتوان کرد **فصل چهارم** در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن سنت موکد
است هرچند بیشتر نه بگیرند بهتر است و از حضرت رسول منقولست که شارب خود را دراز مکنید
که شیطان در آن جای میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق منقولست که شارب گرفتن رفع غم
و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت رسول فرمود که سنت است گرفتن موی
شارب تا آنکه برسد بطرف لب بالا و حضرت صادق شارب را نیک بقدری میگرفتند که بیخ موی میرسید
و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که ناخن گرفتن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امانست
از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت حضرت آمد و عرض کرد که دعائی
تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی من شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز
جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هرگاه ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد
در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعد هر ریزه
که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید و
بیمار نشود مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول منقولست که هرکه در روز شنبه و پنجشنبه شارب
و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید
و ریش را بگذارید و بیهودان یا گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود که از ما نیست هر که شارب
خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را بگذارند نه بسیار بلند
و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروهست و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان

علما آنست که تراشیدن ریش حرامست اما تراشیدن موی زیر لب و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است اخبار
آنست که اصلاح بسیار نکنند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند و از حضرت صادق منقولست که آنچه
از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیرد آنچه
زیاده از قبضه باشد ببرد و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم مصلحی اصلاح ریش حضرت امام
محمد باقر می کرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق هم منقولست که حضرت
رسول شخصی را دیدند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را اصلاح می
آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت آن حضرت آمد حضرت فرمود که چنین
کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر پهلوهای ریش را تنک می کردند
و موی زیر لب را هم بر میچیدند و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت ریش را تنک میکردند و
انبوه نمی گذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی پرسید که آیا از روی ریش میتوان گرفت حضرت
فرمودند که از عارض یعنی پهلوهای رو بلی و از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر
المؤمنین فرمود که در زمان پیشین گروهی بودند که ریشها را میتراشیدند و شاربها را میتابیدند حق تعالی
ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول منقولست که چون حق تعالی توبه آدم را قبول کرد فرمود سر
بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان
پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر روی روئید و بسیار رد گفت پروردگارا این چیست
باو وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندانست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان حکم
موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پیش از زمان ابرهیم موی سفید
در سر و ریش بهم نمی رسید پس گاه بود که کسی بمجلسی میامد و پدر و فرزندان او در آن مجلس حاضر
بودند میان پدر و فرزندان فرق نمی کرد و میپرسید که کدام یک پدر شما است پس چون زمان حضرت
ابرهیم شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم
پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق منقولست که اول کسی که موی سفید در محاسن
او بهم رسید حضرت ابرهیم بود نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است
خطاب باو رسید که این باعث وقار است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که چون حضرت ابرهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را

نیز است که مرا این سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانست و هر که یک موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری
باشد برای او در روز قیامت و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که سه کس اند که خداوند عالمیان با ایشان
سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمی کند و برای ایشان عذاب الیم مهیاست
کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که با ذکر خود بازی کند که او را منی بیاید یا بجاهای دیگر بدن خود
و کسی که دیگران با او لواط کنند و در روایتی که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید
بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که باکی نیست موی سفید را کندن و بریدن اما بریدن آنرا
دوستتر میدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که کندن و بریدن هر دو باکی
نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین نحو بر بریدن موی سفید فرمود اما کندن آنرا مکروه
میدانست و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است
و مبارکست و در عارضها علامت سخاوتست و در جای زلف علامت شجاعتست و در پشت
سر شومست و ظاهر از این بدائی سفید شدنست **فصل هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش
در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که باید که هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال
بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موی
بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبرانست
کل خوردن و موی زاید بستره کردن و ناخن را بمالان گرفتن و ریش را خاییدن و از حضرت صادق
منقولست که بسیار دست بر ریش مکن که رو را معیوب و بد نما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن
از حضرت رسول منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میگرداند
و حضرت امام محمد باقر فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شد شیطان در آن
جا میکند و موجب فراموشیست و حضرت صادق فرمود که سنت موکد است ناخن گرفتن و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول مردان را امر فرمود که ناخن را ته بگیرید و زنان را امر فرمود که اندکی
بلند تر بگذارید که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بحضرت رسول
نازل نشد از سبب آن پرسیدند خطاب رسید که چگونه وحی از من بر شما نازل شود و حال آنکه شما ناخن
نمی گیرید و چرک انگشتان را زائل نمیکنید **فصل نهم** در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که

حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی
بتراشی که از آن ریزها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر بلند نباشد
از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن
و شارب بگیرد باطهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی
شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآن حضرت
عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافعتر است از
سفر کردن از برای روزی حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که
ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه لب آبدار باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد
شخصی را دید که از درد چشم شکایت مینمود فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری هرگز درد
چشم نه بینی گفت بلی فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که هر که بر این مداومت کند از درد چشم نه بیند و در حدیث معتبر وارد شده است
که در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک دست چپ بکند و بترتیب بگیرد و با انگشت کوچک دست راست
ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که در روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند با انگشت کوچک دست
راست و ختم کند با انگشت کوچک دست چپ تا ایمن باشد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است
که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند
با انگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد و ایمن باشد از درد چشم و در روایت که اگر در روز
چهارشنبه بگیرد ابتدا با انگشت دست چپ کردن بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه بگیرد در هر دستی
ابتدا با انگشت کوچک آن دست بکند و اگر در روز جمعه باشد او را هم بگیرد ابتدا با انگشت کوچک
دست راست بکند و اگر در هر وقت ابتدا با انگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی ابن بابویه
گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای
روز جمعه بگذارد خدا از او پریشانی زائل گرداند و از حضرت امام رضا منقولست که در روز سه شنبه
ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد
حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه

ناخن و شارب بگیرد از درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ناخنها را در روز
جمعه گرفتن هر دردی را برطرف می‌کند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر
منقولست که بحضرت امام موسی عرض کردند که اصحاب ما می‌گویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت
فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز جمعه بگیرد دراز باشد و احتیاج
بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود
بگیرد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه در روز جمعه ناخن بگیرد درد انگشتان و ناخنها از او
برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش درد چشم
نه بینند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد
یا همه در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهان بر ناخنها بمالد که در پنجشنبه چند بزند و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم
اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ چنانکه حدیث در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهورست در
ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را می‌گیرد و بعد از آن انگشت کوچک و بعد از آن انگشت
و بعد از آن انگشت میانین و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از آن انگشت
کوچک را بگیرد پس انگشت شهادت و در اخبار اهل سنت چنین وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم
از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولیست **فصل دهم** در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که
دفن باید کرد از حضرت صادق منقولست در تفسیر این آیه کریمه أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً
وَأَمْوَاتًا یعنی آیا نگردانیده‌ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده‌اند
و در حالتی که مرده‌اند حضرت فرمود که مراد از حالت زندگی دفن کردن موی و ناخنست و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که رسول خدا امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان
کنیم مو و دندان و ناخن و خون و از حضرت رسول منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود
و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون حیض و مشیمه و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد
فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن موی ریش و موی سر در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بد
حالی و پریشانی را زائل میکند و سر را شانه کردن بلا را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم
میکند و از حضرت رسول منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میکند و روزی را فراخ

و قوت جماع را زیاد می‌کند و از حضرت صادق منقولست که شانه کردن فقر را برطرف میکند و درد و وبا را
می‌برد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد می‌کند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا می‌کند و منی
را محکم میکند و بلغم را دفع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث دیگر
فرمود که شانه کردن عارض دندانها را و شانه کردن با پشت ریش طاعون را از اینکس دور
گرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را می‌برد و شانه کردن سر بلغم را قطع می‌کند **فصل دوازدهم**
در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانها در حدیث معتبر منقولست که در میان جای نماز
حضرت امام جعفر صادق شانه بود که هرگاه از نماز فارغ می‌شدند شانه می‌کردند و در حدیث حسن
امام موسی منقولست در تفسیر این آیه کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را
نزد هر مسجدی حضرت فرمود که مراد از این زینت شانه کردن است پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر
نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه
خود بکش که اندوه و بیماری را می‌برد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه ریش خود را
هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد نزدیک او شیطان تا چهل روز نزد او نیاید و در حدیث دیگر
فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک می‌کند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن
داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد و در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را
شانه کند و بگوید اللَّهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِي وَبَشَرِي وَطَيِّبْهُمَا وَاصْرِفْ عَنِّي الْوَبَاءَ پس عقب سر را شانه
کند و بگوید اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي عَلَى عَقِبِي وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيَادِي فَيَرُدَّنِي
عَلَى عَقِبِي پس ابروها را شانه کند و بگوید اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِزِينَةِ الْهُدَى پس ریش را از طرف بالا بزیر
شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُومَ وَالْهُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ وَ
وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ پس از پشت ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل
مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه
کن و سوره و العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا آخر دعا و از حضرت امام رضا منقولست که هرکه
شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی منقولست
که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را

بر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص با آب شانه می کردند بعضی شانه را باب
فرو میبردند و بعضی می مالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است
که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و البسنی جمالا فی خلقک و زینی فی عبادک و حسن
شعری و بشری و لا تبتلنی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتک و الرحمة من عبادک یا ارحم الراحمین
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه می کردند و میفرمودند
که ذهن را زیاد می کند و بلغم را قطع می کند و از قاسم بن ولید منقولست که از حضرت صادق ع پرسید
که از روغندان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که
بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه
می کنند گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمی دانند
فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشت پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که وبا را
برد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه می کردند و در
روایتی از حضرت صادق ع منقولست که بشانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروه است باب ششم
در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن فصل اول در بیان سبب پیدا شدن
بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون آدم و حوا از
بهشت بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا فرود آمد و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون
در بهشت از بوی خوش گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشتم
باینم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود
پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین
سبب اکثر بوهای خوش در هند بهم میرسد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون حضرت
آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامه ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت
پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت خود را بان پوشانید چون بزمین آمد باد جنوب بوی
خوش آن برگ را بهند رسانید و درختها و گیاههای هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاههای

خوشبو در هند میباشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاه خورد آهوی مشک بود
چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن
مشک بهم رسید فصل دوم در فضیلت بوی خوش و آداب آن در احادیث معتبره وارد شده است
که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبرانست و از حضرت صادق ع منقولست که بوی
خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست
که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر
نباشد در هر جمعه و البته ترک نکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بوی خوش بر شارب
مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه
ایشان را خوش میآید و از حضرت صادق ع مرویست که هر که در اول روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب
عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد
و فرمود که سه چیز است که خدا به پیغمبران داده است بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر
فرمود که لازمست بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بزند
و حضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید و بوی خوش نزد آن حضرت نبود رو پاک بعضی از زنان را
میطلبید که بوی خوش داشت تر می کرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده می نمود بعد از آن آن موضع را میشناختند از بوی خوش آن
حضرت و حضرت رسول ص میفرمودند که جبرئیل بمن گفت که یک روز در میان خود را خوشبو کن
و روز جمعه لابد است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگر چه از بوی
خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت آن حضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش
و چیزی چند از لذتها را ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید که ملائکه بوی خوش مؤمن را
می بویند و در جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث
دیگر منقولست که در بوی خوش زیاده از طعام صرف می کردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که
رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت
امام موسی ع منقولست که ناخن گرفتن باید در روز سه شنبه و حمام رفتن باید در روز چهار شنبه و حجامت
باید کرد در روز پنجشنبه و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه و از حضرت امام

وضًا منقولست که چهار چیز است که دل را می گشاید و غم را زایل می کند بوی خوش کردن و عسل خوردن
و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای
شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر سه خصلت
بود که در دیگری نبود اول آنکه آن حضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز
یا سه روز کسی که از آن راه می گذشت می دانست که آنحضرت از آن راه عبور نموده اند از بوی خوشی که
در آن راه مانده بود سیم آنکه بهر سنگ و درختی که می گذشتند آن حضرت را سجده می کردند و از حضرت
رسول منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد
فصل سیم در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا کسی میتواند که بوی خوش را
برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کراهت دارد و در حدیث دیگر
فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین آوردند روغن خوش بوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و
در آن نزدیکی روغن مالیده بودند بعد از آن فرمود که ما هرگز بوی خوش را رد نمی کنیم و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول هدیه کردند بوی خوش و شیرینی را که برای آن حضرت میآوردند و
از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا برای من ظرفی که در آن مشک
بود آوردند و فرمود که بردار و بر خود بمال بر داشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گریبان کن
خود بمال بر داشتم و مالیدم باز دیگر مانده فرمود که اینرا هم بر لحیه بمال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت
امیر المؤمنین ع می فرمود که رد نمی کند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش و بالش که
برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت مشک و عنبر و زعفران
و عود از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع مشکدانی از قلعی داشتند و هر وقت که اراده
رخت پوشیدن می کردند آنرا می طلبیدند و از مشک بر خود می مالیدند و در حدیث دیگر وارد شده
است که شیشه از مشک داشتند در جای نماز خود و هر گاه که بنماز بیرون می خواستند بر خود میمالیدند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول آنقدر مشک بر خود می مالیدند که رنگ مشک از فرق
مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول مشکدانی داشتند هر گاه که وضو
می ساختند بادست تر آنرا می گرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش می دانستند که آن حضرت

می آید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانها
بود که در هر خانه بوی خوشی بود و در یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر
از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا مشک را در روغنی که بر خود می مالند داخل توان کرد فرمود که من
میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که باکی نیست که مشک را داخل طعام کنند و در روایت
دیگر وارد شده است که رسول خدا را بمشک و عنبر خوشبو می کردند و احادیث در مدح خلوق
وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چند چیز بعمل میاورده اند و بیشتر جزوش زعفران
بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است
که شب تا صباح بر بدن نگذارند و در روایت است که این منعها برای آن است که رنگش در بدن پیدا نماند
فصل پنجم در فضیلت غالیه بستن موی منقولست که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع
عرض کرد که با تجار سودا می کنم و غالیه بر خود می مالم برای آنکه مرا حقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه
کم و بسیار مساویست کسی که اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافیست و راوی اسحق گفت که من بعد از فرموده
حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بآن خوشبو می شوم و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت علی ابن الحسین علیهما السلم شبی از خانه بیرون آمدند و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند
و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند از آن حضرت که در این شب باین هیات برای چه
بیرون آمده اید فرمود که می خواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای
عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا فرمود که
روغن برای آنحضرت بعمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمودند که در کاغذی آیة الکرسی
و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات خط نوشتند و در میان
غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود می مالیدند و در روایت دیگر منقولست که
حضرت امام رضا فرمود که روغن را با مشک از برای آن حضرت بعمل آوردند و هفتصد درهم بر آن صرف شد
فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم شما را در این باب عیب می کنند در جواب نوشتند
که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلا باف می پوشید و بر کرسیهای طلا می نشست
و با اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم**
در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین منقولست که روغن مالیدن

بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد می کند و مجاری آب را در بدن انسان می کند و خشونت جلد و بدخلقی
و تنگی روزی را برطرف می کند و رو را نورانی می گرداند و از حضرت صادق منقولست که روغن
مالیدن توانگری را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد
باقر منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب می کند
و رو را سفید میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مومنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد
هر موی نوری بنویسد که در قیامت با او عطا فرماید و از حضرت صادق منقولست که چون روغن
را بر کف دست بریزی بگو اللّهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة و اعوذبک من الشین و
الشنان و المقت پس کف را بر بالای سر بگذار و از آنجا ابتدا کن بروغن مالیدن و در روایت دیگر
وارد شده است که چون روغن را بکف بریزی بگو اللّهم انی اسئلک الزین و الزینة فی الدنیا
و اعوذبک من الشین و الشنان فی الدنیا و الاخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است از
مداومت بر روغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در
روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه و امام زنان را هر روز مالیدن بد نیست فصل هفتم در فواید
روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای
شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ماست
بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود
که مثل فضیلت اسلامست بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنیست روغن بنفشه ابتدا بمالید که
درد را از سر و چشم می برد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست
داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولست که شخصی از اسب افتاده و دماغش
آفت یافته بود و حضرت صادق فرمود که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت
بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرمست و در تابستان خنکست و برای شیعیان ما
نرمست و برای دشمنان ما خشکست و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر اینه آنرا به بسیار بخرند و در حدیث
دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند
دماغ را باصلاح می آورد فصل هشتم در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان روغن چیلو هندیست
که از آن روغن می گیرند و از حضرت صادق منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ترکها که در دست

و پایین

و پایین بهم می رسید فرمود که پنبه بگیر و روغن بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار آن باد و درد از نافت
آن شخص بکر بست آن کار کرد و آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که
هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی ضرر باو نتواند رسانید
و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که بر خود بمالید روغن بان را که آن امانست
از هر دردی و پیغمبران آنرا استعمال مینموده اند و از حضرت رسول منقولست که هیچ چیز برای
بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله
علیهما در بینی می چکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که در روغن زنبق
منافع بسیار هست و در آن شفای هفتاد درد هست و از حضرت صادق نیز مرویست که در روغن
زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی نیز میگویند و
در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است فصل نهم در فواید سعوط و روغنها منقولست
که حضرت رسول بحضرت امیر المومنین فرمود که یا علی روغن زنبق بخور و بر بدن بمال که هر که
بخورد و بمالد شیطان تا چهل صباح نزد او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن
گل خیری روغن لطیفیست و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی روغن گل خیری
بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول در وقتی که صداع ایشان را عارض
میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آن حضرت دوست میداشت
که روغن کنجد در بینی بچکانند فصل دهم در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق
منقولست که سزاوارست مرد را که هر گاه قادر شود جامه های خود را بخور و خوشبو گرداند و حضرت
امام رضا را مردم بسیار بوی بخور می شنیدند و مرازم روایت کرده است که با حضرت امام موسی
بحمام رفتم چون حضرت بیرون آمدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس
فرمودند که مرا نیز خوشبو کنند و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی
کاظم میخواستند که بخور کنند اول یک حصه از خرماهای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه
می گرفتند و خرما و پوست آنرا از فواید پاک می کردند و در آتش می انداختند بعد از آن بوی خوش را می
انداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از
حضرت امام جعفر صادق منقولست که عود خالص بوئیش در بدن تا چهل روز باقی می ماند و عود

که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بوی آن تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام رضا با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت رسول بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آن حضرت
منقولست که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقولست
که تحفه که برای مرد روزه‌دار آورند آنست که ریشش را روغن بمالند و جامه‌اش را بخور بدهند و تحفه زن
روزه‌دار آنست که گیسش را شانه کنند و جامه‌اش را بخور بدهند و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که حضرت رسول در وقت بخور کردن این دعا میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات
اللهم طیب عرفنا وزک روائحنا واحسن منقلبنا واجعل التقوی زادنا والجنة معادنا ولا
تفرق بیننا وبین عافیتک ایانا وکرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته است که در روایت دیگر
منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی
بما رزقتنی ولا تسلبنی ما خولتنی واجعل ذلک رحمة ولا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری
بین خلقک کما طیبت بشری وتنوایی بفضل نعمتک عندی **فصل یازدهم** در بیان فضل گلاب و
گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول منقولست که گلاب بر رو زدن آب رو را زیادی میکند و پریشانی
را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد آن روز پریشانی و بدحالی باو نرسد
و چون گلاب بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق
منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در آن سال ایمن گردد
از خاری و پریشانی و هر که در آن روز بر سر یک کف گلاب بریزد ان شاء الله از مرض برسام و ذات
الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول بهر دو کف دست
گل سرخ برگرفته بمن عطا فرمودند چون نزدیک بمشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای
بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که چون مرا باسمان
بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن روئید پس این گل بدریا افتاد ماهی
خواست که ببرد و دعموص که کرمیست در میان آب و سر هم دم باریک درازی دارد خواست که
ببرد و در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد و
نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص پس باین سبب برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم

ماهیت

ماهیت از هر طرف برگی دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریک است و از هیچ طرف برگی ندارد
و یکی یک طرفش برگی دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهیت و نصفش بشکل دم دعموص
و در روایت دیگر منقولست که چون آن حضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آن حضرت محزون
شد و بسبب گریه زمین کبر روئید چون برگشتند زمین شاد شد و گل سرخ در آن روئید پس کسی که
خواهد که بوی حضرت پیغمبر را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت
رسول وارد شده است که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و
گل زرد از عرق براق و در روایت دیگر وارد شده است که بوئیدن نرگس و روغن را مالیدن فضائل بسیار
دارد و چون حضرت ابرهیم را در آتش انداختند حق تعالی آتش را برو سرد و سلام گردانید و در میان
آتش نرگس برای آن حضرت رویانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی
منقولست که حضرت رسول فرمود که نیکو گلیست مرزنگوش و در زیر عرش میروید و آبش باعث شفای
چشم است و در روایت دیگر منقولست که گل بیست و یک نوع است و سید و بهترین همه گل مورد است
فصل دوازدهم در آداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت صادق و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر گاه گلی بشما بدهند ببوئید و بر دیده‌های خود بگذارید که آن از بهشت آمده
است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق دادم گرفتند
و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده‌ها بگذارد پس
بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهش آمرزیده شود و از حضرت
امام علی نقی منقولست که هر که گل را ببوید و بر دیده‌ها گذارد و صلوات بر محمد و ائمه علیهم السلام بفرستد
حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در ما بین مکه و عراق و شام کشیده است
بنویسد و از گناهان او بقدر ریگ بیابان محو نماید **باب هفتم** در بیان آداب حمام رفتن و سر
و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول** در فضیلت حمام منقولست که عمر
علیه اللعنه گفت که بد خانه‌ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده را میدرد حضرت امیر المؤمنین
فرمود که نیکو خانه‌ایست حمام جهنم را بیاد می‌آورد و چرک را از بدن می‌برد و از حضرت امام موسی
منقولست که حمام یک روز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده‌ها را میگدازد
و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت

حضرت امام رضا منقولست فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت افزون می کند و زینهار که
هر روز مرو که باعث مرض سل می شود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد که فربه شود یکروز در میان بحمام
برود و یکروز نرود و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دارو در بینی چکانیدن و حمام است
و در چند روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمامست و در روایت دیگر وارد شده است که هر که
ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند به دو وجه اول
آنکه این در بلاد عرب بوده که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج نداشتند زنان بحمام رفتن دوم آنکه مراد
آنست که زن خود را رخصت دهد برای سیر کردن بحمام بیکار رود فصل دوم در آداب داخل شدن و بیرون
آمدن و دعاها که باید خواند در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت
داشته باشد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که با لنگ داخل
حمام شود حق تعالی گناهان او را به پرده ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل
حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن
گرداند و حضرت رسول نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها
بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و
از حضرت صادق منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که
حرارت معده را فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر
باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه که آن حضرت اراده حمام رفتن می کردند اندک چیزی
تناول میفرمودند راوی گفت که مردم می گویند که ناشتا بحمام رفتن بهترست فرمود که بلکه اندک چیزی
میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام
رفتن بناشتا بلغم را پاک می کند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک می کند و فرمود که اگر خواهی
گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی گوشت کم شود ناشتا برو و بسند معتبر
از حضرت صادق منقولست که در وقتی که در رخت کن حمام جامها را از خود می کنی بگو اللهم انزع عنی
ربقة النفاق و ثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی
و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی

وقلبی

و قلبی و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن آب را بر پا بریز و اگر توانی جرعه از آن آب بخوری
که مجری بول را پاک می کند و در خانه دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ
بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم و زینهار که
آب سرد بر سر خود مریز که بدن را ضعیف می کند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را
از بدنت می کشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی
پس چون اینها را که گفتم بکنی از همه دردی ایمن شوی و از حضرت امیر المومنین منقولست که چون
بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مومن بگوید بتو طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو
انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن از حمام بیرون آمدند شخصی
بآن حضرت گفت که طاب استحمامک حضرت او را منع کردند پس گفت طاب حمامک باز او را منع
کردند گفت پس چه بگویم فرمود که بگو طاب ما طهر و طهر ما طاب منک یعنی خدا نیکو و طیب و پاکیزه
گرداناد به نیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای
بدن تو و پاک گرداناد از لوث گناهان و جهالات و ضلالات آنچه پاکیزه و نیکو شده از تو که آن دل تو و نفس
و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی که از حمام بیرون آید
با او بگویند انقی الله غسلک و او در جواب بگوید طهرک الله و حضرت صادق فرمود که هر گاه که
از حمام بیرون میاید عمامه بر سر به بندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بپوشید
که درد شقیقه را زائل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
هر گاه از حمام بیرون میامدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست
از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد
بر خود بریزد تا حرارت ساکن شود و از حضرت امام موسی علیه السلم وارد شده است که در روز
چهارشنبه بحمام مروید فصل سیم در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه نهی از آن شده است منقولست
از حضرت امام جعفر صادق که حضرت امیر المومنین نهی فرمود که در حمام بر پشت بخوابید که پیه گرده را
می گدازد و سفال و آجر بر پای خود مسالید که موجب خوره است و حضرت صادق فرمود که مرد با پسر
خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند
و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول لعنت فرمود که کسی نظر

به عورت کسی کند در حمام یا بی لنگ بود که دیگران به عورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو
مخواب در حمام که پیه گرده را می‌گدازد و لاغر می‌کند آدمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک میشود و سر را
بگل مشو که غیرت را می‌برد و سفال بر بدن ممال که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال که آب رو را می‌برد
و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از
حضرت امام موسی پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن فرمود باکی نیست و در روایت
حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که آیا حضرت امیرالمؤمنین نهی فرمود از قرآن خواندن
در حمام فرمود که نهی فرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت
صادق منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش
خوانی و در حدیث دیگر منقولست که روزی آن حضرت می‌خواستند بحمام روند حمامی گفت اگر می‌خواهید
حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبک‌تر میباشد که حمام را برای
او غوروق کنند و حضرت امام رضا فرمود که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی
باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام
و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست که زنهار
که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده‌ها را آب می‌کند و بر پشت مخواب که درد دندانها بهم می‌رساند و
شانه مکن که موها را می‌ریزاند و مسواک مکن که دندانها را می‌ریزاند و سر را بگل مشوی که رو را
بدنما و قبیح میکند و لنگ را بر سر و رو ممال که آب رو را می‌برد و کف پا را بسفال مسا که باعث پیسی
میشود و از آبی که در حوضهای کوچک در حمامهای سنیان جمع می‌شود غسل مکن که در آن
غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدترست جمع می‌شود و خدا خلقی از سگ
نجس‌تر خلق نکرده است و کسی که عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجس‌ترست و از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانیست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست
که مرد با کنیزان خود بحمام رود اما باید که لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت
یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن صورتیست که لنگ نبسته باشند
زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده‌اند بر مردم **فصل چهارم**
در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول منقولست که [illegible]

آب زیرای خوشبو کردن بدن فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که شستن سر چرک را می‌برد و درد چشم را دفع می‌کند و شستن جامه غم و اندوه را می‌برد
و پاکیزگیست برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوهای بدی که مردم از آن متأذی میشوند
و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن می‌دارد از بندگان آن کثیف گنده بوی را که پهلوی
هر که نشیند از او متأذی شود و فرمود که آب را بوی خوش گردانید و از حضرت امام رضا منقولست
که حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان
مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید و از
کوزه که در مصر میسازند آب مخورید که خواری و مذلت می‌آورد و غیرت را می‌برد و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند
گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر از آنکه گرمی
در سرم هست و بسیاری می‌ریزد و حمام را بر من گران می‌کند فرمود که مورد را بکوب و آنرا با آب بگیر و
با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم زن تا آنکه کف کند پس سر و ریش را
بقوه تمام بآن بمال و بشوی پس بروغن بنفشه سر و ریش را چرب کن که از علت زایل میشود **فصل**
پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر و درویشی را زایل می‌کند و روزی را
زیاد می‌کند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان می‌دهد از پیسی
و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه
ثواب کسی دارد که بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی روزی را
می‌گشاید و سودا و اندوه را برطرف می‌کند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی منقولست
که شستن سر با سدر روزی را زیاد می‌کند و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که
چون حق تعالی حضرت رسول را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و
بسیاری کافران را دید غمگین شد حق تعالی حضرت جبرئیل را با آب برگ سدر از درخت سدرة
المنتهی فرستاد که سر را بآن بشوید پس بآن شستند اندوه آن حضرت برطرف شد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقولست که شستن سر با خطمی امان می‌دهد از درد سر و بیزاری می‌گرداند از فقر

وسر را پاک می‌کند از کری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص سر خود را با سدر می‌شستند
و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آنرا پاک کرده است
و هر که سر خود را با آن بشوید حق تعالی از او وسوسه شیطان را هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد
روز وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود
و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که شستن سر بخطمی چرک را و جانوران را برطرف می‌کند **فصل ششم**
در فضیلت دارو کشیدن در حدیث از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدنست
و در حدیث صحیح منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتیم فرمود
که دارو بکش گفتم چند روزیست که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و در بعضی
حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند او
گفت که سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاکیزگی است نوره را و از حضرت امیرالمومنین ع
منقولست که موهای بدن را از خود بیندازید که نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از آن حضرت
منقولست که موی بدن چون بلند می‌شود آب پشت را قطع می‌کند یعنی فرزند بوجود نمی‌آید و
بندها را سست می‌کند و ضعف و تنبلی می‌آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد می‌کند و بدن را
قوی میگرداند و پیه گرده‌ها را زیاد می‌کند و بدن را فربه می‌سازد و از حضرت امام رضا ع منقولست که
چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار
جماع کردن و از حضرت رسول ص منقولست که موی شارب و پشت زهار و موی زیر بغل را بلند مگذارید
که شیطان در اینجاها جا می‌گیرد و پنهان میشود **فصل هفتم** در ازاله موی زیر بغل در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در اینجا پنهان
میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیرهای بغل را دارو می‌کشیدند
و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دوشها را سست می‌کند و در حدیث دیگر منقولست که دارو
کشیدن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن و در دو حدیث دیگر وارد
شده است که بسیار بود که آن حضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام می‌رفتند و همین آن موضع را
دارو می‌کشیدند و بیرون می‌آمدند و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که موی زیر بغل را کندن
گند بغل را برطرف می‌کند و پاک کننده و سنت رسول خدا صلعم است **فصل هشتم** در عانت زهار

نوره را تاخیر نتوان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان
بخدا و روز قیامت داشته باشد که ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق ع
منقولست که در هر جمعه دارو می‌کشیدند موی پشت زهار و میان پاها را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشد و اگر کسی بیست روز بر او بگذرد و
دیگر بیست و دو روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بر او
بگذرد که نوره نکشد او مومن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول ص منقولست
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد
از چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیرالمومنین ع فرمود که دوست میدارم از برای مومن که
هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باید که پشت زهار را بیکهفته بیشتر
نگذارد و کسی که نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعاهای وقت
نوره کشیدن از حضرت صادق ع منقولست که هر که بعد از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید
و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره او را نسوزاند نوره و از حضرت
علی بن الحسین ع منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافت
دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن مو با او موی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد
هر موی از بدن او ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند و بعدد موی که یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش
برابرست با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست اللهم طیب ما طهر منی وطهر ما طاب منی
وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین وابتغاء رضوانک و
مغفرتک فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وطیب خلقی وزک عملی واجعلنی ممن یلقاک علی
الحنیفیة السمحة ملة ابرهیم خلیلک ودین محمد صلی الله علیه واله حبیبک ورسولک عاملا بشرایعک
تابعا لسنة نبیک صلی الله علیه واله آخذا به متادبا بتادیبک وتادیب رسولک صلی الله علیه واله و
تادیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن لعلمک صلوات الله
علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که یکمرتبه در
تابستان نوره کشیدن بهتر است در فضیلت و نفع از یازده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت

امیر المؤمنین منقول است که احتراز کنید از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم
در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول منقول است که پنج روز است که موجب پیسی است نوره
در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل به آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت
چیزی خوردن و نیز در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن و از حضرت امام رضا
منقول است که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و روایتی که این دو حدیث
محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث کذبست که حضرت پیغمبر در روز جمعه نوره
میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که بخدمت حضرت صادق عرض کردند که مردم می گویند که
نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاکیزه تر
است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقول است که علی بن یقطین خواست که بخدمت
حضرت امام موسی بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو میتواند کشید و فراموش کرد حضرت
از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق
پرسیدند که کسی که دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقول
که کسی که در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آن است که بعلت فتق مبتلا شود و شیر بیان با حضرت امام
محمد باقر به حمام رفت حضرت لنگ بستند از ناف تا زانو خدمتکار حمام را طلبیدند که بجز الا و
پائین بود دارو بمالد بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو را خود کشیدند و با شیر گفتند هر گاه
دارو بکشی چنین کن و در بعضی از احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورت دیگری بمالد و در حدیث
حسن منقول است که از حضرت صادق پرسیدند که آیا جائز است که کسی آرد با روغن زیت مخلوط کند و
بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت
حضرت امام علیه السلام چنین می کردند و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند که
آرد را بعد از نوره بر بدن می توان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم می گویند اسراف است حضرت
فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسا است که می فرمایم آرد بجفته با روغن زیت
مخلوط کنند و بر بدن مالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و به بدن ضرر رساند
فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسن بن موسی روایت می کند که پدرم حضرت
موسی بن جعفر هر گاه اراده حمام می کردند میفرمودند که حمام را بسیار گرم می کردند بمرتبه که داخل نمی توانست شد
پس

پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل می شدند روزی از حمام بیرون آمدند
شخصی از آل زبیر به حضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست است
فرمود که رنگ حنا است بدرستی که از حضرت رسول روایت کرده اند که کسی که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو
حنا از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن و در حدیث معتبر
منقول است که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق حنا برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمودند
که ای حکم چه می گوئی در این باب گفت چه می توانم گفت در کاری که شما بکنید اما این کار در میان ما جوانان می
کنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان ما رنگشان را تغییر کردانیم
بحنا و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد تقی از حمام بیرون آمدند و از سر تا پای مبارکش
مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق فرمود که حنا مالیدن بوی بد را می برد و آب روی را زیاد
می کند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو می کند و هر که بعد از نوره از سر تا پا حنا بمالد فقر و
پریشانی از او برطرف شود فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا
مشهور میان علما شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب
که در وقت غسل جنابت بخوانند این دعا را اللهم طهر قلبی وزک عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا
لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر ابتدا عام بخوانند بهتر است اللهم طهر قلبی
واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا
انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
منقول است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند که تا قطرات آب از او بریزد چنانکه برگها از
درختان می ریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و
تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثواب آن از او باشد و کتابت آنها کنند
امر زیاد شود و دعا این است سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب
الیک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک واشهد ان علیا ولیک وخلیفتک بعد نبیک علی خلقک
وان اولیائه خلفاؤک واوصیائه اوصیاؤک و اما غسلهای سنت بسیار است و در رسالات
از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب می دانند و احوط آن است که تا معذور نباشند ترک نکنند
و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت

داده اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق منقولست که غسل جمعه پاک کننده
و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر منقولست که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاکی کند او را تا جمعه دیگر و بعضی
گفته اند که این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبة منک و
پس بگوید اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا مذکورست که چون
از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک
محمد صلی الله علیه و آله و اجعلنی من التوابین و المتطهرین و وقت او از صبح صادقست از روز جمعه
تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد
که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه می تواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا روز دیگر جمعه
می تواند کرد و در فقه الرضا مذکورست که در روز دیگر هفته هم می تواند کرد بنیت قضا و در کافی هست
و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا می تواند کرد و ظاهر اکثر علما قایل شده اند باین و سنت است
غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و آن شبی
است که مومنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم
و آن شبیست که تقدیرات سال در آن شب نوشته می شود بنا بر بعضی از احادیث و شب بیست و یکم
و آن شبیست که اوصیای انبیا در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته است
و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب
قدر است و احتمال اقوی و مظنه اکثر و در آن شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری
در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و سنت است
غسل در شب عید فطر و روزش و در روز عید قربان و ظاهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب می تواند
کرد و لیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذی الحجه و روز عرفه نزد زوال
و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان
ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و روز مبعث و آن بیست و هفتم
رجب است و اکثر علما گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم

که هجدهم ذی الحجه است و روز مباهله و آن بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم
و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم است و در این غسل بر خلافی بنظر نرسیده است
و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست
که آفتاب به برج حمل منتقل میشود و هم چنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب می
دانند و احوط آنست که ترک نکند و غسل زیارت حضرت رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص
که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز
کسوف هر گاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجبست و احوط آنست که ترک
نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و
از برای ادا غسل میکند اگر تمام قرص گرفته باشد و این قول قویست و سنت است غسل برای داخل
شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای
داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از
برای کشتن هدی و غسل مولودی که متولد شود چنانکه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول
بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاولست و آنچه بنظر رسیده غسل از برای زیارت در آن روز
سنت است و غسل از برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین
هر گاه کسی برود برای دیدن کسی که او را از دار کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی
واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هر گاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته
باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است
اعاده هر گاه بعنوان ناخوشی بر وجه ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند
که هر گاه جامه دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را
غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند سنت است و ظاهر حدیث آنست که همان غسل
مس میت سنت است که پیش از کفن کردن بجا آورد و هم چنین سنت است غسل هر گاه کسی مرده را بعد از
غسل میت ببیند و بعضی گفته اند هر گاه جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش
از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری

در روز بر سفیدی بجا آورد و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک محمد
صلی الله علیه و آله و چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر لی دینی اللهم
اذهب عنی الرجس و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها در این رساله گنجایش ندارد و انشاء الله در کتاب
عبادات نوشته خواهد شد و الله الموفق **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت
الخلا **فصل اول** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان
نماز شام و خفتن و بعد از نماز ظهر تا عصر مکروهست و پیش از ظهر نیکو است و بعد از نماز ظهر تا عصر
خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین منقولست که با ابی حمزه ثمالی فرمود که خواب
مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمی دارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در این وقت
قسمت می نماید و هر که در این وقت در خوابست از روزی محروم میشود و از حضرت رسول مرویست که زمین
بسوی خدا ناله و فریاد می کند از سه چیز از خون حرامی که بر روی آن ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند
بر روی آن یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق منقولست که خواب بامداد شوم است
و روزی را منع می کند و رنگ را زرد می کند و رو را قبیح و متغیر می گرداند و این خواب هر شومی است بدرستیکه
حق تعالی روزیها را از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می نماید پس بپرهیزید که این خواب را مکنید
و فرمود که من و سلوی بر بنی اسرائیل در این وقت نازل می شد و هر که در این وقت در خواب بود
بهره او نازل نمی شد و حضرت رسول فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع
آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه
داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر تمام نکند و تعقیب
تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب قدری بخوابد باکی نیست چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که مرا بعد از طلوع آفتاب بیدار کنید که بعد از طلوع صبح خوابی میکنم و
از حضرت صادق منقولست که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع
آفتاب بخواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خواب اول روز شقاوت است
و خواب قیلوله نعمت و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی
محروم می گرداند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز
خفتن پریشانی و فقر می آورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و عرض

کرد

کرد که من حافظه قوی داشتم و اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که با خواب قیلوله می کردی
و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایت دیگر
وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی کند و منقولست که نیکو یاوریست خواب قیلوله
بر بیداری و عبادت شب **فصل دوم** در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق منقولست
که هر که وضو بسازد و بر رخت خواب برود رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان
رخت خواب بیادش آید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شدن
چنانست که نماز می کند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد
و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مومن را در وقت خواب
باسمان می برند و حق تعالی او را ملاقات می نماید و برکت بر او می فرستد پس اگر اجلش رسیده است روح
او را در گنجهای رحمت خود می نهد و اگر اجلش نرسیده است با امینان خود از ملائکه بسوی بدن او بر
می گرداند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول با اصحاب خود فرمود که کدام یک
از شما تمام سال را روزه می دارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا می کنید سلمان
گفت که من فرمود که کدام یک از شما هر روز ختم قرآن می کنید سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد و گفت
که این مردیست از فارس و می خواهد بر ما که از قریشیم فخر کند دروغ می گوید زیرا که اکثر روزها روزه نیست
و در اکثر شب خوابست و در اکثر روز خاموش می باشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است
از او سوال کن تا جوابت بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزه ماهی سه روز روزه می دارم
و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر ثواب با او میدهم این برابر روزه سال می شود با
آنکه ماه شعبان را هم روزه می گیرم و با ماه رمضان پیوند می کنم و اما بیداری شب هر شب با وضو می
خوابم و از حضرت رسول شنیدم که می فرمود که هر که با وضو بخوابد چنانست که تمام شب را احیا کرده باشد
و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد را می خوانم و از رسول خدا شنیدم که بحضرت
امیر المؤمنین فرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را
یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده
است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان
در او کامل شده است و هر که ترا بدل و زبان دوست دارد دو ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا

بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق آن خداوندی
که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانکه اهل آسمان ترا
دوست میدارند خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر رسوا شد که گویا سنگی بر دهانش گذاشتند

فصل سیم در مکان خوابیدن و آداب پیش از خواب مشهور میان علما آنست که خوابیدن در مساجد
مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول و در این دو نهی از خواب
واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت
کرده است کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و در حجره تنها بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم
است که دیوانه شود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در خانه تنها یا بیابان تنها بخوابد
بگوید اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود
از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا
بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد
یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسید که اگر سه
طرفش دیوار داشته باشد چونست فرمود که نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی
از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذراع است و در بعضی از احادیث تجویز یک ذراع
و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت
رسول نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بطعام بخوابد که اگر چنین کند و شیطان
بر او دست یابد دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست
و دهانشان را بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را می بوید و در خواب می ترسند و در چند حدیث
از حضرت رسول منقولست که هر که خواهد که بجامه خواب داخل شود کنار جامه خود را بر رخت
خواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین
وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا برود و بعد از آن بخوابد فصل چهارم در آداب خوابیدن
سنت که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن
و بر رو خوابیدن مکروه است چنانکه از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خواب بر چهار قسم است پیغمبران
بر پشت میخوابند و دیدههای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مومن

بر دست راست میخوابند رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه
خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلای بآفتی برو در افتاده میخوابند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را ببیند که برو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید
بر این حال و فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را زیر جانب راست رو بگذارد
بدرستی که نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست
و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است فصل پنجم در آداب و ادعیه که پیش از خواب
باید که خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر گاه کسی خواهد در بستر رود
که بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری
الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجا منک
الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام بخواند و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی و
ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من شر کل شیطان و هامة و من کل عین لامة
که بآن دعا تعویذ میفرمود حضرت رسول حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را و در
حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرون
را پیش از خواب بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک است و قل هو الله احد نسب پروردگار
است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رخت خواب سه مرتبه بگوید الحمد
لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی
الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر
متولد شود و از حضرت امام رضا منقولست که هر که آیة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن
گردد و از حضرت صادق منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک
موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند از حضرت امام محمد باقر منقولست که
هر که سوره اذا وقعت الواقعة هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند شب چهارده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سورههائی که اول آنها سبح لله و یسبح است پیش از خواب بخواند
نمیرد تا خدمت صاحب الامر برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول جا دهند او را و در حدیث

دیگر فرمود که هر که شب بر خود این را بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات
التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرء ومن شر ما برء ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت امام رضا منقولست که هر که در وقت خواب این را بخواند
خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من
احد من بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق منقولست که چون کسی بر تخت خواب
برود بگوید اللهم انی احتبست نفسی عندک فاحبسها فی محل رضوانک ومغفرتک وان رددتها
فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت رسول در وقت خواب آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله وکفرت
بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی وفی یقظتی و بهتر آنست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون
بخوانند و در حدیث دیگر منقولست که چون بر تخت خواب روی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان
و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول سوره صافات و ده آیه
از آخر سوره صافات بخوان و در حدیث صحیح منقولست که آن حضرت بفرزند خود فرمود که ای فرزند
در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله
اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله ان الله
علی کل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شر السامة والهامة
ومن شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب
والعجم ومن شر الصواعق والبرد اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وآله الطاهرین و در
حدیث صحیح دیگر منقولست که هر که صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناهان پنجاه
ساله اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر منقولست که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یک مرتبه
آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که شیاطین را
از او دور گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند
تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی اراده خواب
داشته باشد پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی ودینی واهلی ومالی وخواتیم عملی
وما رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورأفة الله

وغفران الله

وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وجلال الله وصنع الله وارکان الله وجمع الله وبرسول الله صلی
الله علیه وآله وبقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة ومن شر الجن والانس ومن
شر ما یدب فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر کل دابة ربی
آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بدرستی که این تعویذیست که حضرت رسول از برای حسنین صلوات الله علیهما
میخواندند و منقولست که چون کسی اراده خواب کند باید که دست راست را زیر رو بگذارد و بگوید
بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم ودین محمد صلی الله علیه وآله وولایة من افترض الله
طاعته ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن که هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ ماند
از دزد و غارت و خانه بر او فرو آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و منقولست که هر که قل هو الله
احد در وقت خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را حراست
کنند و از حضرت صادق منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در
بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانکه برگ از درخت بریزد
و از حضرت رسول منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد
و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل هو الله بخواند پیش از خواب
گناهانش آمرزیده شود و همسایگانش از بلا محفوظ مانند و اگر صد مرتبه بخواند گناهان پنجاه
ساله او آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در وقت خواب بگوید اللهم
انی اشهدک انک افترضت علی بن ابی طالب والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی
وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی و
الحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین و در آن شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر
دیگر منقولست که هر که یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او
از شر شیاطین حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در وقت
خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ
ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث

معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هرکه در وقت خواب این دعا بخواند عقرب و رتیلا
از او دور شود و هیچ گزنده باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک وانت الظاهر فلا شیء فوقک
وانت الباطن فلا شیء دونک وانت الاخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع ورب الارضین
ورب التوریة والانجیل والزبور والفرقان الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
انک علی صراط مستقیم و از حضرت رسول منقولست که هرکه در وقت رفتن به رخت خواب سوره تبارک
الذی بیده الملک بخواند پس بگوید چهار مرتبه اللهم رب الحل والحرام بلغ روح محمد عنی تحیة وسلاما
حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که بنزد حضرت رسول روند و بگویند که فلان شخص ترا سلام می رساند
و حضرت فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب
پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرکه در خواب ترسد پیش از خواب
ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت پس
تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخواند و در بعض الائمه زیاد کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله
احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون در خواب ترسد یا اندر دردی بخوابی برو مستولی
شود این آیه بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما
لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را برای او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هرکه در خواب ترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را
اعوذ بکلمات الله من غضبه ومن عقابه ومن شر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون
و آیة الکرسی بخواند و بگوید واذ یغشیکم النعاس امنة منه وجعلنا نومکم سباتا و در حدیث
معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق عرض کرد که زنی در خواب من می آید
و مرا می ترساند حضرت فرمود که با خود بردار تسبیحی در رخت خواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه
سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگو و ده مرتبه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر
و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان آنکه سبحان الله را پیش
از الحمد لله یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هرکه نرسد

کهمحتلم

که محتلم شود چون به رخت خواب رود این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام ومن سوء الاحلام
ومن ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که اگر کسی خواب پریشان ببیند از آن پهلو که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد و بگوید انما
النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید عذت بما عاذت
به ملائکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رایت ومن شر الشیطان
الرجیم و در روایت معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود
بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیاء الله المرسلون وعباد الله الصالحون و
الائمة الراشدون المهدیون من شر ما رایت من رؤیای ان تضرنی ومن الشیطان الرجیم بعد از آن بسوی
جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بآن حضرت
شکایت کرد که دختری دارم که در شب و روز بسیار می ترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر
منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار می ترسد و گاهی بسیار حالش متغیر میشود و
اعضایش سست و بیحس میشود و میگویند از تصرف جنیانست فرمود که فصدش بکن و آب شبت را با عسل
بپز و سه روز ناشتا بده که بخورد چنین کرد و شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
شکایت کرد که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمی دهی گفت میدهم
که بمستحق نمی دهی بعد از آن زکوة را بمستحق می رساند و آن خیال از او برطرف شد **فصل هفتم**
در دعا برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که هرکه در وقت خوابیدن این دعا بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت از شب
که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از حضرت رسول فرمود که هرکه خواهد که در آخر شب برخیزد
چون به رخت خواب رود بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین اقوم
ساعة کذا و کذا یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این را بخواند حق تعالی ملکی موکل سازد که در آن
ساعت او را بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که هرکه خواهد که در شب
بیدار شود در وقت خواب بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک ولا تؤمنی مکرک ولا تجعلنی من الغافلین
وانبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسالک فتعطینی واستغفرک فتغفر لی انه

لا يغفر الذنوب الا انت يا ارحم الراحمين که چون اين دعا بخواند حق تعالی دو ملك بفرستد که او را بيدار
کنند و اگر در آن شب بميرد شهيد مرده باشد و اگر بيدار شود هر حاجتی که طلبد خدا باو عطا فرمايد و در
حديث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت
برخيزد و خدا داند که اراده او صادقست اين دو ملك را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند
تا بيدار شود و در حديث معتبر از حضرت صادق عليه السلم منقولست که هرکه بيخوابی او را عارض
شود و خوابش نبرد اين دعا بخواند سبحان الله ذی الشأن دائم السلطان کل يوم فی شأن و در روايت
ديگر منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله عليها شکايت کرد برسول خدا از بيخوابی فرمود که
اين دعا بخوان يا مشبع البطون الجائعة و يا کاسی الجسوم العارية و يا مسکن العروق الضاربة و
اذقنی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بيان نماز و دعا برای خوابهای نيك ديدن و آداب بيدار شدن
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هرکه خواهد که حضرت رسول را در خواب ببيند بعد
از نماز خفتن غسل نيکو بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه
آية الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکيزه بخوابد
که بر روی آن جامه با حلال و حرامی جماع نکرده باشد و دست راست را در زير جانب راست رو بگذارد
و صد نوبت بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس صد مرتبه بگويد ما شاء الله
چون چنين کند حضرت رسول را در خواب ببيند و در روايت ديگر منقولست که اگر خواهد که حضرت
امير المؤمنين را در خواب ببيند چون بخوابد اين دعا بخواند اللهم انی اسئلك يا من له لطف
خفی و اياديه باسطة لا تنقضی اسئلك بلطفك الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان تريني
مولای امير المؤمنين علی بن ابيطالب عليه السلم فی منامی و در روايت ديگر منقولست که اگر
کسی خواهد که يکی از مردگان را بخواب ببيند با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبيح حضرت فاطمه
سلام الله عليها بخواند پس بگويد اللهم انت الحی لا يوصف والايمان يعرف منك بدت الاشياء
واليك تعود فما اقبل منها کنت ملجأه و منجاه و ما ادبر منها لم يکن له ملجأ ولا منجا الا اليك
فاسئلك بلا اله الا انت واسئلك ببسم الله الرحمن الرحيم و بحق حبيبك محمد صلی الله عليه و آله
سيد النبيين و بحق علی خير الوصيين و بحق فاطمة سيدة نساء العالمين و بحق الحسن والحسين
الذين جعلتهما سيدی شباب اهل الجنة عليهم اجمعين السلم ان تصلی علی محمد و آل محمد ان تريني

رزقنی

فی الحال التی هو بها و منقولست که چون حضرت رسول برخت خواب می رفتند می فرمودند باسمك
اللهم احيا و باسمك اموت و چون بيدار ميشدند می فرمودند الحمد لله الذی احيانی بعد ما اماتنی
واليه النشور و از حضرت صادق منقولست که هرگاه از خواب برخيزد بگويد سبحان الله رب
النبيين و اله المرسلين و رب المستضعفين والحمد لله الذی يحيی الموتی و هو علی کل شیء قدير چون
اين بگويد حق تعالی ميفرمايد که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا و در حديث ديگر منقولست
که چون آن حضرت در آخر شب بر می خواستند بصدای بلند می گفتند اللهم اعنی علی هول المطلع
و وسع علی المضجع وارزقنی خير ما قبل الموت وارزقنی خير ما بعد الموت و در حديث ديگر منقولست
که چون از خواب بيدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك
لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی وتب علی انك انت التواب الرحيم و از حضرت صادق
منقولست که هرکه از پهلو به پهلو بگردد الحمد لله والله اکبر بگويد و از حضرت امام علی النقی منقولست
که چون در ميان شب بيدار شود و از پهلو به پهلوی ديگر بگردد و بگويد لا اله الا الله الحی القيوم
و هو علی کل شیء قدير سبحان الله رب العالمين واله المرسلين و سبحان الله رب السموات السبع و ما
فيهن و رب الارضين السبع و ما فيهن و رب العرش العظيم و سلام علی المرسلين والحمد لله رب العالمين
و در روايت ديگر وارد شده است که چون از خواب برخيزد بگويد الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده
واعبده و دعای نظر کردن بسوی آسمان و در آداب انگشتر بدست کردن گذشت و ساير دعاهای اين باب
چون از مقدمات نماز شبست ان شاء الله تعالی در کتاب عبادات بيان خواهد شد با ساير دعاهای
وقت خواب و اين رساله گنجايش زياده از اين ندارد **فصل نهم** در سبب خواب راست و دروغ
و تعبير خواب در حديث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسيدند چه سبب دارد
که مومن گاهی خواب می بيند و اثری از آن ظاهر نمی شود و فرمود که چون مومن بخواب می رود روح
بجانب آسمان حرکت می کند پس آنچه روح مومن در ملکوت آسمان می بيند در محل تقدير و تدبير
از حقست و اثرش ظاهر ميشود و آنچه در زمين و هوا می بيند خواب پريشانست راوی پرسيد که آيا
روحش همه باسمان می رود و هيچ در بدن نمی ماند فرمود که اگر چنين باشد خواهد مرد بلکه از باب آفتابست
که در آسمانست روشنی و شعاعش در زمينست همچنين روح اصلش در بدنست و پرتوی از او بآسمان
حرکت می کند و در روايت ديگر از حضرت امير المؤمنين منقولست که هر مومنی که بخواب می رود روح او

بنزد عرش بر رود که او را می برند پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگردیدن بدن در هوا
خواب پریشانست و بدین مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن
خود و بخواب آمدن مردم میاید و باین سبب مردم خوابهای پریشان می بینند و در روایت دیگر مرویست
که دو حضرت نزد ابوبکر آمدند و از او مسئله چند سوال کردند و او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین
ایشانرا جواب گفت از جمله آنها این بود که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را
خلق کرده است و برای او سلطانی مقرر کرده است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب
می رود و سلطانش در بدن می ماند پس روح میگذرد بگروهی از ملائکه و گروهی از جن پس
هرچه خواب راستست از ملائکه است و هرچه خواب دروغ است از جنست و در روایت دیگر منقولست
که خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفس پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بیرون
می رود با ملائکه ملاقات می کند پس خواب او بمنزله وحیست و در حدیث دیگر منقولست که وحی
بعد از حضرت رسول منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر
وارد است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو پیغمبریست و در حدیث حسن از حضرت صادق ع
منقولست که رؤیای مؤمن در خواب و در آخر الزمان یک جزو از هفتاد جزو پیغمبریست و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول با اصحاب خود میگفت که آیا
خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که
شخصی از حضرت رسول سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی آنکسانی که ایمان آورده اند و پرهیزکار بوده اند ایشانرا بشارتها
هست در زندگانی دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی خوابهای نیکوست که مؤمن
در دنیا می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست
که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای
پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اکثر ظاهر میشود آن خوابهائیست
که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمردانست و آنها خیالات چندست که
نزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست آن خوابهائیست که در

آخرشب

آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است و وقت سحر آن خواب راست میباشد و تخلف
نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد
پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد یا بعمل نمی آید یا دیر بعمل می آید و از حضرت علی بن
موسی الرضا منقولست که رسول خدا فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا در
بیداری دیده زیرا که شیطان متمثل نمی تواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از شیعیان
خالص ایشان و بسند دیگر منقولست که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو پیغمبریست و از حضرت
رسول منقولست که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمی شود و هر که راست گوتر است خوابش
درست تر است و تحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق
کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیا علیهم السلام و در عالم ارواح با ایشان محشور
بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج
در عالم ارواح پس ارواحی که در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم آشنا میشوند
و آنچه در آن عالم از هم نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت میکنند
و چون بسبب مصالح غیر متناهی آن ارواح مقدسه را در زندانهای بدنهای کثیف ظلمانی محبوس
کرده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند
باین سبب ما از عالم قدس بعدی و غفلتی بهم رسیده و اشخاص را در این باب اختلاف بسیارست
جمعی که نفس ایشان در کمال است ارواح ایشان بملأ اعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشانرا
از آن عالم دور نکرده است بلکه با بدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با مقدسان ملأ
اعلی هم کلام و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول و از فیض ذات و افاضات ربانی
علی الدوام بر ارواح ایشان فائض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند
و بغیر لذات فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمی گذرانند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و
ضلالت لذات دیگر غیر این لذات را باور نمی کنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب می نمایند ایشانرا
مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر
هستند که با وجود نسبت باین علایق دنیه دست از تحصیل مراتب علیه برنداشته اند و در مقام تحصیل
لوازم خود را داشته اند که گاهی از عالم قدس نصیب میشوند و زمانی با غافلان در راههای دنیا محشورند

و زمانی که شیاطین انس مشغول فسق و فجورند که بلوث گناه خود را می‌آلایند و گاه باب تضرع و توبه
خود را ظاهر می‌نمایند و این جماعت چون روح ایشان باعتبار اشتغال و تعلقات و خطایا
و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده و در وقت
خواب که نفس را از اشتغال ببدن فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از دروغهای عمیقا
بر او داخل می‌شد مسدود گردید فی الجمله او را آشنایان عالم بیاد می‌آید و بیاد دوستان روحانی خروج از
میان اندازد و بآسمان صورت و معنی عروج می‌نماید و بعبار و خطابیان و قدسیان مهربان می‌گردد اما
در اول شب چون تازه از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود
پرواز می‌کند و در بطن با عقال لوث ناخوش است باین علت شیاطین بر او مستولی می‌شوند و خیالات و علائق
باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر میاورند و هرچند از اول شب دورتر می‌شود و نفس خیالات بیگانه
بیشتر محو می‌شود پرواز او بعالم بالا دورتر می‌شود تا آنکه چون وقت سحر می‌شود از ما بین آسمان و زمین
و هواها و خواهشهای دنیه‌های ننگین بلندتر شده و در زیر عرش الهی بصحبت مقربان فائز گردید و آنکه
شیاطین ضعیف می‌شود و لطف ربانی ملائکه آسمان را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن از خواب
غفلت می‌بودگان و دور کردن عسکر شیاطین می‌فرستد لهذا در آن وقت خوابهای روحانی
و افاضات سبحانی برای صلح مؤمنان نازل می‌شود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و نیایش
و تهجد دور و ذکر کرده‌اند بغفلت بیداری کنند و باین سبب نماز شب را در آن وقت مقرر کرده‌اند و بآیه کریمه ان
ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شأنش فرستاده‌اند که حاصل مضمونش آن است که
عبادتی که در شب کرده می‌شود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست‌تر است پس
زهی سعادتمندی که قدر آن وقت را بداند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بیابد و ملائکه روحانی
بر دفع وساوس شیطانی یاور خود گردانند و روح مقدس خود را از آلودگیهای دنیا پاک گردانیده
بساحت قرب پروردگار خود رسانند و در آن وقت بیاد آنکه هنگام رفتن از معرفان است با لحاد و ندیم
بیاز خود را همراز ایشان کرده‌اند و قدری تمام خود را باید و آنکه اصل خود را باید آورد و آن جوهر
قدسی را به‌هایی که تمرد شد و از ظلمت عرشی باز مقتضی علائق محبوس نگردانند وفقنا الله و سایر المؤمنین
لسلوک مسالک القربات المتنبهة عن نوم الغافلین و بدانکه چون این پردهای تنکاور تعلقات
جسمانی و شبهای الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل اهل نجات است و با وجود

عروج

عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات مقرون است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر که با او
می‌شود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا
برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای ضعیف محسوسات سرای غرور بیان مثل زده‌اند چون ایشان خود را
از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات
بایشان می‌نمایند چنانکه فرموده‌اند که دنیا مانند ماری است که خط و خالش نیکو دارد و طفل نادان بان
فریفته می‌شود و در میانش زهر کشنده هست و چنانکه علم را که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده‌اند
باب که باعث حیوة بدنهاست و چنانکه سبزی زمین بآب است سرسبزی دلها نیز بعلم است و چنانکه
علم را باره دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده‌اند زیرا که نور ظلمتهای ظاهر را برطرف می‌کند علم ظلمتهای
شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را زایل می‌کند و کلام انبیا و اوصیا باین امثال مشحون
و سرش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده
می‌شود و باین سبب خواب محتاج بتعبیر می‌باشد و کار تعبیر کننده آنست که از آن صورتها بآن صورت
منتقل می‌شود چنانکه کسی در خواب می‌بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است
معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه کمتر است و میداند که مالی
بدست او می‌آید یا می‌بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو می‌کند یا می‌بیند که در آتیت علی او واقع
می‌شود و این علمیست عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق
این مقام محتاج ببسطی هست که این رساله گنجایش آن ندارد ان شاء الله تعالی در کتب دیگر که در خاطر
هست اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که
فرمود که بسیار است که خوابی می‌بینیم و تعبیر برای خود می‌کنیم و خواب بهمان نحو که تعبیر می‌کنیم واقع
می‌شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول که شوهرش در سفر بود بخواب
دید که ستون خانه‌اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت می‌آید بسلامت پس چنان
شد باز دیگر شوهرش بسفر رفت و او خوابی چنان دید بمرد سائلی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت
که شوهرت می‌میرد و چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خواب برای او کردی و از حضرت
امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول فرمود که خواب مؤمن در میان آسمان و زمین بر بالای
سرش پرواز می‌کند تا آنکه خود از برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند پس بآن نحو که تعبیر کردند

واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که خواب خود را نقل نمی باید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان
و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و گفت خواب دیدم که آفتاب
بر سرم تابیده بود نه بر بدنم حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید که همه تو را
فرا میگرفت و در این حین غوطه می خوردی آن شخص گفت که دیگران بسیار تأویل می کنند حضرت فرمود
که کدام یک از ایشان تو پادشاه بوده اند که تو خیال می کنی که کدام پادشاهی بهتر است از دین حق
که باین امید بهشت میرسانی و در روایت معتبر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت آن حضرت عرض کرد
که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گردکان بسیار شکست و بر سر من ریخت حضرت فرمود که
متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نوت که پوشیده باشی پاره پاره خواهد کرد زیرا که
پوست گردکان بمنزله جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها می پوشیدم
پوشیدم و بیرون رفتم در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد آمد
بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نوم را پاره پاره کرد و منقولست که
شخصی دیگر بآن حضرت عرض کرد که خوابی دیده ام و بسیار می ترسم دامادی داشتم که مرده است خواب
دیدم که دست در گردن من کرد و می ترسم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و هر شام و
از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان باشند کان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت
گفت حسین فرمود که زیارت حضرت امام حسین تو را نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با همنام
آن حضرت در خواب کند توفیق زیارت آن حضرت دریابد و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست
که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخصی دیگر بآن حضرت عرض
کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهنی بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن
می داشت خدا تو را پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس تا سی و شش ماه
صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود که دوازده دختر
بهم خواهی رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بآن شخص نقل کردم او گفت که من جد یکی از آن دخترانم
و بازده خاله زادم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا فرمود که من در شب مولای علی بن
یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد

و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که در خواب دیدم که قفسی
شیشه در میان قفس بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه‌ها شکست حضرت فرمود که اگر خواب راست
میباید شخصی از اهل بیت و خویشان من پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم با ابو السرایا
خروج کرد در کوفه و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول فرمود که در
خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آمد
پرسیدند که به چه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضعی معروف و در آنجا شخصی از چوب دیدم
که بر اسب چوبین سوار بود و شمشیری در دست داشت و من او را تماشا می کردم و میترسیدم حضرت
فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی که مال شخصی را از روزی خود برآوری از خدا بترس و مرگ را
بیاد آور و چنین مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم از معدنش اخذ
کرده بدرستی که شخصی از همسایگان بنزد من آمد و گفت مزرعه دارم و میخواهم بفروشم من
چون دیدم که مشتری بغیر من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ارزان از او بخرم

فصل دهم در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول منقولست که سخن گفتن و صحبت
داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که شب بیدار
داشتن خوب نیست مگر در سه چیز نماز شب کردن و قرآن خواندن در آن و در طلب علم و برای
عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق منقولست که پنج کسند که بخواب نمی روند کسی
که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند
و کسی که میان مردم سخن دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسی که مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته
باشد و کسی که محبوبی را خواهد و بیند که از او جدا شود و والدم علیه الرحمة والرضوان می فرمود که حکمت
که این پنج را باید بر دوری را که خواب غفلت بسیار می کند زیرا که می باید همه کس در پی کشتن نفس اماره
خود باشند که دشمن ترین دشمنان است و پیوسته در پی کشتن این کافر است و سرمایه ایمان و طاعات که هر کس
دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان
بسیار گفته است هر کس و از همه کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و هنوز بایدش تحصیل نکرده اند و چون خدا
محبوبی دارند و بخواب غفلت و زیادتی او را از دست می دهند پس کسی که اینها همه اسباب بیداری دارد باشد

چگونه خواب کند و از حضرت صادق منقولست که عجب دارم از کسی که دعوی بندگی الهی میکند
و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرکه از شبخیزان غالب الهی نرسد باید که
کم خواب کند و منقولست که چهار چیز است که کم آن بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از
حضرت رسول منقولست که مادر حضرت سلیمان باو میگفت که زنهار که در شب خواب بسیار
که بسیاری خواب شب آدمی را در روز قیامت فقیر میگرداند و حضرت صادق فرمود که سه چیز را خدا
دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خندیدن بی تعجبی و با سیری چیز خوردن
و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت
زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیطان را سرمه هست که در چشم
مردم میکند و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه او خواب است
و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی
مال و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت موسی مناجات کرد که پروردگارا
کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید که آنکه در شب تا صباح مانند مردار
افتاده است و روز را به بطالت بشب می رساند و از حضرت امام موسی منقولست که بدرستی که خواب بسیار
مدح که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق فرمود که خدا دشمن میدارد
بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دین و دنیا و آخرت را میبرد و بدانکه
بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که بخصوص احیای تمام آن وارد شده است
تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دین را بر نفس تو حقی هست و بسیاری
بیداری حق او را ضایع میباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت
چنانکه از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی که در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند که روی با آفتاب
نشستن دردهای پنهانرا ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب مکنید که موجب هیجان
بخارات و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی او را بظهور می آورد و از حضرت
رسول منقولست که در آفتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و بینی را بد بو میکند
و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود **فصل یازدهم** در آداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا
شود سر را بپوشاند و اگر کرده بالائی عمامه چیزی دیگر بر سر گیرد بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند

باین عنوان بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و در
روایت دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی
لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی من
شر ما فی هذه البقعة و اخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود
پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله
بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون در نشیند بگوید اللهم اذهب
عنی القذی و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و بعضی گفته اند که تکیه بر پای چپ کند و پای راست
گشاده گذارد و سندش بنظر نرسیده است و چون غائط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته
اند مطلقا ابتدا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث
است که بر هر بندهٔ فرشته موکلست که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلا که نظرش بحدث خود کند
پس آن فرشته میگوید که ای بنی آدم این عاقبت خوردنیهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها
می کردی پس فکر کن که آنها بچه رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس اولی آنست که در آنحال بنده این
دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و چون نظرش باب استنجا افتد بگوید الحمد لله الذی
جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی و استر
عورتی و حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون برخیزد دست بر
شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد که
بیرون آید پای راست مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی عرفنی
لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی
از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا
کند و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را از زیر مقعد
گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بر زیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر
بالای آن بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد
و سنت است استنجا با آب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه هست و منقولست
که حضرت لقمان فرمود که بر در بیت الخلا نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود

واستنجا با استخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول آمدند و از برای خود
و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را از برای ایشان قرار دادند و این استنجا را
پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا با مطعومات کردن خصوصاً نان که کراهت شدید دارد
و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران
یا ائمه صلوات الله علیهم یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است و اگر بر وجه استخفاف کند کافر میشود و
استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انگشتر
باشد که در آن اسم خدا باشد و ملحق کرده اند علما اسماء انبیا و ائمه صلوات الله علیهم را هر گاه بقصد
نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد
و همچنین با خود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره و یک دینار مگر آنکه در کیسه باشد و
مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گنده دهانی میشود و مکروه است حرف گفتن در آن حال
مگر بذکر خدا و دعاهای مقرره و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه موذن می گوید از پی گفتن چنانکه منقول است
که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من می گذرد که ترا در آن وقت ذکر کردن
که در آن احوال یاد کنم فرمود که یا موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست فرمود
و سلام یا اگر اسم حضرت رسول را بشنود صلوات بفرستد بنا بر احتیاط و سنت است که اگر عطسه
کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و نترسد که تا بیرون آمدن
فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقول است که هر که در بیت الخلا
سخن بگوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا
کردن با آبی که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل دوازدهم** در بیان
احوال و اوضاع مکانهائی که نهی از آنها وارد شده است واجب است که عورت خود را از ناظر محترم
بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد و نه از اطفالی که تمیز نداشته باشند
و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فرج زن و سنت است که تمام بدن را بپوشاند
یا آنکه پنهان شود در خانه یا گودی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علما برآنند
که حرام است رو بقبله کردن در حال بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است
چنانکه از حضرت امام رضا منقول است که هر که رو بروی قبله بول کند از دوری هر گاه بخاطرش آید

ولازم

و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا برنخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط
آنست که در حال استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند احوط
آنست که از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب نماید و احوط آنست که اگر قبله را ندانند اندک سعی کنند در
معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد با یک جانب رو و در این صورت
اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهة بول بجای بلندی یا خاک بسیاری داشته
باشد برود که خاطر جمع باشد که بول او ترشح نمی کند منقول است که حضرت رسول از همه کس بیشتر احتراز
از بول می کردند تا آنکه هر گاه اراده بول می کردند بجای بلندی می رفتند یا بجائی که خاک نرم بسیار
بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن
بول و کج خلقیست و در آب بول کردن مکروه است و در آب ایستاده بول کردن بدتر است و در
احادیث معتبره وارد شده است که تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده
بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود و مورث دیوانگی و غایه فراموشی است
و بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است بلکه غایط را هم ایستاده
کردن مکروه است و از حضرت صادق منقول است که هر که ایستاده بول کند بیم آنست که دیوانه شود
و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است و مکروه است بول کردن در سوراخهای جانوران و
بول و غایط کردن در مجرای آب هر چند که آب نداشته باشد و همچنین در میان راهها و کنار آبها
و بدر مسجدها و نزدیک بدیوارها و در در خانها و در جاهائی که مردم بسبب آن دشنام دهند
و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار و در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آن وقت با
آن درختان می باشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت
میوه هم مکروه است و در جائی که مردم قافله فرود می آیند و جاها که مردم از آن متاذی میشوند
حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که حق تعالی لعنت کرده است کسی را
که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل کنند و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در جاها و
چشمها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند یا آنکه مال جماعتی باشد و هر روز با هر یک نوبتی مختص
باشد صاحب نوبتی را منع کند و کسی که راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راه تنگ کردن یا
عبور کردن **باب ششم** در آداب حجامت و تنقیه و خواص بعضی از ادویه و مغلیه بعضی از آنها

و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای
مؤمنان در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی رسول خدا ص سر بجانب
آسمان بلند کردند و تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از
دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل روز و شب او را بنویسند
او را در جای نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده مؤمن را در جای نمازش
طلب کردیم و او را نیافتیم و او در بند بیماری است حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه
در حال صحت از اعمال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت رسول ص منقولست که چون بر مؤمن ضعف و پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که
آنچه در جوانی و قوت می کرده است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن
بیمار بنویسند آنچه در حالت صحت می کرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسند آنچه
در صحت از کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یک سال و در حدیث دیگر منقولست که حق
تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدنی که بیماری نکند طغیان بهم می رساند و خیری نیست
در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یک شب تب برابر است با عبادت دو سال و سه شب
برابر است با عبادت هفتاد سال و از حضرت صادق ع منقولست که یک شب تب کفاره گناهان گذشته
و آینده است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که یک شب
بیماری بکشد و با احدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم برای او گوشتی بهتر از گوشت
او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک می کنم و اگر او را بمیرانم بسوی رحمت
خود می برم و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هر که یک شب بیماری بکشد و قبول
کند آنرا و آنچه شرط قبول کردن است بآنکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند
حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت سال باو عطا فرماید و در حدیث حسن از آن حضرت
منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد یا تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا
شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث

دیگر

دیگر فرمود که تب رسول مرگست و زندان خداست در زمین و گرمی آن از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم
همین است و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که نیکو دردی است تب هر عضوی را
رساند بهره او را از بلا و خیری نیست در کسی که ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است که
مؤمن چون تب می کند گناهان از او می ریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رختخواب بیفتد
نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو به پهلو که می گردد مانند
کسی است که در راه خدا شمشیر زند و از حضرت امام رضا منقولست که بیماری برای مؤمن پاک کننده
اوست از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافر عذاب و لعنت است و فرمود که یک شب
درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حق
تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه برای او می فرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای
ایشان پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن را بقدر ایمان
و اعمال نیکش بلا باو میرساند پس هر که ایمانش صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که
ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع
منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا
مبتلا می گرداند و فرمود که حق تعالی را بندگان خاص هست که از آسمان هیچ تحفه بزمین نمی فرستد
مگر آنکه از ایشان می گرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمی فرستد مگر آنکه می گرداند از دیگران بسوی
ایشان و بروایت معتبره دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست دارد
باندک غوطه می دهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن
بلا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر زود مستجاب کنم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر
ذخیره کنم نزد خود جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که
مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد مگر آنکه امری رو دهد که اندوهگین شود و سبب آن متذکر
و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در بهشت منزلی هست که هیچکس بآن منزل
نمی رسد مگر آنکه بلائی ببدنش برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب دارد هر
آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان

یادی کند مومن را بتحفه بلا چنانکه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را بپرهیز میفرماید
از دنیا چنانکه طبیب بیمار را بپرهیز میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق
منقولست که شخصی حضرت رسول را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شدند دیدند
که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد آن تخم افتاد و بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و
نشکست حضرت تعجب نمودند آن شخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق آن خداوندی که ترا براستی
فرستاده است که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخواستند و طعام او را تناول نفرمودند
و گفتند که هرکه نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مومن را بهر
بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی‌بینی که شیطان را بر مال
و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط کرد و بر عقلش مسلط نکرد که با آن عقل خدا را به یگانگی
بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مومن در دل چیزی
می‌یافت هر آینه عصابه بر سر کافر می‌بستم که هرگز درد سری باو نرسد **فصل دوئیم** در فضیلت و آداب
حجامت بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که آن حضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت می
کردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر میکند از
بدن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول در روز دوشنبه حجامت کردند و باجرت حجام گندم
دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمودند
که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن بیرون میکند و در روایت دیگر منقولست
که شخصی دید که حضرت امام موسی در روز جمعه حجامت می‌کردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه
حجامت میکنی حضرت فرمودند که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در روز و خواه در شب آیة الکرسی
بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول منقولست که هرکه حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا
چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد
دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی النقی علیه السلام
در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول روایت میکنند
که هرکه در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود دروغ می‌گویند
که پیس میشود که مادرش در حیض با او حامله شده باشد و از حضرت صادق منقولست که هرکه خواهد

حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستی که در هر شب روز جمعه خون از جای
خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هرکه حجامت
کند در پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها را از بدن بیرون کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت
کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه خون بمحجمه را برسد بسم الله اعوذ بالله الکریم
فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند یکی را نافعه می‌نامیدند و دیگری را
مغیثه یعنی فریادرس و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از هر بلا و درد و در روایت دیگر فرمود
که منفعت آنست که از سر بیماری کشی بجانب بالا و هرجای بدن که برسد آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر
منقولست که حضرت امام موسی در روز چهارشنبه حجامت کردند و تب بر طرف شد و از حضرت
امام رضا منقولست که هرکه در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای رد بر اهل طیره عافیت
یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه
که روز نحس است و در روز جمعه ساعتی هست که هرکه در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر
فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول نهی وارد شده است
از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقولست که اگر در چیزی شفا هست
در نیشتر حجام و در خوردن عسل است و فرمود که بنگر عادت حجامت در بدن مرد لاغر و بعد و
دردها می برد و حضرت صادق فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول مسواک و خلال و حجامت
آورد و در صحیفة الرضا مذکورست که چون باراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال
الامراض و الاسقام و الاوجاع و اسئلک العافیة و المعافاة من کل داء و در حدیث دیگر منقولست
که بحضرت صادق عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که
حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد
و فرمود که اول سه شنبه از ماه روزیست که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او شود

و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول ص را هیچ آزاری بهم نمی‌رسید مگر آنکه پناه بحجامت می
بردند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه نظر کند باول محجمه از خون آنکه بر بند امان یابد از درد چشم تا
حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص حجامت می‌کردند
باب سرد غسل میکردند که حرارت خون فرو نشیند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول
در پشت گردن حجامت می‌کردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آن حضرت را بحجامت میان دو کتف و
در حدیث دیگر روایت که حضرت صادق ع حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچه قند با نبات
طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صالح را متولد می‌کند و حرارت را قطع می‌کند و از حضرت
امام علی نقی ع منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن می‌کند و خون اندرون را صاف
کند و از حضرت صادق ع منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف می‌شود و در روایت دیگر
منقولست که حضرت امام رضا ع بیمار بود در مبارز شب زیادتی خون می‌یافتند و در آن وقت حجامت
میکردند و از حضرت صادق ع منقولست که در ماه مبارک رمضان جایز است که حجامت در شب
بکنند و فرمود که حجامت ما در روز شنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و
فرمود که زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی نخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و
قوت بدن می‌شود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون
می‌کند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون می‌رود و خون فاسد در بدن می‌ماند و زراره حجام
می‌گوید که در خدمت حضرت صادق ع بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بعد از آن
پس انار و حلوا طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند که خوردن انار دم را پاک می‌کند و صفرا را ساکن می‌کند و از حضرت
امام محمد باقر ع از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز می‌خورند گفت برگ کاسنی و سرکه
فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی ع منقولست که کسی که خواهد حجامت کند

و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده است
که نباید حجامت کردن در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که در روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع می‌شود پس چون ظهر شد در بدن متفرق می‌شود پس
حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه
و از حضرت امام موسی ع منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است حجامت

بکن

بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید و از حضرت
رسول ص منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که
حجامت نفع باد در سر است و برای هر دردی نافعست بغیر از مرگ پس هر درد و طرف ابرو اشاره کرد تا
بجانب پشت و تا آنجا که انگشتهای دست تا آنجا رسید و در آنجا حجامت می‌باید کرد و در روایت دیگر
منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمی‌شود
تا بمیرد و فرمود که هرکه در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را
و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر
نافعست برای دیوانگی و جذام و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب
و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را
خشک می‌کند و حرارت را از سر و بدن بیرون میکند و منقولست که حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند
و فرمودند که رگ دست را بگشا و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد پا حضرت
او را فصد پا فرمود و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا
در میان کعب و پشت پا و شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست کن
و بعد از [illegible] روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر
بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که الکحل را بکش **فصل پنجم** در بیان انواع تداوی که از
ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول ص منقولست که درد سه
است و دوا سه است پس درد سه است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون دوای خون حجامت و دوای
صفرا مسهل است و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولست که از دوای پیغمبرانست نوره و کشیدن
و حجامت کردن و دارو در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواها
حقنه است و دوا در دماغ چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرمود که
طبابت عرب در هفت چیز است حجامت و حقنه و دارو و در بینی کردن و حمام و قی و خوردن عسل
و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از جمله دواهای عظیم است و شکم را
بزرگ می‌کند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو و مالیدن و قی و حقنه کردن و فرمود که طب
عرب حجامت و حقنه و حمام و قی و دارو و در بینی کردن است و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر

المومنین منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزی که بدان مداوا کنید حجامت شکم را و زیره
کند و دندانهای اندرون را پاک می کند و بدن را قوت می دهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی چکانید
و در صحیفة الرضا مذکورست که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانه دردهاست و پرهیز را
بدن را بآنچه او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب کنید از دوا خوردن تا بدن تاب درد دارد و فرمود
که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور و هرگاه که بول آید بول بکن و تا ضرور
نشود جماع مکن و هرگاه که خواب آید بخواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح می باشد همیشه و فرمود
که حق تعالی دوا را نافع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آن وقت باشد چون
آن مدت منقضی شد دوا را رخصت تاثیر می دهد و باز دوا نفع می یابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا و
تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر می دهد و فرمود که در عسل
شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع می کند و سودا را برطرف می کند
و ذهن را صاف و حافظه را قوی می کند و هرگاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت صفرا را فرو می نشاند
و طعام را هضم می کند و اخلاط که در معده است می گدازد و تب را برطرف می کند و فرمود که اگر خواهید
بدن را فربه می کند عالیین بدن جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر
مرده طعاما اندک کند و عنین شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع می کند و قضاهای محکم را
برطرف می نماید و فرمود که بیماری را هیچ چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای صحت
و اصل تجارب ده هر دو نوبت و پرهیز نه آنست که چیزی نخوری بلکه آنست که کم بخوری و فرمود که صحت
و مرض و بدن تا آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و منازعه اند پس هر وقت که صحت غالب آمد بیمار نشود
مینابد و اشتهای طعام بهم می رساند پس هرگاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفای او در آن باشد و
فرمود که شفای هر دردی در قرآن هست پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید از قرآن
که هر که از قرآن شفا نیابد هیچ چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که
دردهای در بدن خود یابد و حرارت بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو می نشاند
و از حضرت صادق منقولست که عامه دردها و بیماریها از صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد
می باشد پس باید که آدمی تعهد اخلاط خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند و از
حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که مداوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای

محکم را دفع می کند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع می کند و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من و یازده نفر عیال من همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید
بتصدق که هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمی کند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که شخصی بیمار شد حضرت امیر المومنین ع با او فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که با او داده طلب
که ببخشد و عسل بخر و با آب باران بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت و سبب این پرسیدند از آن حضرت
فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند پس بخورید
آنرا گوارا و با عافیت نیکو و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران
میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارا و برکت و عافیت و شفا همه جمع
شد و در حدیث دیگر فرمود که مردی بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که دردی دارم و برای آن اطبا
شراب گفته اند و می خورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمی کنی آنچه خدا فرموده است که هیچ زیان
ندارد است گفت با من موافقت نمی کند فرمود که چرا عسل نمی خوری که خدا شفای مردمان گردانیده
است گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمی خوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است گفت
با طبع موافقت نمی کند فرمود که می خواهی که ترا رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث
معتبر از آن حضرت منقولست که دوا و رفتن بیمار باعث عکس مرض و زیادتی آن می شود و در حدیث معتبر
دیگر از آن حضرت منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که بیماران که نزد ما بیمار می شوند اطبا
ایشان را امر با امساک و پرهیز می کنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمی کنیم مگر از خرما و خود را
مداوا می کنیم بسیب و آب سرد پرسید که چرا از خرما امساک می کنید فرمود که برای آنکه حضرت پیغمبر
حضرت امیر المومنین را در بیماری از آن امساک فرمود و در روایت دیگر از آن حضرت پرسیدند
که تا چند پرهیز و امساک می باشد بیمار را فرمود که تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست
که پرهیز آن نیست که در اصل چیزی نخورند بلکه آنست که بخوری و کم بخوری و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران مناجات کرد که پروردگارا درد از کی می رسد
خطاب رسید که من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چه می کنند مردم با
حکیمان خطاب رسید که دلهای مردم را خوش می کنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت

امام موسی سؤال کرد از داغ کردن بیماران و خود ها و افسونها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست
در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی از آن حضرت پرسید که
من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و نزد او میروم و بر او سلام می‌کنم و او را دعا می‌کنم فرمود
که باکی نیست دعا و سلام تو نفعی باو نمی‌رساند و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکنست رجوع بمعالجه طبیبان
مکنید که این مانند عمارت کردنست که اندک آن بسیار می‌کشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که مسلمان نباید که دوا بکند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق منقولست که هر که
صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که بی‌اضطرار
دوا بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند
که بمعالجه طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت
دیگر از حضرت صادق پرسیدند که شخصی دوائی خورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا می‌یابد
فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را فرستاده و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه
دوائی برای آن قرار داده است بخورید و نام خدا ببرید در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر پرسیدند
که زنی یا مردی چشمش آب سیاه می‌آورد و اطبا می‌گویند که چشم را میل می‌زنیم می‌باید تا چهل روز بر
پشت بخوابی و حرکت نکنی و با این حال نماز را بایما می‌باید بکند حضرت فرمود که چون مضطرست باکی
نیست و از حضرت صادق منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمی‌کنم تا آنکسی که مرا بیمار کرده
داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست
که بآن حضرت عرض کرد که من چیزهای تلخ می‌خورم و داغ می‌کنم باشد فرمود که باکی نیست گفت دواهای تلخ
که منفعت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود که باکی نیست گفت گاه هست که می‌میرد فرمود که هرچند که بمیرد
باکی نیست گفت گاه هست که نیز آب و بوزه میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نیست و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که شخصی دوا می‌خورد و رگهای بدنش می‌برند گاه
منتفع میشود و بسیار است که او را میکشد فرمود بکند و در حدیث دیگر عرض کردند که کسی داغ میکند
بر بدن و گاه هست که او را میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر داغ سوزانید و حضرت بر بالای
سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه
در بدن دردی را بر می‌انگیزد و هیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی

فصل چهارم

در معالجه انواع تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما اهلبیت دوا نمی‌کنیم تب را مگر
بریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق منقولست که تب از بوی جهنم است پس
فرو نشانید حرارت آنرا بآب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد
نیست و از مفضل منقولست که بخدمت آن حضرت رفتند در ایام تابستان و آن حضرت تب داشتند
دیدند که طبقی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم این را از برای تب خوب نمی‌دانند فرمود که
این تب را بر طرف میکند و حرارت را فرو مینشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم
قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافعست و از حضرت امام رضا منقولست که روزی
رسول خدا بنزد حضرت امیرالمؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشت فرمودند که شکر تناول فرما
و از حضرت امام موسی منقولست که خارش بدن و غلبه خواب و درد سر و بثورها و دملها علامات
زیادتی خونست و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بشکنید گرمی تب را به بنفشه و آب سرد در
تابستان آب سرد بریزید بر صاحب تب و فرمود که یاد ما اهلبیت کردن شفاست از تب و
از جمیع دردها و وساوس شیطانی و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها را
دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق از شخصی پرسیدند که شما
بیماران خود را بچه چیز دوا می‌کنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود
قند سفید را بکوبید و آب سرد را بر او بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخ شفا می‌دهد قادر
است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود که گلاب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود
که دردها و بیماری کشیدم خدا مرا الهام کرد که برنج را گرفتم که شستند و اندکی بر روی آتش بو دادند
و در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره را در میان آب گرم کردم و خوردم و فرمود که نیست
اولاد پیغمبر آنرا دو برابر دیگران می‌باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که علاج تب ربع
می‌باشد یعنی عرق و مسهل و از ابراهیم جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق رفتم و شکایت
کردم از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج بآب
خوردن شود بخور چنان کردم و شفا یافتم و حضرت امام موسی فرمود که معالجه تب غب
کهنه که عسل و سیاهدانه را باهم ممزوج کن و سه انگشت از آن بخور که این مرد مبارکست و حق تعالی
فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر فرمود که سیاهدانه شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت

امام علی نقی منقولست که هیچ بیماری نیست که در دو نوبه با لوده باعسل بیاآ
ورد عفران بسیار در آن بکنی و در آن روز عفران چیزی نخوری و از حضرت امام رضا منقولست
که این تعویذ بت برای تب عبان انوشتن یا الله یا ربّنا الاَرباب و یا سیّد السّادات و یا اله الآلهه
و یا مالک المُلوک و یا جبّار السّموات و الارض اشفنی و عافنی من دآئی هذا فانی عبدک و ابن
عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را بیچو آنی تا حدا شفا دهد بحول
و قوه خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول صلعم بت شدیدی عارض شد و
جبرئیل آمد و این عوذه را بآن حضرت خواند و در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک بسم
الله اشفیک بسم الله من کلّ داء یعییک بسم الله و الله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک
بسم الله الرّحمن الرّحیم فلا اُقسم بمواقع النّجوم لتبرأنّ باذن الله و در چند حدیث معتبر منقولست
که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی‌شود مگر آنکه آن درد ساکن می‌شود
و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که این ماه است
که تب میکنم و اطبا گفتند بعمل آورده‌ام و بر طرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را
بگشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامت بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان
آن شخص گفت که چنان کردم گویا که از بند رها شدم و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان
آن حضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بگوی که هیچ مومن نمی‌گوید مگر آنکه حق تعالی میفرماید
که لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره
حمد بخواند اگر بر طرف نشود هفتاد مرتبه بخواند که من ضامنم که آن علت دفع شود و در حدیث معتبر
منقولست از داود رقی که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی چون این خبر بحضرت امام جعفر
صادق رسید بمن نوشتند که ابن صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز
و بگو اللّهمّ انّی اسئلک باسمک الّذی اذا سألک به المضطرّ کشفت ما به من ضرّ و مکّنت
له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و علی اهل بیته و ان تعافینی
من علّتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز آن دعا را بخوان و آن گندم را چهار حصّه کن
و هر حصه بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار
کس کردند و شفا یافتند و در صحیح از آن حضرت منقولست که چون بیزد بیماری دوری هفت مرتبه بگو

همرا

اعیذک بالله العظیم ربّ العرش العظیم الکریم من شرّ کلّ عرق نعّار و من شرّ حرّ النّار و در حدیث
دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انّا انزلناه فی لیلة القدر و آیة الکرسی بخوان پس
با انگشت نهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللّهمّ ارحم جلدی الرّقیق و عظمی الدّقیق من سورة
الحریق یا امّ ملدم ان کنت آمنت بالله و الیوم الآخر فلا تأکلی اللّحم و لا تشربی الدّم و لا تنهکی
الجسم و لا تصدّعی الرّأس و انتقلی عن فلان بن فلانة و نام او و نام مادرش بنویسد الی من
یجعل مع الله الها آخر لا اله الّا الله تعالی الله عمّا یقولون علوّا کبیرا و در روایت دیگر فرمود
که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامت بگوید و سوره قل اعوذ بربّ الفلق و
قل اعوذ بربّ النّاس سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزّة الله و قدرة الله و
عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله و بجمع الله و برسول الله و بعزّته صلّی الله علیه و آله و بولاة
امر الله من شرّ ما اخاف و احذر و اشهد انّ الله علی کلّ شیء قدیر و لا حول و لا قوّة الّا بالله
العلیّ العظیم و صلّی الله علی محمّد و آله اللّهمّ اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی
من بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که تبش بسیار طول کشیده
است فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و بآب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست
که برای تب این تعویذ را بنویسد و بر بازوی راست ببندد و سوره حمد را تمام بنویسد بعد از آن
بنویسد بسم الله و بالله و اعوذ بکلمات الله التّامّات الّتی لا یجاوزهنّ برّ و لا فاجر من شرّ
ما خلق و ما ذرأ و برأ و من شرّ الهامّة و السّامّة و العامّة و اللّامّة و من شرّ طوارق
اللّیل و النّهار و من شرّ فسّاق العرب و العجم و من شرّ فسقة الجنّ و الانس و من شرّ الشّیطان
و شرکه و من شرّ کلّ ذی شرّ و من شرّ کلّ دابّة هو آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم
ربّنا علیک توکّلنا و الیک انبنا و الیک المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و ارادوا
به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا و سلاما علی فلان بن فلانة و نام بیمار و مادرش بنویسد بعد
ربّنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا ربّنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الّذین من قبلنا
ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنّا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا فانصرنا علی
القوم الکافرین حسبی الله لا اله الّا هو فاتّخذه وکیلا و توکّل علی الحیّ الّذی لا یموت و سبّح بحمده
و کفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الّا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده

وحرم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز
ان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و صلی الله علی محمد و آله
الطیبین الطاهرین و از سلمان فارسی رضی الله عنه منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسول ص
بده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیر المؤمنین را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت
فاطمه صلوات الله علیها که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل بخدمت آن
حضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر
می کردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و بیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه
دختر داخل شدند آمدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوی ایشان هرگز ندیده است
چون ایشان را دیدم برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر حضرت
رسول ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق
تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب تو را این نام کرده اند
گفت بجهة آنکه برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که چه نام داری گفت ذره گفتم نام ذره از
سبب نام پرسیدم گفت زیرا که برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از
سبب نام پرسیدم گفت زیرا که برای سلمان فارسی آزاد کرده پدر تو خلق شده ام حضرت فاطمه فرمود که پس از
برای من رطب چند بیرون آوردند مانند گرده های نان های بزرگ از برف سفید تر و از مشک خوشبوتر
پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها السلام یکی از آن رطبها را بمن داد و فرمود که امشب این رطب افطار
کن و فردا هسته اش را برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول ص
که میگذشتم می پرسیدند که ای سلمان مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد افطار
کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته
داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهم رسیده که حق تعالی از برای در بهشت غرس نموده است بسبب دعاء
که پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت ای سیده من آن دعا را تعلیم من نما فرمود
که اگر خواهی که تا در دنیا باشی آزار تب بتو نرسد بر این دعا مواظبت کن و این است دعا بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور
الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر

مقدور

مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را بهزار نفر از اهل مکه و
مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان
حضرت امام جعفر صادق بیمار شد حضرت فرمود این دعا بخوانند اللهم اشفنی بشفائک و داونی
بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند
و بر او ببندند یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و بروایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند
بسم الله الرحمن الرحیم و لو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر
جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل بسم فلان بن فلان و نام او و پدرش نویسند
بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله و از برای تب از ابن بابویه منقولست که بر بازوی بیمار
ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا
یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم الا ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین
انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در دفع درد جمیع اوجاع و مرکب نافعه در درد
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که دردی داشته باشد دست را بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه
بگو الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت
معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و دست را بمالد بر آن موضع که درد می کند و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ
بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله
من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه بگوید و در روایت دیگر فرمود که دست
بر موضع درد بگذارد هفت نوبت و اقلا سه نوبت و می گوید یا ایها الوجع اسکن بسکینة الله و قر
بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله به عرشه و
ملائکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت معتبر دیگر فرمود که برای هر آزاری این دعا را بخوان یا منزل
الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من الشفاء من دائی و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
هر که او را برسد المی در بدنش باید که بخواند هیچ المی و دردی باو ضرر نرساند اعوذ بعزة الله و قدرته
علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی
اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق منقولست که هر که دردی بهم رساند دست را بر موضع درد

بکذارد و باخلاص بگوید وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا
خَسَارًا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله
شفا نبخشد هیچ چیز او را شفا نمی دهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه کسی را دردی یا
حزنی باشد بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى
مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد
از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران
بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بساید و با
عسل بکر خمیر کند و بخورد و حضرت فرمود که اینست که شما اطریفل میگویید و در طب الائمه صلوات الله
علیهم روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع عرض کرد که در دهان ما شخصی را عقرب
گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما
رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بنج و فلفل سفید
همه مساوی بگیرند و فرفیون دو برابر هر یک از اینها بسایند نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی
که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد بقدر نخودی با آب حلتیت بخورانند
که در ساعت شفا یابد و از حضرت امام رضا روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب را با آب
مرزنجوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان
قلب نافعست که یک حب را با آب زیره که پخته باشند بخورانند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع
منقولست که از برای درد سپرز یک حب را با آب سرد و اندکی سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت
امام رضا نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حب را با آب زیره پخته بخورند و از برای
درد پهلوی چپ یک حب را با آب کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای
اسهال یک حب را با آب مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یک حب را با
آب سداب یا آب زیره پخته بخورند و از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها
هست هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و بدرستی که امان میبخشد از پهلو درد و پیسی و خوره

و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا را
مساوی بعمل آورند و هر روز دو مثقال بعد سحر بخورند و هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند باین
خواب میبخشند و هیچ پرهیز ندارد و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیارشنبر پاک کرده یک
رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شب بگذارند روز بجوشانند و صاف کنند و یک رطل عسل صاف
و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج کرده باشند و بقوام آورند و از روی آتش بردارند
و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و خولنجان و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا
از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته در این معجون که مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی بگذارند
بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا
و بلغم و درد معده و قی و بند و ترکیدن روده و باد و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تنگی
نفس و درد دندان و ذکر نامعرفت بسیار نافع است و باید که از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز کنند
و غذا آش اماج باشد با روغن گاو و در دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا
از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زرنباد و خشخاش سرخ و قند
از هر یک چهار مثقال و از زعفران و قاقله و سنبل و مثقالی حب بلسان و دانه بلسان و سلیخه
مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را باید بکوبند و بیزند
و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر سفید را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل
نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال
در وقت خواب بخورند نافعست برای قوت جماع و سردی را از مفاصل بدن میبرد و فواید میبخشد برای
درد تهیگاه و بادهای شکم و درد مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تنگی نفس و امتلای معده و
کرم معده و دل و اخلاق ردیه و اشتهای طعام میآورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و
یرقان و غلبه تشنگی زایل میکند و برای اکثر دردهای کهنه و درد سر مفید و نافع است و بسند دیگر
روایت کرده است که در وقتی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که
ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی ع فرستاد و چون خوردند از زهر بایشان آسیبی
نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و از روغن گاو آن قدر بر آن
سیرها بریز که بپوشاند و نهاده و آتش نرم آن قدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها روغن را بخورند

و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه زائیده بر آن ریزند و آتش نرم آن قدر بجوشانند
که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که مومش را گرفته باشند در پاتیل بریزند و آن قدر
آتش بسوزانند که از هم بجوشد پس از آن سه ماهه ده درهم وار قلقل و مرزنجوش هر یک بقدر درهم بگیرند و نرم بکوبند
و در پاتیل بریزند و بر هم زنند تا مخلوط شود با آن سبوی لب گرفته ای بگیرند و اندرون آنرا بروغن گاو چرب کنند
و این دوا را در آن بریزند و در میان جو یا خاکستر پنهان کنند چهل روز و هر چند کهنه تر شود نیکوتر میشود
و مجرب است که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اندرون و سرفه کهنه و تازه و کسی را که سرما زده
باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب فرزند
و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم و گزیدن مار و عقرب و مجرب است که چون یک ماه بر این دوا بگذرد برای
درد دندان و امراض بلغمی بقدر نخودی که ناشتا بخورند و چون دو ماه بر آن بگذرد برای
لرزه ها و رمدهای چشم نافع است و چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای
صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بر آن بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است
و چون پنج ماه بر آن بگذرد کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا با روغن بنفشه ممزوج
کرده ایام در بینی بچکانند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد آن قدر یک عدس از آن
با روغن بنفشه مخلوط کرده ایام در بینی بچکانند از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت
ماه بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم رسد بقدر یک عدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در
گوش بچکانند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد با آب خوردن برای دفع خوره
نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم با یک [illegible] با روغن ترب ناشتا و در وقت
خواب بقدر یک عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط
عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای [illegible] سفیدی چشم ناشتا و وقت خواب بخورند و چون یازده ماه
بر آن بگذرد از برای سودائی که اندیشه را بیرون و وسواس [illegible] بقدر یک نخود با روغن گل سرخ
ناشتا و بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بروغن در هنگام خوابیدن بخورد
و چون دوازده ماه بگذرد برای [illegible] فلج کهنه و تازه با آب مرزنجوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن
زنبق و نمک بر اعضا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید
و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد نافع است برای

درد اندرون و خشک بودن زبان و بازی بادبن کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضربه ها
نافع است و اگر زهری با [illegible] خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود
از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد
برای دفع سحر و بادها نافع است و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس از این با آب باران تازه حل کرده
بر بدن کسی بکشند که بینائیش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز و اگر بر طرف
نشود هفت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک گلوله از آن با روغن پاچه گاو ناشتا
و وقت خواب بخورد و [illegible] و اندکی را با روغن زنبق و روغن گل سرخ و
در بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هجده ماه بگذرد برای دفع [illegible] و استخوان بزنند
که خون دارد بقدر یک نخود با روغن [illegible] با روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و یا
نمک بر آن موضع بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته با قدر یکدانه از حنظل
و با یک نخود بند ناشتا بخورد برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست
ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب گشنیز حل کنند و برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفع ظاهر
نشود و در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کلاه سر بزنند و از برای صاحب مرض برسام با آب انار ترش
نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق که مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت
رسول آورد و گفت که چهل رطل از شیر مغز بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند
و بجوشانند تا آنکه روغن نماند پس بقدر ده درهم بابونه بر آن بپاشند و بر هم زنند تا خوب
بقوام آید و در کوزه کرده سرش را به بندند و در میان جو یا خاک پاک پنهان کنند در مدت ایام تابستان
و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای هر دردی نافع باشد و کلینی
در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق از ورم
معده و اینکه طعام در معده اش هضم نمی شود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذی را که ما میخوریم
و باعث هضم طعام می شود و قراقر و بادهای شکم را دفع می کند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر و دانه
اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن و آنقدر بر آن آب بریز که همه را بپوشاند و در زمستان
شبانه روز بگذار و در تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب صاف را در دیگ کن و آن قدر
بجوشان که آن قدر شود که بیش از غلیان [illegible] شده بود پس [illegible] و زنجبیل و دارچینی و قرنفل

و زعفران و مصطکی را بکیر و همه را بکوب و در میان لحمه نانکه بکن و در میان دیک بیند از که چند جوشی
بزند پس دیک را پایین کن از آتش تا سرد شود و صاف کن و هر صبح و پسین قدری از آن بخور راوی کفت چنان
کردم و آزار برطرف شد **فصل ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تعویذ
جن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسند و بر آن جانب
سر که درد میکند ببندند یا بخوانند اللّهمّ انّك لست باله استحدثناه ولا بربّ يبيد ذكره ولا معك شركاء
يقضون معك ولا كان قبلك اله ندعوه ونعوذ به ونتضرّع اليه وندعك ولا اعانك على خلقنا من
احد فنشكّك فيك لا اله الّا انت وحدك لا شريك لك عاف فلان ابن فلانة وصلّ على محمّد واهل
بيته و در روایت معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد
دست بر موضع درد بکذارد و بکوید اسکن سکّنتك بالّذي سكن له ما في اللّيل والنّهار وهو السّميع
العليم و از حضرت امام علی نقی منقولست که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد اولم ير
الّذين كفروا انّ السّموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كلّ شيء حيّ افلا يؤمنون
و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد
شقیقه می کیرد فرمود که بکذار دست را بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه بکو یا ظاهراً موجوداً و یا باطناً غیر
مفقود اردد على عبدك الضّعيف اياديك الجميلة عنده واذهب عنه ما به من اذى انّك رحيم ودود
و در حدیث دیکر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمال و هفت نوبت بکوید اعوذ بالله الّذي سكن له
ما في البرّ والبحر وما في السّموات والارض وهو السّميع العليم و در روایت دیکر منقولست که برای دفع درد کوش
دست بر کوش بمال و هفت مرتبه بکو این دعا را و در روایت دیکر فرمود که برای دفع درد سر دست را
بالای سر بکذار و بکو لو كان معه آلهة كما يقولون اذاً لابتغوا الى ذي العرش سبيلاً واذا قيل لهم تعالوا الى
ما انزل الله والى الرّسول رأيت المنافقين يصدّون عنك صدوداً و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق ع آمد و کفت من سفر بسیار میکنم و در مواضع هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم
فرما که بخوانم حضرت فرمود که چون در چنین حالی واقع شوی دست راست را بالای سر بکذار و بآواز بلند بکو
افغير دين الله يبغون وله اسلم من في السّموات والارض طوعاً وكرهاً واليه يرجعون آن شخص کفت
که در بیابانی واقع شدم که می کفتند که جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی می کفت که بکیرید این را بکیرید این را
شنیدم که دیکری کفت که چکونه بکیریم و حال آنکه پناه بآیه کریمه طیبه برده و در حدیث دیکر منقولست که شخصی

بآن حضرت

بآن حضرت شکایت کرد که پسری دارم و کاهی او را باد جن و ام الصبیان می کیرد بحدی که از او نا امید میشوم
فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و باب بشوی و تا یک ماه آن آب
را بخورد راوی کفت که یک مرتبه که خورد بر طرف شد و در حدیث دیکر فرمود که کسی را که صرع بکیرد این عزیمت
بنویسد عزمت عليك يا ريح بالعزيمة الّتي عزم بها علي ابن ابي طالب ع و رسول الله صلّى الله عليه واله على
جنّ وادي الضّبر فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت وخرجت عن فلان بن فلانة السّاعة و در حدیث
دیکر منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود که هر شب در هنکام خواب این دعا
بخوان بسم الله وبالله امنت بالله وكفرت بالطاغوت اللّهمّ احفظني في منامي وفي يقظتي اعوذ بعزّة
الله وجلاله من الجنّ والجنّة و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی را که باد جن کیرد بر او سوره حمد
و قل اعوذ بربّ النّاس و قل اعوذ بربّ الفلق هر یک را ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی به
مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسل او داخل کنند و در حدیث دیکر منقولست
که حضرت امام رضا شخصی را دید که صرع کرفته است قدحی آب طلبید و سوره حمد و قل اعوذ بربّ
النّاس و قل اعوذ بربّ الفلق بر آن آب خواند و بر سر و روی او پاشید بهوش باز آمد و از حضرت رسول
منقولست که در خانه که جنیان ساکن باشند صاحب خانه آن ساکن را بر دارد و بکوید حسبي الله وكفى
سمع الله لمن دعا ليس وراء الله منتهى و از حضرت رسول منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را
در بینی بچکانند و شخصی بخدمت حضرت صادق شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه
داخل آب شوی هفت جام آب کرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بکو و منقولست که شخصی بحضرت امام
رضا شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود می یابم بحدی که اکر باد بر آن بوزد بیم آن که غش کنم فرمود
که بر روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست
که هیچ بنده فرزند آدم نیست مکر آنکه دو رگ در او هست یک رگ در سر که خوره را بحرکت می آورد و یک رگ
در بدن که پیسی را بحرکت می آورد چون آن رگ سر بحرکت می آید خدا زکام را بر آن مسلط می کرداند
که دردهای سر را دفع کند و اکر آن رگ بدن بحرکت می آید حق تعالی دمل را بر آن مسلط می کرداند که دردهای
بدن را دفع کند پس کسی که زکام و دمل بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت معتبر فرمود که زکام لشکری است
از لشکرهای خدا بعضی هستند که دردهای بدن را بر طرف می کنند و در چند روایت وارد شده است که زکام را
علاج نمی باید کرد و در بعضی روایات از آن حضرت وارد شده است در معالجه زکام که پنبه را بروغن بنفشه

آلوده کند و در وقت خواب در مقعد خود بگذارد و در روایت دیگر فرمود که بلند داشتن سبابه هذا الله
و نیم داشتن کندش را لازم بگویند و دود دماغ بلند نکام را بر طرف می کند فصل پنجم در معالجه
سایر امراض سر و رو و گلو در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرگاه چشم کسی
آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند با اعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر دیگر منقولست
که حضرت صادق بشخصی فرمود که میخواهی دعائی تعلیم نمایم ترا که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد
و درد چشم ترا زائل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و شام مداومت نما بر این دعا اللهم انی
اسئلك بحق محمد و آل محمد علیك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری
والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی
والشکر لك ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول برای درد چشم این دعا
فرمود که بخوانند اللهم متعنی بسمعی و بصری واجعلهما الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی
وارنی فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد دید که چشمان
حضرت از درد عظیم دارد و زود بگذشت آن حضرت رفت دید که هیچ از آن نمانده است از سبب پرسید
فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ
بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول
الله اعوذ بآل رسول الله صلی الله علیه و علیهم علی ما اجد من عینی و ما اخاف و ما احذر اللهم
رب الطیبین اذهب ذلك عنی بحولك و قوتك و ابن شهرآشوب روایت کرده است که مرد کوری
شنید که حضرت امیر المؤمنین این دعا را میخواند آن شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد
و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد
و دعا اینست اللهم انی اسئلك یا رب الارواح الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلك بطاعة
الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن
اهلها و بدعوتك الصادقة فیهم و اخذك بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضائك و یرون سلطانك
و یخافون بطشك و یرجون رحمتك یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم
الله انه هو العزیز الرحیم اسئلك یا رحمن ان تجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی و ذکرك با
اللیل والنهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انك علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی

منقولست

منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ضعف باصره و گفت بمرتبه رسیده است که کور
شده ام فرمود که آیه الله نور السموات والارض تا آخر مکرر در جامی بنویس و بشوی و آب را در شیشه
کن و از میل بچشم بکش راوی گفت که کمتر از صد میل کشیدم که بینا شدم از برکت و در حدیث معتبر
منقولست از حضرت امام رضا که شفای چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آیة الکرسی و منظوم و کند رات و دعای درد گوش و دعای درد سر که نشت و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از سنگینی فرمود که این آیات را بخوان لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلك الامثال نضربها للناس
لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله
الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما
یشرکون هو الله الخالق الباریء المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض
و هو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش روغن یاسمن با روغن بنفشه
هفت مرتبه بخواند کأن لم یسمعها کأن فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان
عنه مسئولا بر آن روغن و در گوش بچکاند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند
و قیل یا ارض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر واستوت علی الجودی و قیل
بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیگر این آیات را بخوان منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم
تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا
یا ارض ابلعی ماءك القوم الظالمین و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم
و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد
از درد دندان فرمود که دست بر دهان بگذارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع
اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا قدوسا یا ملیك یا رب الطاهر
المقدس المبارك الذی من سألك به اعطیته و من دعاك به اجبته اسألك یا الله یا الله یا الله
ان تصلی علی محمد النبی و اهل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی رأسی و فی سمعی و فی بصری
و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و ابوبصیر شکایت کرد بحضرت

امام محمد باقر از درد دندان و گفت شبها از این درد بی آرامم فرمود که هر گاه که این درد ظاهر شود دست
بران موضع بگذار و سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس این آیه بخوان وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا
جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ واز حضرت صادق ع
منقولست که اینها را بخوان با سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ واز حضرت امیر المومنین ع منقولست
که برای دفع درد دندان دست بموضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ
وَاللَّهُ الشَّافِي وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد
دندان سوره حمد و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا
وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ اكْفِ عَبْدَكَ وَابْنَ أَمَتِكَ
مِنْ شَرِّ مَا يَخَافُ وَيَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ الْوَجَعِ الَّذِي يَشْكُوهُ إِلَيْكَ و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل
این تعویذ را برای حضرت امام حسین ع آورد بجهت درد دندان که دست بران دندان که کرم خورده است
بگذارند و هفت مرتبه بخوانند الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ دَابَّةٍ تَكُونُ فِي الْفَمِ تَأْكُلُ الْعَظْمَ وَتَتْرُكُ اللَّحْمَ أَنَا الرَّاقِي
وَاللَّهُ الشَّافِي الْكَافِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ
مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
و در روایت دیگر [illegible] و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه
بخواند پس بگوید مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ يَا ضِرْسَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ و نام صاحب درد و پدرش را بگوید
أَكَلْتَ الْحَارَّ وَالْبَارِدَ أَفَبِالْحَارِّ تَسْكُنِينَ أَمْ بِالْبَارِدِ تَسْكُنِينَ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ شَدَدْتُ هَذَا الضِّرْسَ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید لا قوة الا
بالله و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از گندیدن دهان فرمود که در سجود
بگو یا الله یا الله یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة یا مالک الملوک یا ملک الملوک اشفنی
بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک واتقلب فی قبضتک راوی گفت که بکرات
این عمل را در سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول منقولست که سیلان از گیاه بهشت است
و اثمد برای درد چشم نافعست و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مسواک کردن آب ریختن چشم را زائل

می کند

می کند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از آب ریختن چشم
فرمود که دار فلفل را از زنجبیل و کافور مساوی بکوبد و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و جالا را
برطرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهن قرنفل برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد
نافعست و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقوطری و کافور و ماحی را مساوی
بگیرند بسایند و از حریر بیرون کنند و هفت مرتبه در چشم بکشند دردهای [illegible] چشم را [illegible] کند و از حضرت
امام حسین ع منقولست که بشخصی از اصحاب خود فرمود که هلیله زرد را با هفت دانه فلفل بسای و بیز و
در چشم بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدی
که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم
و نشادر پاکیزه صاف یک درهم و همه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی
صبر کن که سفیدی چشم را قطع می کند و درد را ساکن میکند پس چشم را با آب سرد بشوی و بعد از آن
سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المومنین ع بسلمان و ابوذر فرمود که تا
درد چشم دارید بر پهلو چپ بخوابید و خرما نخورید و حضرت صادق ع فرمود که ماهی خوردن برای
درد چشم زیان دارد و دو دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام از درد امان می دهد
و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی
شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار می آید فرمود که پنیر بسیار کهنه را
بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بروی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد می کند بریز
و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را
علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده و روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سرش را بانگشتر آهن
مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند سه روز چنین
کنند تا شفا یابند و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در
گوش بچکانند و از حضرت رسول منقولست که برای درد گلو چیزی نافعتر از خوردن شیر نیست
و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند دیدند که مردم
آن شهر روهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض با آن حضرت شکایت
کردند فرمود که شما گوشت را نشسته می پزید و هیچ حیوانی نمی میرد مگر آنکه جنابت با او هست

بعد از آن گوشت را پس از پختن بشستند بیماریشان برطرف شد و حضرت عیسی علیه السلام دیگر گذشتند
دید آنها از پختن وروهاشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم مگذارید
چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت عیسی منقولست که برای درد دندان از سعد را بر آن
بگذارند و فرمود که سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم می کند و در حدیث معتبر منقول
که حمزة بن طیار بخدمت آن حضرت آمد و آه میکشید حضرت پرسیدند که چه میشود ترا گفت که دندانم
درد می کند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد و ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت
و خوردن عسل نمی رسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که برای درد دندان حنظل را بگیرد و پوستش
را بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندان کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن
بریزد و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند
و اگر بن دندان درد کند در آن گوشی که در جانب آن دندان واقعست در چند شب هر شب دو قطره یا
سه قطره بچکانند و باز فرمود که هر کس که درد دندان داشته باشد یا خون از بن دندان آید یا دهانش
جوشیده باشد و دندان نکو نمی گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد بگیرد و تمام بگل بگیرد
و سرش را سوراخ کند و کارد از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهمواری که سوراخ
شود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد
که بسیار بجوشد پس بردارند و هر وقت احتیاج شود بقدری ناخون آنچه در میان حنظل است در ظرف
یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آتش برطرف شود سرکه بمد و لیکن بریزد و هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر
و در حدیث معتبر منقولست از ابراهیم بن نظام که گفت دندان مرا درد گرفته بود و پالوده گرم درد ها
کرده بعد از آن دهانم را از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا را در خواب
دیدم فرمود که سعد در دهن بکن تا دندانها نیز ثابت شود بعد از چندگاه شنیدم که حضرت بخراسان وارد شده
است و بخراسان می رود بخدمت آن حضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همان را فرمود که در خواب فرموده
بود چنان کردم دندانهایم رویید فصل هشتم در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و شور و
خوره و پیسی و بهق و امثال اینها از علی بن النعمان منقولست که بخدمت حضرت امام رضا عرض
کردم که ثالول بسیار در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمگینم حضرت فرمود که از برای هر ثالولی هفت
جو بگیرد و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان

و بخوان

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّی نَسْفاً فَیَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً لَا تَرَى فِیهَا عِوَجاً
وَلَا أَمْتاً پس هر جوی را یکنوبت بر ثالول بمالد و مجموع جوها را در پارچه نوی ببندد و سنگی بر آن به
بندد و در چاهی بیندازد بهتر آنست که این کار در وقت شعاع بکند راوی گفت که چنین کردم بعد از یک
هفته همه برطرف شده بود و از حضرت صادق منقولست که دست بر ثالول بمالد و سه نوبت این دعا
بخواند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اللّٰهُمَّ امْحُ عَنِّی مَا أَجِدُ و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که مردی
دختری را در خانه او خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت که بگو این دعا را مکرر بخواند
یَا رَؤُوفُ یَا رَحِیمُ یَا رَبِّ یَا سَیِّدِی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که دختر
مرا در بدنش بثور ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بگیرد روز چهارم در وقت زوال غسل
کن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار و هر سوره که خواهی بخوان سعی کن که به تضرع
و حضور قلب چون از نماز فارغ شوی جامهای خود را بیندازی بجامه که پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند
و بر خاک بنشین برو به پهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یَا وَاحِدُ یَا أَحَدُ
یَا کَرِیمُ یَا حَنَّانُ یَا قَرِیبُ یَا مُجِیبُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اکْشِفْ مَا بِی مِنْ مَرَضٍ وَ أَلْبِسْنِی
الْعَافِیَةَ وَ الْکَافِیَةَ الشَّافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ وَ أَذْهِبْ مَا بِی فَقَدْ آذَانِی
وَ غَمَّنِی و فرمود که وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص
چنین کرد و بزودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمودند هر ورمی که در بدنت بهم رسد و ترسی که بحال
بدی منتهی شود در وقتی که وضو بسازی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات
لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثَالُ تا آخر سوره اگر
چنین کنی بزودی آن ورم ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع بادهای بیرون
آوردن نقل کرده است و بهتر آنست که با ترتیب عدد بنویسند
و از حضرت صادق منقولست که برای بثور و دملهای ریزه
که در بدن بیرون می آید دوا آنکه اول بثری ظاهر شود انگشت ابهام
برود و رش بگردان و هفت مرتبه بگو لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ و
در مرتبه هفتم آنکه هفتم بر روی آن بگذارد و در روایت دیگر

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

فرمود که این دملها و بثورا کثر بثر از خون فاسد است که در وقت طغیان آن از بدن بیرون می‌کند
پس کسی که دردی از اینها حادث شود چون بر تخت خواب رود بگوید أَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْعَظِیمِ وَکَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ
الَّتِی لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ کُلِّ ذِی شَرٍّ تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر
منقولست که برای گری و دمل و مثل اینها این آیات را بخوانند و بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله الرحمن الرحیم
وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا
نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخْرَى اللهُ أَکْبَرُ وَأَنْتَ لَا تُکَبِّرُ اللهَ وَاللهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و در حدیث معتبر منقولست
که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون
ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجده آخر دو رکعت اول نماز شب ابتدا بخوان
یَا عَلِیُّ یَا عَظِیمُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیمُ یَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یَا مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِی مِنْ خَیْرِ
الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّی مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنَا أَهْلُهُ وَأَذْهِبْ عَنِّی هٰذَا الْوَجَعَ
و نام آن آزار ببر فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِی وَحَزَنَنِی و در این دعا بسیار تضرع و دعا بکن راوی گفت که چنان کردم هنوز بکوفه
نرسیده بودم که از پیسی اثری بر طرف شد و در روایت دیگر منقولست که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت
بآن حضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات
بر محمد و اهلبیت او بفرستید و بگوئید یَا اللهُ یَا اللهُ یَا اللهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیمُ یَا رَحِیمُ یَا رَحِیمُ
یَا وَاحِدُ یَا وَاحِدُ یَا وَاحِدُ یَا أَحَدُ یَا أَحَدُ یَا أَحَدُ یَا صَمَدُ یَا صَمَدُ یَا صَمَدُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِینَ یَا أَقْدَرَ الْقَادِرِینَ یَا أَقْدَرَ الْقَادِرِینَ یَا أَقْدَرَ الْقَادِرِینَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ یَا رَبَّ
الْعَالَمِینَ یَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یَا مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ یَا مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِی خَیْرَ الدُّنْیَا
وَخَیْرَ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَأَذْهِبْ مَا بِی فَقَدْ غَاظَنِیَ الْأَمْرُ وَأَحْزَنَنِی و در
روایت دیگر فرمود که سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویسد و با آب بشوید و بخورد تا بر طرف شود و در
روایت دیگر فرمود که سوره یس بنویسد و بخورد و در مکارم الاخلاق مذکورست که برای پیسی و خوره این آیات
بخوانند و بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله الرحمن الرحیم یَمْحُو اللهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْکِتَابِ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ بِاسْمِ فلان بن فلانه
و نام او و مادرش را ببرد وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ
أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر برای صاحب جراحتی فرمود

که قدری از مویز تازه بگیرد و همان قدر از پیه بز و هر دو را بر سنگی بمالد و بر روی آتش نرم بگذارد و از
وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ کتان کهنه بگیرد و آن مویز را بر آن طلا کند و بر روی جراحت بگذارد و اگر جراحت
سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کند و بعضی از آن دوا را در میان جراحت بگذارد و در حدیث معتبر
منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمد که مشرف بر هلاک بود و اطبا جرأت نمی‌کردند که نیشتر
بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت
فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته شود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید
بر آن خراج بگذارید چون خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده می‌کند وزیر گفت که آن حضرت دانا
ترین خلق است البته آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند در ساعت ساکن شد و بخواب رفت
آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق منقولست که چغندر را
با گوشت گاو پختن و خوردن پیسی را بر طرف می‌کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد
بآن حضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر هرگز
دیدی آنرا و از حضرت امام موسی منقولست که گوشت گاو خوردن پیسی را زایل می‌کند و از حضرت
صادق منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافع‌تر نیست از تربت حضرت امام حسین با آب باران بخورد
بر آن موضع بمالد و فرمود که موی بینی امان است از خوره و تربت حضرت رسول خوره را زایل
می‌کند و فرمود از کسی که خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت
منمائید که سرایت می‌کند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن امان است از خوره
و از حضرت امام موسی منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و زایل می‌کند او را خوردن
شلغم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که مادهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده است
فرمود که سیب بخوران شخص خورد و عافیت یافت **فصل هفتم** در معالجه امراض اندرونی و فوائد بعضی داروها
و از ادعیه و سوره منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود
که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حق تعالی می‌فرماید که فیه شِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ و بعضی در قرآن شفاهست
برای درد سینه است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد
و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو تا قدری از عسل با آب گرم بخورد پس روز دیگر آمد و گفت
خورد و نفع نکرد فرمود که برو باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان چون آن شخص

رفع فرمود که برادرش مناقوات ست بسبب خوردن عسل او را نفع بخشید و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخور و این دعا بخواند یا الله یا الله
یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک
من کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذارد و سه مرتبه بگو و انه لکتاب
عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و در چند روایت وارد شده است
که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر
با مشک و زعفران بنویسد و آب آنرا بنوشد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع
منها شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و باب باران بنوشد بحق کفایت شافی باذن الله
و منت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافعست و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد پهلو گاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع
سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا
لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها آخر
لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر
الراحمین راوی گفت که چنان کردم و بزودی بر طرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که دست بر پهلو گاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی خاصرتی و در هر مرتبه
دست بر آن موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که از برای دفع البواسیر این آیات بر زعفران
بنویسد و باب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر
بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع
شکایت کرد از عرق و صدای شکم و گفت بمرتبه آزار میکند که اگر کسی سخن میکند شنیده میشود حضرت فرمود
که چون از نماز فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من سوء فقد تبت منه فلا اعود فیه اللهم انی
اعوذ بک ان اتکل علی ما لا احمدک علیه او امن ما لا اقدر علیه و در روایت دیگر همین دعا برای دفع

نجر وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بان حضرت از پیچش شکم فرمود که آب
بگیرد و این آیات را بر آن بخواند بسم الله یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگوید او لم یر الذین
کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون
پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بر وی بخواند و
بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر ففتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلان
او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما انا اخرجنا و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت صادق ع در سفری بود اسمعیل فرزند آن حضرت شکایت کرد از درد شکم و درد دست حضرت
او را طلبید و فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا بخواند بسم الله و بالله و صنع الله الذی اتقن کل
شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن بالریح بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و در
روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست بر آن
موضع که درد دارد بگذارد و سه مرتبه این آیه بخواند و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا
و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد از تنگی نفس و گفت از آن واقعه که میروم نفسم تنگ میگردد و می نشینم فرمود که بول شتر بخور
تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه
فرمود که ... از انجیدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز بخور دان شخص گفت که
یکمرتبه خوردم و بر طرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از زحیر
سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق سفید و فلفل سفید اجزا
مساوی بگیرد و فرفیون دو جزو برابر همه آن از اجزا بگیرد و تمام اجزا را بسا بید از حریر بیرون کن
و با عسل که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر دانه نخود با آب گرم در وقت شب بخور چنان کرد و
شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از زحیر فرمود که بگیر از
فلفل سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یک جزو و سنبل یک جزو و قاقله یک جزو و زعفران
یک جزو و بذر البنج یک جزو و اجزا را بسا بید از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا عسل کف گرفته داخل

کن زنجبیل کرده حبها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب با آب بادیان نیم گرم بخورد و در
حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که آیا بحضرت عیسی میرسید دردهائی
که بفرزندان آدم می رسید فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو می رسید و در بزرگی بیماری
خردان باو می رسید و درد شکم که از دردهای بزرگانست در طفولیت گاهی او را عارض میشد
بمادر خود می گفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور و چون
می آورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم می گفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت که بعلم
پیغمبری از اطلب کردم و از برای علاج طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دارم پس میکوبید و تناول میفرمود
و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزها که از سفره می ریزد درد شکم را برطرف میکند
و در روایت معتبر از حضرت صادق منقولست که جو بالمره درد دل را خالی میکند و دردهای اندرون را
ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که جو بیلخان ... که درد شکم را برطرف میکند و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که حضرت حزقیل را درد جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر بخورد
بگیر و بر سینه خود ... بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از علتی که در سینه بود فرمود که پاره ... و ... و آنرا با روغن عربی
بپز و سیر روغن بخوران پس که او را سبز داد که اگر خدا بخواهد شفا خواهد یافت و کلینی بسند معتبر روایت کرده
است که بحضرت امام موسی عرض کردند که یکی از غلامان آن حضرت را درد سینه داد فرمود که سه روز تره
باو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا منقولست که جو بخورید که از شراب
شراب ساخته باشند که کرمهای معده را دفع کند و از حضرت رسول منقولست که خرما ناشتا خوردن
کرم معده را دفع کند و از حضرت صادق منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد
کرمهای معده اش را میکشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که برای دفع اسهال که قدری
از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی آتش بو دهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف
از آن بخورند و در روایت دیگر منقولست که برای دفع اسهال برنج را در دیگی با آب و پیه ... چهار
یا پنج پاره سنگ ... بر آتش بگذارند تا سرخ شود ... تازه را بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بگذارند
و کاسه دیگر بر سر آن بگذارند تا بخار آن بیرون نرود و حرکت دهند تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود
این روغن را با برنج بخورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر فرمود

که گل

که گل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بوده و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت
صادق شکایت کرد از زیادتی شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت
صادق شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جزاه را با آب سرد بخورد و جزاه گیاهیست شبیه بکرفس و از نبوی
رازی گویند **فصل هشتم** در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر مرضها در
حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق شکایت کرد از درد و ورم فرمود که عورت خود را
در موضعی کشوده که نور آفتاب نبوده باشد بر درد آن بمالید است دست چپ را بر ورم خود بگذار
و بگو سه مرتبه بعنوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم
ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجا ولا منجا منک الا الیک و در
حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیرالمؤمنین شکایت کرد از درد ناف فرمود که آب گرم در طشت
بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار و این آیه بخوان اولم یر الذین کفروا ان
السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان
الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده است که ابوحمزه بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از درد
زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی
وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کرد و بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد
شکایت کرد بحضرت از درد ساق پا و گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این آیه را هفت
مرتبه بر آن موضع بخوان واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بر آن
موضع بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه واله وما قدروا الله حق قدره
والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد مثانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه
مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات
والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام علی نقی نوشت که شخصی از شیعیان شما بواسیر دارد حضرت در جواب نوشتند که این آیات

قرآن بسیار بر او بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بر هر دردی آیات آخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره سه مرتبه بخوان و در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع بینداز و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک
باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه وآله وبحق ابنته
فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت
عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون این دعا خواند در همان ساعت درد
ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از عرق النسا فرمود که هرگاه
که این مرض ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ بسم الله
الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند
و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را قولنج درد عارض شده بود بخدمت
حضرت صادق آمد حضرت فرمود که بر وضوی رسول خدا وضو کن و دو رکعت نماز بکن و دست بر درد بگذار و بگو بسم
الله وبالله هذا الخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم
خلیلا وکلم الله موسی تکلیما وخلق عیسی من روح الله القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابراهیم
اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد و عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکورست
که برای عرق مدنی که بفارسی رشته گویند نیم شتر را بدست بکنند که در هر موضع [illegible] و باید و هفت
گره بر آن بزنند و بر هر گره سه مرتبه سوره حمد بخوانند پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را بخوانند
بسم الله الابد الابد المحصی العدد العزیز لما بعد الظاهر عن الولد العالی عن ان یولد المتجبر یا وعد
العز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة
یا من السموات بامره مرفوعات یا من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال باذنه مرساة یا من بحاره صاحب
العرق من کل آفة وبلیة صل الله علی محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلانة بشفائک وداوه بدوائک
وعافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد النبی وآله و از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافعست یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب
یا باری یا راحم صل علی محمد وآله واردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام رضا شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوید و بخورد و در حدیث

صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که را عضوی با جراحتی بهم رسد کاردی بر او بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید
بسم الله اعیذک من الحدید والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق الفاتر ومن الورم الآجر
ومن الطعام وعقده ومن الشراب وبرده امض ایتک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس والانعام
بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را بر زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول
را و امثال کی باد درد سری عارض میشد دست برو میگشودند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق میخواندند و دست بر روی میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت
امام موسی که برای دفع قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و بر روغن بنفشه بکف دست بیک
بابلی کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بر آن بریزند که بپوشد و بجوشد تا نیک بپزد و صاف
کنند و یکروز بخورند و یکروز نخورند تا آنکه در مجموع نوزده روز بخورند پس یک قدح برنج خورده شود و در
حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که بادی از سر تا پایم را گرفته است
فرمود که عنبر و روغن زیتون را تناول نماید تا شفا یابد و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت
امام موسی عرض کرد که شخصی را باد لقوه در روی بهم رسیده و دهن و چشمش را برگردانیده است فرمود که
پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در دستمالی بکند و سرش را محکم به بندد و کل تمام در دهن بگذارد و بعد از آن
روغن زیتون را در دهن کند تا از بینی بیرون آورد و نرم بکوبد با آب باران مخلوط سازد
و بر بینی بمالد و بدان طرف بدن که گشته است بمالد و بر آن حال بخوابد تا آن قرنفل خشک شود
چون چنین کند آن مرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت
کرد از آنکه بولش قطع نمی‌شود و همیشه قطرات بول از او میآید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با آب
سرد و یک نوبت با آب گرم بشوی و در سایه خشک کن پس با روغن گاو چرب کن و سفوف کن و بخور و
در روایت دیگر منقولست که برای سنگ مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و دار چینی و
زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزا را مساوی گرفته بکوبند و ببیزند و با روغن گاو تازه ممزوج
کنند و دو برابر تمام اجزا عسل صاف کرده با شکر بجهة الخلص کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند
و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که
برنج و سبز زمای نادین (?) بواسیر را زائل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا این دوا
را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و آمله اجزا را گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند لیق

تمر هندی ده مثقال از رق گرفته در آب تر نمایند پس شب ... بخیسانند و اهال ... [illegible] خمیر کنند و در سحر آ
بروغن بنفشه چرب کرده افطار بعد از سحر جرب کنند و در شبانه خنک کنند و اگر در تابستان باشد بقدر
یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که این دوا را بخورد از ماهی و
سرکه و سبزیها اجتناب نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع شکایت کرد از
کند ذهنی فرمود که خرمای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از یبوست فراج فرمود که خرمای برنی را
ناشتا بخور و آب بر بالای آن مخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد و باز از رطوبت شکایت
کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بر بالای آن بخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع
منقولست که برای دفع زیادتی بلغم بگیرند از آن روغنی و کندر و آنیسون و فلفل و سیاه دانه اجزا را
مساوی بگیرد و همه را نرم بکوبد و بیزد و با عسل خمیر کند و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخورد
و از حضرت امام رضا ع منقولست که بگیرد از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یک مثقال
و بسیار نرم بکوبد و ناشتا بر دندانها بمالد که بلغم را دفع می کند و دهن را خوشبو می کند و دندانها را محکم
میکند و از حضرت صادق ع منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع می کند و بعد از طعام بحمام
رفتن صفرا و سودا را دفع و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم می کند فصل
یازدهم در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم و گزندگان و سایر بلاها از حدیث معتبر
منقولست از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود
نگاه دارند بسم الله و بالله ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسى ما جئتم به السحر
ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا
هنالک و انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی بعد از نماز
شب پیش از شروع در نماز صبح در جانب خانه او بگیر و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدک
باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر
منقولست که جبرئیل خبر داد حضرت رسول را که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آن حضرت کرده
پس حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین را طلبید و فرمود که در فلان چاه و سحر را بیرون آورد
حضرت امیر المؤمنین ع بآن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند و از ته آب جفته بیرون آوردند و
بنزد حضرت رسول آوردند و در آنجا زه کمان بود که یازده گره بر آن زده بودند پس جبرئیل علیه السلم

سوره

سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول فرمود که یا علی
این دو سوره را بر این گره ها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره گشوده میشد چون هر دو
سوره تمام شد تمام گره ها گشوده شد و سحر برطرف شد پس موافق احادیث و احادیث معتبر دیگر
این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده است که چشم بد را تاثیر
میباشد و فرمودند که بسیار باشد که چشم آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسی که خوش آید او را
چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله
العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی با زینت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود دو سوره قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و بیرون رود چشم بد او را ضرر نکند و در روایت دیگر فرمود
که هرکه را از چشم بد ترسد یا وسواس باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول منقولست
که هرگاه از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه سخره را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات و
الارض فی ستة ایام ثم استوى على العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر
و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا و
خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان
رحمت الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد
از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان که برا و دست یافته فرمود که دست بر دل بگذارد و
سه مرتبه بگوید بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان و اودعتنی القرآن و رزقتنی صیام
شهر رمضان فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الرأفة و الغفران و تمام ما اولیتنی من النعم
و الاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن سبحانک لیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک
بعد هذه الکرامات من الهوان و اسألک ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا
وحشت و اندوهی عارض میشود و چون بمیان مردم می آیم برطرف میشود فرمود که دست بر دل
بگذارد و بگوید بسم الله بسم الله بسم الله پس دست بمالد بر دل و بگوید اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله

وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِاَسْمَاءِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ
مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِى هفت مرتبه این دعا را بخواند و در روایت دیگر وارد شده است
که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از نفخ شکم بسیار کردن و وسوسهای سینه فرمود که دست بر
سینه بکش و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِىِّ الْعَظِيمِ
اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّى مَا اَجِدُ پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین کرد و آن حالت
از او زایل شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای کسی که بسیار بترسد او را بر پوستی این دعا را
نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ
اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيمِ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ
اِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ
فِى ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اُدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَاِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّكُمْ غَالِبُونَ فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ
السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ثُمَّ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى وَيَسِّرْ لِى
اَمْرِى وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِى يَفْقَهُوا قَوْلِى وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ وَنُفِخَ فِى الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعًا كَذٰلِكَ حَالَتْ فُلَانُ بْنُ فُلَانَةَ عَلَى فُلَانَةَ ابْنَتِ فُلَانَةَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ
مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِىَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون زن یهودیه گوسفند
زهر آلوده بنزد حضرت رسول خدا آورد گوسفند بزبان آمد بامر الهی و گفت یا رسول الله مخور از من که مرا
بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگارت سلامت میرساند و میگوید که این دعا را بخوان و مخور که
زهر بتو آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند
و ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند و دعا اینست بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِى يُسَمِّيهِ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ
وَبِهِ عَزَّ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَبِنُورِهِ الَّذِى اَضَاءَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَبِقُدْرَتِهِ الَّتِى خَضَعَ لَهَا كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
وَانْتَكَسَ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ مِنْ شَرِّ السَّمِّ وَالسِّحْرِ اَللّٰهُمَّ بِسْمِ الْعَلِىِّ الْمَلِكِ الْفَرْدِ الَّذِى لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَنُنَزِّلُ
مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که کسی که از شیر حیوانات درنده بر حذر بوده گوسفندان خود را که میخواهد برد و آنها را محفوظ کند بگوید

اَللّٰهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَالْجُبِّ وَكُلِّ اَسَدٍ مُسْتَاْسِدٍ احْفَظْنِى وَاحْفَظْ غَنَمِى و فرمود که کسی که از عقرب ترسد
این آیات بخواند سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِى الْعَالَمِينَ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق بشخصی فرمود که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی
بخوان و بگو عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللّٰهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
اِلَّا تَنَحَّيْتَ عَنْ طَرِيقِنَا وَلَمْ تُؤْذِنَا فَاِنَّا لَا نُؤْذِيكَ راوی گفت که بشیر برخوردم و این دعا را خواندم سر بزیر
انداخت و میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد تقی
عرض کرد که من جانوران درنده را بسیار می بینم و در شب در خرابها و جاهای هولناک بسر می برم فرمود که
چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش بگذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نرسد و از حضرت امام رضا
منقولست که چون شیر را به بینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو اَللّٰهُ اَعَزُّ وَاَكْبَرُ وَاَجَلُّ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ اَعُوذُ
بِاللّٰهِ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ و چون سگ بر روی تو بانگ کند این آیه را بخوان يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ
اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که برای دفع ضرر جانوران درنده این دعا را بخوان بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ تَدِبُّ بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ اِنَّ رَبِّى عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و از حضرت صادق منقولست که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن بستاره
بنات النعش و یا ستاره که نزدیک ستاره میانه بنات النعش است و سه مرتبه بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ اَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنَا مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِى شَرٍّ راوی گفت که تا حال بکنت نخواندم و در آن شب عقرب مرا گزید و در
حدیث دیگر فرمود که کسی که از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا را بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ اَخَذْتُ الْعَقَارِبَ وَالْحَيَّاتِ كُلَّهَا بِاِذْنِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِاَفْوَاهِهَا وَاَذْنَابِهَا وَاَسْمَاعِهَا وَ
اَبْصَارِهَا وَقُوَاهَا عَنِّى وَعَمَّنْ اَحْبَبْتُ اِلَى ضَحْوَةِ النَّهَارِ و در روایت دیگر فرمود که این دعا را بخواند بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِى فِى كَنَفِكَ وَفِى جِوَارِكَ وَفِى حِفْظِكَ
وَاجْعَلْنِى فِى اَمَانِكَ و در روایت معتبر از حضرت امام موسی منقولست که اصحاب حضرت رسول صلعم در بعضی
از جنگها بآن حضرت شکایت کردند از بسیاری کیک فرمود که در وقت خواب این دعا بخوانید اَيُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثَّابُ
الَّذِى لَا يُبَالِى غَلَقًا وَلَا بَابًا عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِاُمِّ الْكِتَابِ اَنْ لَا تُؤْذِيَنِى وَاَصْحَابِى اِلَى اَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَيَجِئَ
الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ و از حضرت صادق منقولست که بر هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن

سود غضب او و اگر برخویش خود غضبناك شده باشد بدست خود بدن او برساند ساکن شود و در حدیث
دیگر فرمود که در هنگام غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من
مضلات الفتن اسألك رضاك و اعوذ بك من سخطك و اسألك جنتك و اعوذ بك من نارك و اسألك
الخیر کله و اعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال
و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چون شیطان چیزی را از خاطر تو محو کرده باشد
و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسألك یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به
ان تصلی علی محمد و آل محمد و تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که
از برای ادای قرض این دعا بخوانند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك و شخصی
حضرت امام محمد تقی نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بکن و مداومت نما بر خواندن
سوره انا انزلناه و در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه سوره انا انزلنا بخوان و از
حضرت امام موسی منقولست که برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید سبحان الله العظیم
و بحمده استغفر الله و اسأله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که فقر بر او رو
آورد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در آن شفای نود
و نه درد هست که کمترین آنها اندوه است و در احادیث بسیار وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا قوة
الا بالله بگوید هفتاد نوع از بلا را از او دور گرداند که سهلترین آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که
هزار مرتبه ما شاء الله در یکدفعه بگوید در آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود نمیرد تا
توفیق حج بیابد و در احادیث بسیار وارد شده است که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند
و در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هر که این دعا بخواند اگر
جن و انس جمع شوند ضرری به او نرسانند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله اللهم الیك اسلمت
نفسی و الیك وجهت وجهی و الیك فوضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی
و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولك و قوتك و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق روزی نزد منصور رفت و آن شقی در نهایت شدت
غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی و یا غوثی
عند کربتی احرسنی بعینك التی لا تنام و اکنفنی برکنك الذی لا یرام و از حضرت صادق منقولست برای

برکت من غلام که بخته که بر کاغذی آیة الکرسی را ملفوف بنویسد و در میان آن بنویسد اللهم السماء لك
و الارض لك و ما بینهما لك فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان و نام غلام را بنویسد من جلد جمل حتی
ترده علی و تظفرنی به و این دعا را بر بخوانند و این دعا را در موضعی که نهاده اند بخواباند یا میخ
کند و چیز سنگینی بر بالای آن بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که مالی یا چیزی گم شود این دعا بخواند
اللهم انك اله من فی السماء و اله من فی الارض و عدل فیهما و انت الهادی من الضلالة و ترد الضالة
رد علی ضالتی فانها من رزقك و عطیتك اللهم لا تفتنی بما اعطیتنی و لا تعنتنی بما کان قبل اللهم صل
علی محمد عبدك و رسولك و علی اهل بیته و از حضرت امام رضا منقولست که برای گم شده بگوید و عنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات
الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انك تهدی من الضلالة و تنجی من العمی و ترد الضالة
صل علی محمد و آله و اغفر لی و رد ضالتی و صل علی محمد و آله و اغفر لی و رد ضالتی و صل علی محمد و آله
و سلم و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که برای رد گریخته دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد
سوره یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة
صل علی محمد و آل محمد و احفظ علی ضالتی و ارددها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلك و عطائك
یا عباد الله فی الارض و یا سیارة الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در
روایتی منقولست که از حضرت صادق پرسیدند که تعویذی با خود دارم و جنب می شوم چون است فرمود
که باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود نگاه میدارد در پوست باشد و فرمود که
هر چه از دعا و قرآن تعویذ که خواهید برای گوسفندها و دردها بنویسید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد
نخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است فصل دوازدهم در فواید تربت شریف حضرت
امام حسین و خواص بعضی از ادعیه متبرکه در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در تربت حضرت امام حسین
شفای هر دردی هست و آن دوای بزرگ است و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هر که را علتی عارض
شود و به تربت آن حضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان
خود را به تربت آن حضرت بردارید که امان است از بلاها و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام
هیچ متاعی بجانب نفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آن حضرت در میان آن میگذاشتند که ببرکت آن محفوظ
بماند و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق سؤال کرد که بعضی از مردم تربت حضرت امام

حسین می گیرند و منتفع می شوند و بعضی نمی یابند فرمود والله که هر کس که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع یابد
در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که نقل دیده ام از دو ده است که بحق قبه کعبه معظمه
بدهم که جامه کعبه را بان بدوزند حضرت فرمود که انرا بدو عسل و زعفران بکش و خاک قبر حضرت امام
حسین را بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان عطا کن که بیماران خود را
بان دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین شفای درد است هر چند تا یک فرسخ
دور تر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که تا هفتاد ذراع تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت
معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز
مثل تربت در شفا بخشیدن نیست مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم می کند در جاهای نامناسب گذاشتن و کم
اعتقادی ان کسی است که میخورد اما کسی که یقین داند که آن شفاست هر وقت که بان معالجه کند البته او را بکار آید و
دیگر احتیاج نمی شود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان که او را که خود را بران می مالند
و بهر چیز که میگذرند از آن می بویند و شیاطین و کافران جن رشک می برند بر فرزندان آدم پس خود را بران
میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند و هر تربتی را که از حایر بیرون می آورند انقدر که نتوان شمرد از شیاطین و
کافر بیم ملک که داخل حایر نمی شوند در بیرون مهیا باشند که تا از حایر بیرون آورند خود را بران می مالند و
اگر تربت از این شیاطین ماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری بپوشان و پنهان
کن و نام خدا را بر آن بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را بر می دارند و از ریسمان می بیاویزند حتی آنکه
در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرفهای طعام می اندازند از چنین تربتی چون شفا یابند
که کسی که صاحب یقین نیست با استخفاف اموری که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد می کند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بان حضرت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوا که خوردم
نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین را نمی خوری که دوای شفای هر درد و امان از هر بیم است و چون
که بر میداری تربت بگو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة و بحق الملک الذی اخذها و بحق النبی الذی قبضها
و بحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیها شفاء من کل داء و امانا من کل
خوف پس بدرستیکه شفای هر دردی را از انسان چگونه امانست از هر خوف فرمود که هر گاه که از ظالمی یا از بلائی
اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آن حضرت با تو باشد و در وقتیکه خاک را با خود بر می
داری بگو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک وابن ولیک اتخذتها حرزا لما اخاف و ما لا اخاف

ابوحمزه

ابوحمزه ثمالی منقولست که حضرت صادق فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر و یس و آیة
الکرسی بخوان و بگو اللهم بحق محمد عبدک و حبیبک و نبیک و رسولک و امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب عبدک و اخی رسولک و بحق فاطمة بنت نبیک و زوجة ولیک و بحق الحسن و الحسین و بحق
الائمة الراشدین و بحق هذه التربة و بحق الملک الموکل بها و بحق الوصی الذی هو فیها و بحق الجسد الذی
تضمنت و بحق السبط الذی ضمنت و بحق جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صل علی محمد و آله و
اجعل هذا الطین شفاء لی و لمن یستشفی به من کل داء و سقم و مرض و امانا من کل خوف اللهم بحق
محمد و اهل بیته اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم و آفة و عاهة و جمیع الاوجاع
کلها انک علی کل شیء قدیر پس بگوید اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة و الملک الذی هبط
بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و آل محمد و سلم و انفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت
دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که
زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون ما را خورده است و در وقتی که از تربت میل کنی بگو اللهم انی
اسئلک بحق الملک الذی قبضها و اسئلک بحق النبی الذی خزنها و اسئلک بحق الوصی الذی
حل فیها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعله شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من
کل سوء پس تربت را بپارچه ببند و سوره انا انزلناه را بر آن بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که
هر که تربت را بقصد شفا نخورد چنانست که گوشت ما را خورده است و چون بقصد شفا بخورد بگوید
بسم الله و بالله اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب الجسد
الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا و کذا و بجای کذا و کذا نام درد را ذکر کند پس تربت
را بخورد و یک جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من
کل داء و سقم چون چنین کند دفع می شود البته درد از خود می یابد از درد و بیماری بحق و انه و در روایت دیگر
فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء
من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارته صل علی محمد
و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و از حضرت امام موسی منقولست که
چون میت را دفن کنند در برابر رویش مهری از خاک حضرت امام حسین بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که

مومن میباید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه و جانمازی و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد
و انگشتر عقیق و از حضرت صادق منقولست که هر که تسبیح خاک آن حضرت را بگرداند هر استغفاری هفتاد
استغفار برای او نوشته می شود و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار
برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین را بخورد چنانست که
گوشت حضرت امام حسین را خورده باشد و بدانکه مشهور میان علما آنست که بقصد شفا میتوان آن خورد
و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر می شود بهتر آنست که زیاده از عدسی نخورد و از حضرت صادق منقولست
که هر که تب کند در تب اول چند روز و در هم یا سه درهم بنگ در ظرفی بخورد چندان مرض ایمن گردد از سرسام و
ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که عناب تب را زائل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب
گفت که دیدهٔ من سفید شده بود و چیزی نمی دیدم شبی حضرت امیر المؤمنین را در خواب دیدم فرمود
که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هسته اش سائیدم و در دیده کشیدم
دیدهٔ ام صحیح شد و بینا شدم و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که مداوا کنید بسنا که اگر
چیزی مرگ را دور می کرد آن سنا است و از حضرت صادق منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را به
اعتدال می آورد انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق منقولست
که در سیاه دانه شفای همه دردها هست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت
رسول پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه اش را در کهنه بکنید و یک شب در آب بخیسانند
و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانند و در روز دوم نیز چنین کنند و در
روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانند و در هر شب دانه ها را تازه کنند و در
روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار
کشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من از آن میخوردم برای تب و درد سر و از درد چشم و درد دم
و جمیع دردها و خدا مرا از آن شفا می دهد و از حضرت رسول منقولست که بر هر برگ از برگ و دانه و درخت
اسفند ملکی موکلست که با اوست تا آنکه بپوسد و ریشه و شاخ و غم و سحر را برطرف می کند و در
دانه اش شفای هفتاد درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق منقولست که خانه
که اسفند در آن هست شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری می کند و آن شفا است از هفتاد مرض که کمتر

تر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی بر او
نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت می شود و فرمود که کندر برگزیدهٔ پیغمبران است
و هیچ دودی زودتر از دود او باسمان بالا نمی رود و آن دود دفع کنندهٔ شیاطین و دفع کنندهٔ بلاها است
و از حضرت امام حسین منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیلهٔ زرد هست هر آینه بوزن آن
از طلا بخرند و از حضرت امام رضا منقولست که بخورید انجیر که برای دفع قولنج نافعست و فرمود که گند
دهانرا برطرف می کند و استخوانرا محکم می کند و موی را بلند می رویاند و دردها را می برد و از حضرت
رسول منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبهٔ رطوبت باطن را
نفع می دهد و حضرت صادق فرمود که برگ خرفه عقل را زیادی می کند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافع
تر نیست و حضرت امام رضا فرمود که بادروج از ما است و تره بزرگ از بنی امیه است
و حضرت صادق فرمود که کاهو خون را صاف می کند و از حضرت صادق منقولست که خوراک حضرت
خضر و الیاس کرفس و دوشاب است و از حضرت رسول منقولست که هر که سداب بخورد و بعد از آن بخوابد
در آن شب ایمن باشد از دردها و درد پهلو و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت پیغمبر نعنبان و سیاه دانه و اشنه را صوف می کردند و بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری
از آن بود تناول می فرمودند و گاهی نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام می خوردند و می فرمودند
که چون با صدا این را بخوردم از خوردن هیچ چیز پروا نمی کنم و تقویت معده می کند و بلغم را می برد و درد را
می بخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت را در داده است در عسل و در آن شفا از جمیع دردها است
و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده اند و حضرت صادق فرمود که سرکهٔ شراب بن دندانرا محکم
کند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم می کند و فرمود که خوردن اشنان دندانها را لق میکند
و آب پشت را فاسد می کند و دهن را بد بو می کند و فرمود که هر که زنجبیل و گردکان با هم بخورد
می سوزاند و بادها را دفع می کند و معده را نازک میکند و کرده ها را گرم می کند و فرمود که
با بکی بادها را دفع میکند و سده ها را میگشاید و بلغم را می سوزاند و موجب درد دندان می شوند
و دهان را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و قوت جماع را زیادی میکند و در چند حدیث وارد
شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و کژدم کان می کند **باب دهم** در آداب معاشرت
با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان

معتبر و بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا
هر که در دنیا مرا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا
تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول
اعمال و مال را زیادتی میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را زیادتی میکند و حساب قیامت را آسان میکند
و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسی که در
امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط باسانی میگذرد و به بهشت
میرود و کسی که خیانت در امانتها کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمی دهد و صراط او را در آتش
می افکند و حضرت صادق فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانها را آبادان میکند
و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول منقولست که هیچ عملی ثواب آن زودتر از صله رحم نمیرسد و در
حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که ما چیزی را نمی دانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه
هست که شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست
که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست
که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشانرا بر من حقی هست فرمود که
بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند حق رحم و حق اسلام و فرمود که صله
رحم و نیکی با برادران مومن حساب قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارند پس صله رحم و نیکی
با برادران را ترک مکنید اگرچه به سلام کردن باشد و نیکو جواب سلام دادن و حضرت امیر المومنین فرمود
که هرگاه خویشان بیکدیگر بدی کنند مالهای ایشان به بدکاران می افتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود بیرون از دنیا نمی رود تا عقوبت آنها را می یابد ظلم و قطع
رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردار باشند و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار
می شود و قسم دروغ و قطع رحم خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول
منقولست که هر که برپای خود برود بجانب خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی بایشان برساند
حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه عملش
نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد
که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمی شوند

کسی که همیشه شراب خورد یا همیشه سحر کند یا قطع رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حق
تعالی با او در بهشت هزار هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یک درجه
از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک
و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزها تا آنکه خدا در بهشت خلق فرموده است
و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی را که بعرش آویخته بود و از رحم دیگر شکایت
میکند از برادری که او رحم دیگر بود پرسیدم که در میان تو و او چند پشت فاصله است گفت که چهل پشت و در
حدیث معتبر دیگر فرمود که ضامنم برای کسی که صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزی او را
فراخ کند و عمرش را زیاده کند و او را داخل بهشت گرداند و از هزار ساله راه بوی بهشت شنیده میشود
و آنرا نمی شنوند عاق پدر و مادر و قطع رحم کننده و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر
شده باشد که بموجب شرع مستوجب آن حد شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در
حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی پرسیدند که بنده که فرمان صاحبش را نمی برد آیا
جایز است زدن او فرمود که نه اگر موافق طبعت باشد نگاهدار و اگر نه بفروش بادها کن و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج یا شش تازیانه بیشتر مزنید
و از امام برحق وهم آوری بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی از آن حضرت سؤال کرد از
زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او برو چیزی نیست اما اگر دانسته عمداً تلف
کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول منقولست
که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر
خواهد کرد که چون باین حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق منقولست که بنده که مومن باشد
چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند
این حدیث را بر آنکه سنت موکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کند و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر منقولست که چهار صفت است که هر که در او باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین
در اعلای غرفهای بهشت کسی که پناه دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر
مهربان باشد و کسی که رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر

کند و با ایشان ملایمت نماید و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسی که تندی و سفاهت با بنده
خود نکند و او را یاری نماید بر خدمتی که بأو می فرماید و کاری که بر او دشوار باشد با او نفرماید و در
حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که به بندگان خود بخورانید آنچه خود می خورید و بایشان بپوشانید
آنچه خود می پوشید و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت باصحاب خود فرمودند که خبر
دهم شما را به بدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمودند که کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از
مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو
ظلم می کنند زنان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان
مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق ناپیدا بود و حضرت
او را مطلب نمودند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده است بر بالین او نشستند و او را باد می زدند تا
بیدار شد پس فرمودند که تو را نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و
در احادیث معتبره از آن حضرت منقولست که ... کنند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای
خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی کند که او را نخواهند
باشند و زنی که شوهرش از او خشمناک بخوابد و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که اول
کسی که داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت کند پروردگار خود را و خیرخواه آقای
خود باشد و مرد عیالداری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول
منقولست که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کند
و حضرت صادق فرمود که مستحبست که در شب عرفه و روز عرفه بجهت تقرب بسوی بنده آزاد
کردن **فصل دوم** در حقوق همسایگان و بیگانگان و عشیره و قبیله از حضرت رسول منقولست که
که پیوسته مرا جبرئیل وصیت می نمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث قرار خواهد
داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و مأوای او جهنم
باشد و فرمود که هر که از همسایه اش یک وجب زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه هفتم طوق
گردن او گرداند تا آنکه چون او را بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و
آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق منقولست که هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در
قیامت از گناهان او درگذرد و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست دائم

با صاحب

با صاحب حقی که اگر احسان با او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش
ترا نگرد خواهد اگر نیکی ببیند بپوشاند و پنهان سازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی
که اگر حاضر باشی ترا آزار کند و اگر غایب باشی خاطرت با او مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود
که هر که آزار همسایه بکند برای طمع در خانه او خدا خانه او را بهمسایه اش برساند و در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت رسول پرسیدند که آیا حقی در مال هست بغیر از زکوة فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشان
که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان ایمان نیاورده است بمن کسی که شب سیر بخوابد و
همسایه اش گرسنه باشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که تا چهل خانه از
هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال الحق معلوم است که حق تعالی وعید
جهنم فرموده است بر آنکه کسی که منع آن نماید و آن نیز چیزی است که بهمسایه هدیه دهد و عرض کرد که ما همسایگان
داریم که اگر چیزی با ایشان بعاریه دهیم ضایع می کنند و ضایع می کنند در این صورت بر ما گناهی هست اگر
با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر
فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول منقولست که هر که ماعون
منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود واگذارد و
هر که را بخود واگذارد وای بر حال او و از حضرت امام رضا منقولست که زنهار که متعرض حقوق
شوید که بر خود لازم کنید و از خرجها که بر قبیله واجب میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله
شما کسی شما را تکلیفی بکند که ضرر بشما زیاده از نفعی باشد که با او میرسد قبول مکنید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین بعیادت صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب
آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمودند که باین که من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود اگر
ایشان را امری می رسد خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و بایشان
محتاجست و اگر یاری ایشان نکنی یاری بسیار را از ایشان منع کرده و یاری بسیار ایشان را از خود
گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن بر آن امر و اگر در بلائی باشند ایشان
و امکان داشته باشد که یاری کردن شما بیکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستی که ... بار فاهی و معنی
خواهید بود و اگر یاری بیکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید در معصیت خدا و در حدیث معتبر
منقولست که اسیری چند را نزد حضرت رسول خدا آوردند که کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند

که کودن بی سند داخل جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر که خواهی که گردنش را بزنی بمردم طعام می خورانید
و مهمانداری می کرد و مرحمها آتش که در میان قبیله واقع می شد می نشاند و بارهای گران اهل قبیله را
بر دوش خود بر می داشت پس حضرت بان اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است که من
ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست می دارد
فرمود که بلی اسیر گفت که شهادت می دهم بوحدانیت خدا و پیغمبری تو بحق آنخداوندی که ترا براستی
فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیدم و در احادیث معتبره وارد شده است که
خوردن مال یتیم بناحق از جمله کبایر است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت فرمودند که هر که نگاه
داری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره به
انگشت شهادت و میان فرمودند و در حدیث دیگر فرمودند که هر که یتیمی را در عیال خود داخل
کند و خرج او را بدهد تا مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانکه برای خورنده
مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایات معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که هر
مرد مومن و زن مومنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موی که دستش
بر آن می گذرد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بهر موئی حق تعالی نوری برای او
کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که از سنگدلی در خود
آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان
خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیمست و در
حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار فرماید که کیست آنکه گریه
آورده است این بنده مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که هیچ بنده
او را ساکن نکرده است مگر آنکه بهشت را برای او واجب کرده ام و در احادیث معتبره از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی در قرآن مجید برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته
است یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان
دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها
محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیمان را بظلم
می خورند نمی خورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که ضرورت

در مال او و نوآمد نمود بهتر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند
حاکم شرع یعنی امام و کسی که آن حضرت تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد
آنست که مجتهد جامع الشرائط میکند یا کسی که او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که
مومنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که البته صرفه و غبطه
ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر بر ایشان ازین باشد و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر
خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنست که رعایت کنند که زیاده از اجرت
آن عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفه ایشان بکنند و اگر فقیر
مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان بقرض بر ندارند و اگر پدر و جد پدری بی چیز
باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان می توانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه
او و اولاد از مال یتیم میتوانند داد و اگر قلیل خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم
چیزی بخورند باکی نیست **فصل هفتم** در حقوق صداقت و اخوت در حدیث معتبر منقولست که حضرت
امیر المومنین در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن که برادری کن با برادران از برای خدا
دوست دار از صالحان را از برای صلاحشان و از حضرت امام رضا منقولست که هر که برادر مومنی
برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول منقولست که کسی بعد از اسلام فایده
نیافته است که بهتر باشد از برادری که برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام محمد باقر عرض کرد که اندوهگین میشوم بی سببی بحدی که اهل و یاران من اثر آن را از روی من
مشاهده می کنند فرمود که حق تعالی مومنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان
جاری کرده است پس باین سبب مومنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مومنان
اندوهی رسید مومنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی
و شفقت عبادتست و نظر کردن بروی برادری که دوستی او برای خدا باشد عبادتست و از حضرت امیر المومنین
منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادرانی
خنده پیشانی و صحبت **صنف اول** ایشان بمنزله دست و بال اند و اهل اند و مال اند پس چون برادری
چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش

دشمنی کن و دانش را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن و بدان که این نعمت برادران آن
کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است پس تو لذت صحبت ایشان را برای بدیهای اندکی از ایشان قطع
مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری به
اشتراک در عالم ارواح بهم رسیده و در دنیا چون یکدیگر را دیدند آن را به یاد می آورند و در
احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مومن برادر مومن است و چشم اوست و راهنمای اوست و با او
خیانت نمی کند و بر او ظلم نمی کند و او را فریب نمی دهد و با او وعده که کند خلف نمی کند و با او دروغ نمی گوید
و غیبت او نمی کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند
دارد که هر که همه را نداشته باشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسی که هیچ یک از آنها را نداشته باشد
هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده اول آنکه آشکار او و پنهانش با تو یکی باشد دویم آنکه زینت تو را زینت
خود داند و عیب تو را عیب خود داند سیم آنکه بهم رسانیدن مالی یا حکومتی سلوک او را با تو تغییر ندهد
چهارم آنکه آنچه توانائی او باشد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را وا نگذارد و تو را
یاری نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مومن سه مرتبه با تو غضب آید و در هیچ مرتبه
حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر دوست
خود مکن که رازهای خود را با او بسیار گوئی که در وقتی که او از تو برگردد چاره نتوانی کرد و از حضرت امام
رضا منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندی است و عالم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع می
کند و ربط میدهد با بدان و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رسانی
و ده یک آنچه پیش با تو دوستی میکرد نکند دوست بدی است از برای تو و از حضرت امیرالمومنین
منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را بر ملا با ایشان یکی مکن که روزی دشمن تو شوند و
و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق منقولست
که مطلع مگردان دوستان خود را بر راز خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند ضرری به تو نرسد زیرا
که گاه هست که دوست یکروزی دشمن می شود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی
خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان به پسر خود گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس
دشمنی مکن و در اصل خود باش که غلام نیکان باشی و فرزند بدان مباش و از حضرت صادق
منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت

و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر کرا نباشد واعظی از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی
که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی
از دوستان بد خود مکن که دوستی احوالات ایشان یکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر
محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است و از حضرت امیرالمومنین منقولست که هر که خود را در محل
تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد با او ببرد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خود دارد
و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او بینی بر محل نیک حمل کن
تا آنکه بجائی برسد که دیگر محل نیک نیابی و گمان بد مبر بسخنی که از برادر دوست صادر شود تا محل نیکی برای
آن یابی و بسیار بگیر از برادران زیرا که ایشان در وقت رفاهیت فخرند برای زینت و در بلا سپرند برای دفع
اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مومن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست
دار و بپرهیز از قرین بد و از نیکان ایشان جدا مباش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که
تمام شود بر تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک
مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین کنی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو
گویند   و اگر بلائی پیش تو آید ترا یاری نمی کنند و با عاقل مصاحبت بکن هر چند کریم نباشد تو
عقلش بهره‌مند شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرمش
منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد فصل پنجم در بیان حقوق مومنان
بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق
پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق هست که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را
ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر می رود پرسید که آنها چیست فرمود که می ترسم که بدانی و عمل ننمائی
و رعایت آنها نکنی سهلترین آن حقوق آنست که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری
و آنچه از برای خود نخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او
بکنی و امر او را اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و مال و زبان و دست و پا چهارم آنکه دیده و
راهنمای او باشی و آینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد
و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خادم داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که
خادم خود را بفرستی که جامه‌اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش را بگستراند هفتم آنکه

تو را فتمه در همه بعمل آوری واگر تو را بخانه دعوت کند قبول کنی واگر بیمار شود بعیادتش بروی واگر بمیرد بجنازه
اش حاضر شوی واگر دانی که حاجتی داری پیش کیری بر آوردن پیش از آنکه از تو سوال کند چون چنین کنی
پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادت نزد خدا
بهتر از ادا کردن حق مومن نیست و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که وعده کردن مومن برادر
مومن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مومن کند اول با بد الخلف وعده خدا کرده است
و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول منقولست که هر که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقولست که مومن را بر مومن
هفت حق واجب هست آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او قسمت
نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود
و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست
دار برادر مسلمان خود را بخواه از برای او آنچه از برای خودت خواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود
نمی خواهی و چون محتاج شوی از او سوال کن و هرگاه از تو سوال کند با او عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن
تا او هم از تو ذخیره نکند و چون بسا ید پشتیبان برو و او پشت گرمی باید باشد که او از تست و تو از اوئی
و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بیرون کنی و اگر نعمتی با او برسد خدا را شکر
کن و اگر بلائی او را پیش آید بازوی او را بگیر و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت امیرالمومنین منقولست
که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق هست هرگاه که با او برسد بر او سلام کند و هرگاه بیمار شود بعیادت
او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد او را عیادت کند و هرگاه که او را بضیافت طلبد
و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن
میدارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته
باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد می کند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و بفریاد او نرسد
او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر رسد و فرمود که هر که از گروهی
از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق منقولست که مومن
بر مومن است که او را بدل دوست دارد و بمال خود او را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود بحال اهل او بپردازد
و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او

بگیرد

بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و برو که
او اف نگوید و اگر او را اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان
کافر باشد زیرا که اگر دروغ گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است بعوض صاحب کبیره است
و چون او را متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانکه نمک در آب می گدازد و در حدیث دیگر فرمود
که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خودش خواهد و نخواهد از برای او
آنچه از برای عزیزترین اهل خودش نخواهد و دوستی او را خالص گرداند از شوائب با آنکه در شادی او
شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زائل گرداند والا دعا کند که خدا
اندوهش را برطرف کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام آمد پرسید که
برادران خود را بر چه حال گذاشتی گفت بر نیکو حال گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه بحال
ایشان میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر عیادت بفقیران می کنند گفت کم فرمود که توانگران
چه قدر احسان بفقیران می کنند گفت چیز بسیار کمی فرمود که پس چه مانع است که فرمود که ایشان
ایشان دعوای تشیع می کنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر
دوستی کنید و بایکدیگر بپیوندید و بایکدیگر مهربانی کنید و دیدن نمائید و احادیث ما را یاد کنید و زنده
حضرت امام محمد باقر منقولست که واجبست از برای مومن بر مومن که خیر خواه او باشد در حضور و غیبت
و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیر خواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا از این بهتر نیست فصل ششم در
قضای حاجت مومنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث صحیح از حضرت
رسول منقولست که هر که مومنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را شاد
گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که تبسم کردن در روی برادر مومن
حسنه است و خاشاکی از او دور کردن حسنه است و هیچ عبادت نزد خدا دوست تر نمی دارد از شاد گردانیدن
مومن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب نمود بحضرت موسی که بندگان هست
که بهشت را برای ایشان مباح می کنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا
کیستند ایشان فرمود که کسی که سروری بر مومنی داخل کند پس حضرت فرمود که مومنی در مملکت پادشاه
جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و بنا بکافری برد کافر
او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد و چون وقت مرگ آن کافر رسید حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال

خودم سوگند بخوردم که اگر ترا در بهشت جای می‌بود هر آینه ترا به بهشت در می‌آوردم ولیکن بهشت
حرامست بر کسی که کافر بمیرد پس خطاب می‌شود با آتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و او را می‌بوده که روزی
اول و آخر روز برای او روزی می‌نهاد و باسناد حسن از حضرت صادق منقولست که حق تعالی وحی نمود
بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه بنزد من می‌آورد و بهشت را برای او مباح می‌گردانم حضرت داود
پرسید که آن حسنه کدامست فرمود که بر بنده مومن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود
گفت که سزاوار است کسی را که ترا شناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
که مومنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده است ولیکن ما را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسول
را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از آن حضرت منقولست که چون مومن از قبر بیرون می‌آید
با او شخصی بیرون می‌آید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مومن باو میگوید
که خدا ترا بشارت بنیکی دهد پس با او می‌باشد و هر هولی که رو کند میگوید که این از تو نیست و هر
نیکی که می‌بیند میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت می‌دهد تا آنکه بمقام حساب آید
پس چون امر کنند که او را به بهشت برند میگوید که بشارت باد که خدا امر نمود که ترا به بهشت برند مومن گوید
که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بشارت بمن رسانیدی
گوید که منم آن شادی که در دل برادر مومن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از او خلق کرده است که ترا
در هنگام تو در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را شاد گرداند حق تعالی هزار
هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برادر مومن خود را بر آورد
حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگر آنکه خویشان و آشنایان
خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مومن بهتر است
از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا الجهاد فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است
از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانواده از
مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از
هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که هفت شوط طواف کند
در دور خانه کعبه حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه

برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مومن بهتر است از ده طواف
و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حق تعالی ندا کند که ثواب تو بر
منست و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت
مومن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار و دعا
کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هر که برادر
مومن بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس
پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر
بود که حاجتش را بر آورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه
در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مومنی که برادر
مومنش حاجتی بنزد او بیاید و قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب آن
خدا بهشت را برای او واجب گرداند و از حضرت صادق منقولست که مومنی که در حاجت برادر مومن
خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند
شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا
منقولست که خدا را بندگانست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که
دل مومنی را شاد کند حق تعالی در قیامت دل او را شاد گرداند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که
رود برای بر آوردن حاجت مسلمانی خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بهر
قدمی برای او حسنه بنویسند و گناهی محو کنند و درجه بلند کنند و چون از کارسازی او فارغ شود
ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان
دوست‌تر میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را با اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد فرستم
و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق
تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد
هر که با او نیکی کرده باشد و در قیامت با او خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا با تو نیکی کرده است
او را بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است
که خلق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسیست که با ایشان مهربان‌تر باشد و سعی در بر آوردن حاجت

ایشان بیشتر کند و فرمود که هرکه بفریاد رسد برادر مومن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و تنگی
پس غم او را بر دارد و حاجت او را برآورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را
باو بدهد در دنیا که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند
برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هرکه غمی از مومن بردارد حق تعالی غمهای آخرت را ازو
بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هرکه مومنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوهای
بهشت طعام دهد و هرکه مومنی را آب دهد حق تعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر
فرمود که هرکه غمی از مومنی بردارد حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را برآورد و هرکه عیب مومنی را بپوشاند
حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و همیشه مومن در یاری برادر مومنست خدا
یاور اوست و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هرکه حاجت برادر مومن
خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد و هرکه غمی از مومنی بردارد حق تعالی غمهای
او را در قیامت بردارد و هرکه اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در
وقتی که قدمها بلغزد و هرکه حاجت مومنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول را شاد
کرده باشد و هرکه مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب گرداند و هرکه
مومنی را سیر کند حق تعالی از میوهای بهشت او را سیر گرداند و هرکه بر مومنی جامه بپوشاند در وقتی که
عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و در عقب عریان بپوشد در ضمان خدا باشد از بلاها تا
از آن جامه بر آن مومن تاری باقی باشد و هرکه خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و
هرکه او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقهای بهشت سوار کند که در دنیا
با ملائکه مباهات کند و هرکه بعد از مردن کفن بپوشاند بر مومنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام
ولادت تا وقت مردن و هرکه زن بمومنی بدهد که باو انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند
بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هرکه در بیماری عیادت مومنی بکند ملائکه از همه جهت او را فرو گیرند
و گویند خوش حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و فرمود که قضای حاجت مومن بهتر است نزد خدا از روزه
داشتن و اعتکاف کردن دو ماه در ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که خدا در دنیا
سایه عرش ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مومنی که بنده مومنی را آزاد
کند یا مومنی که قرض مومنی را ادا کند یا مومنی که مومنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق

منقول

منقولست که مومنی در روز قیامت بگذرد بر مخالفی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند و ملک
او را بجهنم برد خطاب کند مومن را که بفریاد من رس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا بر می آوردم
مومن بملک می گوید دست از او بدار حق تعالی باو میفرماید که چون بنده مومن شفاعت او کرد او را
بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که بزرگان مسلمانان را نزد خود بمنزله اهل خانه
خود گردان ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان و آنها که هم سن تو
باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها که میخواهی ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش
کنی و اگر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را به بینی که از تو
بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر
از خود را به بینی بگو که من بیشتر از او گناهان کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی
بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر به بینی
که مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشانست که مجاز اوایل عملی کنند و اگر ایشان از تو
دوری کنند و ترا حرمت ندانند بگو این از گناهی است که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان
شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان آزرده
نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و
سوال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی تر کسیست که محتاج باشد و سوال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا
همگی از پی مال میروند هرکه با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت
نرساند و از مال خود هم پاره بایشان برساند عزیزتر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
عیسی بیکی از اصحاب خود فرمود که آنچه نمی خواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست
رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر مسلمانی که مسلمان
دیگر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد به برآوردن آن و حاجت او را برنیاورد حق تعالی او را
در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی بنزد تو آمد که من ترا قادر کرده
بودم بر برآوردن آن و حاجت او را برنیاوردی برای آنکه تو آنرا نخواستی بعزت خود سوگند میخورم
که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود
که هر مومنی که منع کند از مومنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آنرا از نزد خود یا

نزد دیگران با او برسانند حق تعالی او را با روی سیاه و دیدهای کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد
پس بگوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت
امام موسی منقولست که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر این نباشد
کسی که برادر مسلمان خود را زن دهد و کسی که خادمی باو دهد و کسی که راز او را پنهان دارد **فصل هفتم**
در دیدن مومنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق
صلوات الله علیهما که هر که بدیدن برادر مومن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک
با او موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوش احوال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بزمین فرستاد آن
ملک رسید پرسید که با صاحب اینخانه چه کار داری گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدن او
آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت من رسول پروردگارم
بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید که بهشت را واجب گردانیدم برای تو و ملک فرمود که هر مسلمانی
که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت من آمده است و ثواب آن بر من بهشت است و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقولست که هر که بدیدن برادر مومن خود برود بخانه او حق تعالی او را خطاب فرماید
که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمانداری تو بر منست و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه
دوست داشتی برادر مومن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که مومن که بیرون
میاید بعزم دیدن برادر مومن خود خداوند عالمیان ملکی با او موکل میگرداند که یک بال بر زمین
میگذارد و یک بال دیگر بر سر او سایه می افکند پس چون داخل خانه آن مومن شود خداوند جبار او را
ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازمست بر من که ترا تعظیم
کنم از من سوال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو کنم و اگر خاموش باشی تا من ابتدا
برحمت بکنم چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس
حق تعالی او را ندا کند که ای بنده که حق مرا بزرگ شمردی لازمست بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق که
بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ترا در خلق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت صادق
منقولست که بدیدن برادر مومن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هر که بنده
مومن را آزاد کند حق تعالی هر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث

معتبر

منقولست که آن حضرت با داود بن سرحان فرمود که شیعیان ما را از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت
کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار
میکند و هر گاه که با یکدیگر بنشینید یاد ما و احادیث ما بکنید که بسبب همنشینی و مذاکره شما مذهب و
دین ما برای شما تازه میشود و بهترین مردم بعد از ما کسیست که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد
کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانهای خود که باین زنده میماند
دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را تازه میدارد و از حضرت رسول منقولست که خوشا حال
آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ
و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است
برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر بروند از برای خدا و از حضرت صادق منقولست
که هر که قادر نباشد که بما احسان کند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما
در نامه عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان ما
برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت صادق که هر که
عیادت کند مسلمان بیمار برادر را هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند اگر صبح باشد تا شام
و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را
مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که مومن را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس
چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک با او موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند
و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا آن روز دیگر اینوقت و باو عطا فرماید زاویه در بهشت
که سوار در چهل سال در آن بتازد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر مومنی که مومنی را در
بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی با او موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای
او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل
سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی
گویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است
که کسی که بیمار شود برادران مومن را اعلام کند که بعیادت او بیایند که ایشان ثواب میبرند و او ثواب میابد

بجز کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای
او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بیمار شود و مردم را رخصت
دهد که بعیادت او بیایند که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست
و از حضرت صادق منقولست که کسی که بعیادت برادر مومن برود از بیمار برای خود طلب دعا بکند که
دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در درد چشم را عیادت نمی باشد و در
بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن نکرو و نکرو پس چون بیماری تطول کند او را با عیالش
میباید گذاشت و عیادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدیدن بیمار روید بسوی او بهی
یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرند که بیمار باین استراحت میابد و در حدیث دیگر فرمود
که از عنای عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت
احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المومنین منقولست که از عیادت کنندگان کسی
ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار دوست دارد و خواهد او را و سؤال کند که بنشیند

فصل هفتم در اطعام مومنان و آب دادن ایشان و جامه پوشیدن و سایر حاجتهای ایشان و یاری
کردن مظلومان از حضرت صادق منقولست که هر که مومنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و
هر که کافری را سیر کند بر خدا لازمست که شکم او را پر از زقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که سه نفر از مسلمانان را سیر گرداند حق تعالی او را از سه بهشت جا دهد جنة الفردوس و جنة عدن
و درخت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا نمیدانند
که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود که از جمله چیزها
که امرزش را واجب می گرداند طعام دادن مسلمانان گرسنه است و از حضرت رسول منقولست که
هر که شربت آبی بمسلمانی بدهد در جائی که آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو
عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائی که آب کمیاب باشد گویا ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد
و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد بر آورد مومن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار
کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود با ابی بصیر آیا که چه میشود ترا که هر
روز یک بنده آزاد کنی گفت مال من وفا نمیکند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده
که این ثواب از برای تو هست باشد پرسید که مالدار یا بی‌چیز فرمود که مالدار هم گاه هست که خواهش طعام

دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان سیر شود بهتر است نزد من از یک بنده
آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک مومن را از روی طعام بدهد برابر است با یک فرزند
اسمعیل که آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل
بهشت شود کسی که تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت
باشد آزاد کند و از حضرت رسول منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن
مسلمان گرسنه یا قرض مسلمانی را ادا کند یا غمی از او برطرف کند و فرمود که خیر و برکت بخانه که در آن طعام
داده میشود زودتر میرسد از تیزی کارد بکوهان شتر و از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیهما
منقولست که هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مومنش بآن محتاجست و باو ندهد حق تعالی
او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و همسایه او مومنی گرسنه باشد حق تعالی بملائکه
فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد
بدانید که او را بعمل خود گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول منقولست که ایمان نیاورده
است بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که خانه داشته
باشد و مومنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او را منع کند حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من
بخل ورزید بر بنده من از ساکن شدن در خانه او و قسم بعزت خود که هرگز او را در بهشت
ساکن نگردانم و از حضرت رسول منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی که باعث آزار ایشان
باشد حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در
روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق
منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت را بگوید و فرمود که هدیه بفرستید بیکدیگر
که هدیه کینه‌ها را از سینه‌ها می برد و فرمود که آنقدر کراهیت دارم پیش دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه
سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از
برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق فقرا و ضعیفان و مظلومان و
اصحاب بلا و آداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که فقرا مومنان
چهل سال پیش از توانگران در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل
دو کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را رد و روانه می کنند و نگاه نمی دارند و کشتی پر را نگاه دارند

از برای حساب نگاه می دارند و در حدیث دیگر فرمود که هرچند ایمان بنده زیادتر می شود تنگی معیشت
بیشتر می شود و فرمود اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی می کردند هرآینه
ایشان را بحالی تنگ تر از آنچه دارند می انداختم و از حضرت رسول منقولست که فقر و درویشی امانت حق
است در خلقش پس هر که اظهار نکند و پنهان دارد حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه بدارد
و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر برآوردن حاجت او
و نکند چنین است که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت
صادق منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب می فرماید بفقرا و مؤمنان مانند کسی که
معذرت طلبد و میگوید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم برای
خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا با شما نیکی کرده است دستش
بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید که پروردگارا اهل دنیا زنان خوش و خواستند
و جامهای نرم پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس
سوار شدند پس مرا هم مثل آنها عطا فرما پس حق تعالی فرماید که هریک از شما را دادم مثل آنچه بجمیع
اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود که مرد مالداری که جامهای پاکیزه پوشیده
بود نزد حضرت رسول آمد و نشست پس مرد درویشی که جامهای چرکین پوشیده بود آمد و نشست در پهلوی
آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول فرمود که آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو
برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که جامهایت
چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از نفس
و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد می کند و من بعد از آنچه
کردم نصف مال خود را باو بخشیدم حضرت به آن درویش خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه توانگر
گفت که چرا قبول نمی کنی گفت می ترسم که مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت بفقیری
بر ایشان فرمود که آیا بسیار از روی درویشی میوها و چیزهای نفیس می بینی که قادر بر خریدن آنها نیستی
گفت بلی فرمود که هرچیزی که می بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته می شود
و در حدیث حسن دیگر از آن حضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا
در بهشت پس ملائکه با ایشان گویند که شما کیستید گویند ما ایم فقیران ملائکه گویند که پیش از حساب آمده اید

که به

که به بهشت روید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که ما را بران حساب کنید حق تعالی فرماید که
راست می گویند بروید به بهشت و از حضرت امام موسی منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را
توانگر نگردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بوده اند نزد من و فقیران را فقیر نکرده ام برای خواری ایشان
نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران نمی بودند توانگران هرگز مستوجب
بهشت نمیشدند و از حضرت صادق منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مومنی را برای بی چیزی
او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در روز قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آن حضرت
منقولست که مهیای جنگ من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من
کسی که گرامی دارد بنده مومن مرا اگر از میان مشرق و مغرب نباشد مگر یک مومن با امام عادل
هرآینه بعبادت ایشان مستغنی می شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هرآینه هفت آسمان و
هفت زمین بایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر
نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان مرا
خوار گرداند چنانست که در روی من بجنگ ایستاده است و من بسیار زود بیاری میکنم دوستان خود را
و از حضرت رسول منقولست که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که مومنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مومن را از عظمت جلال و قدرت خود
آفریده است پس هر که با او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران مؤمن خود را که هر که حقیر شمارد مومنی را خدا او را با
آن مومن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسا ژولیده موی
گردآلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق
فرمود که کسی که بمردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر مشمارید مومن
فقیر را که هر که حقیر شمارد مومن فقیر را باستخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته
با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حلال نیست مسلمان را که
مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند بر آزار مومنی به نیم کلمه روز
قیامت که بیاید میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست
که هر که گرامی دارد برادر مومن خود را بکلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد یا غمی از او برطرف

پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کار رسانیدن حاجت برادر مومن باشد و فرمود
که مومن را برای این مومن می‌گویند که مردم در جان و مال خود ایمن اند از او و مسلمان کسی است که
مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مومنی را
دشنامی بزند که او را بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو
بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را از او راضی کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل مکنید
در آزار مردم که شاید او مومن باشد و تمام آیند و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا
بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی
در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در گردنش غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود
مگر آنکه توبه کند و در حدیث دیگر فرمود که دشنام دادن مومن گناه بزرگ است و او را رنجانیدن
کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است
که هر که بترساند مومنی را بصاحب حکمی که از آن آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است و اگر بترساند
و آزاری باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت صادق
منقول است که هر که بکشد کسی را که ضد کشتن او بکند و بزند کسی را که ضد زدن او بکند ملعون است بلعنت
خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر اهل آسمانها و
زمین همه جمع شوند بکشتن مومنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حق تعالی داخل جهنم
کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمی‌زند مگر آنکه
در جهنم مثل آن تازیانه را می‌خورد و فرمود که هر که نظری کند بمومنی که او را بآن نظر کردن بترساند
خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت
امام محمد باقر منقول است که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می‌آید می‌گردد اگر صاحبش را می‌یابد با او
قرار میگیرد و اگر نه بصاحبش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مومنی
بمیرد به بدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت
عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمانی دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت
طلبد و او رخصت ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید فرمود که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی
بیاید یا بکاری و او در خانه باشد و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد

تا یکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق منقول است که هر مومنی که میان او و مومنی حجابی باشد
که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار مقرر گرداند که غلظت
هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث
دیگر از حضرت امام رضا منقول است که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مومنان بودند پس سه
نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوئی و چهارم آمد بدر آن خانه و در زد و غلام بیرون آمد
او پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت بمولای خود گفت
که فلان شخص آمد و من با او چنین گفتم برگشت او ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که
چرا چنین کردی و از برگشتن آن مرد آزرده نشد تا صحبت ایشان و مشغول بسخن خود شدند
روز دیگر آن مرد باز آمد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود
میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر دیروز نگذشته را از او نخواستند
زیرا که آن مرد محتاج و پریشان بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد
آمد تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان شد منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر
ایشان را و منم جبرئیل رسول از جانب خدا پس ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج
حیران و ترسان و متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل
کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت
بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم
از کرده ایشان یوشع گفت اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع می‌کرد اما الحال نفع نمی‌کند و شاید
در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر
مومنی که یاری نکند برادر مومن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت
یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حاضر نشود احدی از شما در موضعی که حاکم
ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هر گاه یاری او نکند زیرا که یاری مومن بر مومن واجب است
هر گاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که شخصی از نیکان را در قبرش نشانیدند
پس گفتند که ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم پس یکی یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه
بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی گفت بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید

گفتند باین سبب بیوضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی پس تازیانه
از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در
قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میکند شخصی که کسی چیزی از او خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد
و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و از
حضرت رسول منقولست که کسی که بفریاد برادر مومن خود برسد که او را از ورطه غمی نجات دهد و هم
بیرون آورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن
باو کرامت فرماید و ده عذاب از او بر دارد و ده شفاعت در قیامت برای او مهیا گرداند و از حضرت
امام حسن عسکری منقولست که هر که به بیند بیچاره مردی را در آخوری که چهارپایش افتاده است و کسی
بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بار شترش بردارد حق
تعالی باو خطاب کند که خود را بمشقت انداختی و سعی کردی در فریادرسی برادر مومن خود برای تو
موکل میسازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را
آنقدر قوت باشد که آسان باشد برایشان برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند در بهشت برای تو قصرها
و خانها و بلند کنند برای تو درجها چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که
دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر در بدن او یا در مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد
هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و در نگهای او صد هزار ملک که دفع
کنند از او شر شیاطین که قصد کنند که او را گمراه کنند و باز آن هر مرضی و بلائی که از او دفع کرده باشند
صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان با وعطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی
دارند و گویند که اینها همه در برابر آنست که دفع کردن ضرر ظالمی از مال و بدن برادر مومن و از حضرت
رسول منقولست که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد یعنی او را تعظیم کند برای پیری خدا ایمن گرداند
از ترس روز قیامت و فرمود که از تعظیم جلالت تعظیم کردن مومن ریش سفید و فرمود که از اهانت
کسی که خرد آن را رحم نکند و پیران را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند
برای کوری حاجتی از حاجات دنیا او و برای او در آن حاجت مدد کند و سعی کند تا حاجت او را بر آورد
حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را بر آورد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقولست که بکوری چیزی را شنوانیدن

به آنکه دلتنگ شوی بقصد غیبت آنشان و از حضرت امام عسکری منقولست که حضرت امیرالمومنین
فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار وفا نمیکند از آن بقدر سوزنی اگر تمام زمین را
پر کنند از طلا و اگر بر سر راه هلاکت باشد و او را از آن نجات دهد و بکنار آرد اجر او در ترازوی حسنات
گذارند تا روز قیامت بیاید صد هزار مرتبه و بر همه گناهان او زیادتی کند و همه را محو کند و او را باعلای غرفهای
بهشت برساند و از حضرت رسول منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلاها و اهل آنکه خوره دارند
که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود که از کسی که خوره داشته باشد بگریزید چنانکه از شیر
میگریزید با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق منقولست
که چون ایشان را به بینید از خدا عافیت طلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت
کند و از حضرت رسول منقولست که پنج کسند که به همه حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسی
که خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و ولدالزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر
فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید بلند بگذرید تا
که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست
که چون شخصی را به بینی که ببلائی مبتلاست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک
و علی کثیر ممن خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون یکی از
صاحبان بلا را به بینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء
فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که هر که مبتلائی را به بیند و ابتدا بگوید این دعا را هرگز آن بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما
ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود که
ابتدا بگوید این دعا را اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدک علی عظیم نعمائک علی و از حضرت
رسول منقولست که چون اصحاب بلا را به بینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه
میشود **فصل دوم** در رعایت حقوق مومنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که
حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی که چیزی که من نمی
دانستم از او بمن رسانیدی همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است

و خدا میان ما حکم خواهد کرد نه بنها که غیبت مکن که نانخورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که با امام او دشنام
دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضوی او
برطرف می شود و در روز قیامت از او بوئی آید که گندتر از بوی مردار که همه اهل محشر در آزار باشند
و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با برادر مومن در
مجلسی که غیبت او کنند حق تعالی هزار نوع از بلای دنیا و آخرت از او رد کند و اگر رد نکند و قدرت بر
رد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق ع
منقول است که هر که را بد بینی بخود بینی که گناه می کند و دو گواه عادل برو گواهی دهند که گناهی کرده است
از اهل عدالت و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناه کار باشد و هر که غیبت کند او را بآنکه علم کرده در
او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون رفته و در دوستی و یاری شیطان داخل است و بتحقیق که
خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا ص که هر که غیبت کند مومنی را بچیزی که در او باشد خدا میان
ایشان در بهشت اجتماع نینداخته و هر که غیبت کند مومنی را بچیزی که در او نباشد عصمت میان ایشان
بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مومن خود بگوید
آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنانکه
می خواهند که شایع شود گناهان بد در مومنان ایشان را است عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در
حدیث دیگر فرمود که غیبت آنست که در برادر مومن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است
و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مومن
خود را بآنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر
فرمود که سه خصلت که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم می شود کسی که چون سخن گوید دروغ
نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجب است که عدالت
او در میان مردم ظاهر باشد و مروتش در میان ایشان هویدا باشد و غیبتش بر ایشان حرام باشد و
اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زنا کار توبه
می کند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از
حضرت صادق منقول است که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما به بهتر از آنچه دوست

میدارید

میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را
حرمتی نیست و غیبتش حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که سه کسند که ایشان را حرمتی
نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوائی که ظلم کند و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت
رسول ص منقول است که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بهشت واجب
است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مومنش را پس او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن
باب بکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری ع منقول است که هر که حاضر
باشد در مجلسی که در آن مجلس یکی در عرض برادر آن مومن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد
و رد کند بر آن ظالم و عرض برادر آن مومن نگاه دارد حق تعالی بر انگیزد ملکه را که جمع میشوند نزد بیت
المعمور برای حج و اما نصف ملائکه اسما اهل ایند و ملائکه کرسی و عرش را و اما نصف ملائکه حجب اند که ایشان
همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سوال کنند پس
حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از
درجات بهشت و قصرها و باغها و لباسها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده
باشد و از حضرت صادق منقول است که هر که نقل کند در مذمت مومنی برای آنکه عیبهای او را ظاهر کند و مروت
او را در هم شکند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی
و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در
حضور مردم مدح ایشان کند و در غیاب عیب ایشان را گوید چون در قیامت محشور شود دو زبان
از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند که این بود که در دنیا دو رو و دو
زبان داشت و در روایت دیگر منقول است که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران
مومن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید پس از او می پرسم انکار می کند و حال آنکه جمعی از مردم
ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مومن خود
و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف ایشان بگوید سخن او را تصدیق کن و ایشان را تکذیب کن
و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول منقول است که هر که کسی را رسوا
کند در گناه همچنان است که آن گناه را خود کرده است و هر که مومنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا بیرون نرود تا آن را
خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا

گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که بهتانی بگوید بر
مرد مومن یا زن مومنه چیزی که در او نباشد خدا او را در میان جوی از چرک زناکاران که در دوزخ می
جوشد نگاه دارد تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی منقولست که هر که برای
کسی چیزی بگوید که مردم او را از نظر اندازند از غیبت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که اظهار
شماتت و شادی مکن در بلائی که به برادر مومن تو نازل شود که خدا او را رحم می کند و از او دفع می کند و بر تو
میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مومن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن
بلا مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که با
مومنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد که یک روزی او را سرزنش کند بآنها
و از حضرت رسول منقولست که فرمود ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده
است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا
کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق فرمود که هر که سرزنش کند مومنی را
خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول منقولست که بدترین دروغها گمان بد بمردم
بردنست و از حضرت صادق منقولست که هر که متهم سازد برادر مومن خود را بتهمتی ایمان در دلش گداخته
شود چنانکه نمک در آب گداخته شود و از حضرت رسول منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را
از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که در میان مردم بسخن چینی راه می روند و در میان
دوستان جدائی میاندازند و از برای بی عیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر فرمود که بهشت
حرامست بر سخن چینان و از حضرت صادق منقولست که دو شخص از یکدیگر از هم جدا نمی شوند مگر آنکه
یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم
باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمی آید نزد دیگری که او را بخواند بصلح و [illegible] او
در گذرد و از حضرت رسول منقولست که از دو کس جدائی زیاده از سه روز نمی باشد و از حضرت صادق
منقولست که شیطان پیوسته در فرح و شادی است تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند
و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش بر هم می خورد و بندهایش جدا می شود و فریاد میکند که وا ویلاه
چه بلا بود که بر سر من آمد و از حضرت رسول منقولست که هر دو مسلمانی که از هم دوری کنند و سه روز
بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر می روند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف میشود پس هر یک که
زودتر با دیگری سخن بگوید زودتر ببهشت خواهد رفت **فصل یازدهم** در آداب معاشرت ظالمان و تقیه

از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که بشیعیان خود فرمود که
ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید
که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را اصلاح بیاورد که صلاح شما در
صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست از برای و بخواهید آنچه از برای خود
میخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را
در نیکی کردن با او و از حضرت صادق منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیابد
خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول منقولست که هر که مدح کند
پادشاه ظالم را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی
میفرماید که ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل   بسوی آنها که ظلم می کنند پس
مس می کند شما را آتش و فرمود که هر که راهنمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون
باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاوری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت بنزد
او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه ظالم
جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را اژدهائی گرداند از آتش که درازی آن هفتاد ذراع
باشد و مسلط گرداند او را بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت
امیرالمومنین در وقت وفات وصیت فرمود بحضرت امام حسن که دوست دار صالحان را برای صلاح
ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق منقولست که
هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد
که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی
اسرائیل می گفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول منقول
است که چهار چیز است که دل را فاسد می کند و نفاق را در دل می رویاند چنانکه آب درخت را می رویاند شنیدن
سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدرخانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق
منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را
بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان و بدانید که هر مومنی
که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن چیزی دنیا

که دوست او است خدا لعنت کند کسی که نام کند و دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او
بدستش میاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا
کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه کرده‌اند یا سر کیسه
برای ایشان بسته‌اند یا قلمی برای ایشان داده‌اند ایشان را هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر
دیگر فرمود که هیچ بنده به پادشاه نزدیک نمی‌شود مگر آنکه از خدا دورتر می‌شود و هیچ بنده مال او زیاد
نمی‌شود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بسیار نمیشود مگر آنکه شیاطین او
بیشتر میشود و فرمود که بپرهیزید که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و ایشان که با پادشاهان می‌باشند
که نزدیکترین شما باهشان دورترین شماست از خدا و هر که پادشاهی را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را
از او بردارد و او را حیران گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که معذور دارد ظالمی
را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که بر او ظلم کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا
او را بر آن ستم که میکشد ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی
پیوسته حق تعالی از او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان
حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مومنی را بشفاعت بنده ظالمی برآورد پس آن پادشاه و آن
مرد صالح هر دو در یک روز مردند و مردم همگی در جنازه آن پادشاه جمع شدند و دکانها را
بستند برای مردن او و تا سه روز آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند
پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال مشاهده فرمود و گفت پروردگارا آن
دشمن تو بود و بآن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست و باین حال مانده است حق تعالی
وحی فرستاد باو که ای موسی این بنده دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و او بر آورد و او را مکافات دادم
برای بر آوردن حاجت این مومن و کرمهای زمین را بر این مومن مسلط کردم برای سوالی که از آن جبار
کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا عرض کرد که چه میفرمائید در
کارهائی که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان
و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن
گناه کبیره است و از حضرت امیر المومنین منقولست که هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی

نماید برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب
جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من
بخدمت حضرت صادق آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیدم حضرت
فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت می‌کنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان
جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هرآینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا نجات هست
حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هرچه کسب کرده در دیوان ایشان صاحبش را
میشناسی بده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی
سر در زیر افکند پس گفت که چنین میکنم علی بن حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد
حتی آن جامه‌هائی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه‌ها برای او خریدیم و خرجی برای
او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بعیادتش رفتم در جان کندن بود چون چشم گشود گفت
حضرت صادق بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آن حضرت
رفتم چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای رفیق تو وفا بضامنی خود کردم و از مفضل
بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق عرض کرد که میدانید حالم
که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که الحمد بهم میرسانی از شیعیان بدل حق تعالی میفرماید که حسنات
گناهان را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت امام
موسی حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی
صفوان گفت والله که من شتر خود را باو کرایه نداده‌ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی و لیکن از برای
راه مکه باو کرایه داده‌ام و من خود با او نمی‌روم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا
میخواهی ایشان زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود که هر که زنده بودن ایشان را خواهد از
ایشان است و هر که از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القاسم
از حضرت امام محمد باقر پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای
تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم بن ولید می‌برند حضرت فرمود که رفتن بنزد
پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن با آنچه

خدا روزی او روزی کرده است گفت یابن رسول الله من مرد عیالمندم و به تجارت میروم بانجا برای منفعت
حضرت منع نمود از این فرمود و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت
او کند از دوستان او نخواهد بود و از حضرت رسول منقولست که دو صنف از امت من که صلاح ایشان است
موجب صلاح تمام امتست و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت رسالت
فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت داشته باشد از امت مگر بدو کس صاحب سلطنتی
که ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که غلو نماید و فرمود که کسی که هر که
با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود بلد و پادشاه و فرض خواهد و از حضرت رسول منقولست
که بیوفاترین مردم و کم دوستتر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هر که حکومت
مردم را بخیانت کند در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس را باو دسترس باشد و باحوال همه مردم برسد
بر خدا لازمست که ترس او را در قیامت با ایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود
که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط میگرداند و برای او وزیری
عادل مقرر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم
پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس
هر گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من
بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان
و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی
بهشت را خلق نمود فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که داخل بهشت نکنم کسی را که همیشه شراب
خورد و سخن چین را و دیوث را و سرهنگان ظالمان را و شکایت کنندگان و تمغاچیان را که عشور
از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسی که بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بناحق سرکرده
جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم باز دارد هر روزی هزار سال باز دارد
چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را
رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را در جهنم اندازد و از حضرت صادق منقولست که هر که والی مملکتی
شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نرسد خدا او را ضایع گذارد و در رحمت خود را از او باز
گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که والی که ممنوع سازد مردم را از آنکه کارهای خود را

با او عرض کنند حق تعالی حاجات او را در قیامت بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست
که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرک آورده
باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبران که در مملکت
پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم بریزی و مالهای
ایشان را بگیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من باز گیری بدرستی که من
ترک باز خواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم هرچند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی
هست که آنرا هبهب میگویند هرگاه که پرده از آن چاه بر میدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند
و آن جا جای جباران است و در روایت دیگر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا
فرمود که خدا را در خانه پادشاهان جماعتی هستند که دین حق را بایشان عطا فرموده و ایشان را استیلا
بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع می کند و برکت ایشان
باصلاح آورد امور مسلمانان و مؤمنان در خانه های پادشاهان ایشان پناه می برند و محتاجان شیعیان
ما بایشان متوسل میشوند و بایشان خدا ترس مؤمنان را با ایمنی بدل می کند در مملکت ظالمان
ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل
آسمانها را چنانکه ستارهها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن
می کند و ایشان از برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان
ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی و حدیث معتبر از حضرت رسول خدا منقولست که هر که نزد
پادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو رساند برساند حق تعالی پاهای او را در قیامت بر صراط
ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر
که شخصی هست که متصدی اوقاف و حلال میداند تصرف در آنها را و بی پروا میگیرد و صرف میکند
و گاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر ایمن در مالی و معاشی بغیر آن
در دست او است از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش قبول کن و اگر بغیر از مال حرام چیزی
ندارد طعامش را مخور و مالش قبول مکن و از حضرت صادق منقولست که سه دعاست که از درگاه
خدا رد نمی شود دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم

بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مومن برای مومنی که
از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مومن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت
و احتیاج آن مومن باو و از حضرت رسول منقولست که حق تعالی میفرماید که غضب من سخت
و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حق
تعالی میفرماید که من مستجاب نمی کنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المومنین
منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی باشد بظلم هر سه در گناه شریکند و از
حضرت صادق منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت
باو یا بفرزندان او یا بفرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مومنی را حبس
کند حق تعالی او را در قیامت پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش نهرها جاری شود و
منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند
پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول منقولست که بهترین جهادها آنست که چون
کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد **فصل دوازدهم** در آداب معاشرت با کافران و مخالفان
در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست مومن را که با کافران اهل ذمه
شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برای ایشان چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی
با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی منقولست که مسلمان نباید که با گبر در یک
کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که
اگر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند
و از حضرت رسول منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند
علیکم در جواب بگویید و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر آنکه باینها مضطر
شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من ببلاد کافران می روم
و مردم می گویند که اگر آنجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور
خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند
که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگویید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت
دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه و جهودان مصافحه کنی

از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بلا دست برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل
ذمه یعنی جهودان و ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک بمال یا بدیوار بمال و اگر با آدمی
اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که دست بخاک و دیوار مالیدن در
صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
منقولست که اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
رسول منقولست که هر که جهود یا ترسا یا گبری را ببیند و بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک
بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمومنین اخوانا و بالکعبة قبلة
خدا میان او و آن کافر جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که تقیه سپر ایمانست
و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المومنین
منقولست که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجبست و اگر کسی که از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع
ضرری از خود بکند بر او کفاره نیست و حضرت امام موسی فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا
کسیست که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق منقولست که دین را حفظ کنید و پنهان دارید به تقیه
کردن از مخالفان بدرستی که شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان اگر پرندگان
بدانند که عسل در شکم اینها هست یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در شکم شماست
هرآینه همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا فرمود که کسی که تقیه را ترک کند چنانست که نماز را
ترک کند باید که تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هر گاه بیم ضرری باشد تا آنکه اظهار دین
نکند بلکه دین ایشان را اظهار کنند و در وقتی که ایشان مطلع باشند و مخفی و اقع نتوان ساخت
وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل آورند و اعادی خود بهتر میدانند که در چه وقت
خوف ضرر هست و تقیه لازمست و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که احتمال ضرر بدانند
باشد لازمست مگر در خون که در آن تقیه نمی باشد مثل آنکه گویند کسی را بکش و اگر نه تو را می کشیم
باید که خود کشته شود و او را نکشد **فصل سیزدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان باید که چون
در کسی آثار موت ظاهر شود اول کسی که باید باحوال او بپردازد آن شخص خود است که سفر ابدی
آخرت در پیش دارد و در حوالی آن سفر او را توشه ای باید پس اول چیزی که او را ضرورست اقرار بگناه
و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردنست و تضرع و زاری بجناب مقدس

ابرئ ذمه کردن که از گناهان گذشته او درگذرند و در احوال و اهوالی که در پیش دارد او را مجهود و
دیگران نکند از دین متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق الله بر ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد
که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و مجرب است در اموال خود نکرده و شیاطین جن و انس او را وسوسه‌ها
کنند و اوصیا او را مانع شوند که ذمه او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید برگردانید مرا شاید
که الحال از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم و از او نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد و باید
ثلث مال خود از برای تصدقات و خیرات و البته مناسب حال خود آنرا وصیت کند که زیاده اختیار
ندارد پس ابراء ذمه از برادران مومن خود بطلبد و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانت یا آزاری باو
رسانیده باشد اگر حاضر باشند با ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران
مومن التماس کند که ابراء ذمه نمایند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب الهی بامینی
بگذارد و وصیی از برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید
و اذکار و ادعیه و آیات البته در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد در تربت
حضرت امام حسین هر قدر باید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل نشده باشند و کفن را مهیا
نکرده باشند و اگر نه مومن می باید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانکه از حضرت صادق
منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هرگاه که نظر کند باز کفن
ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی
شود و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور تعلق بکار او نمی آید و بغیر لطف و رحمت پروردگار در دنیا
و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او را باحسن
وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند
رسانید و ضرری از ایشان دفع نمی تواند کرد و آن خداوندی که ایشان را آفریده است از او بایشان
مهربانتر است و باید که در آن حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد
و از شفاعت رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف
ایشان باشد و بداند که همگی در آن وقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها می دهند و ملک
موت را سفارشها می کنند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو
نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک

وفات

وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللّهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن
الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا صلی الله علیه
وآله عبدک ورسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الحساب
حق وان الجنة حق وما وعد الله فیها من النعیم من المأکل والمشرب والنکاح حق وان النار حق
وان الایمان حق وان الدین کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القرآن
کما انزلت وانک انت الله الحق المبین وانی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک ربا
وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وآله نبیا وبعلی اماما وبالقرآن کتابا وان اهل بیت نبیک
علیه وعلیهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند الامور
التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی والهی واله آبائی صل علی محمد وآله ولا تکلنی الی نفسی طرفة
عین ابدا وآنس فی قبری وحشتی واجعل لی عندک عهدا یوم القاک منشورا پس حضرت
رسول فرمود که این عهد و پیمان مثبت با خدا در روزی که میخواهد وصیت کند و وصیت لازم
و واجب بر هر مسلمان پس حضرت صادق بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره
مریم هست که حق تعالی میفرماید که لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت
مالک شفاعت نیستند مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار خود عهدی و این آن عهد است و حضرت
رسول به امیر المؤمنین فرمود که این وصیت را تو یاد بگیر و بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده
چنانکه جبرئیل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مومنان را حاضر کند
و بر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه وآله وان الجنة حق وان
النار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه
یا کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المثبتون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز
وجل فلان بن فلان نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه یشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وانه مقر
بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام وان علیا ولی الله وامامه وان الائمة من ولده ائمته
وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر

وَعَلِیَّ بْنَ مُوسٰی وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ
وَالنَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ اٰتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ
رَسُولُهُ جَاءَ وَاَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ وَالْخَلِیفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللّٰهِ وَمُسْتَخْلَفٌ فِی اُمَّتِهِ مُؤَدِّیًا بِاَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَكَ
وَتَعَالٰی وَاَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللّٰهِ وَابْنَیْهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ ابْنَا رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ
وَسِبْطَاهُ وَاِمَامَا الْهُدٰی وَقَادَةُ الرَّحْمَةِ وَاَنَّ عَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسٰی وَعَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِیًّا
وَالْحُجَّةَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَئِمَّةٌ وَقَادَةٌ وَدُعَاةٌ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُجَّةٌ عَلٰی عِبَادِهِ پس بگوید بگواهان که آنچه
دران صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان و یا فلان و نام ایشان بگوید اِثْبِتُوا لِی هٰذِهِ الشَّهَادَةَ
عِنْدَكُمْ حَتّٰی تَلْقَوْنِی بِهَا عِنْدَ الْحَوْضِ پس گواهان با او بگویند یا فلان نَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهَ وَالشَّهَادَةُ وَالْاِقْرَارُ
وَالْاِخَاءُ مَوْعُودَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَنَقْرَءُ عَلَیْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ
پس صحیفه را بپیچند و مهر کنند بمهر آن شخص خود و مهر گواهان و از جانب دست راست میت با جریدتین بگذارند
و از حضرت رسول منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند
که خود را چون می یابی گفت امیدوارم رحمت الهی را دارم و از گناهان خود می ترسم فرمود که این دو حالت در
این وقت در دل کسی بهم نرسد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه می ترسد او را ایمن میگرداند و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمودند که بگو
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْكَثِیرَ مِنْ مَعَاصِیكَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طَاعَتِكَ و اما آنچه متعلق بخویشان و
برادران مؤمنست باید که او را در چنین حالتی تنها نگذارند و نزد او دعا و قرآن بخوانند و سوره
یٰس و صافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول و امامت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و سایر اعتقادات حقه را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه
خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند
و معنیش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پا بسوی قبله کنند و در آنوقت حایض و جنب نزد
او نباشند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون
نزدیک شود که جانش بیرون رود از نزد او بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است
که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بان جائی که همیشه نماز میکرده است یا بر روی جانمازی
که بر او نماز میکرده است و یس بخوانند که اگر امید شفا هست شفا مییابد و اگر نه جانش بآسانی برود

می آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و
او در حال احتضار بود فرمودند که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه با او رو آورند و رحمت الهی متوجه
او گردد و از حضرت امام رضا منقولست که تنها نگذارید که در حال احتضار دست بر او مکنید و بلند آواز گریه
و بانگ ننمائید بغض مشوید چنانکه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات
بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق
در حال احتضار بود و حضرت امام محمد باقر در کنار در خانه نشسته و هرگاه کسی نزدیک او میرفت منع
میکردند و منع میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در این حال در نهایت ناتوانیست و هر که دست
بر او میگذارد و چنانست که او را کشته است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که تلقین
کنید مردگان را که لا اله الا الله بگویند که هرگاه آخر سخن لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در
حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرگاه کبیر را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را
تلقین کنید که او بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْكَرِیمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه اهل خانه حضرت امیر المؤمنین محتضر میشدند حضرت
کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برو که دیگر بر تو باکی نیست
و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان
کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان چون خواند گفتند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد
و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هیچ کافری نیست مگر آنکه شیطانی از شیاطین را
موکل میگردانند بر او در وقت مردن که او را بشک اندازد در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی
مؤمن کامل باشد نمی تواند او را بشک اندازد آخر پس در آن حال تلقین ایشان بکنید کلمات فرج و شهادتین
و اقرار بائمه علیهم السلام بکنید تا از شک گفتن باز ایستند و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی
در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم السلام بکند و دین شیعه را اعتقاد کند آتش جهنم
بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت رسول نزد او حاضر
شدند با جمعی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک موت دست از او بردار

از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می‌بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی
بسیار می‌بینم فرمود که کدام یک به تو نزدیک‌تر اند گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللّهمّ اغفر
لی الکثیر من معاصیک واقبل منّی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش شد باز ملک موت فرمود
که دست از او بردار پس او بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می‌بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی
بسیار می‌بینم فرمود که کدام یک به تو نزدیک‌تر اند گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند
پس حضرت صادق فرمود که نزد هر که حاضر شوید در این حال بگوئید که این دعا بخواند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و با او گفتند بگو لا اله الا الله
او زبانش بند شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر
دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خوشنودی یا بر او غضبناکی گفت شش سالست که با او سخن
نگفته‌ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت با آن جوان فرمود که بگو لا اله الا الله زبانش
گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز می‌بینی گفت مرد سیاه بد روی بد
بوی چرکینی را که نزدیک منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل
الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منّی الیسیر واعف عنّی الکثیر انّک انت الغفور الرحیم چون آن
جوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیز می‌بینی گفت مرد سفید نیکوروی خوش روی خوش
بوی خوش جامه را می‌بینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه می‌رود فرمود که باز دیگر این دعا را بخوان آن
جوان خواند فرمود که چه چیز می‌بینی گفت آن سیاه را نمی‌بینم و سفید را می‌بینم که نزدیک منست این را
گفت و فوت شد پس چون فوت شد سنتست که دهانش را بر هم گذارند و فک اسفلش را به بندند و
چشمهایش را بر هم گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بپوشانند و قرآن
نزد او بخوانند و زود بردارند دفنش کنند و از حضرت صادق منقولست که سزاوارانست که خبر کنند برادران
مومن را از جنازه او و حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب برد
و ایشان ثواب برند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که چون مومن را به قبر گذارند
ندا کنند او را که اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده اند آمرزش گناهان است و در
حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمومن میدهند در قبر آنست که می‌آمرزند همه کسی را که نزد جنازه
او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه مومنی بکند تا او را دفن کنند حق تعالی

ثواب هفتاد سال برای او بنویسد و هر که همراهی او کند و استغفار برای او کند از نماز که برگردد حق تعالی
فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را
بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بگیرد و دوش
راست خود بردارد پس دست راست بدو پس چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی
جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز به همان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست که
جنازه را با پهلوی جنازه راه رود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مومن باشد پیش آن راه رفتن
خوبست و در جنازه مخالف مذهب پیش آن راه نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال به عذاب
می‌کنند و با جنازه سواره رفتن مکروهست و از حضرت رسول منقولست که هر که جنازه را به
بیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کند از برای او الله اکبر هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللّهمّ زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزّز
بالقدرة وقهر العباد بالموت و از حضرت رسول منقولست که هر که تشییع جنازه بکند به هر قدمی
صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند
شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوتش صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه
او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار
ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر مومن که مومنی را غسل دهد و چون او را به پهلو به گرداند بگو
دیگر گرداند این دعا بخواند گناهان یک ساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللّهمّ انّ هذا
بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرّقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث
دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند
گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی از پروردگار خود پرسید که جزای
کسی که میت را غسل دهد چیست وحی رسید که او را از گناهان بیرون می‌آورم مانند روزی که از مادر متولد
شده بود و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر که مومنی را غسل دهد در وقت
غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا مذکورست که در وقت
که دست بر شکم میت بمالد این دعا بخواند اللّهمّ انّی سلکت حبّ محمّد وآله صلوات الله علیهم فی بطنه

فَاسْأَلُكَ بِهِ سَبِيلَ رَحْمَتِكَ و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که کفن کند مومنی را
چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول منقولست که هر که بر
جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته او آمرزیده شود پس اگر همراه
کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بر دارد قیراطی از ثواب باو می دهند که آن قیراط مانند کوه احد
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مومنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه
منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون مومنی بمیرد
و در جنازه او چهل نفر از مومنان حاضر شوند و بگویند اللّٰهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا خَيْراً وَأَنْتَ
أَعْلَمُ بِهِ مِنّا خداوندا ما او را بغیر نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی
فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهی را که شما نمیدانید و در حدیث معتبر
دیگر از حضرت رسول منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مومن می نویسند آنست و اگر
بد میگویند بد می نویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که چون میت را بقبر برند
او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبر گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِي
سَبِيلِ اللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ
اللّٰهُمَّ إِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسانِهِ وَإِنْ كانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ و
استغفار از برای او بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین چون میت را داخل قبر می کردند اینها
می خواندند اللّٰهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَصاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً و در حدیث دیگر
فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولی مردم باو نزدیک سر او باشد و نام خدا ببرد و
صلوات بر حضرت رسول بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند رویش را برهنه
کند و بر خاک گذارد و در وقت تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بامامت معصومین و سایر عقاید
حقه و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت ریزی بگو اللّٰهُمَّ إِيماناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِبَعْثِكَ
هٰذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ تا آنکه بعدد هر ذره از آن خاک حسنه از برای او نوشته شود و چون
قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند و باواز بلند او را تلقین
کند این تلقین باعث این میشود که نکیر و منکر از او سوال نکنند و سنت موکدست که در نزد قبر

بعد

بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحبست و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و
مثل ثواب صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقولست که مردگان را زیارت کنید که ایشان از شما خبر میشوند و از رفتن شما شاد میشوند و
بشما انس میگیرند و چون بنزدیک قبر روید بگویید اللّٰهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصاعِدْ
إِلَيْكَ أَرْواحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً وَأَسْكِنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ
بِهِ وَحْشَتَهُمْ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر
مومن خود برود و رو بقبله و دست بر قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر نزد قبری که
از شیعیان ایستادند و اینها خواندند اللّٰهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ
رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ما يَسْتَغْنِي بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَأَلْحِقْهُ بِمَنْ كانَ يَتَوَلّاهُ
و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مومنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی
ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای آن میت بنویسند و چون
از قبر محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک هول را از او
دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحبست نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت
مرتبه بخوانند و از حضرت رسول منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه قل هو الله
احد بخواند و ثوابش را بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون
این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود و قلیلی از آداب در اینجا مذکور
شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همه را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم **باب
یازدهم** در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن
و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت
جنازه مردگان و قبول کردن قسم کسی که اینکس را قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری

کردن مظلوم و جهر کردن سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرون بیرون می‌نماید کسی از امت من در آنها ساکن
می‌شود که به زبان نیکو با مردم سخن گوید و طعام به مردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب
در وقتی که مردم در خواب باشند و فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد در سلام کردن با احدی
از مسلمانان و از حضرت صادق منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که بهر که برخوری سلام بکنی
و از حضرت رسول منقولست که هرگاه ابتدا کند بسخن کسی پیش از سلام جواب او مگوئید و کسی را بطعام
خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسیست که از دعا عاجز باشد
و بخیل‌ترین مردم کسیست که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان
برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت
صادق منقولست که هر مومن که بجماعتی از مسلمانان سلام کند ملائکه در جواب سلام او میگویند سلام
عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَبَداً و از حضرت رسول منقولست که سلام کردن سنتست و جواب سلام
گفتن واجبست و از حضرت صادق منقولست که چون کسی سلام بکند بلند کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم
و جواب من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند بگوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و
جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که
جمع با ایشان سخن می‌باید گفت هرچند تنها باشد کسی که عطسه کند میگوئی یَرْحَمُکُمُ اللّٰهُ هرچند دیگری با او
نباشد و کسی که سلام کند بر کسی میگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و کسی که کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هرچند
یکی باشد زیرا که با اینها ملکه نیز باشند و در بعضی مومنان غائب هم داخل میتوان کرد و از حضرت امیر
امیرالمومنین منقولست که مکروهست که کسی بگوید حَیَّاکَ اللّٰهُ مگر آنکه بگوید حَیَّاکَ اللّٰهُ بِالسَّلَامِ و از حضرت
صادق منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمی‌باید کرد کسی که با جنازه در راه رود و کسی که بنماز جمعه رود
و کسی که در حمام باشد و حمل کرده‌اند بر صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول سلام کن و متوجه نماز
شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیرالمومنین منقولست که
کسی که داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلَامُ

عَلَیْنَا مِنْ رَبِّنَا و اگر کسی بتو بگوید حَیَّاکَ اللّٰهُ بِالسَّلَمِ در جواب بگو اَنْتَ فَحَیَّاکَ اللّٰهُ بِالسَّلَامِ وَاَحَلَّکَ
دَارَ الْمُقَامِ و از حضرت رسول منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون
از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل خانه خود
شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در آن خانه و از حضرت صادق منقولست
که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید عَلَیْکُمُ السَّلَامُ و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در
بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمی‌باید کرد یهود و گبر و ترسا و بت‌پرست
و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بر زنان محصنه عفیفه
فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار
بازی کند و بر کسی که طنبور یا عود نوازد و مردی که مردم با او عمل لواطه کنند و کسی که در اثنای نماز باشد
و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن
بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسی که شراب
خورده و ظاهر است که اکثر اینها محمول باشند بر اینکه سلام کردن بر اینها [illegible] مگر آنکه
اندوهی یا مهربانی و محبت و آشنایی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد و لیکن اخبار بسیار
وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول منقولست که چون کسی از مجلسی
برخیزد وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از رفتن خیری بگویند در ثواب شریک ایشان
شریک خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر ایشان خواهد بود و بر او گناهی نخواهد و از حضرت
صادق منقولست که کوچک بر بزرگ سلام می‌کند و کمتر سلام می‌کند و کسی که گذرد بر کسی که نشسته باشد سلام میکند و جماعت
کمتر بر جماعت بیشتر سلام می‌کنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره باید بر پیاده سلام بکند و استر سوار
بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در حدیث
حدیث معتبر از آن حضرت منقولست که چون بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از برای کافیست
مجزیست و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که رسول خدا بر زنان سلام می‌کردند و ایشان جواب
می‌گفتند و حضرت امیرالمومنین بر زنان پیر سلام می‌کردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان
و می‌فرمودند که می‌ترسم که خوشم آید از آواز ایشان و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب
میکنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران می‌فرموده‌اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده‌اند

و از حضرت صادق منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام
و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مجوسی
و بت پرست بر تو سلام کند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون
خواهند داخل خانه کسی شوند بهتر آنست که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام
بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق منقولست
که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبه اول میشنوند و در مرتبه دوم حذر میکنند و در مرتبه سیم
اگر میخواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است
که داخل مشوید در غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق فرموده است
که استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردنست که ایشان با خبر شوند **فصل دوم** در فضیلت مصافحه
یعنی دست یکدیگر گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک
حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردنست
و تمامی سلام کسی که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده
منقولست که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه
میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست می‌نشستیم آنحضرت بر من سلام میکردند و احوال از من
میپرسیدند مانند دو کسی که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود
می‌آمدیم اول آنحضرت پایین می‌آمدند پس چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال
میپرسیدند مانند دو کسی که مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یابن رسول الله شما کاری چند میکنید
که مردمی که نزد شما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد
بدرستی که دو مومن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند پیوسته گناهان ایشان میریزد چنانکه
برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث
معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر پس چون بار را فرود
آوردیم حضرت اندکی راهی رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار دادند گفتم فدای تو شوم
من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مومن چون اندکی حرکت بکند و بعد از آن
دست برادر مومن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را

بجز

بجانب ایشان میگرداند و گناهان ایشان میریزد چنانکه میریزد برگ از درخت تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند
هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که حد مصافحه آنست
که دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر فرمود
که سزاوار آنست که دو مومن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله
شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست برادر را بیشتر میدارد
ثواب او بیشتر است و حضرت صادق فرمود که حضرت رسول هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست خود
از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست خود را بکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که
کینه‌ها را از سینه‌ها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مومن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و
از حضرت امیر المومنین منقولست که چون با برادران مومن ملاقات کنید با ایشان مصافحه کنید
و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و
با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث رفع دشمنی
او میشود و در حدیث دیگر از اسحق بن عمار منقولست که گفت من در کوفه میبودم و شیعیان
بسیار بنزد من می‌آمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا بخواهد بگوید اینجا
نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق رفتم آنحضرت را با خود متغیر یافتم
گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغییر شما نسبت بمن شده است فرمود که آنچه باعث تغییر تو شد
از مومنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست
میدارم حضرت فرمود ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مومن بدرستی که
چون مومن با برادر مومن خود بر میخورد و با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا می
نویسد پس چون با او مصافحه کند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه
تای آنها از آن کسیست که دیگری را بیشتر دوست میدارد و رو بسوی او بیشتر است پس چون
دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر باشند و غرض
و عرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل را از سر بگیرید پس چون رو
بیکدیگر احوال پرسند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر گویند دور شوید که میخواهند با یکدیگر رازی
بگویند و خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که میگوییم ملائکه نمی‌نویسند حضرت

همی بلند کنند تا گریستند که آب دیدهٔ مبارک ایشان بر روی زمین روان شد و فرمود
که ای اسحق حق تعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مومن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان
دور شوند برای تعظیم ایشان و اگرچه ملائکه نمی‌نویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان
و راز پنهان و آنچه در سینهاست نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس
چنانکه گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند و اگر گمان میکنی که او تو را نمی‌بیند
کافر میشوی و اگر میدانی که او تو را می‌بیند و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا
میکنی پس او را از همه کس سهل‌تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب
آنهاست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
منقول است که هر مومنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مومن خود و حق او را داند حق تعالی
بهر گامی که بر میدارد حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس
چون در خانه آن مومن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات نمایند
و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق تعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان کند پس حق
تعالی با ایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بندهٔ من که بدیدن یکدیگر
و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس
چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را
حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب هم
نجات یابد و اگر آن مومن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب را هم داشته باشد
و از حضرت صادق منقول است که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا
میشناسند چون یکدیگر را می‌بینید موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن
دیگر فرمود که نمی‌باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا یا کسی که مراد از بوسیدن او
حضرت رسول باشد محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات
و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که حضرت را بلحاظ علوم و مروج دین آن
حضرتند و احوط آنست که غیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانکه در حدیث دیگر از حضرت صادق
منقول است که نباید دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام

موسی

موسی منقول است که کسی که خویش خود را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مومن را
جلوهای پیشانی ایشان را ببوسند و امام میان چشمش را ببوسند و از حضرت صادق منقول است
که دهان را نبوسیدن نمی‌باید مگر از برای زن و فرزند خورد **فصل سیم** در آداب نشستن در مجالس
از حضرت رسول منقول است که وصیت فرمود بحضرت امیرالمومنین که هشت کسند که اگر خوار شوند
ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسی که تحکم کند بر صاحب
خانه و کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود و کسی که طلب احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسی که
خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف نماید به
پادشاه و کسی که در مجالس در جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش بسخن
او ندهد و از حضرت امیرالمومنین منقول است که مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد در
صدر مجلس ننشیند احمق است اول آنکه هرچه پرسند جواب بگوید دوم آنکه چون دیگران عاجز شوند
او حرف را بیان تواند کرد سیم آنکه رای و همتی برای که صلاح اهل دین باشد تواند کرد و از حضرت
صادق منقول است که سزاوار نیست که مومن را که بنشیند مگر بعد از آن جماعتی که نشسته‌اند زیرا که با
برکردن مردم کذا نشستن و بالا رفتن علامت سبکی عقلست و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است
که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود به مجلسی که پست‌تر باشد از مجلسی که سزاوار
اوست و بهر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند حق با او باشد و نخواهد که او را بر پرهیزکاری
ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید که وا
اینها او را بطلبند و جا از برای او بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او
و اگر جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده‌تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که
چون کسی بخانه شخصی رود باید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه بنگ
بیدخانه خود را بهتر میداند و حضرت امیرالمومنین فرمود که نهی فرمود بر سر راهها منشینید و
در حدیث دیگر فرمود که نباید در میان جماعتی بنشیند و جامه را از زانو خود دور کنید و از حضرت
امام حسن عسکری منقول است که هر که راضی شود بنشستن در جائی که مناسب شرف او بالاتر از آن باشد
پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق منقول است که چون رسول
خدا داخل مجلس میشدند بهر جا که نزدیکتر بود می‌نشستند و در روایت معتبر از حضرت

صادق منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشستند و در حدیث حسن منقولست که
حضرت صادق در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول سه روش می نشستند گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را بر پایین
زانوها گذاشته ساعد یک دست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا را
بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست
که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران پای دیگر گذاشته
بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگارست حضرت
فرمود که من برای ماندگی چنین نشسته ام خدا را ماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد
و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق چنین نشسته
و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که رسول خدا فرمود که
سزاوار نیست که جماعتی که با یکدیگر نشینند در مجالس ایشان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد
از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که انگوها از آن نکشند و از حضرت صادق منقولست
که ادم شمار کبیرا که در جای تنگ چهار زانو نشیند و در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار
عربانست و احتبا آنست که پاها را به پشت بجامه ببندند یا روش کنند حلقه با دستها احاطه کنند
بر زانوها چنانکه گذشت یعنی ایشان در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشند این عوض تکیه
بر دیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت صادق پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر
عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه **فصل**
چهارم در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او می آید در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست
که برخاستن از برای تعظیم مکروهست مگر از برای کسی که بجهت دین مانند علم و صلاح تعظیم او
کنند و از حضرت رسول منقولست که حق کسی که داخل خانه می شود بر اهل آن خانه آنست که در وقت
داخل شدن و بیرون رفتن پاره با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه
حاکمست تا بیرون آید و آنچه گوید میباید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق منقولست
که کسی که بخانه برادر مومن بیاید و در منزل با الفت با انکسارش با طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او
بهشت باید شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی با او وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا

حرام کرده ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری و چون روز قیامت شود به بهشت خطاب رسد که امروز
مکافات تحفه‌های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی
آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیایند و چون ایشان نظر کنند بجهنم
و اهوال آن و به بهشت و آنچه در آنست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از
زیر عرش بایشان ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست
دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانه حضرت امیر المومنین آمدند حضرت
از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که
بنشین که ابا نمیکند از کرامت مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی
که نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که
کسی که جاهل بخواند آن نیست مگر منافقی که کسی که در اسلام ریش سفید شده باشد و کسی که حامل
لفظ یا معنی قرآن باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم بر این کردن و از حضرت رسول
منقولست که کسی را که گرامی کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند گرامی را
مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیباید کرد فرمود
مثل آنکه جای نشستن از برای او بگشایند یا بوی خوشی برای او بیاورند یا بالشی برای او بگذارند یا مثل
اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که اکرام مکن کسی را که بر او دشوار
باشد و از حضرت رسول منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان
خدمتکاران در بهشت با او کرامت فرماید و حضرت صادق فرمود که هر که برادر مومن بسوی او بیاید
و او را گرامی دارد چنانست که خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول منقولست که هر ملاطفه
که کسی با برادر مومن خود بکند حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود
که هر که اکرام کند برادر مومن را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته
در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان مجالسی که در آنها داخل نشدن
اولیست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر منقولست
که متابعت کن کسی را که ترا بگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا میخنداند و در مقام
فریب دادن تست و از حضرت رسول منقولست که نظر کنید که با که سخن میگویید و مصاحبت میکنید که هر که

هست در دوستی مرا که مصاحبان تو با او مینماید اگر حالشان نیکست شاد میشود و اگر حالشان بدست
غمگین میشود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران مومن نزد من کسیست که عیبهای مرا به من بگوید
و فرمود که برنو باد مصاحبان کهنه مجدد کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشانرا عهدی و ذمتی
و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المومنین در وقت وفات
وصیت فرمود بفرزند گرامی که اجتناب کن از جماعتی که محل تهمت اند و از مجلسی که گمان بد باو می برند که همنشین
بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول منقولست که سزاوارترین مردم به تهمت کسیست
که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المومنین منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت
نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی منقولست که بپرهیز باید از مواضع شک و تهمت
و باید که کسی در میان راه با مادر و خواهر خود نایستد زیرا که همه کس نمیدانند که مادر اوست و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت عیسی فرمود که مصاحب بد اخلاق سرایت میکند با کسی و همنشین بد با کسی را
هلاک میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق منقولست که دوستی نیکان با نیکان
ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتیست برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتیست
برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین منقولست که
با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زینهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او مانند سرابست
بدروغهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک می نماید و نزدیک را در نظر تو دور
مینماید و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد
و با بخیل مصاحبت مکن که ترا انما الحوج باری میکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق
مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن
که حق تعالی در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق فرمود که سزاوار نیست
مسلمانرا که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان
دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر
خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث خلت میشود و از ایشان دوری هم مکن
که خوار میشوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و همچنانکه میان گرگ و میش دوستی نمیباشد
نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد هر که نزدیک قیر میرود لابد باو میچسبد همچنین هر که با بدکردار

مصاحبت می کند از بدیهای او میاموزد و هر که مجادله با مردم میکند دشنام میشنود و هر که
در مجالس بد داخل شود متهم میشود و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمی ماند و
هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق منقولست که مصاحبت
و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل ایشان خواهید بود و حضرت رسول فرمود که آدمی
بر دین دوست و مصاحب خود می باشد و فرمود که زنهار که با احمق مصاحبت مکن که از او احمق تری
نزدیکترست که ترا بدبختی اندازد و از حضرت رسول منقولست که حکیم ترین مردم کسیست که از صحبت
جاهلان بگریزد و از حضرت صادق منقولست که کسی که برادر مومنش را بر امری که مکروه او باشد
ببیند و تواند که برگرداند و او را از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسی که اجتناب
نکند از مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المومنین فرمود که بدترین مصاحبان
تو کسیست که معصیت خدا را در نظر تو زینت دهد و فرمود که همنشینی با بدان موجب گمان بد برنیکانست
در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد
مصاحبت و اعتبار ایشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیزست
که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی
بیاموزی که گوش ندهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاه ندارد و از حضرت امام موسی
منقولست که در مزبلها با عاقل صحبت داشتن بهترست از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای
نیکو و از حضرت رسول منقولست که حواریین حضرت عیسی گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود که با کسی
که خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و بسوی آخرت شما را رغبت بفرماید
کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد
باقر فرمود که یک نشستن با کسی که اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهترست از عبادت یکساله
و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که بنده که اول که با ایشان می نشیند چنان میداند که
خدا بر او نعمت بسیار داده هنوز بر نخواسته است که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت
رسول منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن
و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و هرگز بخیر بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول
الله مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا او را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین

منقولست که چون فرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیاید تنها
مونس بهتر و سالمتر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد همنشینی مردم پس با صلحاء مردم
بنشینید که ایشان در مجالس هرگز سخن بد نمیگویند و از حضرت امام موسی منقولست که سزاوار آنست که
آدمی مصاحبان بد خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با بد است و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند مجالس را ببصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد
خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده
میشود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو
گیرد و اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا نمی کنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر
جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید غضبی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث
دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار آنست که تردد کردن بجاها بیکی از ده وجه باشد
اول در خانهای خدا از برای ادای حج و عمره دوم درخانه پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت
خدا متصل است و حق ایشان واجب و نفع ایشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان بسیار است سیم
درخانه علما که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نماید چهارم درخانه اهل جود و بخشش که
مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند پنجم درخانه بی خردان که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج
میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم درخانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج
بایشان هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت
عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم درخانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان و ادای
حق ایشان لازمست نهم درخانه دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و
برفق و مدارا دور میشود عداوت ایشان دهم درخانه جمعی که از دیدن ایشان ادب حسن
استفاده میتوان کرد و انس بهم رسانیدن با ایشان میتوان گرفت فصل ششم در آداب آروغ و عطسه و آداب
دهان دره از حضرت صادق منقولست که مسلمان را بر برادر دینی حق لازم هست که چون او را ملاقات
کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیر خواه او باشد و چون عطسه
کند او را دعا کند و باید که آنکه عطسه می کند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند

یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول منقولست که چون کسی
عطسه کند او را دعا کنید اگر چه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر
منقولست که حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و
جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس امر میفرماید باد را
که در بدنش جولان میکند و از بینیش بیرون می آید پس از عطسه متذکر میشود که خدا را بجا آورد حمد
کند که این حمد تلافی شکران نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر فرمود که
نیکو چیزیست عطسه نفع می رساند ببدن و خدا را بیاد آورد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست
که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر
فرمود که چون کسی عطسه کند باو بگوئید یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در
حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله
و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت
رسول عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت صادق عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت ابهام بر بینی گذاشتند و فرمودند
که رغم الله انفی رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد
لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نبیند و از حضرت صادق منقولست که هر که
عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان
باو نرسد و فرمود که اینها بگو اگرچه دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع
درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بگوید و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی
عطسه کرد آن حضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که چون
مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند ملائکه از برای او میگویند الحمد لله رب العالمین
و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت
عافیت اوست و راحت بدنست و از حضرت صادق منقولست که عطسه نفع می بخشد ببدن مادام
که زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه

کند و سر را بر دیوار بچسباند و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد
النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر تا برود
زیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند تا هفت
روز از مردن ایمنست و از حضرت رسول منقولست در چند روایت که عطسه تصدیق میکند سخنی را
که در مقارن آن واقع میشود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که عطسه
را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده از سه شود دوا کن او را بگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه
کند سزاوار آنست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا مستحسر و هر گاه دیگری
عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید
زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله و اگر پیغمبر یا امام
باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق منقولست که
بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند از پنج درد اول خوره دوم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم
صلابت و خشونت پرهای بینی پنجم بیرون آمدن موی در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن
مرزنجوش در بینی بچکان بقدر دانگی راوی گفت که پنج روز چکانیدم و بر طرف شد و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر خود بگذراند و محتملست که
مراد آهسته گفتن باشد و از حضرت امیر المومنین منقولست که چون کسی عطسه کند باو بگوئید یرحمکم الله
و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا منقولست که صلوات بر حضرت رسول
و آل آن حضرت واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که کسی که آروغ زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروغ نعمت خداست بعد از آن حمد
الهی بکند و از حضرت امیر المومنین منقولست که مومن آب دهان از جانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی
بیندازد استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر گاه کسی در نماز عطسه کند
الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و
صلی الله علی محمد و آل محمد اگر چه در میان تو و آنشخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در مزاح
کردن و خندیدن و سر گوشی کردن و آداب صحبت داشتن و سر مجلس را پنهان داشتن در حدیث صحیح

از حضرت صادق و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند
دو نفر ایشان با یکدیگر سر گوشی نکنند که موجب ملال و آزار آن دیگری است و در حدیث معتبر از
حضرت رسول منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خراشه
بر روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس امانتست یعنی آنچه گذشته باید
که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضی اند و از حضرت رسول منقولست که اگر
بنده که سخنی را که صاحبش پنهان از او نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم است باید که
آن شخص باشد و از حضرت رسول منقولست که مجالس امانتست مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته
شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق منقولست که هیچ مومنی
نیست مگر آنکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند
که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چونست گفت کمست حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی
خلقست و موجب خوشحالی برادر مومن میشود و بسیار بود که حضرت رسول مزاح میکرد با شخصی
که او را شاد گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی
کند در میان مردم مادام که فحش نگوید و از حضرت صادق منقولست که مبادا که خندیدن مومن زیاده
تبسم باشد و قصد اندازه داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد
چنانکه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه تعجب باعث آن شود و در حدیث حسن
فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسیرا دوست داری با او مزاح مکن
و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطانست و فرمود که بسیار خندیدن
آبرو را میبرد و از حضرت امیر المومنین منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینها بهم میرسد و دشنام
کوچکست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون خندی قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم
لا تمقتنی و از حضرت صادق منقولست که مزاح کردن آبرو را میبرد و مهابت مرد را از او بر طرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرات مردم میشود
بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت
مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی
میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت

داود بحضرت سلیمان علیهما السلام میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن
آدمی را فقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم
دارد چرا میخندد و حضرت صادق ع فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی لهو و بازی و در
قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گرید بر گناه خود و در بهشت خوشحالی و خنده
اش بسیار باشد بدان که از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مومن را میباید که عبوس و گرفته
نباشد و گشاده رو و خندان باشد و فی الجمله از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش
طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهانست فصل هشتم در سایر آداب مجالست و حقوق
اصحاب مجلس بر یکدیگر از حضرت رسول ص منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند
تا مومن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که
حضرت صادق ع از من پرسید که مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مومن فرمود که چه شد
گفتم که داخل مدینه شد ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد
حق تعالی از حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین عیب بس است آدمی را
که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن
نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزی که نفعی باو ندهد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که فرق
با مومن و با جاهل پس مومن را آزار نباید کرد و با جاهل مصاحبت نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود
و از حضرت صادق ع منقولست که از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت
نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسی که
با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت
قلبی خود را خالص گردان برای مومنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت
رسول ص فرمود که مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که
محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوشرویی
و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بنامی که
دوست تر میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار

کن

کن که باعث زیادتی محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول ص قسمت
میکردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمی کردند و هرگز در حضور
اصحاب خود پا دراز نکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد
او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نام او را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل خوند
و میرزا و آقا و القاب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را
دوست دارد باید که نام او و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازم
برادری و دوستی است وگرنه آن آشنایی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه
چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او تخلف وعده کند و نرود که طعام او را بخورد
دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا آنکه جدا شود سیم
آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید صبر کند و مکث کند
تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مومن
خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از روی برادر مومن
کاهی یا خاشاکی برگیرد حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و از حضرت امیرالمومنین
منقولست که هر که خاشاکی یا غباری از برادر مومن بردارد و او در برابر تعمل? بگوید اماط الله عنك
ما تكره بهشت? خدا دور کند از تو آنچه را بد میدانی و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود
از آنکه کسی بگوید بکسی که وحی لا وحیوك فلان چنانکه بفارسی میگویند که بجان تو و بجان فلان و در حدیث
دیگر فرمود که بدترین امت جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از
من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق ع منقولست که ولد الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل
بیت رسالت صلوات الله علیهم دوم آنکه مایل است بان حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین
خفیف و سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را بد میگوید و ایشان را آزار میکند و هیچ کس با مردم بدی
خود را وا نمی دارد بر ایشان نمی کند مگر آنکه یا ولد الزناست یا مادرش در حیض او را حامله شده است و از حضرت
رسول ص منقولست که نهی نمود که منازعه با مردم مکنید که کراهت دارد بردن مروت را برطرف میکند و جبرئیل
مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانکه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از
حضرت صادق ع منقولست که گفت مومن در همان محل میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود

در دل نمی‌ماند و کینه کافر در تمام عمر میان ایشان و از حضرت امام محمد باقر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادران مؤمن خود را بروی
گشاده و حضرت صادق فرمود که حد نیکی خلق آنست که هموار کنی پهلوی خود را و سخن را نیکو کنی و با مردم بروی خوش
برخوری و حضرت رسول فرمود که خوش خلقی و خوش رویی با مردم برخوردن کینه را می‌برد و حضرت صادق
فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسی
که از تو ببرد و حلم کنی با کسی که با تو بیخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشم خود را فرو خورد خدا
عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خشم خود را فرو خورد
و قادر باشد که از اعمال آورد حق تعالی دل او را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت فصل هشتم
در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت
پرسیدند که کدامست باغهای بهشت فرمود که حلقهای ذکر که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین فرمود
که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول از هیچ مجلس
بر نمی‌خواستند هر چند اندکی نشسته بودند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره
منقولست از رسول خدا که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در
هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثوابش بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست
که در مجلسی که جمع شوند در آن نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند
آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول منقولست که هیچ گروهی نیست
که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال
بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که نوشته است در توریتی
که تغییر نیافته است که حضرت موسی از پروردگار خود سؤال کرد که مجلسی چند بر من وارد میشود که
ترا عزیزتر میدانم از آنکه در آن مجالس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی یاد من بر تو در همه
حال نیکوست و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی فرمود که ای فرزند آدم مرا یاد کن در جمع مردم
تا ترا یاد کنم در جمعی که بهتر از جمع تو باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند
در جمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان جمعی از ملائکه و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خواهد
که در قیامت ثواب کامل یابد در وقتی که میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ

وَسَلامٌ عَلَى المُرْسَلِينَ وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان آن مجلس است
فصل دهم در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان و روایت
و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را
یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت امام محمد باقر فرمود که یاد ما کردن
از یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطانست و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی را
ملکی چند هست که ایشان میگردند در زمین هرگاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد می‌کنند
بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتید پس می‌نشینند و با ایشان شریک میشوند در آن
امر پس چون بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر
غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه که در آسمانها هستند نظر میکنند
بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر می‌کنند پس بیکدیگر میگویند که نمی‌بینید این
جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر می‌کنند پس طایفه دیگر از ملائکه
ایشان میگویند که این فضل خداست بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر از میسر پرسیدند که آیا شما شیعیان با یکدیگر خلوت می
کنید و از علوم اهلبیت و فضایل ایشان سخن میگویید گفت بلی والله حضرت فرمود که
والله دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و
بدرستی که شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات
و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه
مثل ایشان جمع میشوند اگر چیزی از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا می برند از
شری دعا میکنند که خدا آن بدی را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند
که حاجت ایشان را بر آورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از آنها که انکار کنند که آن حق اهلبیت مگر آنکه ده
برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و هر سخنی که میگویند شیاطین هم مثل سخن ایشان سخن
میگویند و اگر می‌خندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا می‌کنند با ایشان موافقت می
کنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا
برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت

خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند که برخیزد بدل انکار نکند و اندک ساعتی برخیزد و باز بر گردد
و از حضرت امام موسی منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمی کند مثل
رفتن برادران مومن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که دو مومن که با یکدیگر برمیخورند و
یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد می کنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمی ماند مگر آنکه
مرو میبرد تا آنکه روحش باستغاثه می آید از شدت المی که از این امر می یابد پس ملائکه آسمانها و خازنان
بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت می کنند و هیچ ملک مقربی نمی ماند مگر آنکه او را لعنت
می کند پس ناامید و محروم و مطرود بزمین می افتد و از حضرت رسول منقولست که زینت دهید
مجالس خود را بذکر فضائل علی ابن ابی طالب که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبرانست و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی ابن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای
آنها نمیتوان کردن پس هر که یک فضیلت از فضائل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته
و آینده اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضائل
او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد
بفضیلتی از فضائل آنحضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته
که فضیلتی از فضائل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا از او بیامرزد گناهانی را که بچشم کرده باشد
و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی
بهشت و بدرستی که ملائکه بالهای خود را می گذارند از برای طلب کننده علم از روی خوشنودی و استغفار
می کنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمانها و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم
بر عابد مانند فضل ماهست در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که اف باد
بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در
حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند
و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلای
دلها است و بدرستی که دلها زنگ می گیرند چنانکه شمشیر زنگ می گیرد و جلای دلها حدیث است و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورت کردن
با برادران و داد ایشان از حضرت امیرالمومنین منقولست که نفس بخطرها می تازد کسی که مستغنی میشود

برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا می ترسند و دوست
دار برادران مومن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان بر حذر
باش اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها
و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او را در آن داند
نگوید و از حضرت رسول منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان
کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد آنچه خیر ایشانست بر
ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق منقولست که بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی نعمتهای الهی برای
تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده
و با مردم دون و از حضرت رسول منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بیرون رفتن را
بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و
مشورت مکن با کسی که حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رای را که بد باشد و
در حدیث دیگر منقولست که فرمود یا علی کسی که طلب خیر از خدا می کند حیران نمیشود و کسی که در کارها
با مردم مشورت می کند پشیمان نمیشود و حضرت امیرالمومنین فرمود که هلاک میشود کسی که مشورت نکند
کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا با آن عقل کامل مشورت میفرمود
با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در حدیث
معتبر منقولست که با عاقل دین دار در همین کار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن
که موجب فساد دنیا و آخرت میشود و از حضرت صادق منقولست که هر که برادر مومنش با او مشورت
کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل او را از او برطرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت
کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت بیش از منفعتش است اول
آنکه کسی که با او مشورت می کند عاقل باشد دوم آنکه آزاده متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست
باشد او را چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند چنانکه خود جهات آن امر را میداند او
هم بداند اما پنهان بدارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی به مشورت او و اگر
آزاده و دیندار است آنچه حق است میکند در خیر خواهی تو و اگر برادر و دوست دار تست پس راز
خود را با او گفتن افشا نمی کند بلکه برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی

پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید امر به مشورت فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مومن در حضر یابیست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر یابیست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگرچه بعد از آن شعری نویسی و فرمود که میباید بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که می نویسی بنویسی و در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا کردن باسم آن شخص که نامه باو مینویسند پیش از نام کردن چونست فرمود که باکی نیست اینکه اکرامیست که او را می کنند و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت امر فرمود که نامه بجان بنویسند چون بدست آن حضرت دادند فرمودند که چگونه امید دارند که آنچه در نامه نوشته اند بعمل آید و حال آنکه ان شاء الله در جاهائی که مناسبست ننوشته اند پس فرمود که به بین هر جا که ان شاء الله نباشد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر ان شاء الله و الامر بید الله و فرمودند که اگر نگویم که کسی ترک می کند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتن مثل کسی است که نماز را ترک کند همرا به راست گفته ام و از حضرت صادق منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان نمود و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت آید بقلم بی مداد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَ الصَّابِرِینَ الْمَخْرَجَ مِمَّا یَکْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُونَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ مِنَ الَّذِینَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ راوی گفت که هر گاه که چنین می کردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا آنرا میتوان سوزاند هر گاه که در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشوئید و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق که کاغذها را مسوزانید ولیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامهائی

نهار

از نامهای خدا با آب دهن محو میتوان کرد فرمود که بهتر آنکه چیزی که پاک باشد محو کنید و از حضرت رسول منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بهتر آنچه میباشد محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدمست **باب دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه است که پدرم احداث کرده است پدر تنگی توانم رفت حضرت فرمود که اگر که پدر تو احمق باشد تو نیز میباید که احمق باشی و از حضرت صادق منقولست که سه چیز است که موجب راحت مومنست خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی منقولست که یکی از لذتهای دنیا گشادگی خانه است و بسیاری خدمتکاران و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از شقاوتهاست تنگی خانه و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا حضرت فرمود که آواز بلند کن و از خدا طلب کن که گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندی باو شبیه باشد و زن خوش روی دیندار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق منقولست که از تلخی زندگانیست از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار خانه بلند ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت خانه را تا آنکه آن مال را خرج در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبالست بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارتی کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را

تکلیف بکنند که از ابر دادند و از حضرت امام علی نقی منقولست که خداوند زمینی خود بقعه چند قرار داده است
که اهل از مرحومات می نامند که دوست می دارد که نام او در آن بقعه‌ها ببرند و او را بخوانند و التجا
بایشان بکنند و خداوند زمین بقعه چند قرار داده است که اهل از متنعمات می نامند پس چون کسی مال از
غیر حلال کسب کند خدا بیک زمین از آن زمینها او را مسلط میکرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بود
پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل معز و در پس بر در خانه دیگر گذشتند که
صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمودند که اینخانه از معز و رد غافل دیگرانست و از حضرت رسول
منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم به بینند و بشنوند در روز قیامت
آنخانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند او زمخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند
و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه توبه بکند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه
ساختن چه معنی دارد فرمودند که یعنی زیاده از قدر حاجت بنا کند برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان
و تفخر و مباهات کند با برادران و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی ملکی را موکل کردانیده است
بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند با و میکوید که تا کجا خواهی بر وی ای فاسق
و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف
خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق که جنیان از ما اهل خانه و عیال ما می کنند حضرت
پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمودند که از زمین تا
هشت ذرع به پیما و از ما بین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع آن
زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر میباشند و در آنجا مسکن میکنند و در چند حدیث
دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر
کرده اند حضرت فرمودند که سقف خانهای خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف جا بدهید راوی
گفت که چنین کردیم دیگر بدی ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که بنا کن خانه
خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در

اسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشند و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در
خانه حضرت صادق دیدم که آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نماز کاه آن
حضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت
صاحب روح را ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آنست که حرامست و چنین صورتها را
بر دیوارها و جامه‌ها نقش کردن مکروهست و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که ظلال کاری
نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام
باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که اثر ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی
از اعضای او را محو کنند و از حضرت رسول منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و نهی
می کند از تمثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث معتبره از آن حضرت منقولست
که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل نمیشویم در آن خانه که سگ باشد یا صورت بدن باشد یا ظرفی
باشد که در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در روز قیامت او را
عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت
صادق پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمودند که باکی نیست که در خانه باشد صورتی
که پامال شود و بر روی آن نشینند و تکیه کنند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست
که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث
صحیح از حضرت امام موسی منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته
باشی پس سر آن صورتها را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
حضرت رسول مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهائی که باشد با زمین هموار کنم و سگها را
بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف
خانها مکشید که حضرت رسول از این دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند
از کشیدن درخت و آفتاب و ماه فرمودند که باکی نیست اگر صاحب روح نباشد **فصل چهارم** در آداب
فرش خانه از حضرت امام موسی منقولست که سه چیز است که از مروت بیرون نیست چهارپا و غلام
خوشروی و فرش نفیس و از حضرت صادق منقولست که آدمی را فرشی برای خود و فرشی برای زوجه
خود و فرشی برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطانست و در روایت دیگر منقولست که

درخانهٔ حضرت امام زین العابدین بالشها و نمدها بود که در آن مثالها و شکلها بود و بر روی آنها
می نشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانهٔ آنحضرت آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند
عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم
و مهر ایشان میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود می خرند اینها از ایشانست و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر رفت دید که آن حضرت در خانهٔ مزین نشسته اند
که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی
در آن نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آن خانهٔ زن
بود از زوجهٔ من بود و دیروز نوبت او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر
عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم می کنند چنین چیزها
و ما آنرا دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی پرسیدند از فراش
حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر می اندازی
و بر رویش میایستی اما بر آن نماز مکن و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا در تابستان
بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده می پوشیدند
و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت می کردند و در روایات معتبره منقولست که چون حضرت
امیر المؤمنین حضرت فاطمه صلوات الله علیهما را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش
ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند و
در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من
بالشی هست که در آن صورت مرغانست بر جانب روی آن بالش می اندازم و نماز میکنم و فرشی
چند از شام برای من هدیه آورده اند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای
ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند
که گاه هست که فرشها از بر ما میکنند که در آنها صورتها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش
کنند و پهن کنند و بر روی آن راه روند باکی نیست اما صورتهائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست
فصل پنجم در آداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که حضرت
امیر المؤمنین حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی

دیگر چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین
حجره در خانهٔ خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه آن حجره
و چون شب میشد طفل را باخود بآن حجره می بردند و در آنجا نماز می کردند و در حدیث موثق
دیگر منقولست که آن حضرت نوشتند بمفضل که دوست میدارم از برای تو که در خانهٔ خود نمازگاهی
قرار دهی و در وجامه کنده بپوشی و بآن موضع بروی و از خدا سوال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد
کند و داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و بر کسی نفرین مکن و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که منور گردانید خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گور
خود مکنید چنانکه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود می کردند و خانهای خود را
معطل میگذاشتند بدرستی که در آن تلاوت قرآن بسیار بشود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلش
بفراغت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارها روشنی
میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که خانهٔ که مسلمان در آن
قرآن خوانند اهل آسمان آن خانه را بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خانه
که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود برکت آن خانه بسیار میشود و
ملائکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارها
اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت
آن خانه کم میباشد و ملائکه دوری می کنند و شیاطین حاضر میباشند فصل ششم در نگاه داشتن
حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول منقولست که حیوانات در خانه بیا
نگاه دارید که شیاطین بآنها مشغول شوند و با اطفال شما ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که خوبست حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جن
با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول
شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که بگیر جفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقولست که کبوتران از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل
کبوتری چندند که حضرت اسمعیل نگاه داشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحبست که در خانه
کبوتری چند نگاه دارند که بال ایشان از جناح باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که خانه

که در آنخانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل آن خانه نمی رسد زیرا که بچه های جن بازی میکنند در خانه
چون کبوتر در خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که
کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح و هیچ چیز در خانه
مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت امام موسی منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث تفرق
و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقول است که گفت در خانه حضرت صادق
کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود نفرین
میکند بر قاتلان حضرت امام حسین پس اینها را در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقول است
که راوی گفت که آنحضرت را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آن حضرت بودند نان ریزه می
کردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقول است که رفتم بخانه آن حضرت دیدم که سه کبوتر سبز در
خانه آن حضرت بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن
اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلعم یکجفت کبوتر سرخ بود و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین حجامت کرده بودند خون را دادند بان حضرت که جبان سنگ
در آنجا می اندازند حضرت آمدند و قنبر آنجا ایستاده بودند فرمودند که دست از اینعمل بردارید و کره
کبوتر را از اینجا نجا مدهید پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع می کند و از محمد بن کرام
منقول است که گفت بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم یکجفت کبوتر در منزل آنحضرت دیدم که کبوتر
نر سبز بود و نقطهای سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود حضرت نان از برای ایشان ریزه میکردند
و فرمودند که اینها در شب حرکت می کنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال می زنند جنیان
و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع می کنند و در چند حدیث از حضرت صادق ع منقول است که
کبوتر را که بجای دور می فرستند نامه بر میرساند راه از روی دانائی بر میگردد و انچه زیاده از اینست از روی
دانائی نیست بلکه تا خورش و تقدیر او و امیاورد و در چند حدیث منقول است که کبوتر خانگی را که کبوتر را هم
یاد خدا بسیار می کنند و اهل بیت را دوست می دارند و صاحب خانه را دعا می کنند که خدا شما را برکت
دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشند
ان خانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلاها نگاه میدارد و بال زدن کبوتر دور نگ هم از آن
هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مومن است و از حضرت امام

موسی منقول است که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن
وقت نمازها و بسیاری جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که تن یاد کردن خروس
نماز اوست و بال زدن رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول منقول است که دشنام مدهید
خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم** در نگاهداشتن گوسفند و بز در خانه
در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقول است که هر اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی
آن گوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یکمنزل دور شود و اگر دو
گوسفند نگاه دارند خدا روزی ایشان را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان
دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حق تعالی روزی ایشان را برساند و روزی ایشان را
زیاده کرداند و پریشانی در اصل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر اهل خانه
که نزد ایشان گوسفند شیرده می باشد هر روز دو مرتبه ملائکه با ایشان گویند که خدا شما را برکت دهد
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که هر مومنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز
یکمرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید خدا برکت دهد شما را و نیکو باد
احوال شما و نیکو باد خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول ص با عمه خود فرمود که چه مانع شده ترا از آنکه در خانه
خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود
که هر که در خانه او گوسفندی شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه او میشود و
در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقول است که هر اهل خانه که سی گوسفند هر شب بر ایشان داخل خانه ایشان شوند
ملائکه نگاهبانی ایشان می کنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دارید و شتر نگاه مدارید
و حضرت رسول ص فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه
دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدن ایشان پاک کنید **فصل هشتم** در بیان احوال
سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست در حدیث معتبر منقول
که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر ع بود آنحضرت روزی شنیدند که او خواند کی می کرد فرمود
که میدانید که چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی گم شوید گم شوید

فرمود که ما امر او نمیکنیم پیش از آنکه آن مار اذیت کند پس فرمود که اگر آن را کشتند و در حدیث دیگر
منقولست که روزی حضرت جعفر صادق ع بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در
قفس کرده است و فریاد میکند حضرت فرمود که چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشته
مگر نمیدانی که این شومست مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس او را بیرون کن پیش از
آنکه شما را نفرین کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت صادق ع نشسته بودند شخصی
گذشت و پرستوکی در دست داشت حضرت برجستند و آن را از دستش گرفته بر زمین زدند
و فرمودند که ای عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستی که خبر داد
مرا پدرم از جدم که رسول خدا نهی فرمود از کشتن شش جانور مکس عسل و مورچه و وزغ و صرد
و هدهد و پرستک اما مکس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او حاصل میشود و آنست چیزی که
خدا باو وحی کرده است که نه از جنست و نه از انس چنانچه فرموده است واوحی ربک الی النحل اما مورچه
زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند
ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز کرده و میگوید که پروردگارا ما
از جمله امتهای توییم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده ما را از نزد خود و ما را مگیر
بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای دیگری شما را
باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابرهیم افروخت جانوران زمین از خدا رخصت
طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی هیچیک را رخصت نداد بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از آتش
سوخت و یک ثلث باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک
بلقیس و اما صرد که رغبت بکشتن آن زیاده دارند و تحقیقات آن را انکار میکنند زیرا که راهنمای حضرت
آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یک ماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف
و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دارد و تسبیحش خواندن سوره
حمد است مگر نمی‌بینی در آخر خواندن که چون میگوید ولا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از
حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه تو را آزار کند و پرسیدند
از کشتن هدهد فرمودند که آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که بسیار مرغ نیکوئیست و در حدیث دیگر از حضرت
امام رضا منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در دنیا

نخلستان

نخلستان میباشد و معروف و هدهد و مکس عسل و مورچه و وزغ را و فرمود بکشتن پنج
جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص
فرمود که هر که ماری را بکشد حسنات کافری را کشته است و در حدیث موثق از حضرت امام موسی ع
پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که مار را بگذارد برای آنکه کشتن
آن گناهست از من نیست مگر آنکه از برای این بکشی که حیوانیست و بتو از او ضرر رساند باکی نیست و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و از حضرت
صادق منقولست که حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته
بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه اذیت
بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده
از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در وقت گرمی ذکر میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت
امام رضا منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریة یعنی آل محمد
بهترین خلایق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع که مخورید هوبره را و دشنام مدهید و مدهید
باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا بسیار میکند و تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی آل محمد علیهم
السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که آن کاکلی که بر سر هوبره است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که روزی
نری با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت که مضایقه مکن که فرزندی بهم رسد
که خدا یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت
نمیدانم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند
که برای دانه چیدن باینجا آمده او چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه بیرون رود ناگاه دیدند که
حضرت سلیمان با لشکر می‌آیند و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکر
رسید و میترسم که ما و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو
چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه
خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده نر گفت که بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای
خود را بردار و من ملخ را برمیدارم و هر دو بخدمت حضرت سلیمان می رویم و هدیه خود را می

کند ایشم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست می دارد پس برخی از او در منقاد
گرفت و داده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و نزد حضرت سلیمان آمدند و آن حضرت بر
روی تخت خود نشسته بود چون ایشان را دید دستها را گشود بر دست راست آنحضرت نشست
و داده بر دست چپ و حضرت از احوال ایشان سؤال نمود و مضمون خود را نقل کردند سلیمان هدیه
ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید
و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل در سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر
وارد شده است که هدهد را از ایشان شکار مکنید بلکه ایشان را بکشید بلکه برو آن کنید بعد از آن ایشان را شکار
کنید و شب بر سر ایشانه مرغان مرسید که ایشان را شکار کنید که شب در امانند و در حدیث صحیح از
حضرت امام رضا منقولست که باکی نیست شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه
و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروهست و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام
رضا تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست
و خروس خوش آوازتر است و برکتش بیشتر است و تو را آگاه می کرداند در وقت نماز و طاوس
نفرین و بلا و عذاب بر خود میکند بان کناهی که کرده و بان سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقول
که طاوس بیانی بخدمت حضرت امام جعفر آمد حضرت از او پرسیدند که تو نیز طاوس گفت بلی حضرت
فرمود که طاوس مرغ شومیست که بیانها هیچ کرو هیچ داخل نمیشود مگر آنکه آن را آواره میکند و در
حدیث دیگر منقولست که سائلی بخدمت آن حضرت رفت چون نشست جغدی از یکجا صدا کرد آن
حضرت فرمود که میدانی که چه میگوید گفت نه فرمود که میگوید که خداوندا امروز بی [illegible] از
امید های تو و جاده بنت ماران روزی بر پس طعام و آب بدهیم ما را و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امام زین العابدین در چنین حال فرمود که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب
روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که جغد در زمان سابق
در خانها جای میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان می آمد و طعام به پیشش میریختند و می
خورد و چون حضرت امام حسین را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و
صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید
و در چند حدیث از حضرت صادق منقولست که تا حضرت حسین را شهید کردند جغد در روزها پیدا

نمیشود و همچنین در شب ظاهر نمیشود و از آن روز قسم خورده که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها
روزه میباشد و اندوهناکست و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند برای
حضرت امام حسین تا صبح و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس بر طعام
مردم می نشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول
که چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در یک بال او شفا و در یک
بال دیگرش زهر است و آن بال که زهر آلود است داخل طعام و آب میکند و بال دیگر را هم فرو برید
که ضرر نرساند **فصل هشتم** در منع از نگاهداشتن سگ در خانه و در حدیث حسن از حضرت صادق
منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمال او یک قیراط کم میشود
و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا
سگ گله و از حضرت صادق منقولست در حدیث موثق که نگاه مدار سگ شکار را در خانه
مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی او بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمود که سگهائی
که تمام بدن ایشان سیاه است از جن اند و از حضرت رسول منقولست که سگها از ضعیفان جن اند
هر گاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از
حضرت صادق منقولست که سگی که سیاه یک رنگ است و سفید یک رنگ و سرخ یک رنگ اینها از جن اند
و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت
حضرت امام جعفر صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آن حضرت ملتفت شدند بجانب چپ
سگ سیاه یکرنگی دیدند و فرمود [illegible] ناگاه
دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیانست
در این ساعت هشام مرده است او پرواز میکند بهر ناحیه خبر مرگ او را میرساند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادانی
که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که از تیر شکاری بپرهیزید و مرا
بیم ضررست بر شما چون صدای سگ و زاغ و خر را بشنوید بپناه برید بخدا از شر شیطان رجیم
که اینها چیزی چند را که شما نمی بینید و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را بگذارید
بحال انداختن خوب نیست مگر سگ که بیندازند بر حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره

بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر بر سر وی جان داشته باشد او را
ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هر
چه را حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن نیاموخته باشند اگر بر سر وی
که جان داشته باشد او را بکشی حلال است و الا حرام است و هر حیوانی که شکار کنی به تیر یا پیکان دار
یا نیزه پیکان که در بدن او فرو رود و او را بکشد اگر بر سر وی جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان
نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت انداختن حلال است و همچنین اگر به شمشیر و نیزه و حربه‌های دیگر
شکار کنی این حکم دارد و اگر به سنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزهای که آهنی ندارد بکشی یا زخمی
می‌کند شکار کنی اگر وقتی بر سر وی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شکاری که سگ سیاه بگیرد نباید بکشد مخورید زیرا که حضرت
رسول امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما اکثر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است
از خوردن شکاری که سگی بگیرد که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آن را تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل
بر کراهت کرده اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار
ماهی شرط است که او را زنده از آب بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است
و باید مسلمان بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان او را بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است
و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر به بیند که زنده
است و وقت نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتناب است و شکار ملخ آن است که مسلمان او را
بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که پرواز نتواند باشد حلال نیست و باید که شکار لهو و لعب
کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و فقها او را دانسته اند که جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام
میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد ضرر میکند و روزه
را میباید خورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد **فصل**
دهم در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره منقول است که چراغها در شب
خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نگیرد که آتش در خانه اندازد و از حضرت صادق
منقول است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی از آنها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب
روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغ

کردن

که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و باران که بر زمین
شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخص در آن تکلف
کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوشروئی را که عروس کنند و برای
شوهر عنین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است
که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیادی کند
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقول است که کراهت دارد که شخص داخل خانه تاریک شود
مگر آنکه در پیش روی او چراغی افروخته باشد و از حضرت صادق منقول است که چون چراغ را در
خانه بیاورند این دعا بخوانند اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس و لا تحرمنا نورك يوم
نلقاك و اجعل لنا نورا انك نور لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنند این دعا بخوانند
اللهم اخرجنا من الظلمات الى النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هرگاه
خانه مجدد ساخته است که ولیمه و مهمانی بکنند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که
هرگاه خانه بنا کند پس گوسفندی فربه بکشند و گوشتش را بمردم پریشان بخورانند پس بگوید اللهم
ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشياطين و بارك لی فی بنائی حق تعالی دفع ضرر متمردان
جن و انس و شیاطین از او بکند و الحال خانه ساختن را برای او مبارک کرده اند **فصل یازدهم** در بنا
ساختن و آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کراهت دارد که آدمی
در خانه شب بروز آورد که در و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقول است
که سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسی که در خانه شکسته نازل شود
و سکنی نماید و کسی که در میان راه نماز کند و کسی که چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن
نکند و کسی بر آن نگمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که ساحتهای خانه خود را
جاروب کنید و شبیه مشوید به یهودان که ایشان جاروب نمی کنند و در روایت معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقول است که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان
در آنجا جای میگیرد و حضرت امام محمد باقر فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند
و حضرت رسول فرمود که خانه شیطان در خانهای شما آنجاست که عنکبوت می تند و در حدیث
موثق از حضرت صادق منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام خود را ببندید که شیطان

در ببندند و ظروف بسته را نمی‌گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما نیندازد و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول و زنان ایشان که از خانه بیرون می‌آمدند برای خوابیدن در
روز پنجشنبه بیرون می‌آمدند و چون سرد می‌شد و داخل خانه‌ها می‌شدند برای خوابیدن در روز
جمعه داخل می‌شدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در میان قبور غائط
بکند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا دست آلوده بطعام بخوابد
و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمی‌دارند و در هیچ حالی شیطان بر آدمی استیلا
ندارد مانند این احوال و در شبی که حضرت رسول بجنگی بیرون رفتند بوادی رسیدند که وطن جن بسیار
بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو نفر دست یکدیگر را بگیرند و داخل وادی شوند و هیچکس
تنها نرود یکشخص تنها رفت و او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند
و فشردند و فرمودند اخرج خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرعش زایل شد و برخاست و در حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمدی گفت در فلان موضع حضرت
فرمودند که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمودند که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر
نقل کن که شیطان در هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر
از حضرت رسول منقولست که دستمال گوشت را شب در عقب در مگذارید که آن خوابگاه شیطانست
و خاکروبه را در خانه جمع مکنید که آن خوابگاه شیطانست و چون داخل حجره خود بروید بسم الله
بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه
انس میگیرند و از حضرت رسول منقولست که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و در روز بیرون برید
که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پاک کنید خانه‌های خود را
از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت
صادق منقولست که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه‌ها روزی را زیاده میکند و از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که دستمالی که دست از آن پاک کرده‌اند و آلوده بطعام و چربیست شب در
بیوت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق منقولست که ظرفهای خود را بی سر پوش
مگذارید که ظرف را که سرش نپوشانند شیطان در آن آب دهن می‌اندازد و از آنچه در آن هست
میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول منقولست که چهارپایان و اطفال و بادان خود را محافظت

نمایند

نمایند بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این ما بین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و
در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم از برای امامان
از فرزندان من و شیعیان ایشان بادست و در ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش
گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد رفتن و در قبرستان
خندیدن و بر خانه‌های مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول
در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه در نگاه در بحجره نظر کرد حضرت فرمودند که اگر نزدیک
میبودی چشمت را کور میکردم

فصل دوازدهم

در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت
رسول منقولست که بعد از نماز خفتن از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در شب
پهن میشوند در زمین و آنچه میخواهند میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که چون
از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
چون این را بگوئی ملائکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسول
منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه با او میگویند که سلامت ماندی و چون
بگوید لا حول و لا قوة الا بالله ملائکه با او میگویند که کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت
علی الله ملائکه با او میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می‌آمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله
و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند
و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد
بخواند فقر و پریشانی برطرف میکند و چون کسی خواهد که حاجتی برآورده شود بامداد روز پنجشنبه بیرون رود
و آیات سوره آل عمران که بعضی که اینست ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند
و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که
چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسالک
خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی

نعمتك واستعملني في طاعتك واجعلني   واجعل رغبتي راغباً فيما عندك وتوفني
في سبيلك وعلى ملتك وملة رسولك صلى الله عليه وآله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام
محمد باقر منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدا کفایت اهتمامات او
و توبه اش را قبول کند و کارهای او را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد و دعا اینست اعوذ
بما عاذت به ملائكة الله ورسله من شر هذا اليوم الجديد الذي اذا غابت شمسه لم تعد من
شر نفسي ومن شر غيري ومن شر الشياطين ومن شر من نصب لاولياء الله ومن شر الجن والانس
ومن شر السباع والهوام ومن شر ركوب المحارم كلها اجير نفسي بالله من كل سوء و در حدیث
حسن از حضرت صادق منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله
بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آن
حضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بك خرجت ولك اسلمت وبك آمنت و
عليك توكلت اللهم بارك لي في يومي هذا وارزقني فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبركته
واصرف عني شره وشر ما فيه بسم الله وبالله والله اكبر والحمد لله رب العالمين اللهم اني خرجت
فبارك لي في خروجي وانفعني به و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون اراده نماید از خانه بیرون
رود الله اكبر بگوید سه مرتبه پس بگوید اللهم افتح لي في وجهي هذا بخير واختم لي بخير وقني شر كل دابة انت آخذ
بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا بر
گرداند او را بآن مکانی که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که
در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبي
حسبي الله توكلت على الله اللهم اني اسألك خير اموري كلها واعوذ بك من خزي الدنيا
وعذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که چون آن حضرت از حجره بیرون تشریف میبردند این دعا می
خواندند بسم الله خرجت وعلى الله توكلت لا حول ولا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتری خود را بکف دست بگرداند و در آن نظر
کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شريك له آمنت بسر آل محمد وعلانيتهم
در آن روز نبیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از
خانه بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله توكلت على الله پس سوره حمد و قل هو الله

احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک از جانب پیش رو و پشت سر
و جانب راست و جانب چپ و بالای سر و پایین پا و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله وبالله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس سلام بر اهل
خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين
السلام على الائمة الهادين المهديين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقولست که ضامنم برای کسی که از خانه بیرون رود به آنکه سلامت
بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون بطلب حاجتی بیرون
روید در روز بروید که در شب حاجت برآورده نمیشود **باب سیزدهم** در آداب پیاده رفتن و سوار
شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن **فصل اول** در سوار
شدن اسب و استر و الاغ و انواع مرکب از حضرت رسول منقولست که از سعادت آدمیست
که چهارپای رهواری داشته باشد و از حضرت صادق منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت
شماست و کارهای شما بآن ساخته میشود و روزی بر خداست و از حضرت امام محمد باقر منقول
است که از بدبختی بندگانست چهارپای بد داشتن و از حضرت صادق منقولست که هر که چهارپایی بخرد
سواریش از او است و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت فرمود بیونس بن
یعقوب فرمود که الاغی نگاه دار که بار ترا بردارد بدرستی که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی
خریدم و چون سر سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود و در روایت دیگر منقولست
که حضرت امام موسی از ابن طیفور پرسید که بر چه چیز سوار میشوی گفت که بر الاغی فرمود که
بچند خریدی گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری با این قیمت و یابوئی
نخری گفت خرج یابو بیشتر است گفت که آنکسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر
نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بنگاه
داشتن آن اسب حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را برآورد
و یاور او است بر حوائج او و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی بر استری سوار
شده بودند مخالفان گفتند که این چهارپائیست که سوار شده اید که بر آن دشمن نمیتوان دوانید و بر روی آن
جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سرافرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین

امور وسط الهاست و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ببیند دو اسب بلی دو مادر
عربی هر روز از نامه او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببیند که یکی از مادر و
پدرش عربی باشد هر روز دو گناه از نامه عملش محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که
یابوئی به بندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامه
عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا منقولست که
خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی
منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی که در پیشانیش سفیدی کمی یا بسیاری بوده باشد
و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من
پس خانه که چنین اسب در آنجا باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود و مادام که آن اسب در
مال آن شخص داخلست ظلم در آن خانه داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی منقولست که هر که از
خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که دو دست و
پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نبیند و اگر سفیدی در دو پایش آمده باشد بغیر از
خوشحالی در آن روز او را رو دهد تا اگر بکاری رود و همچنین اسبی را ببیند حاجتش بر آورده شود
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از یمن هدیه آوردند از برای حضرت رسول
پرسیدند که در میان اینها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین فرمود که بلی
اسب آل نشان دار هست فرمود که از برای من نگاه دار باز فرمود که هر دو کمیت نشاندار هست حضرت گفت
که بلی فرمود که از برای امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما نگاه دار پس فرمود که چهارم
سیاه تکبیر نگست فرمود که از اینها بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای
سفیدست و گویا در این حدیث مراد از نشان سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی فرمود که در
جهارپایان تکبیر نگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در الاغ و استر کراهت
دارد مگر آنکه سفیدی تا بینی کشیده باشد و آنهم بس خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که بهترین چهارپایان نزد من الاغست و از حضرت رسول منقولست که میمنت اسب در سرخ و در
سیاه پیشانی سفیدست که سه دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفید نداشته باشد و از
طرخان دلال چهارپایان منقولست که حضرت صادق از من طلبید استری سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش

و رانش

و رانهایش سفید باشد **فصل نهم** در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهارپایان در حدیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که چهارپا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن
آن چون فرود آید و هر گاه که بآب برسد آب را بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر روی او چیزی
نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سوار نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کنند در راه
خدا و زیاده از توانائی آن بار بر او نکند و تکلیف رفتار زیاده نکند که طاقت داشته باشد و از حضرت
صادق مثل این منقولست و زیاده برین فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که هر که چهارپا را بسفری برد چون فرود آید اول از بار آن علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد
و حضرت رسول فرمود که سه کس بر پشت چهارپا با هم نشینند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه
پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشتش است
و بار بر پشتست فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در روز قیامت خصومت
خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند که بار یک
شتر کج شده است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین بیست حج کرد بر شتری و یک تازیانه بر آن نزد و در حدیث
معتبر منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر روی نزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی را
حرمتیست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که خداوندا
مالک نیکوئی بما کرامت فرما که دوست دارد ما را و نیکی کند بما و آب و علف بخوراند بما و عنف
و تعدی بر ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی صلوات الله علیهما
منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعله بی رحیما
یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی
دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای
تو این الاغ را آب بدهد گفت شنیدم که هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوندا
روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی
مرا تکلیف نکند پس نخواستم که خود از آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست
که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آن حضرت بردم

فرمود که آیا کجاوه میتوانند برداشت پس من کجاوه بر آن بار کردم و بحضرت عرض کردم فرمود که آیا نمی
دانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن میدهد هر اینه هرگز چهار
پای گران نمیخرید و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق دید مرا که من پیاده
میروم فرمود چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود
که مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدا تاب و توانائی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که بر کوهان شتر شیطان نشسته است اگر کار فرمایند و نام
گیرند و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر شتری که هفت مرتبه از برای حج برند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهارپایان
بهشت گرداند و در حدیث دیگر حج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق منقولست
که هر که بر شتر یا بر دابه ای سوار شود دو حرف از زیر بینی او در وقت پائین آمدن و بهر دو داخل جهنم
شود و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه که چهارپا در زیر کسی بسر در آید و صاحبش پای او بگوید تعست
یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود
بیشتر کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که اگر دابه رم کند انرا بزنید
سر در آمدن مزنید انرا و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا پا بر روی پای دیگر مگذارید که
بیک جانب میل میکند و پشتش را مجروح میکند که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتی که راه بروید
فرود آئید و چون خواهید براه بروید سوار شوید و از حضرت علی ابن الحسین منقولست که حیوانات
از چهار چیز غافل نمی باشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند
و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم براه رفتن فرمود
که آگاه باش روشی که در وقت جور و خطو راه خود میرود بزنید انرا آنرا **فصل سیم** در آداب زین
و لجام بدانکه احوط آنست که زین و لجام هیچ یک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش
میان زین وار تولکه بر روی اسب نگذارند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد
و بنا بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از جمله علامتهای
بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق
منقولست که زین مرکب ملعونست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که جا

بیت ذین سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت باید سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر
از حضرت امام موسی پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر
روکش باشد که از او جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت
صادق منقولست که حلقه بینی ناقه رسول خدا از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است
که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین فرمودند که زنهار که سوار مشوید بر میثره سرخ که آن از چیزهاست
که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالشی نیست که بر روی چهارپا میگذارند و بر روی آن سوار
میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین بر قطیفه سرخ سوار میشدند
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست
شیر و پلنگ و ببر حضرت فرمود که بر آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در
احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمی کنم یکی سوار
شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی منقولست که بر هر چهارپائی شیطانی هست چون
خواهید که آنرا لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر چهارپائی
که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن باید که در گوشش آیة الکرسی بخواند یا این آیه را بخواند
أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ **فصل**
چهارم در دعاها و آداب سواری بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون کسی بر چهارپائی
سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار
شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و با او میگوید بخوان و اگر نتواند بخواند میگوید
با او میگوید که آرزوهای باطل محال بکن پیوسته در آرزو است تا پائین آید و فرمود که هر که در
وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپا
پایش تا فرود آید و از حضرت رسول منقولست که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب
الا انت حق تعالی بملائکه خطاب میفرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی نمی آمرزد پس
گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون سوار شوید بر چهارپا

باید خدا را یاد کند و بگوید سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین وانّا الی ربّنا لمنقلبون
و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم الله
پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرّمنا وحملنا فی البرّ والبحر ورزقنا
من الطیّبات وفضّلنا علی کثیر ممّن خلق تفضیلا سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین
پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس سه مرتبه این دعا خواندند
ربّ اغفر لی فانّه لا یغفر الذنوب الّا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع
پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین و هفت مرتبه
سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الّا الله میگفتند و در روایت دیگر منقولست
که چون آن حضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله سبحان
الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین وانّا الی ربّنا لمنقلبون و از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان
هر شتری شیطانی هست چون سوار او شوید چنانکه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی
سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین ع
بسر در میآمد یا پایش میلغزید این دعا میخواندند اللّهمّ انّی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن تحویل
عافیتک ومن فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که دابّه
من کم سیر است و در هنگام رفتار کند میرود حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان أولم
یروا انّا خلقنا لهم ممّا عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذلّلناها لهم فمنها رکوبهم و
منها یأکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که لازمست که سواره با جبر کند پیاده
که با ایشان ضرر نرسانند چهارپایان او و فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین ع سوار شدند جمعی
پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم
فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلّت و خواری
پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام
محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن یعنی الاغی و استری زین کردم و استر را پیش
بردم که آن حضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است
و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا

بالاسلام

بالاسلام وعلّمنا القرآن ومنّ علینا بمحمّد وآله والحمد لله الذی سخّر لنا هذا وما کنّا
له مقرنین وانّا الی ربّنا لمنقلبون والحمد لله ربّ العالمین پس روانه شدند در اثناء راه دیدم
که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین میکشیدند عرض کردم که یابن رسول
الله مگر شما را آزاری هست فرمود که نه رسول خدا الاغی داشت که او را عفیر مینامیدند چون
سوار میشدند از شادی آنکه آن حضرت بر آن سوار شده است شوخی در رفتار میکرد بمرتبه
که دوشهای مبارک آن حضرت از حرکت او درد میآمد آنحضرت خود را به پیش زین میکشیدند و میفرمودند
اللّهمّ لیس منّی ولکن ذا من عفیر یعنی خداوندا این از من نیست ولیکن این جهالت و تبختر از
عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیز تفکر کنید که آن بزرگواران از تخیلا و تبختر الاغ اندیشه
داشتند که مبادا خدا عتاب و مطالبه نماید آنان که بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با آن
عجب و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت مینهند و عجب خود کبیر را موجود
نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
ابا نمیکنید که شما بر روی چهارپای خود تکیه کنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود
میگوید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چهارپای من هرگز بسر در نیامد زیرا که هرگز من
بر روی زراعت کسی راه نرانده‌ام و کشت زار کسی را پامال نکرده‌ام فصل پنجم در آداب پیاده رفتن
بعضی از احادیث این فصل در باب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر ع منقولست که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول
منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان نروند و در حدیث دیگر فرمود که سوار را بجهت راست
جاده راه رفتن از پیاده و پای برهنه احق است بمیان راه از کسی که کفش پوشیده است و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چنان بهموار راه میرفتند که گویا مرغ بر سر
آن حضرت نشسته است و ... دست راست آن حضرت بر دست چپ پیشی
نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا
و تکبّر لعنت کنند او را زمین و آنچه در زیر زمینست و آنچه در بالای زمینست و در حدیث دیگر
فرمود که هرگاه که گوش کند امت من از سانان در روش که ایشان چیزی نطلبند و از روی
تبختر راه روند پروردگار من بعزّت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر ...

حدیث دیگر فرمود که هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دستهارا کنند و خدمت ایشان کنند
غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث
دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر
ایشان عصا در دست می گرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا
بر دست ابرا بر طرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید و از حضرت صادق مرویست که آدمی
عاقل باید که هر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیحی از برای حرکت
خود قرار دهی و نهی کن نفس را از آنکه امر نا مشروعی را منظور داشته باشی و باید که در راه رفتن پیوسته
در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیدهٔ
خود را بپوشی از چیزی که دیدن آن خدا نپسندیده است و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی
که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند
برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمینگاه
شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن تو همه در طاعت خدا باشد و
رفتار تو برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خدا است بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه
عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت رسول پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود که زراعتی که آدمی بکارد و در وقت
درو کردن حق خدا را بدهد گفتند که بعد از زراعت کدام مال بهتر است فرمود که شخصی که گوسفند
چند داشته باشد و در هر جا که آب و علف باشد آنها را بچراند و نماز بجا آورد و زکوة مال خود بدهد
گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند
که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود که آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشک سال میوه میدهند
یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که از امر فروشد قیمتش از بابت خاکستریست
که بر سر کوه بلندی در باد تند دهند مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگری بخرد گفتند که
بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که شتر را
نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام
خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند و بز که روی می کند رو کرده است و وقتی که پشت می

کند

کند رو کرده است یعنی که برکت در میان ایشان میباشد هم را میکنی و میخوری و نقصان نمی کند
و گاو وقتی که رو می کند رو کرده است و وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر همه اش شیطانست
اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت می کند پشت کرده است یعنی وقتی که خوبست هم برای صاحبش
ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از اینجهت باب شتر فرمود پس کی نگاه خواهد داشت آنها
فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که از آنها نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی
در تجارتست و یک عشر آن در نگاهداشتن گوسفندانست و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه
داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان بشما می رسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که فرمود شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق بصفوان شتر
داد فرمود که شتری از برای من بخر و باید که بدصورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر
منقولست که فرمود که شتران سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که فرمود شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر میباشد و از حضرت رسول منقولست
که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی
هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین برای اکرام خود شتری صد اشرفی می
خریدند و سوار نمیشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که یکی از حاملان عرش
بصورت گاو است و گاو سفید بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش رو تر و سر افراز تر
از گاو نبود بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاوست از شرم سر در زیر افکند
و باین سبب هر گاوی که بود چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکنند و از حضرت رسول
منقولست که مخورید شیر شتری که فضله آدمی را خورده و سوار آن مشوید تا آنکه چهل روز
آنرا علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیر او را حرام میدانند و سوارش را مکروه میدانند و این
حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها باین میشود که علف پاک بخورانند بآنها در مدتی چند
که برای هر یک معین شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آب خوردن و نگاهداشتن
حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هرگاه چهارپائی بخرید بر جانب
آن بایستید و موی پیشانیش بدست راست بگیرید و بر سرش بخوانید سوره قل هو الله احد و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا

تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی و چون
چنین کند از چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که چون کنیزی خواهی بخری بگو اللهم انی استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم
قدّر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از
حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا داغ بر رو و لب حیوان میتوان زد و رو و لب را داغ میتوان کرد فرمود که باکی
نیست بغیر حرام نیست اما مکروهست چنانکه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق
پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر روی ایشان داغ می باید کرد و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه حیوانات را بر رویهای ایشان داغ بکنند یا چیزی بر رویهای ایشان بزنند
زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر فرمود که از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن در گوش
گوسفندان آنحضرت فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول صلعم منقولست که در وقت
دوشیدن شیر حیوانات اندکی شیری در پستان بگذارید تا زود شیر جمع شود که اگر تمام را بدوشید
شیر دیرتر میاید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاکیزه کنید و آب بینی و رطوبتهای آنها را
بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت اند و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که صغیر میکند
برای گوسفندان در وقت دمیدن وصدا میزند بایشان برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست که
از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که
روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده میکشیدند
در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این منکر و قبیح است
بلکه باید که این را در جای وسیع سازند که مردی و زنی نبینند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت
صادق منقولست که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را
باصلاح آوری باکی نیست اما آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان
علما موافق احادیث معتبره آنست که اگر بره یا بزغاله شیر خوک بخورد آنقدر که گوشت او نشو و نما کند
از آن بیشتر شود گوشتش حرامست و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که از نسل اند حرامست و
هرچه معلوم نباشد حلالست و اگر چندی شیر خورده باشد و بحد نرسیده باشد گوشت و شیرش

مکروه

مکروهست و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفند بر آن بخورد
و اگر از شیر باز کرده باشند آنرا هفت روز علف دهند حلال باشد و در حدیث صحیح
منقولست که شخصی عریضه بخدمت امام علی نقی نوشت که بزغاله ماده را از شیر دادند بخوکی که
از شیر باز گرفت است آیا حلالست آن بزغاله و فرزندانی که بهم رسیده است و شیر میدهد آیا شیرش را
میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن فصل
هشتم در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست
که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه از تسبیح که از آن ضایع کنند و در
حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم
برادر خود را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر جنسی بشکل خود میل کردند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزندان خود گفت که زنا مکنید که مرغی که زنا میکند پرهایش میریزد
و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند
آدم هر روش که خواهی زندگانی کن آخرش مرگست و باز که صدا میکند میگوید که ای دانای پنهانیها و دفع کننده
بلاها و طاوس میگوید که برخود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج می
گوید که الرحمن علی العرش استوی خروس میگوید که هرکه خدا را شناخت یاد او را فراموش
نمیکند مرغ خانگی میگوید خداوندا حق توئی و گفته تو حقست و باشه میگوید ایمان آوردم بخدا و روز
قیامت و کبوتر کوهی میگوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید که هرکه اطاعت
خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس
بیشتر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا
نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید که هرکه از مردم تنها شد از آزار ایشان نجات یافت و اردک
میگوید آمرزش تو را میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار بدبختست کسی که معصیت خدا کند
و قمری میگوید که ای دانای پنهان و رازهای خدا و دبسی که شبیه بقمریست و سرخ رنگست میگوید
نیست خداوندی غیر از تو ای خداوند و گنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هرچه که
خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید که نزدیک شد حق نزدیک
و سمانا میگوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزقبا

میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکا[ران]
و کبوتر خانگی میگوید که اگر گناه مرا نیامرزی بخشی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید که معبودی
بغیر از خدا نیست و پرستو سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران الحمد
تو را است حمد و بره میگوید مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسید
و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و گاو
میگوید که دست از گناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را میبیند
و او خداوند عالمیانست و فیل میگوید که برای دفع مرگ نه قوت و چاره سود نمی دهد و یوز میگوید
یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید که منزه است پروردگار جبار منزه می کنم او را و
اسب میگوید منزه است پروردگار ما منزه است و کلنگ میگوید که چیزی را که خدا حفظ کند هرگز
ضایع نمیشود و شغال میگوید که غلبه و وبال برای گناهکاریست که بر گناه خود مصر باشد و سگ
میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا الهی از تو است حمد
و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا و آزاد و کرکس میگوید بعد از مردن
و گرنه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است بجهت بلندی مرتبه
میکنم او را و مار میگوید چه بسیار بدبخت کسی که تو را نافرمانی کند ای خداوند بخشنده
و عقرب میگوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه او را تسبیحی
هست چنانکه خدا فرموده است وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ یعنی هیچ
چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید بحمد و ثنای او و ستایش است ولیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را
و از حضرت امام موسی منقولست که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند اما فیل
پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشین بود که دیوثی میکرد و خرگوش زنی
بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم میدزدید
و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او
فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار
و جلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی چون مائده از آسمان نازل شد
ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مردی سخن چینی

بود و اما زنبور قصابی بود که ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقولست که خرس مردی بود که
مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای
شوهر خود سحر میکرد و دعموص مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و مار
و ماهی دیوث بودند و شب پره محرابا از میوه درخت میدزدید و میمون جهودانند که ماهی در روز شنبه
شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان نیاوردند بمائده آسمان و از حضرت امام رضا منقولست
که موش گروهی از طیور بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و بوزینه شخصی بود که استهزاء به پیغمبران میکرد
و شپش از جسد مسخ شد و وزغ پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از یهودان بنی اسرائیل
در برابر او و استهزا باو میکرد بصورت شپش مسخ شد و جلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که
فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که
خار پشت مرد کج خلقی بود و در بعضی از روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند
ایندو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایت معتبره وارد شده است که جمعی
از بنی اسرائیل که میمیرند بصورت جلپاسه مسخ میشوند و فرمودند که هر که جلپاسه را بکشد غسل
بکند و در روایت معتبر منقولست که اینها که مسخ شدند زیاده از سه روز نماندند و حق تعالی بصورت
اینها حیوانی چند خلق فرموده که گوشت اینها را حرام کرده تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل
اعمال اینها نکنند و از حضرت رسول منقولست که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از
پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف
ایشان بدریا رفتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال در احادیث معتبره از حضرت
رسول منقولست که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری معاش خدا توانگری و از حضرت امام جعفر
منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد که مال از حلال جمع کند که با آن روی خود را از سؤال
حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استغنا
بجوئید بدنیا از آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول منقولست که ملعونست کسی که بار
عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق پرسیدند که طلب دنیا
می کنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهید گفتند برای آنکه
خرج خود و عیال خود بکنیم و صله رحم و حج و عمره بکنیم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا

بیت طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی
که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد
باقر رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و راه میروند گفت سبحان الله یکی
هست از بزرگان قریش مناسب نیست که درین وقت از برای طلب دنیا بیرون آید در این حال اگر مرگ
شما برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود
که مشغول طاعت خداوند عالم باشم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را بازدارم از سؤال کردن
از تو و از دیگران من از آن می ترسیدم که مرگ برسد و در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم
ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست
که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود علیه السلم که نیکو بنده بودی اگر از بیت المال نمی خوردی و بدست
خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی با آهن وحی
فرمود که نرم شو برای بنده من داود پس آهن در دست آن حضرت نرم شد مانند موم پس هر روز
یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت
و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم را
پرسید گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت فرمود و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانند چند
که غافل نمیگرداند ایشانرا تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و
چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت
خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه
می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته بمن میرسد
حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بآسانی فرمود طلب روزی
بکن چنانکه خداوند ترا امر کرده است من دعا نمی کنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت
احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است
گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش او بهم میرسد گفت که بعضی از برادران

هوج

مومن باحوال او میرسند حضرت فرمود که آنکسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت
او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از
مردم سوال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز
قیامت روی او چون ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول منقولست که عبادت هفتاد
جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و مانده از
طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان
خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره
از حضرت رسول منقولست که در حجة الوداع فرمود که بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که هیچ
جانی نمی میرد مگر آنکه روزی مقدر خود را می خورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی
مکنید و دیر رسیدن روزی نیاورد شما را بر آنکه طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید
که حق تعالی روزیها را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس
کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و
تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند
کرد بر آن روزی حرام و از حضرت صادق منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را
میرساند پس مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا
روزی مومنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند برای آنکه چون نمیدانند که
روزی ایشان از کجا میآید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق منقولست
که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلم
بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست
که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب باحادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است

در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المومنین منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه
سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت
خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستی که تاجر فاجر است
و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول منقولست که هر که خرید و

فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع پوشانیدن و مدح
کردن چیزی که میفروشد و مذمت چیزی که میخرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه میگشتند و میفرمودند که چون
مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا طلبید و خرید و فروش را آسان کنید
و کار را آسان کنید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری بر خود
قرار دهید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف
از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و پیمانه و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در
حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسی که مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت
کند در ربا فرو رود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در بامداد داخل
بازار رود چون پا در بازار گذارد بگوید اللّهم انی اسالک من خیرها و خیر اهلها حق تعالی
ملکی با او موکل گرداند که او را و متاع او را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملک با او میگوید که
امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و چون خواهی در دکان بنشینی بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله اللّهم
انی اسالک من فضلک رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة
خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با او موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز
در این بازار کسی از تو بهره اش بیشتر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود
گناهانرا و بزودی می آید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در
حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللّهم انی اسالک
من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللّهم انی اعوذ بک من ان اظلم او
اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللّهم انی اعوذ بک من ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب
و العجم حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست
از آن حضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی شود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرینی و ترشی و [illegible] بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللّهم انی اسالک من فضلک
و استجیر بک من الظلم و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که هر که داخل
بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اللّهم انی اعوذ بک من الظلم
و المأثم و المغرم حق تعالی بعدد آنچه در آن بازار هست از فصیح گو و غیر فصیح گو ثواب برای او بنویسد
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم
مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما از غافلان
نوشته نشوید و چون خواهید احتیاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله اللّهم
انی اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بک من بوار الایم و در حدیث معتبر از
حضرت رسول منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر بعدد آنچه خدا خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان
اللّهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام رضا علیه السلام بر روی متاعی که می خریدند می نوشتند برکة لنا و محتملست که مراد نوشتن
نوشتن با انگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون خواهی چیزی بخری
این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلک بعزتک و قدرتک و ما احاطت به علمک ان
تقسم لی من التجارة اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له
و فرمود که چون حیوانی باید خواهی بخری بگو اللّهم قدر لی اطولها حیوة و اکثرها منفعة و
خیرها عاقبة و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که چون خواهی چهارپائی بخری بگو
این دعا بخوان اللّهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شراءها
و ان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا
اقدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقولست که چون خواهی بکاری روی و آفتاب
اندکی بلند شده باشد و سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد

حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون بخواند پس چون سلام بگوید این دعا
بخواند اللهم انی غدوت التمس من فضلک کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا حسنا واسعا
حلالا طیبا و اعطنی فیما رزقتنی العافیة بحول الله و قوته غدوت بغیر حول منی و لا قوة و لکن
بحولک و قوتک و ابرء الیک من الحول و القوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی
فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و در حدیث حسن از امام رضا علیه السلام منقولست
که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری آیة الکرسی را بخوان و بنویس و در میان متاع بگذار
و این دعا را نیز با آیة الکرسی بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم چون چنین کنی آن متاع از همه بلاها محفوظ میماند و فرمود که اگر تلف شود
این دعا بخوان اللهم انی اسئلک و انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و فی قبضتک ناصیتی بیدک
تحکم فی ما تشاء و تفعل ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک و بلائک اللهم هو مالک
و رزقک و انا عبدک خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی الشکر فیه و الصبر علیه حین اصبت
و اخذت اللهم انت اعطیت و انت اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه و لا تفتنی من خلفه فی دنیای
و آخرتی انک علی کل شیء قدیر اللهم انا لک و بک و الیک و منک لا املک لنفسی ضرا و لا
نفعا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که بدترین بقعه های زمین بازارهاست
و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن مینشیند
و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را میفرستد که از ترازو کم کند و دیگری که میدزدد
و دیگری را سر المال دروغ میگوید و میگوید بفرزندان خود که بروید بآن جماعتی که پدر ایشان مرده
یعنی حضرت آدم علیه السلام و پدر شما زنده است پس با اول کسی که داخل بازار میشود و با آخر کسی که
بیرون میرود شیطان میرود و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوب ترین مردم
نزد خدا کسیست که زودتر بمسجد رود و دیرتر بیرون آید و از حضرت صادق منقولست که مخر
چیزی از مردی که کار بر ایشان تنگ شده است و سودا با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر
فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته
است و در احادیث معتبره وارد شده است که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند

مانند

مانند پیسی و خوره و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا
ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که از نعمت کسی که نو بهم رسیده مومن را و فرمود
که حضرت رسول نهی فرمودند از کسب در شب کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام
موسی علیه السلام بهشام فرمود که در جای تاریکی و در زیر سقف متاع فروختن که خوبی نماید
و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود که کسی که بخرد متاعی که بهتر ببیند و نفروشد مکر تجسس خواهد
در قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که
قسم مخورید که اگرچه متاع را رواج میکند اما برکت را می برد و از حضرت رسول منقولست که
کسی که میخرد و میفروشد دوری میباید کرد و کسی که نگاه میدارد که گران شود ملعونست و فرمود
قافله که متاع آورده گرد او را بیرون شهر استقبال نکنند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری
وکیل نشود در خرید و فروش برای اهل ده بگذارید تا خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی روزی
میدهد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام با اسحق بن عمار فرمود که فرزند
خود را بصراف مده که صراف از زیان سالم نمیماند و بکفن فروش مده که کفن فروش شاد میشود بمرگ
مردم میکند و بطعام فروش مده که احتکار میکند و بقصاب مده که سنگدل میشود و ... ادعیه
کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بنخاس مده که رسول خدا فرموده است که بدترین مردم کسیست که
از خدا دور است و بیره ده مردم فروش که بدترین مردم کسیست که مردم را بفروشد و از حضرت رسول
منقولست که فرمود که جبرئیل بمن گفت که او را از کسب حجامت بازدارد
بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و بعد از حجامت بدهند
قبول کند باکی نیست و در بعضی از احادیث مذمت جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی از حضرت صادق پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای
شعر و رسائل و مثل اینها هم خوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود بلی اما بشرط آنکه
اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآن حضرت
عرض کردند که ایشان میگویند که کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا
میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند اگر دیه فرزند خود را بمعلم بدهی برای او حلالست و بهتر
آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بخشش بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را

برای آنکه

مزد نشید کاغذ و جلد را بفروشید و مصحف نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع
منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی بر خود حرام کرده و خود را از روزی
خدا محروم کرده است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تمام
شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دین خود را از خواب ندهد آن کسب حرامست و اکثر علما
حمل بر کراهت شدید کرده اند **فصل دهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن
حمزه منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار میکردند و پاهای آن
حضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود اینکار
میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت
رسول و حضرت امیرالمؤمنین ع و تمام پدران من در زمین بدست خود کار کرده اند و اینکار پیغمبران
و اوصیای ایشان و صالحانست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی برای
پیغمبران زراعت را اختیار نموده تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر
فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطره
باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله
که مردم کاری از این حلال تر و پاکیزه تر نمی کنند والله که زراعت خواهند کرد و درخت خواهند کشت
بعد از بیرون آمدن دجال و هم در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست
که بهترین اعمال زراعتست که از آن نیکوکار و بدکار هر دو میخورند اما نیکوکار آنچه میخورد برای او استغفار
میکند و اما بدکار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت
صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردنست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
گنجهای حق اند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا را اکرام میفرماید و ایشان در قیامت از جهت مکان
از سایر مردم نیکوترند و منزل ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشانرا در آن روز مبارکان میخوانند
و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت بر جماعتی گذشتند که تخم می کردند فرمودند که زراعت کنید
که حق تعالی بیادی می رویاند زراعت را چنانکه بباران می رویاند و در احادیث معتبره منقولست
که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با بیل در زمین کار می کردند و مزرعها آباد می کردند

و حضرت رسول ص هسته خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در
ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین ع هزار غلام از کد یمین خود خریدند و آزاد کردند و در
حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دید که زیاده
از سی من شاه هسته خرما بار کرده اند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست
ان شاء الله پس در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست
که گفت دیدم حضرت صادق ع جامه کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود
کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بیل را بمن ده بکنم فرمود که دوست
میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که شش خصلتست که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند
و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدقی که آب جاری کند
و سنتی که بگذارد که بعد از او مردم با آن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت
منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که آن دشوارتر باشد از دزد او گفت که چگونه
فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر که زمین و آب
بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل یازدهم** (دوازدهم)
در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد
جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة
الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه
أفرأیتم ما تحرثون ءأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون پس بگو بل الله اللهم اجعله حبا مبارکا
وارزقنا فیه السلامة پس آن دانه که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت
نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخواند که سبحان الله الباعث الوارث که
ان شاء الله خطا نکند و در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه بخوان و مثل کلمة
کشجرة طیبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام

محمد باقر منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و در بغل ماده بدار و سه مرتبه بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثًا
مُبارَكًا وَارْزُقْنا فيهِ السَّلامَةَ وَالتَّمامَ وَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتَراكِبًا وَلا تَحْرِمْني خَيْرَ ما اَبْتَغي وَلا
تَفْتِنّي بِما مَنَعْتَني بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ پس از آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق منقولست
که هر که خواهد از درخت خرما بار بردارد و خرمایش نیکو شود خرماهای کوچک خشک را بکوبد
و نیکو کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما
بجا دهد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که درخت میوه را مبرید که عذاب بر شما نازل
میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر
بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت
سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کمست اما در شهرها باکی نیست و از حضرت
امام رضا پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید بجای
آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که باکی نیست که عذره آدمیزاد در زیر درختها
بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت عیسی علیه السلام گذشتند که در میوهای
ایشان کرم بسیار بود در این باب با آنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول
خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوهها بهم میرسد بعد از این اول آب بریزید
و بعد از آن خاک بریزید چنین کردند کرم از میوههاشان برطرف شد و از حضرت صادق منقولست که
هر که درخت سدر را آب دهد چنانست که مؤمن را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که
حق تعالی هیچ درخت را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از
برای خدا فرزند قائل شدند میوه نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند
درختان خار بهم رسانیدند **باب چهاردهم** در آداب سفر **فصل اول** در بیان سفرهای نیک
و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق منقولست که در حکمت آل داود نوشته
است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث
مرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود
که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار
و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته

شود

شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام
پرسید که بیرون میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطرب نیستی
کند و دیگر بچنین زمینی نرو که دینت در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که
در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکتش میروم زیرا که حضرت رسول در روز
دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول در روز جمعه متولد
شدند و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول در آن روز وفات کرد و وحی
آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا روزی را که
بر تو سهل است که خدا در آن روز نرم کرد آهن را برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه
شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اراده سفری
داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته خدا آنرا بجای
خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن
برای حضرت داود نرم شده است و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست
میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی در
حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز برای برکت خوبست
و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که
هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برغم آن جماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاهداشته
شود و خلاصش را خدا برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم
و روز چهارم و پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیست و یکم و روز بیست و چهارم و
روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و بیست و یکم
برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم برای سفر خوب نیست
و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولیست زیرا که
احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن خواهد

وماه در عقرب باشد حاجت نیکو نیابید **فصل دوم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در
حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تصدق کن بدرهم روز که خواهی بسفر بروی و در حدیث
صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها
مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو
در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم
و در خاطرم می خلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت
امام موسی شکایت کردم فرمود که هرگاه در دل تو چیزی بهمرسد تصدق کن بر اول مسکینی که بینی
و برو که حق تعالی نحوست آن روز را از تو دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت
امام زین العابدین علیه السلم بعضی از مزرعهای خود می خواستند بروند می خریدند سلامتی
خود را از خدا بانچه میسر میشد از تصدق و در وقتی میدادند که پا در رکاب می گذاشتند و چون
خدا آنحضرت را بسلامت باز می گردانید حمد و شکر الهی میکردند و تصدق می کردند بانچه میسر میشد
و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم
شده ام و گاه میخواهم که بکاری بروم بطالع نظر می کنم می بینم که در طالع شری هست می نشینم
و ترک رفتن می کنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که آن حاجت برآورده میشود
یا حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید بن طاوس رحمة الله علیه
روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که دلالت او قات سفر کردن کراهت
دارد پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سوره
انا انزلناه فی لیلة القدر و آخر سوره آل عمران ان فی خلق السموات و الارض تا آخر سوره بخوان
پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتازها
ذو القوة الا منک اسألک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته و
سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضرره و ارزقنی خیره
و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة
الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه
من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی

العباد

العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر
شود برای او شومست کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که
بر دم خود نشسته باشد و برو روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی که از جانب
راست او بیاید و بجانب چپ او برود و زن پیر سفید موئی که برو روی او بیاید و ماده الاغی که گوش
بریده باشد پس کسی که از دیدن اینها ترسی در خاطرش بیاید بگوید اعتصمت بک یا رب من شر
ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که
چون پیش از سفر تصدق کند بعد از آن بخواند اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة
سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از صدقه
بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و
رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل
شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی
بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور
کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض
و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و
قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل
و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه
و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **فصل سیم** در آداب غسل و نماز
و دعا در وقت بیرون رفتن سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر نمائی
سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم
طهر قلبی و اشرح به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء
من کل داء و آفة و عاهة و سوء مما اخاف و احذر و طهر قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و

وتغربي وتيسري ونجحي وعصبي وما اقلّت الارض مني اللهم اجعله لي شاهداً يوم حاجتي وفقري
وفاقتي اليك يا رب العالمين انك على كل شيء قدير ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که هیچ خلیفه ادمی در اهلش بهتر نگذارد از انکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد
پس بگوید اللهم اني استودعك نفسي واهلي ومالي وذريتي ودنياي واخرتي وامانتي و
خاتمة عملي وابن طاوس عليه الرحمة گفته است که در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت دویم
انا انزلناه في ليلة القدر بخواند و در حدیث منقولست که چون حضرت امام محمد باقر ع اراده سفری
میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم اني استودعك الغداة
نفسي ومالي واهلي وولدي والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم
اجعلنا في جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من عافيتك وفضلك و سید ابن
طاوس علیه الرحمه روایت نموده که بعد از نماز این دعا بخوانند اللهم اني استودعك اليوم نفسي
واهلي ومالي وولدي ومن كان مني بسبيل الشاهد منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ
علينا اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا فضلك انا اليك راغبون اللهم انا نعوذ بك من
وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد في الدنيا والاخرة اللهم
اني اتوجه هذا التوجه طلباً لمرضاتك وتقرباً اليك فبلغني ما اؤمّله وارجوه فيك وفي اوليائك
يا ارحم الراحمين و اگر خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت في وجهي هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا
رجاء يأوي بي الا اليك ولا قوة اتكل عليها ولا حيلة الجأ اليها الا طلب رضاك وابتغاء
رحمتك وتعرضاً لثوابك وسكوناً الى حسن عائدتك وانت اعلم بما سبق لي في علمك في
وجهي مما احب واكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضي كل لأواء وابسط علي
كنفاً من رحمتك ولطفاً من عفوك وسعة من رزقك وتماماً من نعمتك وجماعاً من معافاتك
واوقع لي فيه جميع قضائك على موافقة هواي وحقيقة املي وادفع عني ما احذر على نفسي
مما انت اعلم به مني واجعل ذلك خيراً لاخرتي ودنياي مع ما اسألك ان تخلفني فيمن
خلفت وراءي من ولدي واهلي ومالي واخواني وجميع حزانتي بافضل ما تخلف فيه غائباً
من المؤمنين في تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية
كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما تجمع لي به الرضا والسرور في الدنيا والاخرة ثم ارزقني

ذکرك

ذكرك وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضا وبعد الرضا اللهم اني استودعك اليوم
ديني ونفسي ومالي واهلي وذريتي وجميع اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب
اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما
بنا من نعمة وعافية وفضل ودر حدیث معتبر منقولست که چون حضرت صادق ع اراده سفری
میکردند این دعا میخواندند اللهم خل سبيلنا واحسن تسييرنا واعظم عافيتنا و در روایت
دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند و وقتی که بر می
خواستند که متوجه شوند اللهم بك انتشرت واليك توجهت وبك اعتصمت انت ثقتي و
رجائي اللهم اكفني ما اهمني وما لا اهتم له وما انت اعلم به مني اللهم زودني التقوى
واغفر لي ذنبي ووجهني الى الخير حيث ما توجهت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع
منقولست که هر که اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و بجانبی که اراده دارد که متوجه
شود پس سوره حمد را از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اللهم احفظني
واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل حق تعالی
حفظ کند او را و انچه با اوست و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد
تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و سوره حمد و ایة الکرسی و اخوی که گذشت بخواند پس
بخواند اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت اهلي ومالي وما خولتني فقد وثقت بك
فلا تخيبني يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني
فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بلغني ما توجهت وسبّب لي
المراد وسخر لي عبادك وبلادك وارزقني زيارة نبيك وامير المؤمنين والائمة من ولده و
جميع اهل بيته عليه وعليهم السلام ومدّني منك بالعونة في جميع احوالي ولا تكلني الى نفسي
ولا الى غيري فاكل واعطب وزودني التقوى واغفر لي في الاخرة والاولى اللهم اجعلني
اوجه من توجه اليك و این دعا را نیز بخواند بسم الله وبالله وتوكلت واستعنت بالله والجأت
ظهري الى الله وفوضت امري الى الله ربنا امنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت
لانه لا يأتي بالخير الا انت ولا يصرف السوء الا انت عز جارك وجل ثناؤك وتقدست
اسماؤك وعظمت الاؤك ولا اله غيرك بدرستی که در روایتی وارد شده است که هر که جمعه از

خانه بیرون آید پنج مرتبه بخواند بلائی باو نرسد تا شام که بخانه برگردد و هرکه در شام بخواند و
از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده است که چون
حضرت صادق علیه السلم بسفری میرفتند این دعا میخواندند اللّهمّ احفظنی واحفظ ما معی
وبلّغنی وبلّغ ما معی ببلاغک الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمّد صلّی الله علیه وآله اتوجّه
اللّهمّ سهّل لی کلّ حزونة وذلّل لی کلّ صعوبة واعطنی من الخیر کلّه اکثر ممّا ارجو واصرف عنّی
من الشرّ اکثر ممّا احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین و این دعا نیز میخواندند اسأل الله الذی بیده
ما دقّ وجلّ وبیده اقوات الملائکة ان یهب لنا فی سفرنا امنا وایمانا وسلامة واسلاما
وفقها وتوفیقا وبرکة وهدی وشکرا وعافیة ومغفرة عزما لا یغادر ذنبا واز حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی که بسفری بیرون رود بگوید اللّهمّ انت
الصاحب فی السفر والحامل علی الظهر والخلیفة فی الاهل والمال والولد پس باید این دعاها
که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار
شود بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومنّ علینا بمحمّد وآله سبحان الذی سخّر لنا هذا
وما کنّا له مقرنین وانّا الی ربّنا لمنقلبون والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ انت الحامل علی
الظهر والمستعان علی الامر اللّهمّ بلّغنا بلاغا تبلغ به الی خیر تبلغ به الی رحمتک ورضوانک
ومغفرتک اللّهمّ لا خیر الّا خیرک ولا حافظ غیرک فصل چهارم در سائر آداب سفر و
بیان چیزی چند که باید باخود بردن در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت
رسول فرمود که هرکه بسفری رود و باخود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات بخواند
حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او
هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و این آیات ولمّا توجّه
تلقاء مدین قال عسی ربّی ان یهدینی سواء السبیل ولمّا ورد ماء مدین وجد علیه امّة من
الناس یسقون ووجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتّی یصدر الرعاء
وابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثمّ تولّی الی الظلّ فقال ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر فجاءته
احدیهما تمشی علی استحیاء قالت انّ ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلمّا جاءه وقصّ
علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت یا ابت استأجره انّ خیر من استأجرت

القوی

القوی الامین قال انّی ارید ان انکحک احدی ابنتیّ هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا
فمن عندک وما ارید ان اشقّ علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی وبینک ایّما
الاجلین قضیت فلا عدوان علیّ والله علی ما نقول وکیل و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست
که هرکه خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود باخود عصای درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت آدم مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود چوبی از
درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت او را زائل کرد و بدانکه از جمله
چیزها که باید در سفر باخود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین است چنانکه منقولست که چون
حضرت صادق بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت آمدند و پرسیدند که ما دانستیم که تربت حضرت
امام حسین شفای هر دردیست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم می شود فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را
از هر بیمی امان بخشد تسبیح از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند اصبحت اللّهمّ معتصما
بذمامک وجوارک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شرّ کلّ طارق وغاشم من سائر من خلقت
وما خلقت من خلقک الصامت والناطق فی جنّة من کلّ مخوف بلباس سابغة حصینة ولاء
اهل بیت نبیّک محتجزا من کلّ قاصد لی الی اذیّة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقّهم والتمسّک
بحبلهم جمیعا موقنا انّ الحقّ لهم ومعهم ومنهم وفیهم وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب
من جانبوا فاعذنی اللّهمّ بهم من شرّ کلّ ما اتّقیه وجعلنا من بین ایدیهم سدّا ومن خلفهم سدّا
فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح را ببوسد و بر دو چشم گذارد و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک بحقّ
هذه التربة المبارکة وبحقّ صاحبها وبحقّ جدّه وبحقّ ابیه وبحقّ امّه وبحقّ اخیه وبحقّ ولده الطاهرین اجعلها
شفاء من کلّ داء وامانا من کلّ خوف وحفظا من کلّ سوء اگر چنین کند در امان خدا باشد
تا شام و در روایت دیگر منقولست که هرکه از پادشاهی یا غیر او بترسد چون از خانه بیرون آید چنین
کند حرزی باشد برای او از شرّ ایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسب است که در سفر
باخود داشته باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته
از خانه بیرون آید که سالم با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه السلم
منقولست که من ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید که سالم با اهل خود برگردد و در
روایت معتبر از حضرت امام موسی منقولست که من ضامنم برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه

بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر حنک بیندازد که او را دزد و سوختن و غرق شدن برنخورد و در حدیث
معتبر از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون رود
و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود نزد کوهی که از جا بکند
هر آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر
روی کمان و اسب و موزه و عمامه و رسنهائی که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود
بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشید بردار و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت
رسول بسفر میرفتند شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان
و چیزی که بان کفش را پینه کنند و تسمهای نعل با خود میداشتند و از جمله تعویذهائی که در سفر مناسبت
تعویذیست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت تعبیه شده بود و آن این تعویذ است
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسألک یا مالک الملوک الاول القدیم الابدی الذی لا
یزول و لا یحول انت الله العظیم الکافی لکل نوع المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک الاعظم الاجل
الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و احجب شرورهم و شرور الاعداء
کلهم و سطوتهم و بأسهم و الله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من ارادنی بسوء بحجابک
الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر فسقة الجن و الانس و من شر سلاطینهم و من الحدید و من
کل ما یخوفون و یحذرون و من شر کل باغ و بلیة و من شر ما انت به اعلم و علیه اقدر فانک علی کل
شیء قدیر و صلی الله علی نبیه محمد و آله و سلم تسلیما عوذه که در میان عمامه گذارند اقبل و لا
تخف انک انت الاعلی لا تخافا اننی معکما اسمع و اری لا تخاف درکا و لا تخشی الذی اطعمهم
من جوع و آمنهم من خوف فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم فالله خیر حافظا و هو ارحم
الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین
عوذه که بر چهارپای سواری ببندند اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک لضاع و استر علی
ما لو ستره غیرک لضاع و اجعل علی ظلا ظلیلا اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا
او مثیلا لی مکروه و احفظنی بعودی و هو غیر ظاهر و لا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت کتابک
المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون
و از حضرت صادق منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ سفیدی بنویسد و همراه خود کند

بخو

با خود نگاهدارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند در
آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق منقولست که چون بسفر
روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت رسول منقولست
که از شرف آدمیست که طعام خود را نیکو گرداند هرگاه بسفری رود و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امام زین العابدین علیه السلام چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشهها برمیداشتند
مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت صادق منقولست که نان در میان توشه
خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی نظر کردند
بسفره که در آن حلقهها از برنج بود فرمودند که این حلقهها را بکنید و حلقهها از آهن بگذارید تا جانوران
داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق از بعضی از اصحاب پرسیدند که
بزیارت قبر حضرت امام حسین میروید گفتند بلی فرمودند که سفره با خود می برید گفتند بلی فرمودند که
اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفتند پس چه چیز بخوریم فرمودند که
نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمودند که شنیده ام جمعی هستند که چون بزیارت قبر حضرت
امام حسین علیه السلام میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواهاست
اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمی کنند و از حضرت رسول منقولست که بهترین خرج
کردنها نزد خدا میانه روی و بدترین نزد خدا اسراف است و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست
که صفوان از حضرت صادق پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم و خرجی خود را در کمر خود میبندم
حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر آنست که نفقه خود را حفظ کند و در حدیث
دیگر منقولست که دیگری با آنحضرت عرض کرد که درهمی که صورتها در آنها نقش کرده اند با خود دارم آنها
را در همیان میکنم و بر کمر میبندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد
از خدا بر آنست **فصل هفتم** در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث معتبر
منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین وصیت نمودند که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان
با تنها است و از دو نفر دورتر است یا علی بدرستیکه تنها بسفر میرود گمراهست و دو کس که میروند دو
گمراهند و سه کس مسافرانند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد
پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو تادیب میکردم

که چگونه بسفر باید رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دو نفر دو شیطانند و سه نفر مصاحبانند
و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هر که تنها بسفری رود
بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و اد غیبتی
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس
با هم رفیق نمی شوند مگر آنکه محبوبتر ایشان نزد خدا آنکه ثوابش بیشتر است آنست که مدارا با رفیق
بیشتر می کند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و جمع
زیاده از هفت کس نمی شوند مگر آنکه صداهای ایشان بسیار می باشد پس از این احادیث معلوم شد که اقل
رفیقان سه اند و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفره
اند و از حضرت رسول منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه اول خرجهای خود را بدر آورند و
بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکوی اخلاق ایشان میشود و از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که مصاحبت مکن در سفر با کسی که فضیلت تو را بر خود ندانند که تو از
فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو باو
زینت یابی یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت
بخدمت حضرت صادق عرض کردم که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانی که با برادران خود میکنم
پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود
که ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند با ایشان ضرر میرسد
و بر ایشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با جماعتی بکن که
مثل تو باشند در توانگری و توانائی و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر قضا
کنی با مثل و مانند خود مصاحبت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج تو را کشد که این موجب خاری و مذلت
و از حضرت صادق منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف
کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که جماعتی با یکدیگر رفیق می
شوند و در میان ایشان مالدار و بی چیز هست یا آن مالدار خرج اینها را میتواند کشید فرمود
که اگر ایشان بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت پرسیدند
که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و اینها مالش کمتر است و اینها خرج خود را بیرون می آورند

و او مثل اینها نمی تواند خرج کردن فرمود که من دوست نمی دارم که خود را ذلیل کند با کسی
رفیق که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسی که با مصاحبان خود نیکو
مصاحبت نکند و با رفیقان نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد حق نمک را رعایت نکند

فصل ششم در بیان سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر که حضرت
لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای
خود و کارهای ایشان و چون تو را بضیافت طلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان
بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در
بذل کردن چیزی از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند برای امر حقی خواهند تو را گواه کنند
بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن
و رای خود را با ایشان مگو تا تامل و تفکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن
فکر بر خیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت
خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند
خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب می کند و امانت را از او بر میدارد و هر گاه
ببینی که رفیقان تو پیاده می روند با ایشان پیاده برو و هر گاه ببینی که کاری میکنند با ایشان
بکن و اگر تصدق می کنند یا قرض میدهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد
و هر گاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت
عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم کنید و حیران شوید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک
کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید و اگر یک کس را به بینید خبر راه را از او
مپرسید و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان آن کس را بشک می اندازد که شاید جاسوس
دزدان باشد یا شیطانی باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه
چیزی چند از علامتها و قرینهها به بینید زیرا که عاقل بدیده خود که نظر می کند بسوی چیزی
الحق است میشناسد و حاضر چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز
در آید از برای امری از این تاخیر مینداز و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی
چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن می شود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در جای

کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل آنچه از پای خود
فرود آئی که آن چهارپا را دوست و ابتدا کن بعلف دادن آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید
که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگ تر و خاک نرم تر و پر گیاه تر باشد
و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بیابان
دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام بر آن زمین و اهل
آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه
قدری از آن را تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد بتسبیح و بیاد خدا کردن
تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو
بلکه در اول شب فرود آ و در آخر شب راه برو و زنهار که در راه صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن قرآنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن
و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت و نفاق
کردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن یاد کردن و در روایت دیگر از
حضرت صادق منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا
کردن آن بجمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از مفارقت رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده
بپوشان و مزاح و خوش طبعی بسیار بکن در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از
مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول منقولست که
توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت
صادق منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود میائید که در میان ایشان
کسی هست که اینکار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست
که هر که اعانت کند مومن مسافری را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بردارد و او را
امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در وقتی که از شدت اهوال بتنگ آمده باشند
نفسهای مردم گرفته باشد **فصل هفتم** در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت
رسول منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت بجوئید به تند رفتن که ماندگی را بر
طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم به بندید و بر روی شکم به بندید تا آنکه پیاده رفتن

بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که در طرف بامداد و پسین راه
روید و در روایت معتبر از حضرت رسول منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب
پیچیده میشود و از حضرت صادق منقولست که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت
امیر المؤمنین سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول منقولست که چون در شب
فرود آئید بر سر راه فرود میائید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که در میان رودخانه فرود میائید که مبادا سیلاب بیاید و شما را ضرر برساند و در حدیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس
چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته
باشد بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آئید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر
در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتانی و مهلت بروید
و از حضرت رسول منقولست که چون راه غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند یا صالح اغثنی بدرستی که از برادران مومن شما از جنیان
شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد چون صدای شما میشنود جواب میگوید
و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن
که یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله راوی گفت که ما در سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم
که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای آهسته شنیدم که راه از جانب
راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت
کرده اند که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس چون سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم
پس چون روز سیم شد آبی که برداشته بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط
کردیم در آن حال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسن را خواند و جواب گفت
پرسیدیم که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ایمان آوردند و
کسی بغیر از من از ایشان نمانده است و کار من اینست که گم شده را براه میرسانم پس ما همه از پی صدای او (?)
رفتیم تا براه رسیدیم **فصل هشتم** در بیان دعاها که در راه و منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که چون حضرت رسول در سفرها بر سر تپه بلند میشدند سبحان الله میگفتند (?)

وچون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث دیگر فرمود که چون در سفری باشی بگو اللّهمّ
اجعل سفری عبرًا وصمتی تفکّرًا وکلامی ذکرًا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که
هر که بر در خانه باشد پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق تعالی برکند آن در خانه را از برای
او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید در بلندی از بلندیها البته از پیش
روی او ست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله والله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول و گفتند که ما می خواهیم برای تجارت بشام رویم حرزی
تعلیم ما فرما که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید نماز خفتن بکنید و بعد از نماز
پهلوها را بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین
کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان در عقب ایشان رفتند چون فرود
آمدند و نماز خفتن کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلامان
خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرند چون نزد ایشان آمدند دو دیوار دیدند و از ایشان اثری نیافتند
چون بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان آمدند
و پرسیدند که شما دیشب در کجا بودید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم و شخص شما و بغیر از دو
دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت
رسول تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که دزدی بر شما دست نخواهد
یافت و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر گاه در منزلی فرود آئید که از درندگان
ترسید این دعا بخوانید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ کلّ سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر
درندگان تا از آن منزل بار کنند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که کسی که خواهد
که داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند ربّ ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون به بیند آن شخص آن چیزی که از او بیم دارد آیة
الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه در سفری بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان
ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و بآواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السّموات
والارض طوعًا وکرهًا والیه یرجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول بحضرت

امیر

امیر المومنین فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللّهمّ انزلنی منزلًا مبارکًا وانت خیر
المنزلین تا آنکه خیر آن منزل روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث منقولست که حضرت
رسول بحضرت امیر المومنین فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون
نظرت بر آن افتد بگو اللّهمّ انّی اسألک خیرها واعوذ بک من شرّها اللّهمّ اطعمنا من جناها
واعذنا من وباها وحبّبنا الی اهلها وحبّب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت
صادق منقولست که چون بر شهری مشرف شوی و نظرت بر آن بیفتد بگو اللّهمّ ربّ السّموات السّبع
وما اظلّت وربّ الارضین السّبع وما اقلّت وربّ الرّیاح وما ذرت وربّ الشّیاطین وما اضلّت
اسألک ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد واسألک من خیر هذه القریة وخیر ما فیها واعوذ بک من شرّها
وشرّ ما فیها و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوها
بدر میآیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام محمد تقی
منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بر بال اسبش بنویسد لا تخاف درکًا
ولا تخشی تا ضرر ایشان باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت که بسفر حج رفتم در میان بیابانی جمعی
از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر بال اسب نوشتم پس بحق آن
خداوندی که حضرت رسول را برسالت فرستاده و حضرت امیر المومنین را بامامت مشرف کرده اینکه
حق تعالی ایشان را از من کور کرد و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون
حضرت رسول بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربّی وربّک الله واعوذ بالله
من شرّک ومن شرّ ما فیک وسوء ما خلق فیک وسوء ما یدبّ علیک واعوذ بالله من اسد
واسود ومن شرّ الحیّة والعقرب ومن شرّ ساکنی البلد ووالد وما ولد اللّهمّ ربّ السّموات السّبع
وما اظللن وربّ الارضین السّبع وما اقللن وربّ الرّیاح وما ذرین وربّ الشّیاطین وما اضللن
اسألک ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد واسألک خیر هذه اللّیلة وخیر هذا الشّهر وخیر هذه
السّنة وخیر هذا البلد واهله وخیر هذه القریة واهلها وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرّها
وشرّ ما فیها ومن شرّ کلّ دابّة انت آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم و سید ابن
طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که هر گاه کسی بر بلندی یا بلندی بالا رود بگوید الله اکبر الله
اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ لک الشّرف علی کلّ شرف و

سیر منقولست که هرکه در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا آخذاً بنواصی خلقه و
السّابق بها الی قدرته والمنفذ فیها حکمته وخالقها وجاعل قضائه لها غالباً انّی مکید و بقوّتک
علی کائدی تعرّضت فان حلت بینی وبینهم فذلک ما ارجو وان اسلمتنی الیهم غیّروا ما بی من نعمتک
یا خیر المنعمین لا تجعل احداً مغیّراً نعمتک التی انعمت بها علیّ سواک ولا تغیّرها انت ربّ وقد تری
الذی نزل بی فحل بینی وبین شرّهم بحقّ ما به تستجیب الدعاء یا الله یا ربّ العالمین و از برای دفع
دشمنان از حضرت امیر المؤمنین منقولست که این دعا بخواند اللهمّ انّی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک
اللهمّ انّی اعوذ بک ان اضلّ فی هداک اللهمّ انّی اعوذ بک ان افتقر فی غناک اللهمّ انّی اعوذ
بک ان اضیع فی سلامتک اللهمّ انّی اعوذ بک ان اغلب والامر لک و از حضرت صادق منقولست
که چون غولان بشما بر خورند در راه اذان بمانند بگوید و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است
که چون در منزلی فرود آید بگوید اللهمّ انزلنی منزلاً مبارکاً وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز
بکند بسوره حمد و هر سوره که خواهد از سورهای کوچک پس بگوید اللهمّ ارزقنا خیر هذه
البقعة واعذنا من شرّها اللهمّ اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحبّبنا الی اهلها وحبّب
صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وانّ محمّداً عبده ورسوله
وانّ علیّاً امیر المؤمنین وانّ الائمة من ولده ائمة اتولّاهم وابرأ من اعدائهم اللهمّ انّی
اسئلک خیر هذه البقعة واعوذ بک من شرّها اللهمّ اجعل اوّل دخولنا هذا صلاحاً و
اوسطه فلاحاً وآخره نجاحاً و گفته است که هرکه در منزل خود از غولان از زمین ترسد این دعا
بخواند که از جمله دعاهای سرّ است یا ذارئ من فی الارض کلّها لعلمک بما یکون ممّا ذرأت لک
السلطان علی کلّ من دونک انّی اعوذ بقدرتک علی کلّ شیء من الضرّ فی بدنی من سبع
او هامّة او عارض من سائر الدوابّ یا خالقها بفطرته ادرأها عنّی واحجزها ولا تسلّطها
علیّ وعافنی من شرّها وبأسها یا الله العلیّ العظیم احفظنی بحفظک واحجبنی بسترک الوالج
فی مخاوفی یا رحیم و شیخ طبرسی ره ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بکن و از
خدا طلب حفظ و حمایت الهی از آن موضع و اهل آن موضع و وداع کن که در هر موضعی از ملائکه
هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة
الله وبرکاته فصل نهم در آداب سفر دریا و کشتی نشستن بدانکه [illegible] در حدیث صحیح از حضرت

امام

امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن
برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا
سوار شود برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسی که بکشتی سوار شود
برای تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت
رسول نهی فرموده از سوار شدن در دریا در وقت طلاطم و هیجان آن و در حدیث از حضرت
امام رضا منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها انّ ربّی لغفور
رحیم و چون دریا بموج در آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن
و بگو قرّی بقرار الله واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و در بعضی
از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و طلاطم دریا بگو اسکن بسکینة الله وقرّ بوقار
الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله راوی گفت که من مکرّر بکشتی سوار شدم و در
وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بود خواندم پس در ساعت چنان ساکن شد که
گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرکه از غرق شدن ترسد بگوید
بسم الله مجریها ومرسیها انّ ربّی لغفور رحیم بسم الله الملک الحقّ وما قدروا الله حقّ
قدره والارض جمیعاً قبضته یوم القیامة والسموات مطویّات بیمینه سبحانه وتعالی عمّا
یشرکون و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید انّ ولیّی الله
الذی نزّل الکتاب وهو یتولّی الصالحین تا آخر آیه و در روایت دیگر منقولست که چون خواهد
بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد
مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند یا بگوید اللهمّ العن من ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله
وبالله والصلوة علی رسول الله وعلی الصادقین من آل الله اللهمّ احسن مسیرنا واعظم اجورنا
اللهمّ بک انتشرنا والیک توجّهنا وبک آمنّا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکّلنا اللهمّ
انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحلّ بنا ما لا نحبّ اللهمّ بک نحلّ وبک نسیر اللهمّ سیّرنا
واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا
فیها بسم الله مجریها ومرسیها انّ ربّی لغفور رحیم وما قدروا الله حقّ قدره والارض جمیعاً
قبضته یوم القیامة والسموات مطویّات بیمینه سبحانه وتعالی عمّا یشرکون اللهمّ انت خیر من

وَفَدَ اِلَيْهِ الرِّجَالُ وَشُدَّتْ اِلَيْهِ الرِّحَالُ وَاَنْتَ سَيِّدِي اَكْرَمُ مَزُورٍ وَاَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ
كَرَامَةً وَلِكُلِّ وَافِدٍ تُحْفَةً فَاَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ اِيَّايَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاشْكُرْ سَعْيِي
وَارْحَمْ مَسِيرِي مِنْ اَهْلِي بِغَيْرِ مَنٍّ مِنِّي عَلَيْكَ بَلْ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ اِذْ جَعَلْتَ لِي سَبِيلًا اِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ
وَعَرَّفْتَنِي فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي حَتَّى بَلَّغْتَنِي هَذَا الْمَكَانَ وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي
وَلَا تُخَيِّبْ اَمَلِي وَاجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِذُنُوبِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سید بن طاوس گفته است که اگر عطایش
از کسی بزیارت رفته غیر آنحضرت باشد عبارات تغییر دهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقولست که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی هست چون باینجا رسید بسم الله بگو
تا از تو دور شود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بسم الله اللهم
ادحر عنی الشیطان الرجیم **فصل یازدهم** در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن از سفر
حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون حضرت رسول مومنیرا وداع میکردند میفرمودند
رَحِمَكُمُ اللّٰهُ وَزَوَّدَكُمُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكُمْ اِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَرَدَّكُمْ
سَالِمِينَ اِلَى سَالِمِينَ یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی هر خیر متوجه گرداند
و جمیع حاجات شما را بر آورد و دین و دنیای شما را سالم گرداند و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که
ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حضرت رسول
مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند اَحْسَنَ اللّٰهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَاَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ
لَكَ الْحُزُونَةَ وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ وَكَفَاكَ الْمُهِمَّ وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَاَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ
لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ نَفْسَكَ سِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللّٰهِ و در روایت دیگر منقولست که در این وقت
میفرمودند که اَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهَ سِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللّٰهِ حَفِظَ اللّٰهُ دِينَكَ وَاَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ
لِلْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَكَ التَّقْوَى وَغَفَرَ لَكَ الذُّنُوبَ و در روایت دیگر منقولست که جمعی از
اصحاب بخدمت حضرت صادق رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا اَذْنَبْنَا
وَمَا نَحْنُ مُذْنِبُونَ وَثَبِّتْنَا وَاِيَّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْاٰخِرَةِ وَالدُّنْيَا وَعَافِنَا وَاِيَّاهُمْ مِنْ شَرِّ مَا
قَضَيْتَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ فِي سَنَتِنَا هَذِهِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِيِّهِمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عَاجِلًا
و در حدیث معتبر منقولست که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادران مومن خود را ضیافت
بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه

بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول میفرمود باکسیکه از مکه می آمد
قَبِلَ اللّٰهُ مِنْكَ وَاَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست در گردن
حاجی کند در روزی که با گرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده باشد و در روایت دیگر منقولست
که چون کسی از سفر بر گردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و
بجهت ورود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول او را بسینه خود
چسبانیدند و میان دو چشمش را بوسیدند و اصحاب حضرت رسول چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه
میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره
وارد شده است که مشایعت و استقبال مومنان سنت است و از برای مشایعت و استقبال مومنان
نماز را قصر میتوان کرد و در روز ماه مبارک رمضان روزه میتوان خورد **فصل دوازدهم** در آداب اسب تاختن
و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گرو بندی جایز نیست مگر در اسب و استر
والاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول اسب گرو
تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه بیست و یک مثقال تخمینا نقره باشد و از حضرت رسول
منقولست که سواری بکنید و تیر اندازی کردن را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و
بازی که مومن کند باطلست مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و بازی کردن
که اینها حقست و بدرستیکه بسبب یک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را بهشت میبرد آنکه آن
تیر را ساخته است و آنکه آنرا از برای جهاد گذاشته است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است
و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه حاضر نمیشوند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند بر کسیکه اینکار کند
مگر در شتر و فیل دوانیدن و اسب و استر و الاغ دوانیدن و تیر اندازی با شمشیر و نیزه بازی و بدانکه
گرو در دوانیدن اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانیدن که کدام یک
دورتر میروند یا بر کشتی رانیدن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس گرو بندند
که کدام یک پیشتر میدوند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین میزند یا در برداشتن چیزهای
گران گرو جایز نیست اظهر آنکه گرو بستن خلافست و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصا در کشتی
گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز میکند چنانکه در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول
نبی بجان حضرت فاطمه صلوات الله علیها امر کردند حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام با کشتی

بودند پس حضرت رسول ایشان دو را فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس
ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفته بود چون برگشتند شنیدند
که حضرت رسول صلعم میفرمایند که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای بابا
چه عجب که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچک را بر زمین افکند حضرت فرمود که اینک جبرئیل
میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین می گویم و در حدیث صحیح وارد شده که زنهار
چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو می تازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آن حال
چهار پایش بمیرد باید و او بمیرد بجهنم میرود و بدان که در گرو بستن مطلقا شرط است که مالی که
قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکس قرار کنند که پس مانده است جایز نیست
و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانکه متعارف است
که دو کس با یکدیگر گرو می بندند و دیگری در میان انداز ند با اسب می تازند و اگر امام از بیت المال یا سایر مردمان
قرار کند که هر که بیشتر میرود یا بیشتر میزند آن نقد را میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بذل آورد
و بگوید که این مال کسیست که بیشتر برود از این دو کس که میتازند جایز است و همچنین جایز است اگر
دو کس که می تازند هر یک مالی بذل کنند و بگویند که این هر دو مال از آن کسیست که بیشتر برود و شرط
در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافت را
که دوان میتازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است دوم آنکه مالی را که بر آن
گرو می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر
آن سیم آنکه حیوانی که هر یک بر آن سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین
او بیان اوصاف بکنند جایز است چهارم آنکه هر یک از اینها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی
گیرد پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغر بر اینها تازند با حیوان بسیار تند رو و فربهی که معلوم باشد عادة که
بر آن پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوانی که میتازند از یکجنس باشند که هر دو اسب
باشند یا هر دو استر مثلا اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلاف
و تردد بعضی ثابت نیست ششم آنکه هر دو در یک مرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی دو قدم پیشتر از دیگری بتازد جایز
نیست موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند [illegible] اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بتازند
جایز نیست بر این گرو بستن هشتم آنکه مسافتی [illegible] پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت

پایان

پایان مانده نشوند نهم آنکه اینها که با هم میتازند مردان باشند نه زنان دهم آنکه هر دو در وقت تاختن
برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلافست و اظهر آنست که اگر یکی بیشتر از دیگری ایستاده
باشند و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یکی نامی دارد آنکه از همه پیشتر رود مجلی میگویند
و آنکه از آن پس مانده است و سر او بر کفل آن پیشی گرفته است مصلی میگویند و بعد از آن را مصلی میگویند
و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آن را مرتاح می گویند و بعد از آن را عاطف و بعد از آن را حظی میگویند
و بعد از آن را مؤمل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را سکیت میگویند و دو دیگر را
ناشو و دیگری را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند
بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار باخر میدان برسند هیچیک چیزی نخواهند برد و باید حکم
کرد و بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن چند شرط است بحسب مشهور میان علما
اول آنکه تعیین کنند که چند تیر که بزند برده است دوم آنکه شرط کنند که چند تیر اندازد میان چند
تیر بزند سیم آنکه تعیین کنند که تیر چگونه خورد به نشانه بیکی از اینها که بعد از این بیان خواهیم کرد
چهارم آنکه تعیین کنند که از نشانه چه مقدار دور باشند پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را
و موضع آن را آماج خانه گویند ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یکجنس باشند و در این شرط
خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقیست که در کار نیست که کمان و تیر معین را
شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطل است هفتم آنکه یا محاطه یا مبادره باشد
یا محاطه و مبادره آنست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا پیشتر بزند برده
است پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج تا
زده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده و محاطه آنست که شرط کنند
که در عرض بیست تیر مثلا آنچه کم زده اند از کم هم بیندازند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری بر
نشانه زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد
و یکی ده تیر را زده باشد آنکه پانزده تیر زده برده است و اگر یکی چهار تیر زده باشد و دیگری نه
تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف
صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد اول خالی یعنی اول بر زمین خورد
و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصر یعنی یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خاسق

که نشانه را زخم کند و دندان فرو نبرد و چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم خاذق
که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه
فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام که بزند برده است و اگر شرط کنند که اگر پهلوی نشانه
بزند برده باشد و اگر میان نشانه بزند باز برده است و همچنین هر که بیست تیر شرط کند و بیک تیر بزند
برده است و اگر بیک شرط کنند و بیست تیر بزند برده است و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانیدن
محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی ندهد
و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کنند و بهتر
آنست که در اول صیغه بگویند که بگوی انا اخذنا العقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و
دیگری قبول کند و سنت آنست که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض محض لهو نباشد بلکه
مطلب ایشان ورزش جهاد باشد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان
تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت صلعم اصحاب خود را فرمودند که
اسب تاختند و امیر گرو بسته میداد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه
مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ بنو لیث برگشتند با اسامه بن زید شتر بگرو دوانیدند
و جناب مقدس نبوی صلعم از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص
مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان
و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام می باشد آنست که دفع
ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان
بیایند بر ایشان واجبست که جهاد کنند در دفع ایشان و اگر کشته شوند شهید اند اگر ایشان عاجز باشند
بر جمیع مومنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره
وارد شده است که کسی که برای دفع عرض مومن یا عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در
حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که تمام خیرات در شمشیر و در زیر سایه شمشیر است و شمشیر
اهل حق کلید بهشت و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که بهشت را دری هست که آنرا در مجاهدان می گویند ایشان که در راه خدا جهاد کرده
اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را مرحبا می گویند و

که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود که جبرئیل
مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره باران یا درد سری باو برسد ثواب شهادت
در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معویه علیه اللعنه در زمان حضرت
امیر المومنین صلعم بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت آوردند دیدند که آن حضرت خطبه خواند که
بعضی از فقرات خطبه ترجمه میشود بدرستی که جهاد کردن در راه خدا دریست از درهای بهشت که
حق تعالی برای مخصوصان دوستان خود گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره کرده است
و جهاد کننده زره حفظ تمام خدا و سپر محکم الهیست پس هر که ترک کند جهاد را از بی رغبتی بر آن
حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از آن دور
کند و در دیدها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و بانصاف
و عدالت سلوک نکند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و
پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید والله که هر گروهی
که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیمقدار میشوند در نظرها
پس سستی و تنبلی بدید نظرها و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارت بر شما آوردند و وطنهای
شما را مالک شدند اینک سردار معویه لشکر بانبار آمده و حسان را کشت و سرحدهای لشکری شما
گرفته و شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمان یا کافری که جزیه می دهد میامد و دست برنج
و خلخال و زینه او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن
نداشته است پس برگشتند آن ظالمان با اموال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشت و خون
ایشان بر زمین نیفتاد پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از اندوه و تاسف محل ملامت
نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دلها را میراند و غمها را جمع میکند
از جمعیت ایشان جماعت بر دین باطل و تفرقه کردن شما از دین حق پس بد حال شما و اندوه و مهینا از برای
شما که نشان تیر گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمی برید و بجنگ شما
میایند و شما بجنگ ایشان نمیروید و اینقسم نافرمانی خدا می کنید و شما راضی میشوید اگر در تابستان
میگویم بجنگ بروید میگوئید عین شدت گرماست ما را مهلت ده تا گرما برطرف شود و اگر در زمستان
میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما برطرف شود هر گاه شما از

سرها و گردنها مکرر بزنید پس از شمشیر بیشتر خواهید کرد بخشای مردمانند چند که مثل عقلهای اطفال
و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم دلهای مرا از جراحت و سینه ام را از خشم
پر کردید و بسبب نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید و قریش میگویند پسر ابوطالب شجاع است اما علم
جنگ را نمیداند کیست از من داناتر است و کیست از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که
شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و
در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری
گردانیده و الله که دین باصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول منقولست که هر که پیغام جهاد
کسی را باهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث
دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود **خاتمه** در بیان بعضی
آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در
افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی امتحان می نماید ایشان را بابتلای
تا منتبه شوند و بیاد آورند شکر الهی و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقصت
آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم
الله و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه
آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس او از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد
پس حق تعالی فرمود به پیغمبر که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ
إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو در چیزی را که این را میکنم فردا مگر آنکه معتقد بمشیت الهی گردانی که بگوئی
که مگر آنکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هر گاه که فراموش کنی او را یعنی هر گاه که گفتن
انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگرچه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر
از حضرت موسی بن جعفر منقولست که نه چیز است که کردن آنها مورث غلبه فراموشیست خوردن
سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه
رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گودی گردن و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث
معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در نشستم

و میان

و میان گله گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و روی را بدامن جامه پاک
نکرده ام و از حضرت صادق منقولست که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار
شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن
و سر شستن بخطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که چند چیز است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب
فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن
و بچوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن
و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح
و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که شب سؤال کند
چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بد کردن و اما آنها که موجب توانگری
و زیادتی مال میشود نماز پیشین و پسین و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از
نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال
خود را با برادران قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در
مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه موذن در اذان گوید از او گفتن و در بیت الخلا
سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر او کرده باشد کردن و از قسم دروغ
اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزه هائی که از سفره بریزد خوردن و هر که هر روز
سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت
شعر بگوید حق تعالی خانه در بهشت برای او بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از
شعر بگوید موید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که هر مومنی که
یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر
دنیا و چون در آن شهر در آید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیاید و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانیست

و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از
خوردن نیم خورده موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از در دیگر آئید و از در دیگر بدر روید مگر
آنکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان شوارع و نهی
فرمود از آنکه بدست چپ یا پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن
در مقبرستانها و فرمود که هر که در فضائی غسل کند باحذر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود
از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده
که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعل راه رود یا ایستاده نعل بپوشد
و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا
شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در
مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازهها و نهی فرمود از آنکه محو کند چیزی از قرآن را با آب
دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان بنویسد و نهی فرمود از دروغ گفتن و فرمود که هر که
چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بجو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و
نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی در قیامت تکلیف کند
که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام
دادن خروس زیرا که او برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه چون خواهد چیزی بفروشد یا بخرد
و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر از این میدهم یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار
سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در
خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیاطین خانه در آن جا میکنند و نهی فرمود از آنکه شب کسی
بخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را
و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه
بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا
بخانه برگردد و نهی نمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را
باتش بسوزاند و نهی نمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن
بگوید و نهی فرمود از آنکه زن در پهلوی زن بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی

نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته باشد و نهی نمود
از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی کرد از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر
چنین کند خدا و ملائکه و همه مردم او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بروند نزد جماعتی که خبرها از آینده
میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب و هر که نزد ایشان رود و تصدیق
کند ایشان را بیزار شده است از چیزهائی که بر حضرت رسالت نازل شده است و نهی فرمود
از بازی کردن بنرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن
بان و از سخن چینی و گوش دادن بان و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن
بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانهها را از خانهها بر میاندازد و فرمود
که هر که قسم دروغی بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در روز قیامت خدا بر او غضب کند مگر آنکه توبه
کند و مال آن شخص را باو بدهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که در آن شراب خورند و نهی فرمود
از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن
حمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه زدن بر رو در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن که آدمی را
از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر
و دیبا و کجینه مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا
زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند
و نهی فرمود از فروختن آلات نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوابانیدن شراب و فرمود که
حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنکه درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای
شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را
میخورد و آنکه برمیدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعون اند و فرمود که هر که شراب بخورد
تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که
بخوراند باو آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آید و سالها در دیگهای جهنم جوشیده
است پس چون بخورند بگدازد احشا و امعا و پوست او و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت
ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده
سود و گواه سود را و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمت و نهی کرد از خواندن شعر

در مسجد و برای کم شده فریاد کردن در مسجد و نهی نمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی
بر روی چارپایان بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعورت مسلمان نظر کند و فرمود که هر که دانسته بعورت
مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زن بعورت زنی نظر کند
و نهی نمود از آنکه بدمند در طعام یا آب یا موضع سجود و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان
راه و در آسیاها و در رودخانها و در جاهائی که شتران آنجا را ببندند و بر بام کعبهٔ معظمه و نهی فرمود
از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی نمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد
و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی نمود از قسم یاد کردن بسورهٔ
قرآن و فرمود که هر که بسوره از قرآن قسم یاد کند بهر آیه کفاره بر او لازم است خواه راست قسم خورده
باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده‌اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه قسم بخورد بجان فلان
و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی از جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب
و روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز
جمعه در هنگامی که پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعهٔ کامل نیست و نهی فرمود از
انگشتری برنج و آهن در انگشت کردن و نهی نمود از آنکه صورت در نگین نقش کنند و نهی نمود از
نماز نافله کردن نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن
در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان
و نهی فرمود از آنکه بروش چهارپایان دهن بر آب بگذارند که ایشان بدبختان اند و فرمود که با دستهای خود
بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی نمود از آب دهان انداختن در چاهی
که آب از آن خورند و نهی نمود از آنکه مزدور را بکار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود
از آنکه دو کس باشند که از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشند زیاده از سه روز نکنند که هر که چنین
کند آتش جهنم با او اولی است و نهی فرمود از آنکه طلا را با طلا و نقره را با نقره بفروشند با زیادتی
بلکه میباید برابر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید
بر روی مدح کنندگان و فرمود که هر که مزد مزدوری را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب
اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام گرداند و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد و از روی تعمد
فراموش کند در قیامت دستهایش بر گردنش بسته باشد و حق تعالی بهر آیه ماری بر او مسلط

کرداند

گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا
دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر
بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسائی یا جهودی یا گبری
خواه آزاد باشد آن زن خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید
تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متاذی شوند و همه کس او را باین عمل
قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانهٔ مؤمنی نظر کند و بر امر مستوری او مطلع شود خدا
او را محشور گرداند با منافقان که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا
او را رسوا کند مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا او را روزی کرده است و
شکایت کند و از برای خدا صبر بر تنگی روزی نکند هیچ طاعت از او بالا نرود و در قیامت خدا
از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا از
زناکاران است و حق تعالی در قیامت باو عتاب میفرماید که ای بندهٔ من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بعهد
و پیمان من و وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و بعوض مهر
بآن زن بدهند و اگر حسناتش تمام شود امر کنند او را بجهنم برند و نهی فرمود از پوشانیدن گواهی و
فرمود هر که نزد او گواهی باشد و بپوشاند حق تعالی در روز قیامت در حضور خلایق گوشت بدن
او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان
کردم که میراث برای ایشان قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که فرض
خواهد کرد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد
بود که چون آنقدر خدمت کنند آزاد خواهند بود و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم
که نیکان امت من در شب نخواهند خوابید و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیر را خدا او را
سبک نموده است و حق تعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان
بیچیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی
او را پیش آید و از ترس خدا ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ
قیامت ایمن گرداند و بهشت که در قرآن او را وعده فرموده باو عطا فرماید و هر که در میان دنیا
و آخرت مردد باشد پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن

از جهنم نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خوشنود گردد و جمیع گناهانش را بیامرزد
و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد حق تعالی دیدهای او را در قیامت
از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و
هر که زنی بر او حرام بود بزنی بگیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که
فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود و فرمود
هر زنیکه شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی
کرده اند هر چند بروزها روزه دارد و شبها بنماز ایستد و بندها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار
کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که
تواند از او انتقام بکشد حق تعالی باو ثواب شهیدی کرامت فرماید و نهی فرمود از خیانت کردن
در اموال مردم و فرمود که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگش او را دریابد
بغیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحق بر احدی
از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد و در درک الاسفل جهنم با منافقان و هر که مال حرامی
بخورد از آن چنانست که خود خیانت کرده باشد و هر که حقی بر آید مومن را حبس کند حق تعالی برکت
روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که کار بدی را از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود
کرده باشد و هر که برادر مسلمانش یا محتاج شود در قرض و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت
بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را
کرامت کند و هر زنیکه سازکاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بچیزی چند که بر آن
قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی
دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته است و نهی نمود از آنکه پیشنمازی گروهی
کند که ایشان او را خوش نداشته باشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب خاضع
شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب همه آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان کم شود و هر که
برود بتربیت یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مال برای ایشان ببرد حق تعالی ثواب صد شهید
او را کرامت کند و هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو کند
و چهل هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که

ابوذر

از برای کوری حاجتی از حوایج دنیای او را بر آورده و از برای او در آن حاجت را برود تا آن حاجت
بر آورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت
از حاجات دنیای او را بر آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک روز و یک شب بیماری
بکشد و بعبادت کند که از آن خود شکایت نکند حق تعالی او را با ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه
بر صراط بگذراند مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجت خواه بر آورده شود
و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود پس شخصی از انصار
عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود بلی و فرمود که هر که از مومنی
دفع کند غمی از غمهای دنیا حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت از او بر دارد و هفتاد
و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانترش درد شکم باشد و فرمود که هر که از او حقی طلبد
و قادر بر ادای آن باشد و تاخیر کند هر روزی گناه عشاری بر او نوشته شود و هر که احسان بزن
خود کند و بر او منت گذارد عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را
حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدقی بکند بوزن هر درهمی برای او مثل
کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را
داده باشد بی آنکه از ثواب آن چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهای او جاری شود بهر
قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید
و سایر جواهر و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر خاطری خطور نکرده و هر که
بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود
و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر در آن حال بمیرد او را برساند حق تعالی هفتاد هزار ملک
باو موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش
کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل
هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه
چون موذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید بر او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای
او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ
شود و ثواب گفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد که در نماز جماعت محافظت

نماید به صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانان نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را
کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند که در نظر شما کوچک نماید و هیچ کار نیک را
بزرگ مشمارید هر چند در نظر شما بزرگ نماید به درستی که گناه کبیره نمی‌باشد با استغفار و گناه صغیره
نمی‌باشد با اصرار که چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره می‌شود و در حدیث دیگر منقول است
که نهی فرمود از کشتن مارها که در خانه‌ها می‌باشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد به سخن جماعتی که نخواهند
سخن ایشان را بشنود و اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن
در میان قبرستان و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که سه کسند که حق تعالی در قیامت به سوی
ایشان نظر نمی‌افکند و اعمال ایشان را قبول نمی‌فرماید و به عذاب دردناک ایشان را معذب می‌گرداند کسی
که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و بشنود و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند و از حضرت رسول
منقول است که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه با او گویند
چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزنا است یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در
حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه می‌رود و عاق پدر و مادر و دیوث آن را نمی‌شنوند
پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقول است که زنانی که با یکدیگر مساحقه کنند در قیامت ایشان را بیاورند و جامه‌ها از آتش و
مقنعه‌ها از آتش و زیر جامه‌ها از آتش در ایشان می‌پوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان می‌کنند
و در جهنم می‌اندازند و اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که کافرند به خدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم به ناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در
زنی به حرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند
و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حربه به کافران بفروشد و کسی که زکوة مال خود را ندهد و کسی که
توانائی حج داشته باشد و بی حج بمیرد و حج بر او واجب باشد و از حضرت امام موسی منقول است که هر که مست
شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث معتبر منقول است
که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیزی دیگر از آلتهای ساز یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب
الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و مأوای او جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که کبوتر در خانه نگاه مکنید که نفرین می‌کند بر آنها کسانی که نی زنند و کنیزکان خواننده نگاه

می‌دارند و نی و عود می‌نوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که در خانه او چهل
روز طنبور بنوازند حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر می‌گویند پس هیچ عضوی
از اعضای او نماند مگر آنکه آن شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین کند حیا از او برطرف شود پروا
نکند از آنچه گوید و شنود و غیرت از او زائل شود تا آنکه اگر داند که با زنش زنا کند غیرت نورزد و
از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر آیه کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ
که ترجمه لفظی این است که اجتناب کنید از نجسی که آن بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که
آن بتها شطرنج و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن
آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادن به کسی گناه کبیره است و سلام کردن
بر کسی که بازی کند گناه است و کسی که دست در میان آن گرداند چنان است که دست در میان گوشت
خوک گردانده و کسی که نظر کند به آن چنان است که به فرج مادر خود نظر کرده است و کسی که نرد بازی کند
به قمار مثل کسی است که گوشت خوک خورده و کسی که بی قمار و گروبندی بازی کند چنان است که دست
در میان گوشت و خون خوک گذاشته است و خائن است آنکه بازی و تخته که بر روی آن نکتها چینند
و بازی می‌کنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال به گردکان و در اینها که
مرد که شیطان با تو بود و دو ملک از تو می‌گریزند و از حضرت امام رضا منقول است که هر که با پسری
لواطه کند حدش آن است که او را با آتش بسوزانند یا دیواری بر سرش خراب کنند یا شمشیری بر او زنند
که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام می‌شوند و در قیامت او را ملحق کنند در کنار جهنم
تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازند پس در هر طبقه از طبقات جهنم
او را عذاب کنند تا به آخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی را برای زنا
هلاک نکرد و برای لواطه شهری چند را هلاک کرد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که لواطه آن است که
در عقب دبر با پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو رود پس آن کفر به خداست و از حضرت رسول منقول است
که هر که مصر باشد بر وطی دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود به آنکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل بکنند
و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حق تعالی می‌فرماید که به عزت و جلال خود سوگند می‌خورم که بر
استبرق و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقول است که شخصی به خدمت
حضرت امام جعفر صادق آمد و گفت مرا موعظه بکن فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است

پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و
اگر حساب و قیامت حق است پس جمع کردن مال برای چیست و اگر آنچه در راه خدا صرف شود خدا عوض می
دهد بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر
مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه کس را بر صراط می باید گذشت پس عجب و خودستائی برای
چیست و اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانی است پس دل بدنیا بستن
برای چیست و در حدیث صحیح از حضرت رسالت منقول است که عابدترین مردم کسیست که زکوة مال
خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم
کسیست که در همه جا حق بگوید خواه از برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادلترین
مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای
خود نمی خواهد و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسیست که زیر خاک
رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسی است
که از گردیدنهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم کسی است که دنیا در نظر او قدری
نداشته باشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که بر خواهشهای
نفس خود غالب شود و گرانبهاترین مردم کسیست که علمش فراوانتر باشد و کم لذتترین مردم کسی است
که رشک برده بر مردم و کم راحتترین مردم بخیل است و بخیلترین مردم کسی است که بخل ورزد بچیزی
که خدا بر او واجب کرده است و اولای مردم بحق کسیست که عمل بیشتر کند و بی مروتترین مردم فاسق است
و بیوفاترین مردم پادشاهانند و کم دوسترین مردم پادشاهانند و فقیرترین مردم کسی است که صاحب طمع
باشد و بی نیازترین مردم کسی است که حریص نباشد و کسیکه ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر باشد و
گرامی ترین مردم پرهیزکارترین ایشان است و کسی قدرش عظیمتر است که چیزهائی که فایده باو نداشته باشد متعرض
نشود و پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند هرچند حق با او باشد و بی مروت ترین مردم
[illegible] ترین مردم و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی که در طاعت
الهی بیشتر سعی کرده است کمتر از گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمند
ترین مردم کسی است که با نیکان مخالطه نماید و عاقلترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوار
ترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و ظالمترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد

کشتن او ندارد و بزند کسی را که قصد زدن او ندارد و سزاوارترین مردم بعفو کسی است که قدرت
بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناهکاری کسیست که در حضور مردم سفاهت
کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیلترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین
مردم کسی است که خشم خود را فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته تر باشد

و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند

حرره العبد المذنب محمد رضا محمد ابادی
الاصل تقی المسکن فی سنة ۱۲۵۱
[illegible] و خمسین و مائتین بعد الالف
من الهجرة
م

۱۳۴۵ ۱۳۰۵

در لیله سه شنبه ۱۰ شهر شعبان مطابق پنجم برج حوت هزار سیصد پنج شمسی هزار سیصد چهل پنج قمری ...

... از اول زمستان ... برف ... کوه ...

... جمع ... صحرا ...

... ۱۱۸ ... ۱۳۰۵